



روش‌های کاربردی امر به معروف و نهی از منکر

دکتر محمد رضا شرفی / ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر / ۱۳۸۶

دریافت شده از: پایگاه اطلاع رسانی ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر استان اصفهان / www.NemadeMehr.IR

فهرست اجمالی

فهرست تفصیلی

مقدمه

- ۱- «آلودگی صوتی»
- ۲- «احترام به والدین»
- ۳- ارتباط جنسی نامشروع
- ۴- ارتشاء و عدم تعهد کاری در برخی ادارات
- ۵- «اسراف و زیاده‌روی»
- ۶- «شایعه پراکنی»
- ۷- «اعتیاد به مواد مخدر»
- ۸- «اوقات فراغت، تیغ دو لبه»
- ۹- «بحران هویت ملی و دینی»
- ۱۰- «بدقولی» (عهدشکنی)
- ۱۱- «بی‌اعتنایی به تربیت فرزندان»
- ۱۲- «بی‌انضباطی و عدم وجدان کاری»
- ۱۳- «پدیده بدحجابی»
- ۱۴- «پیوند خویشاوندی (صله رحم)»
- ۱۵- «تجاوز به حقوق دیگران»
- ۱۶- «تحقیر و تمسخر دیگران»
- ۱۷- «تضعیف یا توهین به نظام اسلامی»
- ۱۸- «تهمت و افتراء»
- ۱۹- «حسد»
- ۲۰- «خشم و عصبانیت»
- ۲۱- «خیانت در امانت»

- ۲۲- «دروغ و خلاف گویی»
- ۲۳- «دوستی‌های ناباب»
- ۲۴- «سستی در انجام فرائض دینی»
- ۲۵- «سوء خلق» (بدرفتاری)
- ۲۶- سوء ظن و بدگمانی
- ۲۷- «سیگار و مضرات آن»
- ۲۸- «شادی سازنده و ویرانگر»
- ۲۹- «شرابخواری» (زوال عقل و دین)
- ۳۰- «ضرورت محبت و گذشت نسبت به فرزندان»
- ۳۱- «طلاق عاطفی»
- ۳۲- «عدم اعتماد به نفس»
- ۳۳- «عدم نظارت مردمی»
- ۳۴- «عیب‌جویی»
- ۳۵- «غرور و خودکامگی»
- ۳۶- «غیبت»
- ۳۷- «فرار دختران و پسران از خانه»
- ۳۸- قانون‌گریزی
- ۳۹- «کینه‌توزی و انتقام‌جویی»
- ۴۰- «مسامحه در ازدواج»
- ۴۱- «مدگرایی غربی»
- ۴۲- «نقد رسانه‌های گروهی»
- ۴۳- نقد و انتقاد سازنده یا ویرانگر؟
- ۴۴- «نگاه حرام و آلوده»
- ۴۵- «یأس و نومیدی»

فهرست تفصیلی

مقدمه

۱- «آلودگی صوتی»

(پخش موسیقی مبتدل با صدای بلند)

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «مقابله با ارزش‌های اخلاقی»

۲- «نمادی از هویت منفی»

۳- «احساس درماندگی»

۴- «دلمشغولی بی‌هدف»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «پل عاطفی»

۲- «کراهت باطنی»

۳- «دوری گزیدن»

۴- «پرهیز از دشنام»

۵- «حفظ متانت و خویشتن‌داری»

۶- «عدم همراهی و حمایت»

۷- «اعطای بینش»

۸- «هشدار و انداز»

۲- «احترام به والدین»

«والدین در منظر قرآن و حدیث»

«زمینه‌های روانشناختی بی‌احترامی به والدین»

۱- «عدم تأمین نیازهای اساسی»

۲- «ناآگاهی از حقوق والدین»

۳- «تربیت دشوار دوره‌ی کودکی»

۴- «گسست نسل‌ها»

«آثار احترام به والدین»

«پیشنهادها و راهکارها»

۳- «ارتباط جنسی نامشروع»

«زمینه‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی مسأله»

۱- «معاشرت‌های آلوده و مشکوک»

۲- «نگاه‌های هوسناک»

۳- «بدحجابی و بی‌حجابی»

۴- «تقلید از فرهنگ بیگانه»

۵- «بالا رفتن سن ازدواج»

۶- «سردمزاجی زنان»

۷- «تنوع‌طلبی مردان»

«آثار مخرب ارتباط نامشروع»

۱- «بی‌هویتی نسل‌ها»

۲- «انهدام نظام خانواده»

۳- «آثار شیسم جنسی»

۴- «تهدید فزاینده ایدز»

۵- «رشد احساس گناه»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «کنترل نگاه و حجاب»

۲- «تسهیل ازدواج»

۳- «آموزش شیوه همسر‌داری»

۴- «تنظیم معاشرت‌های سالم»

۵- «ملاحظات اخلاقی در محیط کار»

۶- «تأثیرگذاری برنامه‌های رسانه‌ای»

۴- «ارتشاء و عدم تعهد کاری در برخی ادارات»

«رشوه در منظر قرآن و حدیث»

«زمینه‌های شناختی»

۱- «فقدان معرفت به آثار آن»

۲- «ضعف وجدان اخلاقی»

۳- «فردگرایی افراطی»

«زمینه‌های جامعه شناختی»

۱- «عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی»

۲- «مدیریت‌های ناکارآمد»

۳- «دیوان‌سالاری»

۴- «فشارهای خردکننده اقتصادی»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «آموزش، مقدمه بیش»

۲- «تقویت مدیریت کارآمد»

۳- «پدیده اعتماد متقابل»

۴- «کیفیت نشست‌های ادواری»

۵- «اصلاح ساختار اداری»

۵- «اسراف و زیاده‌روی»

«معنا و مفهوم اسراف»

«اسراف در منظر قرآن و حدیث»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه شناختی»

۱- «ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی»

۲- «روحیه تفنّن و تنوع‌طلبی»

۳- «رواج روحیه چشم و هم چشمی»

۴- «فقدان تربیت عالی»

۵- «فقدان روحیه قدرشناسی از زندگی»

۶- «عدم احساس مسئولیت»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «آموزش الگوی مصرف»

۲- «تبیین ارزش قناعت و ساده زیستی»

۳- «آموزش مراحل مختلف تولید محصولات»

۴- «استفاده از تأثیر روانی آماده ارقام»

۶- «شایعه پراکنی»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه شناختی شایعه»

۱- «ساده اندیشی و زودباوری»

۲- «ضعف تقوای کلام»

۳- «تمایل به هم‌رنگی با جماعت»

۴- «تمایل به تخریب دیگران»

۵- «ضعف اطلاع‌رسانی»

۶- «جنگ روانی»

۷- «جهل و غفلت»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «اعتلای فرهنگ جامعه»

۲- «شفاف‌سازی اطلاعات»

۳- «احتجاج»

۴- «نکوهش»

۵- «افشاگری»

۷- «اعتیاد به مواد مخدر»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «خلاهای روحی و عاطفی»

۲- «محیط بدآموز»

۳- «رفاقت‌های ناباب»

۴- «بحران بیکاری»

۵- «احساس پوچی»

۶- «احساس کهنتری» (خودکم‌بینی)

۷- «ضعف مبانی دینی و اخلاقی»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «دل مشغولی‌های سالم»

۲- «توسعه دنیای ارتباطی»

۳- «زمانی برای همدلی»

۴- «آموزش مهارت‌های زندگی»

۵- «مسأله‌گشایی»

۶- «آینده‌گرایی در برابر گذشته‌گرایی»

۷- «تقویت یا دو رابطه با خدا»

۸- «مشاوره و روان‌درمانی فردی و گروهی»

۸- «اوقات فراغت، تیغ دو لبه»

«مقدمه»

«مؤلفه‌های مرتبط با اوقات فراغت»

«آثار و پیامدهای اوقات فراغت»

«پیشنهادها و راهکارها»

۹- «بحران هویت ملی و دینی»

«هویت دینی و ملی»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «فقر آگاهی دینی و ملی»

۲- «عدم پاسخ به پرسش‌های بنیادین دینی»

۳- «گسست نسل‌ها»

۴- «ناتوانی در تحلیل مسائل جهانی و پدیده...»

۵- «عدم آشنای با مفاخر و موارث دینی، ...»

۶- «منسوخ شدن زبان خودی به نفع زبان‌های...»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «تدوین سیاست‌های فرهنگی»

۲- «تعریف و تبیین الگوی زندگی متعادل»

۳- «ضرورت هماهنگی در نهادهای فرهنگی»

۴- «تعریف مؤلفه استقلال ملی در برابر...»

۱۰- «بدقولی» (عهدشکنی)

«عهدشکنی در منظر قرآن و حدیث»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «بی‌اعتنایی به حقوق دیگران»

۲- «غفلت از محضر الهی»

۳- «تثبیت یک عادت»

۴- «ضعف مبانی ایمانی»

«توصیه‌ها و راهکارها»

۱- «عهدشناسی در برابر عهدشکنی»

۲- «روش ایما و اشاره»

۳- «شیوه‌ی مستقیم و ملایم»

۴- «تیین آثار تخریبی عهدشکنی»

۵- «شیوه‌ی استفاده از یادداشت کتبی»

۱۱- «بی‌اعتنایی به تربیت فرزندان»

«جایگاه و منزلت تربیت»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «غفلت از قداست تربیت»

۲- «ناآگاهی از رابطه میان سعادت...»

۳- «بی‌اطلاعی از تأثیر بی‌توجهی به تربیت...»

۴- «بی‌اطلاعی از حق فرزند»

۵- «معادل گرفتن زندگی کردن و زنده ماندن»

۶- «اقتصاد نامتعادل»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «اطلاع‌رسانی در زمینه حقوق فرزند»

۲- «... مراکز فرهنگی و آموزش اولیاء»

۳- «تقویت نهادهایی نظیر انجمن اولیاء...»

۴- «بازنگری به روند زندگی»

۵- «اختصاص زمان مشخصی به فرزندان»

۶- «بررسی نیازهای فرزندان با حضور...»

۷- «بهبود بخشیدن به ارتباطات انسانی»

۱۲- «بی‌انضباطی و عدم وجدان کاری»

«معنا و مفهوم انضباط»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «احساس هویت فاقد ارزش»

۲- «شخصیت قائل شدن برای دیگران»

۳- «بی‌اعتباری نسبت به حق الناس»

۴- «فقدان آرمان متعالی در زندگی»

۵- «فقدان مدیریت زمان»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «نظارت و کنترل»

۲- «ارزشیابی درونی»

۳- «تشویق وضع مطلوب»

۴- «ضرورت بازنگری به تربیت اولیه»

۱۳- «پدیده بدحجابی»

«حجاب در منظر قرآن و حدیث»

«حدود و مرزهای نگاه به زنان»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «جوّ زدگی»

۲- «ضعف سرمایه‌های درونی»

۳- «فقدان هویت»

۴- «رشد فمینیسم»

۵- «تربیت نامطلوب خانوادگی»

۶- «ضعف مدیریت مرد»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «تبیین و ترویج الگوی حجاب»

۲- «آموزش خانواده با محوریت حجاب»

۳- «گسترش و تقویت جشن تشریف»

۴- «گسترش و تعمیق ادبیات حجاب»

۵- «بهره‌گیری ابزاری از هنر»

۶- «بازنگری در برنامه‌های سیما»

۱۴- «پیوند خویشاوندی (صله رحم)»

«ضرورت صله رحم»

۱- «طول عمر»

۲- «فزونی رزق»

۳- «همدلی و همزبانی»

۴- «رشد کارآمدی زندگی»

«آثار صله رحم»

۱- «تسریع پاداش الهی»

۲- «آبادانی جوامع بشری»

۳- «تداوم مودت»

«زمینه‌های قطع رحم»

۱- «خصلت کینه‌توزی»

۲- «پدیده چشم و هم‌چشمی»

۳- «بی‌عدالتی والدین»

۴- «غفلت و بی‌خبری»

«شیوه‌ها و پیشنهادها»

۱- «روش اعطای بینش»

۲- «روش مواجهه بزرگوارانه»

۳- «ترویج فرهنگ و ادبیات خویشاوندی»

۴- «ساده زیستی، زمینه‌ساز صله رحم»

۵- «شیوه اصلاح ذات‌البین»

۱۵- «تجاوز به حقوق دیگران»

«مفهوم شناسی»

«حقّ در منظر قرآن و حدیث»

«فلسفه و حقوق اجتماعی»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «فرصت طلبی»

۲- «عدم آگاهی از حقوق اجتماعی»

۳- «بی‌اطلاعی از عواقب حق ستیزی»

۴- «مغالطه در مفهوم کارآمدی»

۵- سوء برداشت از مقوله‌ی آزادی»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «تبیین سیره‌ی نبوی (صلی‌الله‌علیه‌و آله‌و سلم) و علوی (علیه‌السلام)»

۲- «ایجاد بینش نسبت به حق‌الناس»

۳- «ایجاد معرفت نسبت به عواقب تجاوز به...»

۴- «ترغیب به دفاع از حق»

۵- «آموزش مهارت‌های زندگی با تأکید بر...»

۱۶- «تحقیر و تمسخر دیگران»

«مفهوم شناسی»

«تمسخر در منظر قرآن و حدیث»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «احساس حقارت درونی»

۲- «فاصله طولانی بین وضع موجود و مطلوب»

۳- «فقدان تربیت اصیل خانوادگی»

۴- «غفلت و بیگانگی از اخلاق اسلامی»

۵- «کم‌خردی»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «تکریم و احترام»

۲- «موعظه حسنه»

۳- «روش منع محبت»

۴- «روش ایجاد بصیرت»

۱۷- «تضعیف یا توهین به نظام اسلامی»

«حقوق متقابل دولت و ملت»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی این پدیده»

۱- «عدم درک دقیق و کامل نسبت به مبانی نظام اسلامی»

۲- «ارتباط دادن عملکرد برخی از مسئولان به...»

۳- «محدود و یا قطع شدن منافع گروه‌ها و افراد...»

۴- «تأثیر یک جانبه از رسانه‌ها و ماهواره‌های غربی»

۵- «فقدان تحلیل دقیق رویدادها و تحولات...»

۶- «عدم پاسخگویی برخی مسئولان به نظام...»

۷- «عدم تحقق کامل قانون بررسی اموال و...»

۸- «وابستگی عمیق به فرهنگ غرب»

۹- «تعارض اسلام و آزادی بی مرز»

۱۰- «تبیات و اغراض سیاسی و آلوده»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «التزام علم و عمل»

۲- «تقویت وجدان کاری»

۳- «ساده زیستی مسئولان»

۴- «تبیین خدمات و آثار»

۱- «روشنگری و بازنمایی حقیقت»

۲- «روش گفتار ملایم»

۳- «پرهیز از دشنام گویی»

۴- «حفظ سلامت برخورد و ارتباط»

۵- «محدودیت جذب و حضور افراد بدبین به نظام»

۱۸- «تهمت و افتراء»

«مفهوم شناسی»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی»

۱- «غفلت از کیفر الهی»

۲- «فقدان تقوی»

۳- «ناتوانی در رشد شخصیت»

۴- «فقدان آگاهی از واقعیت‌ها»

۵- «تقلید از رفتارهای ضد ارزشی»

«آثار تهمت و افتراء»

۱- «هدف غضب الهی»

۲- «گناه نابخشودنی»

۳- «گناه رو به تزاید»

۴- «در معرض اتهام بودن»

«پیشنهاد و راهکارها»

۱- «تحقیق و تفحص»

۲- «تقویت روح تقوی»

۳- «استفسار حقیقت»

۴- «اعطاء بینش»

۱۹- «حسد»

«تعریف حسد»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی»

۱- «ضعف مبانی فکری»

۲- «ناتوانی در عرصه عمل»

۳- «تقویت جوّ چشم و هم‌چشمی»

۴- «غفلت از فرجام عمل»

«آسیب‌های حسد»

۱- «فقدان لذت»

۲- «فساد ایمان»

۳- «انهدام نیکی‌ها»

۴- «ذوب شدن جسم»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «خودداری از تعدّی»

۲- «کتمان عمل»

۳- «فروتنی بیشتر از سوی اغنیاء»

۲۰- «خشم و عصبانیت»

«مفهوم غضب»

«غضب در منظر قرآن و حدیث»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی»

۱- «ناکامی‌های مکرر»

۲- «درون‌سازی رفتار»

۳- «شکنندگی شخصیت»

۴- «عدم اتخاذ رویکرد منطقی»

۵- «خشم، به عنوان مکانیزم دفاعی»

«آثار و پدیده‌های خشم»

۱- «افت ایمان»

۲- «گسستن پیوندها»

۳- «کلید بدی‌ها»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «خویشتن‌داری»

۲- «گرایش به حلم و بردباری»

۳- «ضابطه‌شناسی رفتار»

۴- «تغییر موقعیت»

۵- «استفاده از آب سرد»

۱- «پرهیز از مقابله به مثل»

۲- «به حال خود گذاشتن»

۳- «جدیت در حل مسأله»

۴- «احسان در برابر اسائهی ادب»

۲۱- «خیانت در امانت»

«امانت در منظر قرآن و حدیث»

«جایگاه و منزلت امانت»

«آثار خیانت در امانت»

«زمینه‌های روانشناختی خیانت در امانت»

۱- «غلبه حرص و آز»

۲- «عدم آگاهی به عظمت امانت در اسلام»

۳- «عدم آگاهی از عواقب خطر خیانت در امانت»

۴- «ضعف وجدان اخلاقی»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «عدم مقابله به مثل»

۲- «اعطاء فرصتی مجدد»

۳- «اعتمادسازی»

۴- «هشدار و انداز»

۲۲- «دروغ و خلاف گویی»

«تعریف»

«دروغ در منظر حدیث»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی»

۱- «احساس ناامنی»

۲- «تقلید منفی»

۳- «فقدان اعتماد به نفس»

۴- «منفعت‌گرایی»

۵- «غفلت از محضر الهی»

۶- «عوامل رسانه‌ای»

۷- «ترجیح حیات دنیوی بر حیات اخروی»

«آثار فردی و اجتماعی دروغ»

۱- «محرومیت از طعم ایمان»

۲- «جرات‌ورزی بر گناه بیشتر»

۳- «تخریب بنای ایمان»

۴- «سقوط اعتبار اجتماعی»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «تبیین آثار صدق و راستی»

۲- «ایجاد پیوند میان صداقت و نیازهای...»

۳- «روند اعتمادسازی»

۴- «باور کردن افراد»

۵- «نفی اقرار کردن»

۶- «زندگی نامه اولیای الهی»

۲۳- «دوستی‌های ناباب»

«دوست ناباب در منظر قرآن و حدیث»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «فقدان دوران‌دیشی و ناآگاهی»

۲- «گریز از رنج تنهایی»

۳- «خانواده متزلزل و طردکننده»

۴- «فقدان الگوی مناسب»

«آثار و پیامدهای دوست ناباب»

۱- «تشبه به بدان»

۲- «معرف شخصیت»

۳- «دشمنی با خدا»

۴- «حشر با ناپاکان»

«پرهیز از دوستی با این گروه‌ها»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «احسان»

۲- «هشدار و آگاهی»

۳- «اتمام حجت»

۴- «محرومیت عاطفی»

۵- «رهاسازی»

۲۴- «سستی در انجام فرائض دینی با تأکید بر نماز»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «ضعف فرهنگ اعتقادات خانواده»

۲- «سوء برداشت از دین»

- ۳- «شُبُهات بدون پاسخ»
- ۴- «تأثیر همنشین ناباب»
- ۵- «عدم معرفت به جایگاه باری تعالی»
- ۶- «ضعف هویت دینی»
- ۷- «ناآگاهی به آثار بی توجهی به نماز»
- ۸- «القائات ضد ارزشی جامعه»
- «آثار سبک شمردن نماز»
- «پیشنهادها و راهکارها»
- ۱- «تبیین حق نماز»
- ۲- «تبیین آثار به جا آوردن حق نماز»
- ۳- «رعایت روزی حلال»
- ۴- «افزایش ظرفیت‌های فرهنگی مساجد»
- ۵- «تبیین رابطه نماز و سایر عبادات»
- ۶- «اعتمادسازی»
- ۷- «جبران کاستی»

۲۵- «سوء خلق» (بدرفتاری)

- «سوء خلق (بدرفتاری) در منظر قرآن و حدیث»
- «زمینه‌های روانشناختی سوء خلق»
- ۱- «رویگرد ما به منزلت دیگران»
- ۲- «خودشیفتگی»
- ۳- «اقتباس از ضد الگو»
- ۴- «عادی شدن رفتار نامطلوب»
- ۵- «محیط‌های پر خشونت»
- «آثار و پیامدهای سوء خلق»

- ۱- «تحقیر شخصیت»
- ۲- «فساد عمل»
- ۳- «گناه نابخشودنی»
- ۴- «بدبختی»
- «شیوه‌ها و راهکارها»
- ۱- «ایجاد بینش و آگاهی»
- ۲- «حلم و شکیبایی»
- ۳- «منطق عالی و مستدل»
- ۴- «احسان و بخشش»
- ۵- «خدمتی ناخواسته»

۲۶- سوء ظن و بدگمانی

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

- ۱- «ضعف ایمان به خدا»
- ۲- «ضعف خودباوری»
- ۳- «فقدان سعه صدر»
- ۴- «رشد انحرافات اجتماعی»
- ۵- «پدیده پارانوئیا»
- ۶- «عملکرد ناموفق برخی مسئولان»
- «پیشنهادها و راهکارها»
- ۱- «هشدار و انداز»
- ۲- «فاصله گرفتن از مواضع تهمت»
- ۳- «تبیین عواقب سوء ظن»
- ۴- «تقویت توکل به خدا»
- ۵- «جایگزینی یقین به جای بدگمانی»

۶- «جایگزینی یقین به جای بدگمانی»

۷- گرایش‌های اجتماعی»

۸- «مشاوره و روان‌درمانی»

۲۷- «سیگار و مضرات آن»

«مقدمه»

۱- «تهدید جدی سلامت فرد»

۲- «تهدید سلامت اطرافیان»

۳- «بدآموزی برای فرزندان»

۴- «زمینه‌سازی برای اعتیاد»

۵- «اسراف»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «ارضاء حس بزرگی»

۲- «به فراموشی سپردن مشکلات»

۳- «وسوسه‌پذیری»

۴- «تقلید رفتارهای پیشین»

۵- «عادی شدن یک پدیده ناهنجار»

۶- «تأثیر فیلم‌ها و سریال‌ها»

۷- «دسترسی ارزان و آسان»

۸- «تنهایی مداوم»

۹- «اختلال در ارتباطات انسانی»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «شیوه گروه‌درمانی»

۲- «تقویت و افزایش روابط اجتماعی»

۳- «تقویت حس خودباوری»

۴- «عوامل جایگزین»

۲۸- «شادی سازنده و ویرانگر»

«مقدمه»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «زندگی پوچ و درون تهی»

۲- «بحران هویت»

۳- «رویکرد رفاهی به زندگی»

۴- «تلخی‌ها و ناکامی‌ها»

۵- «تجربه متفاوت»

«شادی سازنده و ویژگی‌های آن»

۱- «شاد کردن دیگران»

۲- «شادی ناشی از رضایت الهی»

۳- «شادی ناشی از ارتباطات انسانی مطلوب»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «آموزش مهارت‌های زندگی»

۲- «تبیین آثار سوء مصرف داروهای روان گردان»

۳- «غنی‌سازی اوقات فراغت»

۲۹- «شرابخواری» (زوال عقل و دین)

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «احساس پوچی و درون تهی شدن»

۲- «گریز از مشکلات»

۳- «بدآموزی‌های خانوادگی و اجتماعی»

۴- «تبلیغات غلط و تحریک آمیز»

۵- «رشد کلوب‌ها و کافی‌نت‌ها»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «تیین آثار مخرب آن»

۲- «تقویت هویت»

۳- «تأمین و تعمیق اوقات فراغت»

۴- «پذیرش برای تحول»

۵- «برخورد مستقیم»

۳۰- «ضرورت محبت و گذشت نسبت به فرزندان»

«مبانی اعمال محبت و گذشت به فرزندان»

۱- «نیازهای اساسی روانی»

۲- «گامی در ایفای وظیفه»

۳- «قوام نظام خانواده»

۴- «سازندگی نسل‌های آینده»

۵- «منافع مشترک والدین با فرزند»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «تیین جایگاه محبت به فرزند»

۲- «آموزش قبل از ازدواج»

۳- «تقویت آموزش خانواده»

۴- «طرح انتخاب والدین برتر»

۵- «طرح داستان‌های تربیتی»

۶- «هنر و رسانه‌های تصویری»

۳۱- «طلاق عاطفی»

«فقدان علاقه و ارتباط همسران با یکدیگر»

«معنا و مفهوم طلاق عاطفی»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «معاشرت‌های آسیب‌زا»

۲- «عدم مراقبت نگاه»

۳- «عدم مراقبت حجاب»

۴- «درگیری‌های مکرر و حل نشده»

۵- «رقابت‌های بی‌مورد»

۶- «ساده‌اندیشی»

۷- «مداخله اطرافیان»

۸- «ناآشنایی با ماهیت عاطفه»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «بهبود مناسبات انسانی»

۲- «نیازشناسی معیار تحول»

۳- «رفاقت به جای رقابت»

۴- «فعال نمودن مشورت خانوادگی»

۵- «آموزش شیوه‌های داد و ستد عاطفی»

۶- «پرهیز از به رخ کشیدن دیگران»

۷- «آموزش واکنش‌های عاطفی»

۳۲- «عدم اعتماد به نفس»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «تربیت معیوب»

۲- «انتقاد مداوم»

۳- «ناکامی‌های مکرر»

۴- «عدم پذیرش»

۵- «مطلق‌گرایی»

۶- «عدم معرفت نفس»

۷- «مقایسه‌های غیر منطقی»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «موج مثبت»

۲- «انتقاد غیر مستقیم»

۳- «تغافل»

۴- «ترمیم روحی»

۵- «بازشناسی فرهنگ خودی»

۶- «اعتماد سپاری»

۷- «تلقین به نفس»

۳۳- «عدم نظارت مردمی»

«ترک امر به معروف و نهی از منکر»

«عدم نظارت مردمی در منظر قرآن و حدیث»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «جو زدگی»

۲- «ضعف ایمان»

۳- «فقدان آگاهی»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «فرهنگ‌سازی ویژه نظارت مردمی»

۲- «بهره‌گیری از جذابیت‌های هنری و تصویری»

۳- «پیوند نظارت مردمی و کتاب‌های درسی»

۴- «پیام‌رسانی مؤثر و متنوع»

۵- «بهره‌گیری از جذابیت‌های مسابقه»

۳۴- «عیب جویی»

«عیب جویی در منظر قرآن و حدیث»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «تیپ ساختاری شخصیت»

۲- «عدم آگاهی به عیوب خویشتن»

۳- «عدم احساس حضور»

۴- «غفلت از مکر الهی»

۵- «تزلزل ارزش‌ها در جامعه»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «تیین حقوق»

۲- «تأکید بر خودشناسی»

۳- «تیین آثار»

۴- «محاسبه، زمینه مراقبه»

۳۵- «غرور و خودکامگی»

«مقدمه»

«غرور در منظر قرآن و حدیث»

۱- «دوری از رحمت الهی»

۲- «کاستی عقل»

۳- «درجه‌ای از الحاد»

۴- «پستی و حقارت روزافزون»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی»

«غفلت از یاد عظمت خدا»

۱- «ماهیت انسان»

۲- «احساس حقارت درونی»

۳- «ضعف تربیت اولیه خانوادگی»

۴- «ظرفیت‌های محدود و ناچیز»

«پیشنهادها و راهکارها»

الف- «رفتار دیگران در قبال فرد مغرور»

۱- «تکبر ورزیدن با متکبران»

۲- «رها کردن به حال خود»

۳- «اعتمادسازی»

۴- «ایجاد بینش»

ب- «رفتار فرد مغرور در قبال خویشان»

۳۶- «غیبت»

«غیبت در منظر قرآن و حدیث»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی»

۱- «ضعف مبانی روحی»

۲- «فقدان سعه‌ی صدر»

۳- «عدم توانایی در نقد سالم»

۴- «اقتباس یک رفتار ضد ارزش»

۵- «همرنگی با جماعت»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «یادآوری حقوق مسلمانان»

۲- «ترک مجلس گناه»

۳- «تجسم آثار وضعی»

۴- «استغفار و جبران غیبت»

۵- «بازسازی خویشان»

۳۷- «فرار دختران و پسران از خانه»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «فرزند ناخواسته»

- ۲- «عشق نافرجام»
- ۳- «ناکامی های پی در پی»
- ۴- «خانواده متزلزل»
- ۵- «تبلیغات فریبنده»
- ۶- «گریز از ازدواج تحمیلی»
- ۷- «فرار با انگیزه عمل انجام شده»
- ۸- «ارتکاب برخی جرائم»
- ۹- «معاشرت های آلوده و مشکوک»
- ۱۰- «تنبیه بدنی»
- «پیشنهادها و راهکارها»
- ۱- «مسدود نکردن راه بازگشت»
- ۲- «اعطای فرصتی مجدد»
- ۳- «رشد جذابیت خانواده»
- ۴- «مراقبت در معاشرت»
- ۵- «ارتباط های اینترنتی»
- ۶- «کنترل باندهای تبهکار»

۳۸- قانون گریزی

- «عدم رعایت مقررات اجتماعی»
- «زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی مساله»
- ۱- «خصلت خودمحوری»
 - ۲- «ناآگاهی به تأثیر قانون بر زندگی»
 - ۳- «عدم معرفت به مبانی حقوق اجتماعی»
 - ۴- «غرور کاذب و افراطی»
 - ۵- «شیوه تربیت دوران کودکی»

۶- «منفعت پرستی»

«پیشنهادها و راهکارها»

الف- «پیشنهادهای کلی»

۱- «التزام مسئولان و مدیران به قوانین»

۲- «اهتمام مسئولان به ساده زیستی»

۳- «آموزش حقوق اجتماعی»

۴- «طرح‌های تعدیل اقتصادیات زندگی»

۵- «ضرورت بازنگری به کتب درسی»

ب- «راهکارهای موردی»

۱- «تیین وظائف و مسئولیت‌های خاص»

۲- «اعتمادسازی با هدف اصلاح رفتار»

۳- «تفهیم تبعات قانون‌گرایی»

۳۹- «کینه‌توزی و انتقام‌جویی»

«مفهوم شناسی»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی»

۱- «حقارت و خواری درونی»

۲- «هیچ‌انسانی به تکبر و جابریت‌گرایی...»

۳- «ضعف اختلالات عصبی»

۴- «غفلت و عدم معرفت»

۵- «سیاست ضربه در برابر ضربه»

۶- «فقدان معرفت دینی»

۷- «عقده‌های پیشین»

۸- «جامعه آسیب‌زا»

۹- «نفوذ تربیت رسانه‌ای»

«آثار کینه‌توزی و انتقام‌جویی»

۱- «زمینه ارتکاب گناه»

۲- «تاریکی قلب»

۳- «نابودی اعمال»

۴- «رسوایی»

«شیوه‌ها و راهکارها»

۱- «روش ابراز محبت»

۲- «عفو و بخشش»

۳- «گشاده‌رویی»

۴- «احساس عظمت روح»

۵- «ایجاد بینش و بصیرت»

۶- «بی‌اعتنایی»

۷- «تحول نفس، زمینه تحول نفس»

۴۰- «مسامحه در ازدواج»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مسامحه»

۱- «نگرانی تکرار یک سناریو»

۲- «دغدغه‌های معیشتی»

۳- «ضعف خودباوری»

۴- «شرایط دشوار آغازین»

۵- «وسوسه‌های گناه‌آلود»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «تبیین آثار ازدواج به موقع»

۲- «تبیین ازدواج دیر هنگام»

۳- «کاهش سطح توقعات»

۴- «حمایت خانواده‌های زوجین»

۵- «تمهید تسهیلات ازدواج»

۶- «تقویت مراکز مشاوره جوانان»

۴۱- «مدگرایی غربی»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «عوامل فردی»

۲- «عوامل خانوادگی»

۳- «عوامل رسانه‌ای»

۴- «عوامل فرهنگی»

۵- «عوامل محیطی»

۶- «عوامل معرفتی»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «تقویت فرهنگ خودی»

۲- «تقویت هویت»

۳- «تمیز اکثریت از حقیقت»

۴- «تقویت معنویت»

۵- «بازنگری به جایگاه انسان»

۶- «آموزش فن زندگی»

۴۲- «نقد رسانه‌های گروهی»

(مطبوعات، صدا و سیما)

۱- «جذابیت»

۲- «گسترده‌گی»

۳- «کمیت زمان»

«آسیب‌های تأثیر رسانه‌ای»

۱- «زوال دوران کودکی»

۲- «محرومیت از تفکر»

۳- «واقعیت به جای حقیقت»

۴- «الگوسازی»

۵- «کاهش ارتباط انسانی»

۶- «تهاجم فرهنگی و استفاده ابزاری از رسانه‌ها»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «تیین جلوه‌های درخشان فرهنگ اسلام»

۲- «تقویت کارشناسی»

۳- «پرورش تفکر منتقدانه»

۴- «نقد درونی و بیرونی»

۴۳- نقد و انتقاد سازنده یا ویرانگر؟

«مقدمه»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

۱- «فقدان سعه صدر»

۲- «غرض‌ورزی»

۳- «ناآگاهی از نقد علمی»

۴- «انگیزه‌های برتری‌جویی و تفوق‌طلبی»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «روش تیین آثار»

۲- «ارائه شیوه مطلوب»

۳- «بهره‌گیری از ادبیات اخلاقی»

۴- «بهره‌گیری از فرهنگ مکتوب»

۴۴- «نگاه حرام و آلوده»

«رابطه نگاه و تمنا»

«نگاه در منظر قرآن و حدیث»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی»

۱- «عدم آگاهی نسبت به آثار نگاه پاک»

۲- «ناآگاهی نسبت به نگاه حرام و آثار آن»

۳- «احساس حقارت و بی‌ارزشی»

۴- «ناباوری به هستی به منزله محضر خدای متعال»

۵- «رشد زمینه‌های بدحجابی در جامعه»

۶- «بالا رفتن سن ازدواج»

«آثار مراقبت از نگاه»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «ایجاد بینش و آگاهی»

۲- «تکریم منزلت»

۳- «مراقبه دائمی»

۴- «استعاذه»

۴۵- «یأس و نومیدی»

«یأس در منظر قرآن و حدیث»

«آثار نومیدی»

«زمینه‌های روانشناختی یأس و نومیدی»

۱- «ضعف مبانی اعتقادی»

۲- «ضعف مبانی روحی و روانی»

۳- «شکست‌های مکرر»

۴- «تنعم و نازپروردگی»

«پیشنهادها و راهکارها»

۱- «نومیدی از خلق، زمینه امید به خدا»

۲- «تقویت روح بازگشت به خدا»

۳- «اشتیاق خدا به انسان»

۴- «تیین سرگذشت‌نامه بزرگان»

از ویژگی‌های عصر جدید، بازگشت انسان معاصر به معنویت و ارزش‌هایی است که در بسیاری از جوامع غربی، مدت‌های مدیدی به بوته فراموشی سپرده شده بود. و در این میان گرایش به اسلام به عنوان مکتبی که با فطرت آدمی، سازگاری کامل دارد، رو به افزایش است. این‌ها نقطه‌های امید در جهان متلاطم امروز محسوب شده، جهانی که قدرت‌های غرب و شرق آن، اگر چه اسلام را باطناً باور دارند، اما از هر گونه مخالفت و ضدیت با آن خودداری نمی‌کنند، زیرا اعتلای قدرت این دین توحیدی به معنای افول قدرت‌های سلطه می‌باشد.

با این وجود، در میان جوامع مسلمان، آموزه‌های اسلام آن گونه که باید و شاید مبنای تفکر و عمل تلقی نمی‌شود. دلیل این مسأله وجود مشکلات و تنگناهای داخلی و معارضات خارجی جوامع مسلمان است که اگر به اسلام به معنای واقعی عمل شود تحولاتی همچون دوران طولانی و شکوفایی آغاز بعثت نبوی را باید شاهد باشیم. یکی از آموزه‌های اساسی اسلام، مکارم اخلاق است، که تکمیل و متمیم آن هدف اصلی بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و در کلام حضرت حسین بن علی (علیه السلام) نیز آمده است، «نافسوا فی المکارم و سارعوا فی المغانم»^۱ یعنی: «در کرامات و ارزش‌های اخلاقی از دیگران سبقت بگیرید و در بهره‌برداری از فرصت‌های مغتنم شتاب کنید».

در نیل به مکارم اخلاق نیز، شیوهی دعوت با عمل بر روش دعوت با کلام، ارحمیت دارد زیرا آثار مترتب بر آن، از پایداری و دوام بیشتری برخوردار است. در همین راستا سخن امام صادق (علیه السلام) نکته آموز است که فرمودند: «کونوا دعاه للناس بالخير بغیر ألسنتکم لیروا منکم الاجتهاد و الصدق و الورع»^۲.

«مردم را به غیر از زبان (بلکه با کردار خود) به نیکوکاری دعوت کنید، آن‌ها باید کوشش و راستی و پرهیزگاری شما را ببینند.» این مطلب در پژوهش‌های روانشناختی و تربیتی نیز به اثبات رسیده است که یادگیری از طریق چشم (مشاهده و دیدن) بیش از پنج برابر یادگیری از طریق گوش (شنیدن)، از دوام و ثبات بیشتری برخوردار است و فلسفه تأکید شارع مقدس اسلام بر این که از طریق عمل، دعوت کننده دیگران به خیر و نیکی باشیم تا از طریق زبان به خوبی روشن و آشکار می‌شود. لذا در شرایط کنونی که اشتیاق به این

^۱ مجلسی، علامه محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۱

^۲ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۵

دین مبین در حال رشد و گسترش است، وظایف و رسالت‌های ما نیز بیش از گذشته است. از این رو، نه تنها باید به گونه‌ای عمل کنیم که مشاهده رفتارمان دیگران را مشتاق دین و ارتباط با خدا نماید، بلکه گفتارمان نیز مؤید رفتارمان باشد و زمانی که به چنین مرحله‌ای نائل شویم، دعوت به دیگران به سلسله ارزش‌های الهی، کاری بامعنا و متکی بر حقیقت تلقی می‌شود.

لذا باز داشتن دیگران از بدی و واداشتن آنان به نیکی، خود بر دوستی صادقانه، دلالت می‌کند، همین معنا در کلام امام حسین (علیه‌السلام) چنین آمده است: «آن کس که تو را دوست دارد، تو را از فساد و انحراف، نهی می‌کند و آن کس که تو را دشمن دارد، تو را (با ملاحظه کاری خود) مغرور می‌سازد.»^۱

بر این اساس فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر نه تنها یکی از ضوابط دوستی‌های توأم با حقیقت و صادقانه است بلکه در مقایسه با سایر فرائض از اهمیتی والا برخوردار است لذا رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم) فرمودند: «تا روزی که امت من امر به معروف و نهی از منکر کنند و در کارهای خیر پشتیبان یکدیگر باشند، در خیر و سعادت خواهند بود.»^۲

و نیز برای ارائه معیاری به مردم تا بهترین افراد را بشناسند، حضرت علی (علیه‌السلام) فرمودند: «دلسوزترین مردم نسبت به تو آن کسی است که بیش از دیگران در اصلاح تو بکوشد و بیش از هر کس برای دینت خیرخواهی نماید.»^۳

اما واقعیت این است که با وجود تأکید بزرگان دین در خصوص جایگاه و منزلت کم نظیر امر به معروف و نهی از منکر و یا به عبارتی «نظارت مردمی»، این دو فریضه‌ی الهی، تقریباً مورد بی‌مهری جامعه قرار گرفته است و بخش قابل توجهی از دردها و نابسامانی‌های موجود، معلول غفلت از این دو فریضه‌ی بزرگ دین، می‌باشد. بنابراین با استناد به این مطالب و شواهد موجود در جامعه ضرورت تألیف اثری در این زمینه بیش از پیش احساس گردید. مجموعه حاضر که در حقیقت پاسخ به یک نیاز جدی محسوب می‌شود، دارای ویژگی‌هایی به شرح زیر است:

^۱ مجلسی، علامه محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۸

^۲ لواسانی، سیدعلی، شکوفه‌های سخن، ص ۱۹۱

^۳ فهرست موضوعی غرر، ص ۳۸۱

۱- موضوعات مورد بحث، بر اساس احساس نیاز و ضرورت از میان مباحث مختلف انتخاب و محور بحث قرار گرفته است که سه مورد آنها یعنی مقوله‌های احترام به والدین، پیوند خویشاوندی (صله رحم) و ضرورت... نسبت به فرزندان، از مسائل ارزشمندی است که اصطلاحاً آنها را «معروف» می‌نامیم و بقیه موارد که شامل چهل و دو موضوع می‌باشد، از زمره منکرات محسوب می‌شوند.

۲- این موضوعات به ترتیب الفبایی تنظیم شده است که مراجعه به آنها به این طریق آسان‌تر می‌باشد.

۳- در ابتدای هر مبحث، «طلیعه» و یا عبارات منتخبی وجود دارد که ورود به مطلب را گیراتر و جذاب‌تر نموده و در حقیقت مبین همان واقعیتی است که در طول آن مبحث به آن پرداخته شده است.

۴- در هر مبحث علاوه بر طلیعه، زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی تکوین آن پدیده مطرح شده است و این از ویژگی‌های اثر حاضر است که منکرات را از منظر غالباً روانشناختی و بعضاً جامعه‌شناختی مورد بررسی و تأویل قرار داده است.

۵- پس از ارائه مبحث زمینه‌های تکوین پدیده موردنظر به تبیین راهکارها پرداخته‌ایم که غالباً شامل پیشنهادها و کاربردی است.

۶- در برخی موارد که نیاز به مطالعه منابع بیشتری احساس می‌شود، در پاورقی به آنها اشاره شده است. در خاتمه جا دارد، به مصداق «من لم یشکر المخلوق، لم یشکر الخالق» از برادر بزرگوارم حاج آقا هراتی معاونت محترم ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر، که اثر حاضر به عنایت الهی و با پیشنهاد و پیگیری ارزشمند ایشان، تدوین گردید، صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

«و توفیق از آن خداست»

۱- آلودگی صوتی

(پخش موسیقی مبتدل با صدای بلند)

«طلیعه»

«صدای ساز و آواز بلند بود هر کس که از نزدیک آن خانه می‌گذشت متوجه می‌شد که بساط عشرت و خوشگذرانی پهن بود. کنیزکی خدمتکار، خاکروبه را در دست گرفته از خانه بیرون آمده تا آن‌ها را به کناری ریزد، در همین لحظه، مردی که آثار عبادت زیاد از چهره‌اش نمایان بود و پیشانی‌اش از سجده‌های طولانی حکایت می‌کرد، از آنجا می‌گذشت، از کنیزک پرسید:

«صاحب این خانه، بنده است یا آزاد؟»

او گفت: «آزاد»

آن شخص بزرگوار فرمود: «معلوم است که آزاد است، اگر بنده می‌بود از صاحب یا مالک و خداوندگار خویش پروا می‌کرد و این بساط را پهن نمی‌کرد.»

ارباب، زمانی که کنیزک با تأخیر برگشت، علت را پرسید و او ماجرا را گفت شنیدن این ماجرا آن مرد را در اندیشه فرو برد. بی اختیار و پا برهنه به دنبال گوینده‌ی سخن دوید تا خود را به ایشان که همان امام کاظم (علیه‌السلام) بودند رساند و به دست آن حضرت توبه کرد و به افتخار آن روز که با پای برهنه به شرف توبه نائل آمد، دیگر کفش به پا نکرد و از آن روز به بعد به بشر حافی^۱ یعنی پا برهنه لقب یافت و تا زنده بود دیگر گرد گناه نگشت و در سلک پرهیزگاران خداپرست درآمد.^۲

این مبحث را با نگاهی گذرا به زمینه‌ها و عوامل مؤثر در چنین رفتاری آغاز نموده و پس از آن به بیان شیوه‌های مواجهه با این پدیده می‌پردازیم.

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

در این حیطة، چند عامل مؤثر و اثرگذار به ترتیب عبارتند از:

۱- «مقابله با ارزش‌های اخلاقی»

^۱ حافی یعنی پا برهنه

^۲ مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، داستان راستان، ص ۱۱۲

افراد یک جامعه در رابطه با ارزش‌های اخلاقی، غالباً به روش یکسانی، عمل نمی‌کنند، بلکه دقیق‌تر باید اظهار نموده که عده‌ای از آنان به موضع‌گیری و مقابله با ارزش‌ها، اهتمام دارند و این موضع‌گیری‌ها معمولاً نشانه‌ها و نمودهایی دارد که از جمله آن‌ها گرایش به پدیده‌هایی است که در تقابل مستقیم با آن ارزش‌ها است و نمونه بارز آن را در بخش موسیقی مبتدل می‌توان ملاحظه نمود. شاید میزان رضایت برخی از این افراد از ابراز مخالفت با ارزش‌های جامعه بیش از رضایت حاصل از خود موسیقی مبتدل باشد.

۲- «نمادی از هویت منفی»

در تعریف هویت، آورده‌اند که عبارت از چستی انسان و حقیقت‌جویی اوست و به عبارت دیگر هویت یعنی تبیین نسبت میان انسان و مؤلفه‌های چهارگانه خویشتن، خدا، خلق و خلقت می‌باشد. افراد معمولاً به دو شیوه هویت خود را تکوین می‌بخشند؛ ابتدا هویت مثبت و دیگری هویت منفی. چنانچه فردی از طریق خلق آثار وجودی، کسب موفقیت در عرصه‌های مختلف و نظایر آن‌ها، هویت خود را یافته و آن را تقویت نماید به هویت مثبت نزدیک شده است و چنانچه از طریق مخالفت با جامعه، گروه و یا هنجارهای اجتماعی، دست به اقدام زند به هویت منفی نزدیک شده است. و از آنجایی که هر پدیده‌ای، دارای نمادها و مظاهر خاص خویش است، برای هویت منفی نیز مظاهری را می‌توان برشمرد که یکی از آن‌ها مخالفت با هنجارهای جامعه و به ویژه پخش موسیق مبتدل آن هم با صدای بلند و آزار دهنده می‌باشد.

۳- «احساس درماندگی»

برخی از افراد و به ویژه در سنین جوانی، به لحاظ نوع زندگی‌شان، احساس درون تهی بودن می‌کنند و در حقیقت به جهت خلأهای وجودی خویش، احساس درماندگی نیز می‌کنند و در نتیجه از مواجهه صحیح با مسائل زندگی و جامعه خویش عاجزند. قبول این عجز و درماندگی برای افراد و نیز جوانان، امری بسیار دشوار می‌باشد و آنان را دچار خشم و عصبانیت می‌کند، زیرا نمی‌دانند چه کنند و اگر هم بدانند، بعضاً نمی‌توانند و لذا در مواردی هم ناراحتی خود را به شکل عصیان و طغیان، بروز می‌دهند. یکی از راه‌های ابراز عصیان علیه جامعه، پخش موسیقی مبتدل است و به معنای نوعی تهدید علیه جامعه‌ای است که او آن را مقصر تلقی می‌کند.

۴- «دلمشغولی بی‌هدف»

یکی از ویژگی‌های سنین نوجوانی و جوانی، جستجوی معنا و مفهوم زندگی است، معنا و مفهومی که قادر به ارضاء بنیادی‌ترین پرسش آدمی می‌باشد. آنان که به چنین معنایی در زندگی دست می‌یابند، مشکلی با جامعه، خانواده و اطرافیانشان ندارند ولی ناکامی در یافتن مفهوم زندگی، موجب ایجاد نوعی تلاطم و بحران در مناسبات فرد و دیگران می‌شود و در نتیجه آن‌هایی که به این نقطه بحرانی زندگی می‌رسند به هر شیوه‌ای متوسل می‌شوند تا آن‌ها را به خود مشغول نماید و از درد و رنج افکار آزار دهنده خود را رهایی بخشند. پناه بردن به موسیقی مبتذل، در نظر این عده، وسیله‌ای است که آن‌ها را از دنیای واقعیات و دردها و دغدغه‌های آن موقتاً دور نگه داشته و احساس نوعی تشقی خاطر می‌کنند.

«پیشنهادها و راهکارها»

مقابله با این پدیده، همانند سایر منکرات باید متکی بر تدبیر، تحمل و ظرافت صورت گیرد. در همین راستا، به بعضی از پیشنهادهای عملی، اشاره می‌شود:

۱- «پل عاطفی»

در برخی موارد، این گونه افراد، دارای زمینه و قابلیت مناسبی از جهت تأثیرگذاری می‌باشند، لازم است با اطمینان نسبی از چنین زمینه‌ای با شیوه بیان مؤثر و گیرایی کلام با آنان ارتباط انسان برقرار نموده و دوستان و نیز نزدیکان از آن‌ها درخواست نموده که به نوعی بازنگری در این کار اقدام نمایند و اگر به این نتیجه رسیدند که آثار منفی آن بیش از آثار مثبت است، چنین عملی را ترک کنند.

۲- «کراهت باطنی»

چنانچه در ارزیابی از فرد و موقعیت به این نتیجه رسیدیم که زمینه پذیرش در او بسیار کم و ناچیز بوده و حتی زبان ملایم و دوستانه نیز مؤثر واقع نمی‌شود، پیشنهاد می‌شود که با آنان با «اکراه قلبی» مواجه شد به این معنا که قلباً نسبت به عملشان، احساس ناراحتی و نارضایتی نمائیم. این رفتار که پائین‌ترین حد نهدی از منکر است به نوعی آنان را متوجه خطاهایشان می‌نماید.

۳- «دوری گزیدن»

چنانچه امکان ارتباط مؤثر و سازنده با این گونه افراد برای تغییر رفتارشان وجود نداشته و آنان مایل به ترک چنین رفتاری نیستند، لازم است برای مصونیت خویشان از آثار سوء چنین پدیده‌ای، آنان را رها کرده و از آن‌ها دوری نمود. شاید چنین روشی آنان را به خود آورده و موجب بیداری آنان از خواب غفلت شود. قرآن

کریم به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در خصوص برخی مطالب به دشمنان ایشان عنوان نموده و یا با عملشان موجبات تکدر خاطر آن حضرت را فراهم می‌آورند می‌فرماید:

«و اصبر علی ما یقولون و اهجرهم هجرا جمیلاً»^۱

یعنی: «بر آنچه می‌گویند صبر و شکیبایی کن و دوری‌گزین از ایشان دوری جستی نیکو»

۴- «پرهیز از دشنام»

در صورتی که این‌گونه افراد که غالباً جوان هستند، در موقعیتی باشند که احتمال ترک چنین کاری از آن‌ها نمی‌رود، باید از هر گونه رفتار تحریک‌آمیز نسبت به آن‌ها خودداری نموده و به عنوان مثال اگر به آن‌ها دشنام داده شود آنان نیز مقابله به مثل نموده و احیاناً به مقدمات و ارزش‌های ما توهین خواهند نمود. لذا در قرآن نیز می‌فرماید:

«و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر»^۲

یعنی: «و دشنام ندهید آنان را که جز خدا می‌خوانند تا دشنام دهند خدا را ستمگرانه به نادانی.»

۵- «حفظ متانت و خویشتن‌داری»

در مواردی که این‌گونه افراد با بلند کردن صدای موسیقی مبتذل، قصد تحریک دیگران را داشته و منتظر فرصتی برای درگیری هستند، بهتر است با موقعیت‌شناسی، بهانه‌ای به دست آنان نداده و با حفظ متانت و وقار، از گسترش مسأله و شدت یافتن آن جلوگیری نمود، زیرا به تجربه ثابت شده که برخی از این‌گونه افراد از دست زدن به اقدامات ایدایی، ابایی ندارند.

۶- «عدم همراهی و حمایت»

از آنجایی که در جامعه ما، علاوه بر وجود افرادی که از موسیقی مبتذل، به عنوان شیوه‌ای برای توهین و تحقیر ارزش‌ها استفاده می‌کنند، عده دیگری نیز وجود دارند که در زمان امر به معروف و نهی از منکر، بر حمایت از آنان برمی‌خیزند و کار آنان را توجیه می‌کنند. باید به این‌گونه افراد نیز تذکر داد که همراهی و حمایت آن‌ها چون موجب گستاخی و جرأت بیشتر خطاکاران بر عمل زشت آن‌ها می‌شود، آنان نیز در پیشگاه خداوند متعال مسئولند و سهمی در اشاعه گناه دارند.

^۱ سوره مزمل، آیه ۱۰

^۲ سوره انعام، آیه ۱۰۸

۷- «اعطای بینش»

توسعه‌ی آگاهی توده‌های جامعه در خصوص آثار زیان‌بار جسمی و روحی ناشی از موسیقی، به عنوان یک روش عام و کلی، توصیه می‌شود، زیرا همه آحاد جامعه به اندازه کافی از این گونه تبعات و آثار نامطلوب موسیقی مبتذل مطلع نیستند. لذا پیشنهاد می‌شود که مباحث کارشناسی و تخصصی در این زمینه از طریق رسانه‌ها و به ویژه تلویزیون ارائه شود تا روشنگری مناسبی در سطح جامعه پدید آید و با اعتلای سطح فرهنگ عمومی، شاهد پیشگیری از این گونه منکرات باشیم.

۸- «هشدار و انداز»

اگر چه موسیقی مبتذل، خود یک پدیده زشت و منکر تلقی می‌شود ولیکن از مبادی ورودی به گناهان دیگر نیز محسوب می‌شود به گونه‌ای که تحریکات ناشی از این گونه موسیقی‌ها، زمینه را برای وسوسه جوانان و لغزش در وادی سایر گناهان مهیا می‌کند. به تعیین بیان ارتباطها میان موسیقی مبتذل و سایر معاصی، نقش هشدار دهنده و باز دارنده‌ای از این پدیده‌ی منکر را ایفا می‌نماید.

۲- «احترام به والدین»

«طلیعه»

«بار الها مرا چنان گردان که از پدر و مادر بترسم مانند ترسیدن از پادشاه ستمکار و با ایشان خوشرفتاری نمایم، همچون خوشرفتاری مادر مهربان، و فرمانبرداری و نیکوکاریم را به آنان در نظرم از خواب خواب آلوده خوشتر و در دلم از آشامیدن تشنه، گواراتر گردان تا آرزوی آنها را بر آرزوی خود برگزینم، و خشنودی ایشان را بر خشنودی خویش مقدم دارم و نیکویی شان را درباره خود هر چند اندک باشد بسیار شمارم و نیکویی خویش را درباره آنها هر چند بسیار باشد کم بدانم.»^۱

امام سجاده (علیه السلام)

این مبحث را با رویکردی اجمالی بر جایگاه والدین در منظر قرآن و حدیث آغاز می‌کنیم.

«والدین در منظر قرآن و حدیث»

در قرآن کریم اشارات متعددی به مسأله نیکی به والدین و رعایت آنان شده که از باب اختصار به دو مورد آنها اشاره می‌شود. مورد اول می‌فرماید: «و قضي ربك ألا تعبدوا إلا إياه و بالوالدين إحسانا إما يبلغن عندك الكبر أحدهما أو كلاهما فلا تقل لهما أف و لا تنهرهما و قل لهما قولا كريما»^۲

یعنی: «پروردگار تو حکم کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکویی نمائید، چنانچه یکی از آنها یا هر دو نزد تو پیر و سالخورده گردند، اف به ایشان مگو و بانگ بر آنها مزن، و با آنان نیکو سخن گو.»
مورد دوم آیه بعدی همین سوره مبارکه است که می‌فرماید: «و اخفض لهما جناح الذل من الرحمه و قل رب ارحمهما کما ربینا صغیرا»^۳

یعنی: «و از روی رحمت رو مهربانی با ایشان فروتنی کن، و بگو پروردگارا چنانچه پدر و مادر مرا از کودکی به مهربانی پیروردند، تو در حق آنها رحمت و مهربانی فرما.»

از عبارات کلام الهی، این گونه برداشت می‌شود که از عالی‌ترین تعبیرها در جهت توجه دادن به احترام والدین و نیکی به آنان استفاده شده است و اینکه در مورد اول خداوند حکیم بلافاصله پس از حکم به

^۱ صحیفه سجاده، دعای ۲۴، فراز پنجم

^۲ سوره بنی اسرائیل، آیه ۲۳

^۳ سوره بنی اسرائیل، آیه ۲۴

پرستش ذات اقدس خویش، نیکویی به والدین را عنوان فرموده اهمیت و موقعیت خطیر و مهم پدر و مادر، روشن می‌شود.

در روایات و احادیث اسلامی، در موارد زیادی به این مسأله اشاره شده است، از جمله مردی به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: مرا عملی بیاموزید که به وسیله آن به رحمت خدا نزدیک شوم، فرمودند: پدر و مادر داری؟

عرض کرد: آری، فرمودند: با ایشان نیکویی کن که نیکی به آنها از همه چیز به رحمت حق نزدیک‌تر است.^۱

حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «بنده‌ای که به پدر و مادر خود در زمان حیاتشان نیکوکار است اگر بمیرند، بدهی آنان را پردازد و برای آنها آمرزش نطلبد، خداوند او را عاق و بدرفتار می‌نویسد و چنانچه بنده‌ای به پدر و مادر خود در زمان حیاتشان نیکی نکند ولی پس از مرگ آنها بدهی آنها را پردازد و برای آنان آمرزش بخواهد، خدای عزوجل، او را نیکوکار می‌نویسد.»^۲

اینک زمینه‌های مؤثر در پدیده بی‌احترامی به والدین را بررسی می‌کنیم تا جایگاه احترام به والدین، شفاف‌تر شود.

«زمینه‌های روانشناختی بی‌احترامی به والدین»

به طور کلی عوامل تأثیرگذار در این زمینه را می‌توان ذیل چند عنوان زیر ارزیابی نمود:

۱- «عدم تأمین نیازهای اساسی»

فرزندان از یک لحاظ وابسته به نیازهای اساسی و روانی خود و از جهتی دیگر به والدین خویش برای تأمین آن نیازها وابستگی دارند، در صورت برخورداری از والدین منطقی، متعادل و موفق، امکان پاسخ به نیازهایشان وجود دارد و در این حالت، دلیلی بر وجود بی‌احترامی به والدین وجود نخواهد داشت و چنانچه از نیازهایشان محروم شده و والدین در این امر کوتاهی و غفلت کرده باشند، در این صورت، برای ارتباط با والدین دچار مشکل شده و عاملی برای بی‌احترامی به آنان تلقی خواهد شد. البته لازم به ذکر است که افراط

^۱ صحیفه سجاده، ترجمه و شرح مرحوم فیض الاسلام، دعای ۲۴ (در حق والدین)، ص ۱۵۸

^۲ همان، ص ۱۵۹

و تفریط در پاسخ به نیازهای روحی و روانی، هر دو مشکل را خواهد بود و تنها صورت مطلوب پاسخ منطقی، متوازن و متعادل به آنها است.

۲- «ناآگاهی از حقوق والدین»

غالباً فرزندان، اطلاع چندانی از حقوق والدین ندارند و به تعبیر دیگر از وظایفشان نسبت به والدین، غافلند، و در صورت شناخت حقوق والدین انگیزه لازم برای عمل به وظایف، وجود خواهد داشت. این حقوق در کلام معصومین به طور روشن بیان شده است.^۱

۳- «تربیت دشوار دوره‌ی کودکی»

سوء رفتار والدین و غالباً پدران با فرزندان، خاطراتی پایدار، تلخ و دردناک در روح لطیف کودکان باقی می‌گذارد به ویژه آن دسته از والدینی که برای کنترل اوضاع خانواده به شیوه تنبیه بدنی، اخراج از منزل و نظایر آنها متوسل می‌شوند، باید منتظر باشند که عواقب و تبعات شوم این رفتارها تا سالیان دراز بر روح و جان فرزندانشان اثرگذار باشد.

فرزندانی که در سال‌های کودکی، چاره‌ای جز تسلیم ندارند ولی به مجرد اینکه به سن رشد می‌رسند، تلافی رفتارهای نامطلوب گذشته را به شکل بی‌احترامی به والدین، جلوه‌گر می‌سازند. البته لازم به ذکر است که حتی سوء رفتار والدین، هیچ‌گونه مجوزی برای بدرفتاری و بی‌احترامی فرزندان نسبت به والدین محسوب نمی‌شود ولیکن احتمال چنین واکنش‌هایی را نباید از نظر دور داشت.

۴- «گسست نسل‌ها»

معنا و مفهوم خانواده زمانی تحقق می‌یابد که اعضای آن علاوه بر «قرب مکانی» «قرب مکانتی» نیز با یکدیگر داشته باشند یعنی علاوه بر همزیستی، دارای همدلی و هم‌بانی نیز باشند. زمانی که ارتباط‌های کلامی و عاطفی میان والدین و فرزندان از حیث کمی و کیفی کاهش می‌یابد و حالت انس و الفت به دوری و بیگانگی تغییر می‌یابد، شاهد رفتارهای سرد و بی‌احترامی متقابل فرزندان و والدین خواهیم بود. نباید فراموش کرد که پدیده بی‌احترامی به والدین پدیده‌ای خلق‌الساعه و ناگهانی نیست بلکه به مرور زمان شکل می‌گیرد،

^۱ نگاه کنید به نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹ (حقوق متقابل پدر و فرزند) و نیز رساله حقوق امام سجاد (علیه‌السلام) حق ۲۳ (حق پدر) و حق

۲۲ (حق مادر)

ابتدا روابط سرد و خشک حاکم بر مناسبات آن‌ها می‌شود و به تدریج و در صورت عدم حل مسأله به بی‌احترامی آن‌ها به یکدیگر منجر می‌گردد.

«آثار احترام به والدین»

۱- پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «نیکی به والدین، از نماز، روزه، حج و عمره برتر است.»^۱

۲- ایشان همچنین فرمودند: «کسی که صبح کند در حالی که والدینش از او راضی باشد، دو در برایش به سوی بهشت باز خواهد شد.»^۲

۳- و نیز فرمودند: «کسی که مطیع پدر و مادر و پروردگار خویش باشد، در اعلیٰ علین جای دارد.»^۳

«پیشنهادها و راهکارها»

چنانچه بی‌احترامی به والدین را به عنوان یکی از منکرات اخلاقی در نظر گیریم با توجه به آثار و پیامدهای سوء آنکه در کلام معصوم (علیه السلام) آمده است^۴، باید در پی تبیین راهکارهایی برآمد تا در قبال چنین رفتاری، مبنای عمل قرار گیرد. برخی از این راهکارها عبارتند از:

۱- روش تبیین آثار: انسان، موجودی غایت گراست و به هر پدیده‌ای روی می‌آورد. غالباً به دنبال منفعت و مصلحت خویش است چنانچه در زمینه احترام به والدین در محافل نوجوانان و جوانان، مباحثی مستدل، تاریخی و جذاب ارائه شود، در تحقق احترام به پدر و مادر، اثرگذاری مطلوبی خواهد داشت.

۲- با توجه به این واقعیت که هنر، وسیله و ابزار مهمی در پیام‌رسانی است و از جاذبه‌های تصویری آمیخته به هنر می‌توان، بهره بیشتری در انتقال ارزش‌های حاصل نمود، لذا چنانچه تهیه کنندگان، نویسندگان و صاحبان ذوق و هنر، به خلق آثاری دست زنند که پیام اصلی آن احترام به والدین بوده و محدودیت این آثار، تبیین برکات ارزشمند چنین رفتاری باشد، بی‌تردید در تحول روحی نسل نوجوان و جوان برای تنظیم مناسباتی عمیق، ارزنده و کدام با درک متعال مؤثر خواهد بود.

^۱ طباطبایی، سید اشرف الدین (۱۳۸۱)، اخلاق و رفتار و صفات مؤمن از دیدگاه قرآن و عترت، ص ۲۸۵، انتشارات بهزاد

^۲ همان، ص ۲۹۱

^۳ همان، ص ۲۹۱

^۴ از جمله امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «بی‌ادبی به پدر و مادر، مرگ را بر انسان، سخت می‌کند.» (همان، ص ۲۹۰)

۳- برخی از والدین که از بی‌احترامی فرزندانشان، رنج می‌برند و موقعیت مناسبی برای گفتگو با فرزندانشان ندارند زیرا پاره‌ای از حرمت‌های فیما بین آنان، از بین رفته و دیگر فرزندان مجالی برای گفتگو به آنان نمی‌دهند، می‌توانند با نگارش نامه‌ای سنجیده، فکورانه و مشفقانه به فرزندانشان، بخشی از مشکلاتی را که از دوران طفولیت وی تا کنون، تحمل کرده‌اند، بیان نموده و او را متوجه مسیر پر فراز و نشیب گذشته‌ای که از یاد رفته است بنمایند و در پایان صادقانه اضافه کنند که اکنون در قبال آن همه مشقات انتظار پاداشی ندارند، فقط و فقط احترام و منزلت است که به والدین آرامش و دلگرمی می‌بخشد.

۴- در تألیف کتاب‌های درسی به ویژه دروسی نظیر تعلیمات دینی و فارسی فصلی ارزنده به نقش والدین، حقوق آنان، وظایف فرزندان و نگاهی تاریخی به این مسأله اختصاص داده شده و این مباحث با قلمی جذاب و روان به تصویر درآید تا اثرگذاری پایداری داشته باشد.

۵- برخی از اصحاب قلم، اثری را با این عنوان «بزرگانی که موفقیت خود را مرهون دعای خیر والدین دانستند» تألیف و ترویج نمایند تا بر پاره‌ای از نسل نوجوان و جوان معلوم شود که رمز توفیق بزرگان و فرزندگان، رضایت والدین از آنان و دعای خیرشان بوده است.

۶- به والدینی که از بی‌احترامی فرزندان رنج می‌برند نیز توصیه می‌شود در حدی که بر فرزندان اتمام حجت شده، آنان را متوجه وظایفشان بنمایند و چنانچه تغییری در رفتار ایشان ایجاد نشد، از هر گونه واکنش و مقابله به مثل خودداری نموده و این گونه فرزندان را به حال خود واگذارند و دورادور مراقبشان باشند و از دعای خیر خود آنان را محروم ننمایند. چه بسا گذشت زمان، درسی را که خود می‌توانستند به سرعت و به خوبی بیاموزند، به تدریج و با تحمل مشقات بسیار به آنان خواهد آموخت.

۳- «ارتباط جنسی نامشروع»

«طلیعه»

«هر مسلمانی که یک بار به زنی بنگرد آن گاه چشم از او باز دارد، خدای والایش با عبادتی انس دهد که لذت آن را در قلب خویش احساس می کند.»^۱

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)

از پدیده‌های منکر و ضد ارزش در جوامع معاصر، ارتباط جنسی نامشروع است علی‌رغم گسترش و شیوع آن، متأسفانه ابعاد وخیم و آثار و صفات نامطلوبش به روشنی در جامعه تبیین نشده است. برای بررسی جامع این پدیده، ابتدا به زمینه‌ها و عوامل مؤثر در پیدایش آن اشاره می‌کنیم.

«زمینه‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی مسأله»

موضوع ارتباط جنسی نامشروع در ابعاد فردی و اجتماعی آن قابل بحث، تحلیل و ارزیابی است به این معنا که در حوزه تأثیرات فردی و اجتماعی، تبعات و پیامدهایی به دنبال دارد. از ابتدا به زمینه‌های مؤثر در تکوین آن پرداخته و پس از آن به شیوه‌های مواجهه خواهیم پرداخت:

۱- «معاشرت‌های آلوده و مشکوک»

گرچه یکی از اهداف معاشرت توسعه تجارب اجتماعی و غلبه بر احساس تنهایی است، اما همه معاشرت‌ها این گونه نیست و بعضاً بدآموزی‌های اخلاقی را به دنبال دارد، در این گونه مرادوات، حریم زن و مرد مراعات نمی‌شود و نوعی اختلاط و بی‌بندوباری در روابط آن‌ها قابل مشاهده است و این‌ها همه زمینه‌ساز معضل بزرگی با عنوان ارتباط جنسی نامشروع است. مهمانی‌های مشترک زن و مرد به گونه‌ای که مقدمات آشنایی و مرادوه برخی افراد را با نامحرم مهیا می‌کند، می‌تواند نقطه آغازی با آسیب‌های جدی اخلاقی محسوب شود.

۲- «نگاه‌های هوسناک»

اولین سطح تماس با نامحرم را باید در نگاه دانست، نگاهی که اگر گذرا و لحظه‌ای و بدون لذت باشد، جایز است. اما تداوم نگاه از روی عمد و به قصد لذت، به عنوان گناه تلقی شده و مسیر آن از «دیده» به «دل»

^۱ فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۷۴)، راهنمای انسانیت (ترجمه نهج الفصاحه)، ص ۶۳۰

می‌رسد و این افکار در دل مستقر می‌شود و سوژه‌ای برای تفکر فرد قرار می‌گیرد. لذا نگاهی که کنترل نشود، دل را به حسرت گرفتار می‌کند و به مجرد اینکه «توجه به نامحرم» در کانون توجه و دل مشغولی فرد قرار گرفت او را به تکاپو وامی‌دارد تا به وصال خویش برسد و در همین تلاش و تقلاست که وی گرفتار ارتباط جنسی نامشروع می‌شود.

۳- «بدحجابی و بی‌حجابی»

شاید هیچ عاملی به اندازه ترک حجاب، در رشد و گسترش بی‌بندوباری اخلاقی اثرگذار نباشد، زیرا زمانی که زن، حجاب را ترک گفته و اندام خویش را در معرض نگاه‌های هوسناک مردان و نامحرمان قرار می‌دهد، خود به خود زمینه و مقدمه برخی کشش‌ها و گرایش‌های نامشروع فراهم می‌شود و مردانی که از ظرفیت ایمان نیرومندی برخوردار نیستند، به راحتی سقوط می‌کنند.

۴- «تقلید از فرهنگ بیگانه»

امواج برخاسته از فرهنگ مبتذل غرب به ویژه در بخش ارتباط زن و مرد، از طریق ماهواره، اینترنت و نظایر آن‌ها، در مرحله اول، جلب توجه می‌کند و در صورت ارتباط مستمر با ایستگاه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی، به مرور زمان به صورت عادی درآمده و به تدریج جزء فرهنگ آدمی درمی‌آید، که در این حالت، اعمال و رفتار ضد ارزشی نظیر ارتباط با نامحرم، مسأله‌ای عادی تلقی شده و قبح آن از بین می‌رود. نباید از یاد برد که عادی‌سازی روابط با نامحرمان می‌تواند مقدمه ارتباط‌های پیچیده‌تر و خطرناک‌تر و از جمله ارتباط جنسی با نامحرم نیز محسوب شود.

۵- «بالا رفتن سن ازدواج»

زمانی که میانگین سن ازدواج افزایش یافته و پیوند زندگی مشترک با دشواری و سختی، منعقد می‌شود و از سوی دیگر دسترسی به راه‌های مشروع ارضای غریزه جنسی نیز ممکن نبوده و عامل بازدارنده‌ای نظیر ایمان نیرومند مذهبی و اعتقادات محکم و پابرجا وجود ندارد، در این صورت، فرد به راه‌های خلاف شرع برای پاسخ دادن به تخیلات جنسی‌اش روی می‌آورد، که البته چنین اقدامی به هیچ وجه قابل توجیه نیست بلکه تبیین یک فرایند ضد ارزشی محسوب می‌شود.

۶- «سردمزاجی زنان»

متأسفانه عامل دیگری که به این پدیده دامن می‌زند و آن را گسترش می‌دهد، سردمزاجی زنان و عدم تأمین به موقع نیازهای جنسی همسرانشان می‌باشد، لذا مردی که هیچ راهی برای خود نمی‌یابد و در عین حال پای‌بند برنامه‌های دینی و اخلاقی نمی‌باشد امکان دارد، در چنین لغزش‌هایی ورود پیدا کند.

۷- «تنوع‌طلبی مردان»

برخی از مردان به لحاظ شور و اشتیاق جنسی زیاد و یا انحراف طبع قادر نیستند به همسر خود اکتفا نمایند و پیوسته در جستجوی راهی برای فرو نشانیدن عطش جنسی‌شان هستند، و در صورتی که در عقاید دینی‌شان متزلزل باشند و حرمت‌شکنی ارزش‌ها برایشان چندان مهم نباشد، امکان دارد به لغزش‌هایی از نوع ارتباط جنسی نامشروع پناه ببرند.

اینک که تا حدودی زمینه‌های زیرساخت این پدیده ضد ارزشی، روشن شد جا دارد نیم‌نگاهی به آثار مخرب آن داشته باشیم و پس از آن به بیان راهکارهای پیشنهادی بپردازیم.

«آثار مخرب ارتباط نامشروع»

گرچه عواقب مخرب این پدیده، به قدر کافی روشن و واضح است با این حال به برخی از پیامدهای آن به صورت گذرا اشاره می‌کنیم:

۱- «بی‌هویتی نسل‌ها»

روابط نامشروع، موجب می‌شود که فرزندان در جامعه رویش پیدا کنند که اصل و نسب آن‌ها، مجهول است و هویت مشخصی ندارد و همین امر موجب برهم خوردن قوام جامعه و از بین رفتن سلامت اخلاقی آن می‌شود.

۲- «انهدام نظام خانواده»

خانواده که سلول اولیه اجتماع محسوب می‌شود، زمانی قادر است به حیات خود ادامه دهد که از سازمان استوار و صحیحی برخوردار باشد. در حالی که ترویج و گسترش روابط نامشروع موجب می‌شود که خانواده شکل نگرفته و تکوین پیدا نکند زیرا در آن صورت، کسی رغبتی به همسرگزینی و تشکیل خانواده نخواهد داشت و در نتیجه این امر به متلاشی شدن نهاد خانواده و در نهایت نابودی جامعه منجر می‌گردد.

۳- «آثارشیم جنسی»

گسترش روابط نامشروع، موجب برهم خوردن حریم‌ها و خط قرمزها می‌شود، در نتیجه، کسی برای ارضای نیازهای جنسی‌اش، محدوده‌ای قائل نیست، بلکه آزادانه و بدون قید و شرط، در صدد پاسخ به خواسته‌های غریزی‌اش برمی‌آید.

۴- «تهدید فزاینده ایدز»

بی‌مبالاتی و هرزگی غریزی، زمینه ابتلا به بیماری‌های مخرب و غیرقابل‌علاجی نظیر «ایدز» را افزایش می‌دهد و این نوع بیماری‌ها به لحاظ ماهیت آن، تهدیدی علیه بشریت محسوب می‌شود.

۵- «رشد احساس گناه»

از تبعات روابط نامشروع به عنوان یک گناه کبیره، احساس گناه طولانی و آزار دهنده‌ای است که سالیان دراز با آدمی همراه خواهد بود و موجبات اندوه عمیق وی را فراهم می‌کند. حضرت امیر (علیه‌السلام) می‌فرماید: «چه بسا ساعتی، کامروایی و شهوت، اندوه طولانی به بار می‌آورد و غم و غصه فراوان از پی دارد.»^۱

«پیشنهادها و راهکارها»

اینک به بیان پاره‌ای از توصیه‌ها در مواجهه با چنین پدیده‌ای می‌پردازیم.

۱- «کنترل نگاه و حجاب»

هر رویدادی، نقطه آغازی دارد که مقدمه تکوین آن پدیده محسوب می‌شود. برای روابط نامشروع، نگاه هوسناک مرد و بی‌حجابی زن، نقطه آغاز تلقی می‌گردد.

لذا باید به شیوه مناسبی از همان سال‌های شکل‌گیری شخصیت (کودکی و نوجوانی) به دختران، الگوی مناسب حجاب و به پسران، الگوی مناسب رفتار در قبال دیگران و جنس مخالف را بیاموزیم تا در سال‌های بعد شاهد رفتار مناسب و مطلوب جوانانی باشیم که از پیش برای ورود به این مرحله آموزش دیده‌اند.

۲- «تسهیل ازدواج»

طرح‌ها و برنامه‌هایی که موجب سهولت ازدواج دختران و پسران جوان در آغاز این مرحله سنی می‌شود نظیر ازدواج‌های دانشجویی، علاوه بر حفظ سلامت اخلاقی آنان، جامعه را در مسیر رشد و بالندگی قرار می‌دهد.

^۱ فرید تنکابنی، مرتضی، الحدیث، ج ۳، ص ۱۲۹

و به مراتب از میزان روابط نامشروع می‌کاهد لذا هر اقدامی را که به سهولت و گسترش ازدواج جوانان منجر می‌شود باید از سوی دولت، مسئولان و نهادهای ذیربط و مردم مورد پشتیبانی قرار گیرد.

۳- «آموزش شیوه همسررداری»

آموزش راه و رسم زندگی مشترک به زوج‌های جوان، موجب تفاهم و دلگرمی بیشتر آنان شده و بر پای‌بندی‌شان به میثاق زندگی مشترک می‌افزاید. در حالی که عدم آگاهی آنان به وظایف متقابل، موجب دلسردی و ناامیدی آنان شده و در نهایت امکان روی آوردن به هرزگی و بی‌بندوباری وجود خواهد داشت. به همسران جوان به ویژه در ابتدای زندگی باید یادآوری کرد که هر اندازه جذابیت زندگی‌شان بیشتر باشد، خطر انحرافات اخلاقی، به مراتب کمتر خواهد شد.

۴- «تنظیم معاشرت‌های سالم»

مراقبت از کمیّت و کیفیت معاشرت‌های زوج‌های جوان، موجب مصونیت آن‌ها از آسیب‌هایی نظیر روابط نامشروع می‌شود. بدیهی است ساده‌انگاری در این زمینه، شرایط را فراهم می‌کند که به تدریج اخلاق از صحنه زندگی به کنار می‌رود و روابط ناسالم و آلوده جایگزین روابط سالم و رشید خواهد شد.

۵- «ملاحظات اخلاقی در محیط کار»

گسترش نهادها و مؤسسات اجتماعی از یک سو، تقاضای روز افزون زنان و مردان توأمان برای اشتغال و افزایش جمعیت و نیز رشد و تورم قیمت‌ها از سوی دیگر، همگی دست به دست هم داده و شرایطی را فراهم کرده است که زنان پا به پای مردان در عرصه اشتغال حضور یابند. در چنین شرایطی ضروری است که بر رعایت حریم مرد و زن در ادارات، سازمان‌ها و دوائر مختلف تأکید و نظارت بیشتری به عمل آید و محیط مشترک کار و فعالیت مانع از اعمال حدود و مرزهای شرعی و اخلاقی، نباشد. مدیریت متعهد و کارآمد و نظارت ارزشمند، می‌تواند در ایجاد محیط سالم و اخلاقی کار و فعالیت، تفق محوری ایفا کند.

۶- «تأثیرگذاری برنامه‌های رسانه‌ای»

به لحاظ گسترش دایره نفوذ رسانه‌ها در اعماق زندگی مردم و به ویژه بخش سریال‌ها و فیلم‌ها، شرایطی را ایجاد می‌کند که نظارت بیشتری بر محتوا، کیفیت پیام‌ها و تأثیرات این گونه برنامه‌ها اعمال گردد تا موجب بدآموزی در زمینه رعایت حریم زن و مرد نشود، بلکه بر رعایت این معیارها تأکید بیشتری به عمل آید.

۴- «ارتشاء و عدم تعهد کاری در برخی ادارات»

«طلیعه»

و از این حادثه شگفت آورتر اینکه، شب هنگام کسی به دیدار ما آمد، و ظرفی سرپوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود، چنان از متنفر شدم که گویا آن را با آب دهان مار سمی یا قی کرده‌ی آن مخلوط کردند! به او گفتم: هدیه است؟ یا زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حرام است. گفتم: نه زکات است، نه صدقه، بلکه هدیه است.

گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگریند. آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شدی؟ یا هذیان می‌گویی؟^۱

از سخنان حضرت علی (علیه السلام)

این مبحث را با نگاهی گذرا به مسأله رشوه در منظر قرآن و حدیث آغاز می‌کنیم.

«رشوه در منظر قرآن و حدیث»

در قرآن کریم، از رشوه با عنوان «سُحْت» یاد شده است و در دو آیه به آن مستقیماً اشاره شده است،^۲ که فقط به ذکر یکی از آنها اکتفا می‌کنیم:

«وتری كثيرا منهم یسارعون فی الإثم و العداوان و أكلهم السحت لبئس ما كانوا یعملون»^۳

«می‌بینی بسیاری از ایشان پیشی می‌گیرند بر همدیگر در شتافتن به سوی گناه و ستمگری و رشوه خوردنشان را، چه زشت است آنچه بودند می‌کردند.»

و نیز در روایات متعددی رشوه مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است که اجمالاً به سه مورد آنها اشاره می‌کنیم.

^۱ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲۲۴، فرازهای ۸ تا ۱۰، (نوشته‌اند که آن شخص اشعث بن قیس بود چون قرار بود فردای آن روز دادگاه اسلامی به پرونده او رسیدگی کند، شبانه حلوا را خدمت امام برد تا به خیال شیطانی خود قلب آن حضرت را نسبت به خود تغییر دهد).

^۲ سوره مائده، آیات ۶۳-۶۲

^۳ سوره مائده، آیه ۶۲

روایت اول: رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «هدیه گرفتن امیر (حاکم) ناروا است و رشوه گرفتن قاضی کفر است.»^۱

روایت دوم: و نیز آن حضرت فرمودند: «اما بعد چرا کسی که ما کاری بدو می‌سپاریم وقتی از مأموریت خود می‌آید می‌گوید: این‌ها را برای شما وصول کردم و این‌ها را به من هدیه دادند، چرا در خانه پدر و مادر خود نشست تا ببیند آیا هدیه‌ای به او می‌دهند یا نه؟»^۲

روایت سوم: حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرماید: «... و رشوه‌خواری در قضاوت نمی‌تواند امام باشد زیرا که برای داوری با رشوه گرفتن، حقوق مردم را پایمال، و حق را به صاحبان آن نمی‌رساند و آن کس که سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را ضایع می‌کند لیاقت رهبری ندارد، زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند.»^۳

از روایات فوق نه تنها نکوهش شدید رشوه استنباط می‌شود بلکه علاوه بر آن رشوه‌خواری مانع قضاوت و پیشوایی نیز می‌گردد.

«زمینه‌های شناختی»

زمانی که «رشوه» را به عنوان «منکر» از حیث زمینه‌های پیدایش آن بررسی می‌کنیم، برخی عوامل را فردی و پاره‌ای را اجتماعی می‌یابیم. اینک به برخی از زمینه‌های روانشناختی این پدیده می‌پردازیم.

۱- «فقدان معرفت به آثار آن»

چنانچه با رویکردی خوش‌بینانه با این پدیده مواجه شویم و عامل جهل و ناآگاهی را زمینه‌ساز آن بدانیم، باید بگوئیم افراد به لحاظ بی‌اطلاعی از عواقب شوم رشوه گرفتار می‌شوند و چنانچه بدانند که از نگاه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) رشوه دهنده و گیرنده در آتشند.^۴ و یا اینکه فرمودند: «خدا رشوه‌دهنده و رشوه‌گیر را

^۱ فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۷۴)، راهنمای انسانیت (ترجمه نهج الفصاحه)، ص ۳۲۲

^۲ همان

^۳ نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱، فراز ۷

^۴ فرید تنکابنی، مرتضی، پیشین

با آنکه در میان آن‌ها واسطه می‌شوند لعنت کند.^۱ همین شناخت انگیزه‌ای جهت خودداری از آلودگی مالی و اقتصادی خواهد بود.

۲- «ضعف وجدان اخلاقی»

عامل درونی و بازدارنده از خطا را وجدان می‌نامیم و غالباً قدرت بازدارندگی از خطا با تکرار خطا نسبت معکوس دارد به گونه‌ای که هر چه بیشتر فرد مرتکب خطا می‌شود نیروی وجدان ضعیف‌تر و کمرنگ‌تر می‌گردد به گونه‌ای که در برخی موارد اگر وجدان در قبال آلودگی‌ها، هیچ گونه مقاومتی از خود نشان ندهد، اصطلاحاً به چنین حالتی بی‌حسی اخلاقی گفته می‌شود، لذا آن‌هایی که مکرراً آلوده به رشوه می‌شوند، به تدریج قبح مسأله برای آنان از میان می‌رود و به سهولت بیشتری مرتکب آن می‌گردند.

۳- «فردگرایی افراطی»

رواج روحیه فردگرایی که از مشخصات عصر جدید محسوب می‌شود زمینه‌های توجه به خواست‌ها و تمایلات افراد را تا آنجا گسترش می‌دهد که فرد بدون در نظر گرفتن مصالح و ارزش‌های اجتماعی صرفاً در پی تأمین تمنیات خویش برمی‌آید و در نتیجه کمیت زندگی جایگزین کیفیت آن می‌شود و در چنین چشم اندازی، دادن و گرفتن رشوه برای پیشرفت امور و تأمین منافعش نیز، امری عادی تلقی می‌شود. علاوه بر زمینه‌های روانشناختی، باید پاره‌ای از عوامل جامعه‌شناختی و از جمله مؤلفه‌های زیر اشاره نمود.

«زمینه‌های جامعه‌شناختی»

۱- «عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی»

فاصله‌های طبقاتی هر اندازه که بیشتر و عمیق‌تر می‌شود به معنای این است که جامعه از عدالت اجتماعی به عنوان یک هدف راهبردی دورتر می‌شود. و نتیجه چنین وضعی نیز موجب آن است که تلاش افراد برای پر کردن شکاف طبقاتی بیشتر شده و این هدف با انگیزه کسب درآمد بیشتر صورت گیرد. لذا به مرور زمان شاهد حرص سیری ناپذیری در میان قشرهای جامعه برای افزایش درآمد به هر شکل و شیوه ممکن خواهیم بود. در چنین وضعیتی، برای برخی افراد، منبع درآمد، چگونگی دستیابی به آن، چندان اهمیتی ندارد و به عبارت دیگر، کمیت زندگی جانشین کیفیت زندگی می‌شود.

^۱ همان

۲- «مدیریت‌های ناکارآمد»

پاره‌ای از مدیریت‌ها، به جای حاضر در صحنه بودن، فارغ از صحنه‌اند و بر حوزه مدیریتی خویش، نظارت و اشراف دقیقی ندارند و در یک کلام نمی‌دانند در حوزه مسئولیت آنان چه می‌گذرد. لذا این امر برای افراد فرصت‌طلب، بهانه مناسبی است تا علاوه بر عدم تعهد کاری، به مسائلی همچون رشوه نیز آلوده شوند.

۳- «دیوان‌سالاری»

متأسفانه با وجود تلاش برخی از مسئولان در مقام نظر و عمل، هنوز ادارات ما، گرفتار دیوان‌سالاری است به گونه‌ای که تگناها و پیچ و خم‌های اداری و اجرایی موجود در شماری از سازمان‌ها و نهادها از یک سو ارباب رجوع را با سرگردانی و خستگی مفرط مواجه نموده و از سوی دیگر بهانه و زمینه‌ای برای پاره‌ای از کارمندان و مدیران مهیا نموده تا از ارتشاء به عنوان کلید حل معضلاتشان استفاده کنند.

۴- «فشارهای خردکننده اقتصادی»

در شرایط اقتصادی نامتوازن و نامتعادل که افراد نه بر اساس شایسته‌سالاری، تخصص، تجربه و کارآمدی بلکه بر مبنای فرصت‌طلبی، چاپلوسی و نیرنگ بازی می‌توانند به درآمدها کلانی دست یابند، خود به خود مبنای ارزش‌های اخلاقی نیز دگرگون می‌شود و رقابتی سنگین میان آحاد جامعه برای تأمین «حداقل زندگی» آغاز می‌شود و بدیهی است که هر چه فشارهای اقتصادی بیشتر شود، رقابت‌های مادی به همان اندازه تنگاتنگ شده و هر شیوه‌ای برای پیشرفت کارهای اداری نظیر رشوه می‌تواند موجه جلوه کند.

«پیشنهادها و راهکارها»

هر چند این مبحث از ابعاد اقتصادی، علاوه بر ابعاد فرهنگی و تربیتی نیز باید مورد تأمل قرار گیرد و راهکارهای مناسب با آن نیز ارائه شو ولیکن در این مبحث بیشتر تأکید ما بر راهکارهای فرهنگی و تربیتی متمرکز است. برخی از این شیوه‌ها عبارتند از:

۱- «آموزش، مقدمه بینش»

معنای بینش، وسیع‌تر و عمیق‌تر از دانش و آموزش است، بینش غالباً به معنای نوعی جهان‌بینی و ژرف‌نگری در مسائل مورد مطالعه است. به عنوان مثال، به نظر می‌رسد تأثیر روزی حلال بر اخلاقیات و ارزشمندی زندگی، نزد همگان، روشن نیست و غالباً از چنین معنای غافلند در این صورت طرح مسائلی که ماهیتاً

آموزشی و توجیهی بوده و هدف اصلی آن نشان دادن اقتصاد سالم و تأثیر آن در مناسبات انسانی و ارتباط‌های اجتماعی است، می‌تواند مدنظر قرار گیرد.

۲- «تقویت مدیریت کارآمد»

در صورتی که انتخاب مدیران نه بر اساس رابطه بلکه ضابطه و با محور شایسته سالاری انجام گیرد، و مدیران به معنای واقعی پاسخگوی رویدادهایی باشند که در مجموعه تحت نظارتشان واقع می‌شود در این صورت، حذف رشوه از دستگاه اداری کشور، کار دشوار و پیچیده‌ای نخواهد بود. به عنوان مثال، نظارت مستمر به مجموعه توأم با اعتماد به بازرسی‌های سر زده به واحدهای زیرمجموعه، ترتیب دادن فرصت‌هایی برای ارتباط و ملاقات مستقیم با ارباب رجوع و حتی به صورت ناشناس به یک واحد تحت امر مراجعه کردن و مسیرهای عبور یک پرونده اداری را دنبال کردن، همه از مواردی است که در چنین مدیریتی با معنا بوده و عملی نیز می‌باشد.

۳- «پدیده اعتماد متقابل»

مدیریت‌هایی که ایجاد فضای آکنده از اعتماد متقابل میان خود و مجموعه نیروی انسانی را یک هدف اساسی و مهم تلقی می‌کنند، غالباً ابتکار عمل را از دست نمی‌دهند. نشان دادن اعتماد خود به کارمند، از سوی مدیریت به پرسنل انگیزه کار بیشتر و صادقانه می‌بخشد و جلب اعتماد کارمندان به مدیریت، موجب طرح مشکلات و دشواری‌های آنان در چنین فضایی می‌شود. به هر حال باید توجه داشت که نظارت کیفی و مستمر بر مجموعه هیچ‌گونه منافاتی با فضا سازی اعتماد متقابل ندارد.

۴- «کیفیت نشست‌های ادواری»

آنچه که امروزه در بیشتر ادارات مشاهده می‌شود شوراهای مدیران است ولی جای خالی نشست‌های دوره‌ای با مجموعه عوامل انسانی یک سازمان از پائین‌ترین سطح تا عالی‌ترین مرحله، زیاد احساس می‌شود. در صورتی که در کنار شورای مدیران ستادی، با ابتکار مدیران فعال و متعهد، نشست‌هایی با بدنه مجموعه نیز صورت گیرد، آنان در چنین فضایی احساس شأن و منزلت بیشتری نموده و انگیزه قوی تری برای اداره امور پیدا می‌کنند و لذا فضا برای رشد عواملی همچون رشوه و نظایر آن، محدود می‌گردد.

۵- «اصلاح ساختار اداری»

با وجود تلاش‌های ارزنده سازمان امور اداری و استخدامی و نیز «سازمان مدیریت کشور» و سایر نهادهای ذیربط، متأسفانه هنوز آثار بیماری و ناتوانی در ساختار اداری جامعه به چشم می‌خورد. لذا پیشنهاد می‌شود که با اصلاح چنین ساختاری و حذف تشریفات و مقررات دست و پا گیر و خسته کننده، راه را برای سرعت بخشیدن به کار ارباب رجوع هموار نموده و ریشه‌ها و عوامل مؤثر در پدیده ارتشاء نیز خشکانیده شود و ادارات به فضای سالم و برخوردار از ارتباطات انسانی مبتنی بر شناخت حقوق متقابل ارباب رجوع و مسئولین و احترام به شخصیت انسانی یکدیگر تبدیل شود.

۵- «اسراف و زیاده‌روی»

«طلیعه»

«عمر بن عبدالعزیز، در زمان خلافت خویش، روزی بالای منبر مشغول سخنرانی بود در خلال سخن گفتن وی مردم می‌دیدند که خلیفه گاه به گاه دست می‌برد و پیراهن خویش را حرکت می‌دهد، این حرکت موجب تعجب حضار می‌شد و همه از خود می‌پرسیدند: چرا خلیفه چنین می‌کند؟ مجلس تمام شد پس از تحقیق معلوم شد که خلیفه برای رعایت بیت‌المال مسلمین و جبران افراط کاری‌هایی که اسلاف و پیشینیان وی در تبذیر و اسراف بیت‌المال کرده‌اند، یک پیراهن بیشتر ندارد و چون آن را شسته و پیراهن دیگری نداشته، ناچار بلافاصله پیراهن را پوشیده است و اکنون آن را حرکت می‌دهد تا زودتر خشک بشود.»^۱

«معنا و مفهوم اسراف»

در معنای اسراف آورده‌اند که آن تجاوز از حد است در هر کار هر چند در انفاق شهرت دارد و باز گفته‌اند: اسراف ضد میانه‌روی است. اسراف و سرف هر دو یک معنی است ولی به عقیده طبرسی اگر تجاوز در جانب افراط باشد اسراف گفته می‌شود و اگر در جانب تقصیر باشد، سرف نامیده می‌شود.

«اسراف در منظر قرآن و حدیث»

در قرآن کریم، در چهار مورد نسبت به اسراف، هشدار داده شده است که ذیلاً یک نمونه آن را نقل می‌کنم. «و کلووا و اشربوا و لا تسرفوا إنه لا یحب المرفین»^۲

«و بخورید و بیاشامید ولی زیاده‌روی نکنید.» که این آیه شامل دو امر اباحی و یک نهی تحریمی است. در روایات نیز در موارد متعددی اشاره به حرمت اسراف شده است که برخی موارد را نقل می‌کنیم.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

- «یکی از اقسام اسراف ای است که هر چه می‌خواهی بخوری.»^۳

- «بخورید و بنوشید و صدقه دهید و پوشید بی اسراف و تکبر.»^۱

^۱ مطهری، استاد شهید مرتضی (۱۳۶۱)، داستان راستان، ص ۱۳۲، انتشارات صدرا

^۲ قرشی، سید علی اکبر (۱۳۵۲)، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۵۷، دارالکتب الاسلامیه

^۳ سوره اعراف، آیه ۳۱

- «هر که اندازه نگهدارد، خدایش روزی دهد و هر که اسراف کند، خدایش محروم دارد.»^۲

- «هر که میانه روی کند، خدا بی نیازش کند و هر که اسراف کند، خدا فقیرش گرداند.»^۳

از روایات اخیر چنین برداشت می شود که اسراف علاوه بر حرمت شرعی، آثار وضعی دنیایی و از جمله فقر و محرومیت نیز دارد.

«زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی»

برخی از زمینه های مؤثر در تکوین خصیصه اسراف را می توان به قرار زیر تبیین نمود.

۱- «ترویج فرهنگ مصرف گرایی»

انتقال بخشی از مظاهر فرهنگ بیگانه به ویژه تفکر فردگرایانه غربی و نفوذ آن در حوزه اندیشه و فرهنگ خودی (اسلامی- ایرانی) موجب تغییراتی در نظام ارزش های ما شده است که از جمله تبلیغ برای مصرف بیشتر می باشد. در این میان رسانه های تصویری، نقش محوری دارند زیرا با بهره گیری از جاذبه های رنگ، تصویر، هیجان و سایر عوامل، نیاز کاذبی در بینندگان برای مصرف بیشتر می آفرینند که حاصل آن بی اعتنایی به فرهنگ صحیح مصرف می باشد.

۲- «روحیه تفنّن و تنوع طلبی»

انسان، روحیه ای تنوع طلب دارد و از یکنواختی، احساس ملال و خستگی روحی می کند.

در صورتی که در درون خویش، احساس ارزش و عظمت نماید، تنوع را در غنای روحی و باطنی می جوید ولی برخی انسان های حقیر که احساس درون تهی بودن می کنند ناگزیرند، تنوع مورد نظرشان را در ظواهر زندگی مادی و زیستی جستجو نمایند بدین معنا که با اسراف در مصارف زندگی، روح تشنه خویش را سیراب کنند که بدیهی است با چنین رویه ای به گمشده خویش دست نمی یابند.

۳- «رواج روحیه چشم و هم چشمی»

بی توجهی انسان به سرمایه های واقعی خودش، موجب می شود که نیروها و توان خود را در مسیرهای انحرافی زندگی به کار گیرد و از هدف اصلی حیات غافل گردد. از موارد بارز آن می توان به رواج خصلت

^۱ فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۷۴)، راهنمای انسانیت (ترجمه موضوعی نهج الفصاحه) سخنان پیامبر اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۳۷

^۲ همان ماخذ

^۳ همان ماخذ

چشم و هم چشمی اشاره نمود، بعضاً این گونه انسان‌ها در دام رقابت‌های مادی زندگی می‌افتند و غالباً به وادی چشم و هم چشمی می‌غلطند و به جهت رقابت در چنین زمینه‌ای ناگزیر از مصرف‌گرایی و یا اسراف و زیاده‌روی نمی‌باشند.

۴- «فقدان تربیت عالی»

از ویژگی‌های تربیت عالی این است که والدین فرزندان‌شان را در سنین مناسب با واقعیات زندگی و ارزش‌های حاکم بر آن آشنا کنند که آموزش مرتبط به رعایت اعتدال و اقتصاد یکی از آن‌ها محسوب می‌شود. در شرایطی که خانواده از وجود چنین آموزش‌هایی محروم باشد، فرزندان، حد و مرزی برای مصرف قائل نمی‌شوند و در نهایت به زیاده‌روی در امور منجر می‌گردند.

۵- «فقدان روحیه قدرشناسی از زندگی»

تأثیر دوران اولیه حیات بر سال‌های بعد، قابل تردید نیست. آن‌هایی که در کودکی از رفاه کامل برخوردار بوده‌اند و سختی نکشیده‌اند، چه دلیلی وجود دارد که نسبت به مواهب الهی و نعمات مادی و دنیوی قدرشناس باشند؟ و لذا قدر ناشناسی نسبت به نعمات زندگی موجب عدم رعایت اعتدال می‌شود. مضمون کلام یکی از بزرگان دین نیز به این معنا نزدیک است که فرمودند: «کسی که در زندگی سختی نکشیده است، احسان و نیکوکاری نزد او جایگاهی ندارد».

۶- «عدم احساس مسئولیت»

از خصائص انسان‌های رشید و بالنده، احساس انس و پیوند نسبت به همه عوالم هستی و از جمله احساس مسئولیت در قبال نعمات الهی و مواهب طبیعی است، زمانی که برخی افراد نسبت به طبیعت و نعمت‌های آن، احساس بی‌مسئولیتی و بی‌تفاوتی می‌کنند، در نحوه استفاده از آن‌ها نیز با چنین روحیه‌ای مواجه می‌شوند و در نتیجه از حدود اعتدال تجاوز نموده و به اسراف کشیده می‌شوند.

«پیشنهادها و راهکارها»

برای مقابله با پدیده اسراف، به برخی راهکارها ذیلاً اشاره می‌شود.

۱- «آموزش الگوی مصرف»

بر مبنای این واقعیت که استفاده بهینه و مطلوب از هر پدیده در گرو آگاهی از کیفیت متعادل و صحیح از آن است، لذا پیشنهاد می‌شود که در زمینه چگونگی مصرف نیز، الگوی مناسب، معرفی و تبیین گردد تا آحاد

جامعه بتواند میزان بهره‌گیری خود از امکانات و سرمایه‌های مادی و معنوی را بر اساس یک الگوی صحیح تنظیم نمایند.

۲- «تیین ارزش قناعت و ساده زیستی»

برخلاف تصور رایج در میان آحاد جامعه که غالباً امنیت اقتصادی را درآمد بیشتر جستجو می‌کنند باید این واقعیت را تفهیم نمود که احساس امنیت اقتصادی با رعایت قناعت و ساده زیستی، مقدور است و گرنه صرفاً با افزایش درآمد مادی زندگی در صورتی که سیاست اقتصادی صحیحی در خانواده و جامعه اعمال نشود، مطلوب آدمی نیز حاصل نخواهد شد. در تعریف زهد نیز عبارتی از حضرت امیر (علیه‌السلام) آمده است که فرمودند: ^۱ «زهد در دو کلمه از قرآن آمده است، تا بر آنچه از دست می‌دهید افسوس مخورید و بر آنچه به دست می‌آورید شاد نشوید.» ^۲ استاد شهید مطهری، ذیل همین عبارت حضرت می‌نویسند: زهد، یعنی «برداشت کم برای بازدهی زیاد» ^۳ و لذا ملاحظه می‌شود که معنای عمیق زهد اساساً با اسراف در تقابل و تضاد قرار می‌گیرد.

۳- «آموزش مراحل مختلف تولید محصولات»

قبلاً گفتیم که یکی از علل اسراف، عدم آگاهی به زحمات و مشقات کسانی است که در جریان تولید یک محصول نظیر نان و یا سایر نعمات الهی، متحمل می‌شوند، در این صورت چنانچه فیلمی از مراحل مختلف تهیه و توزیع پاره‌ای از مواهب زندگی، ساخته و به نمایش درآید و مردم به ویژه نسل‌های کودک، نوجوان و جوان به خوبی با همه آن رنج‌ها و زحمات‌ها آشنا شوند، قدرشناس آن‌ها خواهند بود و به اسراف روی نمی‌آورند.

۴- «استفاده از تأثیر روانی آماده ارقام»

چنانچه مسئولان و برنامه‌ریزان نهادهای اقتصادی جامعه خسارات ناشی از اسراف در مصرف آب، نان، سوخت، پوشاک و سایر اقلام اساسی را به صورت ارقام و آمار مشخصی درآورده و مثلاً مشخص نمایند که با صرفه‌جویی در این یک قلم، چند مدرسه، دانشگاه و یا بزرگراه می‌توان ساخت و یا به چه نیازهای مهم

^۱ نهج البلاغه (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، حکمت شماره ۴۳۹

^۲ سوره حدید، آیه ۲۳

^۳ مطهری، استاد شهید مرتضی (۱۳۵۴)، سیری در نهج البلاغه، ص ۲۴۷

دیگر حیاتی و اقتصادی می‌توان پاسخ داد، انگیزه قوی‌تری در اقشار مختلف جامعه برای پرهیز از اسراف و
گرایش به قناعت ایجاد خواهد شد.

۶- «شایعه پراکنی»

«طلیعه»

«در یکی از جنگ‌ها، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، همسرشان عایشه را همراه خود بردند، در برگشتن در منزلی فرود آمدند، عایشه گردن‌بند خود را گم کرد و برای یافتن آن به مقداری از لشگر دور شد. مسلمانان پنداشتند که او در کجاوه‌ی خود است شترش را حرکت داده و رفتند. وقتی عایشه برگشت و دید لشگریان رفته‌اند، همان جا نشست. در این هنگام یکی از مسلمین به نام «سَلْمی» که عقب مانده بود رسید و او را شناخت. شتر خود را خوابانید و او را سوار کرد و بی آنکه حرفی بزند حرکت کرد. چون به لشگر رسید این مسأله برای منافقان و برخی از مریض‌القلب‌ها، بهانه‌ای شد که عایشه را متهم به گناه کردند و از همه بیشتر عبدالله بن اُبی، رهبر منافقان به این شایعه، دامن می‌زد تا اینکه آیات قرآن^۱ این ساخته و شایعه را تکذیب کرد. آری این نسبت بی‌اساس، سبب آزرده‌گی قلب نازنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شد.»^۲

این مبحث را با نگاهی گذرا بر زمینه‌های پیدایش و تقویت شایعه در جامعه آغاز می‌کنیم.

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی شایعه»

شناخت عوامل مؤثر در تکوین شایعه و تقویت آن در جامعه زمینه‌ای برای شیوه مقابله صحیح با این پدیده است، لذا ذیلاً به بیان برخی از زمینه‌های مذکور می‌پردازیم.

۱- «ساده اندیشی و زودباوری»

وجود شایعات گوناگون در سطح جامعه پدیده‌ای قابل کنترل نبوده و نیست اما اینکه چگونه شایعه‌ای در مدت زمانی کوتاه یکی از بخش‌های کوچک اجتماع به بدنه جامعه سرایت پیدا می‌کند، پدیده‌ای قابل تأمل است، شاید یکی از علل رواج این پدیده، وجود روحیه ساده اندیشی و زودباوری در میان بخشی از توده‌های مردم است که به راحتی تحت تأثیر قرار می‌گیرند و ضمن پذیرش هر گونه مطالبی، آن را به دیگران نیز منتقل می‌کنند که البته این ویژگی‌ها، نشانه ضعف قدرت تجزیه و تحلیل مسائل است. و غالباً ما انسان‌ها از

^۱ این داستان که به حدیث «افک» موسوم است در سوره مبارکه نور، آیات ۱۱ تا ۲۶ به آن اشاره شده است.

^۲ قرشی، سید علی اکبر (۱۳۵۲)، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۵۸

میان پذیرش فوری و کامل مطلب از یک سو و تفکر و تأمل در صحت و سقم آن، اولی را به جهت سادگی و سهولتش ترجیح می‌دهیم و همین امر خود موجب تقویت شایعه در جامعه می‌شود.

مضمون روایت از بزرگان دین چنین است: «برای نادانی انسان همین بس که هر چه شنید، نقل کند.»^۱

۲- «ضعف تقوای کلام»

از تقوی به عنوان نیروی باز دارنده‌ی آدمی از زشتی‌ها و منکرات، تعبیر شده است و تقوای کلام به این معناست که انسان چیزی را بیان کند که کاملاً به آن آگاهی دارد و یا به عبارت دیگر از آن یقین دارد و در غیر این صورت انسان متقی چیزی را که به آن یقین ندارد، هرگز بیان نمی‌کند. نهی قرآن از این گونه سخنان دلیل محکمی برای رعایت تقوای کلام می‌باشد.

«و لا تقف ما لیس لک به علم إن السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولاً»^۲

«و پیروی نکن از آنچه بدان آگاهی نداری، همانا گوش و دیده و دل هر کدام مورد سؤال قرار می‌گیرند.» بدیهی است سخنانی که فقط بر اساس شنیده‌ها دریافت شده و بدون هیچ تأملی به دیگران منتقل شود، زمینه‌ساز رشد شایعات در سطح جامعه می‌شود.

۳- «تمایل به هم‌رنگی با جماعت»

یکی از خصوصیات روانشناختی جامعه ما، تمایل به همراهی و هماهنگی با جمع و جماعت است به گونه‌ای که اگر در مجلسی و یا جمعی باشیم و مطلبی عنوان شود بیش از آنچه باید بدان بیان‌دیشیم، تمایل داریم که موافقت خود را نشان دهیم تا به اصطلاح محفل سخن و کلام گرم شود و این امر در مواردی ممکن است به ندیده گرفتن و نشناختن حقیقت نیز بیانجامد. شاید چنین خصلی ناشی از این مسأله باشد که بیشترین ما انسان‌ها از اینکه تنها در برابر جمعی ابراز عقیده کنیم نگرانیم ولی از اینکه با جمع ولو در ظاهر هم‌عقیده شویم نگرانی خاصی ما را تهدید نمی‌کند.

۴- «تمایل به تخریب دیگران»

صرف نظر از انسان‌های خودساخته و رشید، سایرین چنین‌اند که آگاهی از ضعف‌ها و مشکلات دیگران به مذاق‌شان شیرین‌تر است تا درک موفقیت‌ها و پیشرفت‌های آنان و علت چنین حالتی هم، بررسی مقایسه‌ای

^۱ محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۲)، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۸

^۲ سوره بنی اسرائیل، آیه ۳۶

میان خود و دیگران است به گونه‌ای که اگر اطمینان یابیم دیگران پیشرفت‌هایی دارند، ما را از عدم پیشرفت مان نگران می‌کند و در صورتی که یقین پیدا کنیم دیگران در معرض شکست و نابودی هستند، به ما آرامش می‌بخشد چون حداقل در این زمینه از ما جلوتر نیستند لذا مبنای احساس ما درباره دیگران، مقایسه‌ای است که میان خود و دیگران ترتیب می‌دهیم و اگر در این مقایسه، احساس خوبی داشته باشیم، درباره دیگران نیز متناسب با آن به احساس جدیدی دست می‌یابیم. مضمون روایتی از بزرگان چنین است: «سعی کن تا نسبت به همه مردم در باطن خیرخواه باشی.»

۵- «ضعف اطلاع‌رسانی»

در غالب موارد، آنچه که قادر است، شایعه‌پراکنی را کنترل کند اطلاعات دقیق، کامل و بی‌غرض است. به ویژه در مورد مسئولین، شخصیت‌ها و مدیران ارشد جامعه لازم است اطلاعات دقیق و درستی در اختیار مردم قرار گیرد تا زمینه شایعه‌پراکنی را محدود نماید، در حالی که به یقین می‌دانیم خلأهای اطلاعات موجود درباره اشخاص، فرصت کافی برای شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی مهیا می‌کند.

۶- «جنگ روانی»

در کشورهای انقلابی و به ویژه جمهوری اسلامی ایران که حکومتی نوپا و مردمی و امیدبخش، در صحنه حاضر است، یکی از ابزارهای دشمنان پس از ناامیدی از حمله نظامی، محاصره اقتصادی و شیوه‌های ناسالم سیاسی، دست زدن به یک جنگ روانی تمام عیار بر علیه مسئولان بلند پایه، شخصیت‌ها و مدیران ارشد نظام است تا چهره آنان در نظر مردم، موهن و بی اعتبار گردد و این کار را از طریق شایعه‌سازی بر علیه دولتمردان نظام انجام می‌دهند.

۷- «جهل و غفلت»

بی‌اطلاعی قشرهایی از مردم از دو مسأله به شایعات موجود در جامعه دامن می‌زند، یکی غفلت از آثار وضعی شایعه‌پراکنی در سطح جامعه و تبعات آن که به نوعی تفرقه و شکایت میان ملت و دولت و یا آحاد ملت می‌انجامد و نتیجه هر کدام از آنها به قدر کافی زیان‌بار و آسیب‌زا می‌باشد، دیگری جهل، و بی‌اطلاعی از آثار اخروی شایعه‌پراکنی است در صورتی که افراد شایعه‌ساز، کوچکترین اطلاعی از عواقب شوم کار خود داشته باشند و بدانند شایعاتی که به آبروریزی مردم و از بین رفتن حیثیت آنان منجر می‌شود چه مجازاتی را در پیشگاه الهی در پی دارد، حداقل آنان را از ادامه عملشان باز می‌دارد.

«پشهادها و راهکارها»

در این بخش، به طور اجمال به بیان برخی توصیه‌ها و راهکارها می‌پردازیم.

۱- «اعتلای فرهنگ جامعه»

در صورت وجود هماهنگی میان متولیان فرهنگی برای اعتلای سطح اندیشه، خواسته و عمل جامعه، می‌توان به کاهش و رفع شایعات، امیدوار بود زیرا هر اندازه سطح فرهنگ جامعه، تعالی باشد، این نوع اتهام‌ها که غالباً برخواسته از برخورد تنگ‌نظرانه و محدود افراد است، نیز کاهش می‌یابد.

۲- «شفاف‌سازی اطلاعات»

هر اندازه که اطلاعات مخدوش، ناقص و غرض‌آلود، زمینه برای شایعات بی‌اساس، مهیا می‌کند، به همان میزان اطلاعات شفاف، دقیق و بی‌غرض شایعه‌زدایی می‌نماید. لازمه یک جامعه پویا، زنده و صادق، اطلاع‌رسانی کامل و مطمئن است.

۳- «احتجاج»

شیوه دیگری که در قبال شایعات باید اتخاذ نمود روش درخواست دلیل و برهان از کسانی است که به نحوی وابسته به شایعات هستند. چنین شیوه‌ای در برخی از فرازهای سخنان حضرت امیر (علیه‌السلام) نیز مشاهده می‌شود. ایشان خطاب به مردم عراق و در رابطه با شایعاتی که درباره آن حضرت رواج داده بودند می‌فرمایند: «به من خبر دادند که می‌گوئید علی دروغ می‌گوید، خدا شما را بکشد، به چه کسی دروغ روا داشته‌ام؟ آیا به خدا دروغ روا داشتم؟ در حالی که من نخستین کسی هستم که به خدا ایمان آوردم. یا بر پیامبرش دروغ روا داشته‌ام؟ در حالی که من اول کسب بودم که او را تصدیق کردم! نه به خدا هرگز! آنچه گفتم واقعی است که شما از دانستن آن دورید و شایستگی درک آن را ندارید.»^۱

بدیهی است از آنجایی که شایعات بی‌پایه و اساس است شایعه‌سازان در مقامی نیستند که بتوانند اقامه دلیل نمایند و لذا از پراکندن شایعات بدین وسیله جلوگیری به عمل خواهد آمد.

۴- «نکوهش»

^۱ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه‌ای، فراز ۲ و ۳

افرادی که بر اساس شایعات زندگی اجتماعی خود را اداره می‌کنند، زمانی راغب‌تر به این شیوه خواهند بود که اطرافیان‌شان نیز مشوق آنان باشند ولی در نقطه مقابل و زمانی که اطرافیان نه تنها به تشویق و تحریض آنان نمی‌پردازند بلکه با نوعی سردی و سرزنش با آنان مواجه می‌شوند و رفتارشان به نوعی مورد تقبیح قرار می‌گیرد، از ادامه شیوه خود منصرف شده و راه بر رشد شایعات بسته و محدود می‌شود. حضرت امیر (علیه‌السلام) چنین شیوه‌ای را در قبال مردم عراق به خاطر شایعات بی‌اساس درباره آن حضرت، به کار می‌گیرند.

۵- «افشاگری»

در برخی موارد که شایعات به صورت گسترده و مخرب علیه فرد و یا جریانی مطرح می‌شود، یکی از روش‌های مقابله با آن‌ها، افشاگری است، این شیوه ضمن ترسیم واقعیت‌ها مجال به دشمن برای تخریب فرد، حکومت یا جامعه نمی‌دهد. برای نمونه حضرت امیر (علیه‌السلام) پس از پخش شایعات مربوط به دخالت امام (علیه‌السلام) در قتل عثمان در ضمن خطبه افشاگرانه‌ای فرمودند:

«اگر به کشتن او (عثمان) فرمان داده بودم، قاتل بودم و اگر از آن باز می‌داشتم از یاوران او به شمار می‌آمدم، با این همه، کسی که او را یاری کرد نمی‌تواند بگوید که از کسانی که دست از یاری‌اش برداشتند بهترم و کسانی که دست از یاری‌اش برداشتند نمی‌توانند بگویند یاورانش از ما بهترند. من جریان عثمان را برایتان خلاصه می‌کنم عثمان، استبداد و خودکامگی پیشه کرد، شما بی‌تابی کردید و از حد گذرانید و خدا در خودکامگی و ستمکاری و در بی‌تابی و تندروی حکمی دارد که تحقق خواهد یافت.»^۱

^۱ همان، خطبه ۳۰

۷- «اعتیاد به مواد مخدر»

«طلیعه»

«این هروئین به این فراوانی که الان ملت ما به شرش مبتلاست، این یک مسأله‌ای نبود که من باب اتفاق چنین توسعه پیدا کند، این یک برنامه بوده است برای اینکه یک وقتی یک جوانی هروئینی شود، دیگر همه چیزش را از دست می‌دهد، جوان یک قوه فعاله است، این قوه فعالیه وقتی که مبتلای به هروئین شود، مبتلای به مشروبات بشود... این طوری است که اگر هر بساطی سرش در آورند، این دیگر نمی‌تواند قیام کند و کار انجام دهد، آن‌ها خواستند که مملکت ما این طور شود که نسل جوانش از بین برود، بی تفاوت باشد و هر چه اینجا دارند ببرند و آن‌ها هم توجه به او نکنند.»^۱

امام خمینی (ره)

این مبحث را با مروری گذرا بر عوامل مؤثر در تکوین چنین پدیده‌ای آغاز می‌کنیم.

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مسأله»

در حقیقت باید اذعان نمود که مجموعه‌ای از عوامل روحی و روانی، اجتماعی و فرهنگی دست به دست هم می‌دهند تا مسأله اعتیاد به مواد مخدر، تحقق یابد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- «خلأهای روحی و عاطفی»

در ارزیابی از علل و عوامل اعتیاد، نقش خلل‌های روحی و عاطفی، برجسته‌تر و پررنگ‌تر از سایر عوامل است. «لئون ورمسر»^۲ یکی از متخصصان جرم‌شناسی معتقد است که در بررسی زندگی‌نامه و شرح حال اکثریت معتادینی که مورد مطالعه او قرار گرفته‌اند، جای پای کمبودهای عاطفی، بسیار مشهود است،^۳ به گونه‌ای که کمتر مرد معتادی را می‌توان یافت که عواطف او دستخوش بحران‌های خفیف و یا عمیق روحی نشده باشد.

۲- «محیط بدآموز»

^۱ دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی (رحمه الله) (۱۳۸۵)، تدوین از اکبری اسدی مقدم، ص ۱۳۵

^۲ Leon Wermser (آسیب شناس و جرم شناس ایتالیایی)

^۳ ر. ک به کی‌نیا، مهدی (۱۳۶۱)، مبانی جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه تهران

اگر چه اکثریت قریب به اتفاق معتادین سعی در تبرئه خویش داشته و گناه اعتیاد را به گردن محیط جامعه، محله و یا خانواده می‌اندازند ولی باید اظهار کرد که محیط به معنای کامل آن، «عامل اقتضاء» محسوب می‌شود نه «علت تامه» و لذا در عین حال که نباید نقش محیط را انکار نمود، از اراده فرد نیز نباید چشم‌پوشی کرد. وجود والدین منحط و یا معتاد، خواه یکی از آنان و یا هر دو مبتلا به چنین بلیه‌ای باشند، محیط آلوده محله و نیز جامعه منحط می‌تواند زمینه‌ساز شرایطی باشد که فرد به تدریج به آن‌ها خو کرده و در صدد تقلید از آن‌ها برآمده و در معرض بدآموزی اخلاقی و فرهنگی قرار گیرد.

۳- «رفاقت‌های ناباب»

تأثیر دوست و همنشین در تکوین روحیات آدمی، امری غیرقابل انکار است و گر چه دوست نامطلوب، زیرمجموعه عوامل محیطی قرار می‌گیرد ولیکن به لحاظ اهمیت و نقش کلیدی آن مستقلاً مورد ارزیابی واقع می‌شود، تأثیرگذاری دوستان در سنین نوجوانی و جوانی به اوج می‌رسد و فرد برای جلب رضایت دوست ممکن است به کارهای خطرناک و دور از انتظار نیز دست زده و گرفتاری‌هایی برای خود و خانواده‌اش نیز فراهم نماید، گرایش به اعتیاد نیز از سلسله کارهایی است که مقدمات آن یا در محضورات دوست قرار گرفتن و دست رد بر سینه دوست نزدن آغاز می‌شود.

۴- «بحران بیکاری»

در غالب تجربیات مشاوره‌ای و کلینیکی، نگارنده این سطور به این نکته پی برد که بخش قابل توجهی از جوانان معتاد، به جهت نداشتن شغل، درآمد و کار مناسب، به مرور زمان به اعتیاد کشیده شده‌اند، بحران بیکاری از دو جهت زمینه‌ساز اعتیاد است. ابتدا حسن بی‌کفایتی در فرد ایجاد می‌کند و ارزش شخصی او را زیر سؤال می‌برد و دیگر اینکه نداشتن هیچ‌گونه دلمشغولی سالم به مرور زمان او را برمی‌انگیزد تا به وسیله‌ای خود را سرگرم نماید و مواد مخدر نوعی فرار از فکر کردن است.

۵- «احساس پوچی»

احساس آدمی نسبت به دنیای درون او از دو حال خارج نیست یا احساس غنا و وسعت روح و کرامت در خویشتن به او دست می‌دهد که آن هم مرهون لطف حق و حاصل ارتباط با اوست و یا اینکه احساس درونی وی چیزی جز حقارت، پوچی درون و تهی بودن نیست که در چنین صورتی زمینه مساعدی برای گرایش به هر پدیده‌ای است که او را به نحوی مشغول نماید تا از احساس عذاب‌آور پوچی نجات بخشد.

۶- «احساس کهنتری» (خود کم بینی)

بر مبنای این واقعیت که آدمی دائماً به نوعی مقایسه میان خود و دیگران دست می‌زند و حاصل آن یا خود را برتر دیدن و یا کمتر دیدن از دیگران است.

در صورت اول، فرد خود را بالاتر از دیگران می‌بیند و آن‌ها را لایق معاشرت با خویشان نمی‌داند. در صورت دوم، نوعی تعادل میان او و دیگران برقرار می‌شود و مشکلی از این ناحیه احساس نمی‌کند. و در صورت سوم، خود را پائین‌تر از دیگران ارزیابی نموده و از معاشرت با آن‌ها گریزان است. و در حالت اخیر است که فرد به لحاظ احساس بی‌لیاقتی و بی‌ارزشی به مواد مخدر پناه می‌برد.

۷- «ضعف مبانی دینی و اخلاقی»

ارتباط با خداوند، تأثیرات جامع و متنوعی در زندگی نوجوانان و جوانان بیش از دیگران دارد زیرا این گروه سنی در شرایطی قرار دارند که پاسخ بسیاری از پرسش‌های خود را در ارتباط با خدا می‌یابند و حاصل آن زندگی سرشار از امید و مقاوم در برابر وسوسه‌ها و بدآموزی‌هاست. در نقطه مقابل، قطع ارتباط با خدا، منجر به نوعی سرگردانی و حیرت در عالم هستی می‌شود، به این معنا که فرد نمی‌داند در بحبوحه مشکلات به چه کسی و چگونه رو بیاورد و چگونه برای حل آن‌ها چاره‌جویی کند، لذا ساده‌ترین راه حل به نظرش، فراموش کردن واقعیات و پناه بردن به چیزی است که افکار او را برای مدتی تخدیر نموده و نوعی آرامش و تشفی خاطر کاذب برای او ایجاد کند.

لازم به ذکر است که علاوه بر این، به عوامل دیگری نظیر «تنهایی و بی‌کسی»، «ناکامی‌های پی‌درپی»، «وسوسه‌پذیری»، «تکیه بر آرزوهای دور و دراز» و «هدف‌گزینی غلط» و یا این مطلب سخیف که «هر چیزی یک بار به امتحانش می‌ارزد» و نیز «ضعف اراده و تصمیم» و در نهایت «ارتباط نامشروع با جنس مخالف» نیز اشاره کرد که از باب جلوگیری از اطائه کلام از بیان آن‌ها خودداری می‌شود.

«پیشنهادها و راهکارها»

بخشی از پیشنهادات در جهت آسیب‌زدایی از پدیده اعتیاد، عبارتند از:

۱- «دل مشغولی‌های سالم»

گروه سنی نوجوان و جوان، پیوسته به دنبال اموری هستند که از ویژگی‌هایی همچون «تنوع» و «تازگی» برخوردار باشد و لذا باید تدابیری اندیشید که کانون‌ها و مراکز متعلق به این گروه سنی، با حجم کمی و تنوع

کیفی بالا و کامل، برای آنان برنامه‌ریزی نموده و به ویژه انرژی و پتانسیل بالای آن‌ها را به نحوی جذب نموده و هدایت کند. فعالیت‌های ورزشی و فرهنگی می‌تواند نقطه کانونی و یا قلب این مشغولیت‌ها، تلقی شود.

۲- «توسعه دنیای ارتباطی»

هر اندازه نوجوانان و جوانان، فرصت یابند تا به ارتباط انسانی مطلوب و گسترده‌ای با دیگران پردازند، به همان میزان از درون‌گرایی و انزوا فاصله خواهند گرفت و این‌گونه ارتباط‌ها با افراد و گروه‌های سنی‌موجه و مطلوب از یک سو فرایند اجتماعی شدن آن‌ها را تسهیل می‌کند و از سوی دیگر موجب رشد ظرفیت‌ها، ارزش‌ها و قابلیت‌های اخلاقی‌شان می‌شود و در نهایت آن‌ها را در برابر وسوسه‌های آسیب‌زا همچون اعتیاد مقاوم می‌کند.

۳- «زمانی برای همدلی»

از حیث حالات روحی و روانی، گاهی فرد به نقطه‌ای می‌رسد که قادر به تحمل فشارها و مشکلات زندگی به تنهایی نیست و مایل است به اصطلاح به نوعی با دیگری همدلی و هم‌زبانی داشته و خود را از چنین فشارهای روحی تخلیه کند. این حالت که در اصطلاح علمی آن به «کاتارسیس»^۱ یا تخلیه هیجانی موسوم است، موجب آرامش درونی موقت می‌شود و فرد را از دست زدن به اقدامات دیگری نظیر پناه بردن به مواد مخدر باز می‌دارد و در صورت ابتلا به مواد مخدر می‌توان با توسعه همدلی با فرد و آرامش بخشیدن به او، این بلایه را از وی برطرف نمود.

۴- «آموزش مهارت‌های زندگی»

بخشی از فنون و مهارت‌های زندگی، ضروری نسل جوان است به ویژه آن دسته از مهارت‌هایی که آنان را در برابر تهدیدهای فرهنگی و اخلاقی مقاوم سازد، به گونه‌ای که برخی اندیشمندان نظیر کانت معتقدند که هیچ عاملی همچون تداوم کار و فعالیت به سلامت زندگی فرد نمی‌تواند کمک مؤثری نماید.^۲

۵- «مسأله گشایی»

^۱ پالایش / تخلیه هیجانی. Catharsis

^۲ ر. ک به کانت، امانوئل، تعلیم و تربیت، ترجمه دکتر غلامحسین شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران

زمانی که برخی از افراد به ویژه نوجوانان و جوانان در تعقیب هدف‌ها و آرمان‌هایشان به مانعی برخورد می‌کنند، بلافاصله احساس سرخوردگی و نگرانی نموده و به اولین و ساده‌ترین راه‌ها و نه لزوماً بهترین آن‌ها پناه می‌برند و همین امر بر میزان مشکلات موجودشان می‌افزاید، در این صورت اقدام برای حل مشکل، می‌تواند نوعی تسکین روحی و روانی ایجاد نموده و او را از ادامه اعتیاد منصرف نماید. این نوع اقدام را شیوه حل مسأله نیز می‌نامند.

۶- «آینده‌گرایی در برابر گذشته‌گرایی»

افراد معتاد، غالباً بر گذشته (زندگی) متمرکزند و چندان اعتنایی به آینده ندارند. در میان گذشته‌ها نیز بخش‌هایی را بیشتر جستجو می‌کنند که آمیخته با خاطرات دردناک و آزار دهنده است و چنین وضعیتی به معنای قرار گرفتن در چرخه معیوبی است که بر درد و رنج موجود می‌افزاید و شرایط روحی و روانی آن‌ها را ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر می‌نماید. به اطرافیان افراد معتاد توصیه می‌شود که آنان سعی کنند با ایجاد بینش خاصی که در معتادین ایجاد و یا تقویت می‌کنند، آنان را به جای تمرکز بر گذشته (آنچه که گذشت) بر آینده (از اینجا به بعد)، متمرکز نمایند و توان و اندیشه افراد مبتلا را به داشتن برنامه و طراحی برای آینده خود و خانواده‌شان، ترغیب نموده و در آن جهت سوق دهند.

۷- «تقویت یا دو رابطه با خدا»

وجود اعتقاد به خداوند، از جهاتی آسیب‌زدا است، از سویی او پشتیبان لحظات تنهایی و بی‌کسی و درماندگی آدمی است، از سوی دیگر رابطه با او، آرامشی در دل می‌ریزد که تمامی فشارها و اضطراب‌ها را از درون آدمی می‌زداید و از جهتی دیگر رابطه با حق تعالی، معنایی به زندگی آدمی می‌بخشد که بر اساس آن به زندگی در هر شکل و منظری که بنگریم، با معنا خواهد بود. علاوه بر این‌ها تقویت رابطه با خدا، موجب پرورش احساس حضور در محضر آن عزیز می‌شود و آدمی را از ارتکاب به خطا باز می‌دارد.

۸- «مشاوره و روان‌درمانی فردی و گروهی»

ترغیب نوجوانان و جوانان به حضور در جلسات مشاوره فردی و گروهی در صورت وجود مشکل، آنان را برمی‌انگیزد تا از ماهیت هستی خود، مشکلات موجود و نیز راهکارهای مورد نظر آگاهی یابند و در صورت ضرورت و در سطحی تخصصی‌تر، آنان را به انجام مصاحبه‌ی روان‌درمانی فردی و گروهی برانگیخت تا با دیدی عمیق‌تر و تخصصی‌تر، قادر باشند بر مشکلات خویش فائق آیند.

۸- «اوقات فراغت، تیغ دو لبه»

«طلیعه»

«دو صفت است که بیشتر مردم بدان دل باخته‌اند، صحت و فراغت.»^۱

پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

«مقدمه»

از پدیده‌هایی که به لحاظ ماهیتشان، کارکردهای بعضاً متضاد می‌دارند، مسأله اوقات فراغت است، کارکرد اول آن، ایجاد فرصتی است برای ترمیم آنچه که در اوقات رسمی از دست داده‌ایم و با این اعتبار، ماهیت جبرانی دارد و دومین کارکرد آن فرصتی رها، بی‌برنامه و فاقد هدف معین که نتیجه آن هم چیزی جز روزمرگی، ابتدال و لغزش‌های اخلاقی نیست. لذا بر این اساس، اوقات فراغت در معنای اول آسیب‌زدا است، و در معنای دوم «آسیب‌زا» است. برداشتی که از این مقدمه به دست می‌آید، این است که ابتدا باید پرسید که اوقات فراغت در اختیار چه کسی باشد؟ او چه نگرشی به مسأله داشته باشد؟ و در نهایت برای بهینه‌سازی اوقات فراغت چه باید کرد؟

«مؤلفه‌های مرتبط با اوقات فراغت»

شناخت علمی، دقیق و همه‌جانبه اوقات فراغت، امکان استفاده بهینه از آن را مهیا می‌سازد. برخی از مؤلفه‌های اوقات فراغت به قرار زیر می‌باشد:

۱- فلسفه اوقات فراغت، ارتباطی منطقی با انگیزه زندگی دارد و در حقیقت زیرمجموعه و تابعی از آن است. با این توضیح که اگر فرد برای کلیت زندگی‌اش، دلیل و انگیزه‌ای داشته باشد، طبعاً برای بخشی از آن که اوقات فراغت است نیز انگیزه لازم را دارا خواهد بود.

۲- فلسفه اوقات فراغت، با اوقات رسمی زندگی فرد نیز ارتباط دارد. با این توضیح که چنانچه فرد بتواند از اوقات رسمی خویش به خوبی استفاده کند، قادر به استفاده مطلوب از اوقات فراغت نیز خواهد بود.

۳- در فرهنگ و نظام اندیشه اسلامی، اوقات فراغت با بیهودگی، معطلی و روزمرگی سرسازگاری ندارد، بلکه فراغت، فرصت مجددی برای تلاش و کوشش بی‌پایان زندگی است.^۲

^۱ فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۷۴)، راهنمای انسانیت (ترجمه نهج الفصاحه)، ص ۵۰۴

^۲ سوره انشراح، آیه ۸

۴- ارتباط منطقی فلسفه اوقات فراغت با هدف خلقت، ضرورت تدوین یک فلسفه ارضا کننده زندگی را مشخص می کند و چنین بینشی نسبت به زندگی، روح رضایت خاطر را در آدمی پرورش می دهد.

«آثار و پیامدهای اوقات فراغت»

اوقات فراغ مطلوب، آثار و پیامدهایی در زندگی انسان دارد که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود.
- بهره گیری مناسب از اوقات فراغت، توان لازم را برای بخش های دیگر زندگی به آدمی می دهد، لذا می توان چنین نتیجه گرفت که آنهایی، بهتر از دیگران به نیازهای زندگیشان پاسخ می دهند که بهتر از آنها می توانند، برای اوقات فراغشان طرح و برنامه ای داشته باشند.

- احساس رضایت درونی و افزایش شادکامی، زمانی میسر می شود که آدمی بتواند در فرصت مناسبی، از درون خویش، دریچه هایی به عالم بیرون بگشاید و هیجانات مضر و خستگی های روحی و احساسات منفی خویش را قدری تشفی بخشد و در پرتو فراغت مطلوب به تعادل و سلامت روان، دست یابد، با چنین شرایطی، فرد به سهولت می تواند بر افسردگی خویش فائق آید.

- اوقات فراغت در مقایسه با اوقات رسمی زندگی، از خصیصه انتخابی بودن و ارادی بودن به نحو متمایزی برخوردار است زیرا غالباً مسئولیت ها و کارهای روزانه را به عنوان وظیفه قبول کرده و در انجام آن می کوشیم، خواه به آن رغبت داشته باشیم یا بی رغبت باشیم و حال آنکه همین فرد برای نحوه استفاده از اوقات فراغتش، آزادی عمل دارد و با میل و علاقه اش به فعالیت مورد نظر خویش رو آورده و عمل می کند و همین جنبه انتخابی و اختیاری می تواند بر خلاقیت و نوآوری در محیط کار بیفزاید. کانت از طرفداران این نظریه بود و می گفت آدمی در اوقات فراغت خویش آگاهی بیش از سایر فرصت های زندگی می آورد.^۱

«پیشنهادها و راهکارها»

اینک در راستای بیان واقعیت های موجود در مسأله اوقات فراغت، ضروری است به تبیین توصیه ها و راه های عملی جهت تقویت و تعمیق برنامه های اوقات فراغت پردازیم.

۱- با وجود اینکه حدوداً هفتاد درصد جمعیت کشورمان زیر سن سی سال قرار دارند و یکی از جوان ترین جوامع موجود هستیم، با این حال با اتمام کامل به مسأله اوقات فراغت پرداخته نشده است، و این در حالی

^۱ کانت، امانوئل، تعلیم و تربیت، ترجمه دکتر غلامحسین شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران

است که در برخی از کشورهای صنعتی بیش از ۶۰ سال است که وزارتخانه‌ای به نام اوقات فراغت تأسیس و مشغول به کار شده است.^۱

ولی در جامعه ما، تشکیلات نیرومند، واحد و گسترده‌ای متولی امر اوقات فراغت نمی‌باشد.

۲- چنانچه برای نوجوانان و جوانان، برنامه ویژه‌ای برای اوقات فراغت تنظیم می‌شود، شایسته است حتی‌المقدور با مشورت و نظرخواهی از آنان چنین برنامه‌ای تدوین گردد.

۳- در فعالیت‌های اوقات فراغت، لازم است در راستای علاقه و گرایش خاص هر سن (دوران رشد) برنامه‌های مورد نظر تنظیم شود، زیرا مقتضیات سنی از دوره‌ای به دوره دیگر، کاملاً تفاوت پیدا می‌کند.

۴- رعایت تنوع روحی نوجوانان و جوانان در طرح اجرای چنین برنامه‌ای از عوامل موفقیت‌آمیز بودن برنامه می‌باشد، زیرا جوانان، دارای ویژگی «تنوع طلب» و «نوگرا» هستند و برنامه‌ای که واجد چنین خصوصیتی باشد از جذابیت بیشتری برای این نسل برخوردار بوده و در مقایسه با اوقات رسمی زندگی، برنامه‌های اوقات فراغت باید، از جذابیت بالاتری برخوردار باشد.

۵- ترغیب جوانان به استفاده از «خلوت شخصی» و «لحظاتی با خود تنها بودن» علاوه بر اینکه به میزان مشخصی، پاسخ به یک نیاز آنان محسوب می‌شود، موجب تقویت ذهن و رشد خود آگاهی‌شان نیز می‌شود، علاوه بر آن درک جامع‌تری از زندگی نیز به دست می‌آورند.

۶- مراقبت از حیات اجتماعی و معاشرت‌ها در ایام فراغت، یک ضرورت غیرقابل انکار است، زیرا در اوقات فراغت، نرخ جرائم و بزهکاری‌ها، افزایش می‌یابد و به تعبیر جرم‌شناسان، «ساعت جنایی»، سریع‌تر حرکت می‌کند و بیشترین عامل ارتکاب جوانان به رفتارهای ضد اجتماعی، معاشرت‌های آلوده و دوست‌های مشکوک گزارش شده است.

۷- تشویق و ترغیب نسل جوان به داشتن برنامه‌ای مفید و جامع که شامل ورزش و فعالیت‌های فیزیکی، کتاب‌خوانی بر اساس یک مسیر منظم مطالعاتی، جبران عقب افتادگی‌های احتمالی آموزشی، بخشی از برنامه‌های محتوای اوقات فراغت محسوب می‌گردد. علاوه بر این فعالیت‌هایی نظیر پرورش ذوق، هنر و سلیقه‌های متنوع، آموزش مهارت‌های زندگی اجتماعی، تعلیم دوره‌های مختلف زبان و رایانه، تقویت مبانی

^۱ فوراستیه، ژان، تمدن سال ۲۰۰۱، ترجمه خسرو رضایی، سازمان آموزش و انتشارات انقلاب اسلامی

دینی و اخلاقی، مطالعه زندگی نامه الگوها و پیشوایان دینی و رهبران الهی و سایر موارد مفید و ارزنده، برای
غنی ساختن اوقات فراغت پیشنهاد می شود.

۹- «بحران هویت ملی و دینی»

«طلیعه»

«رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بدون آنکه اهمیتی به پیشامدها بدهد با سرسختی عجیبی در مقابل قریش مقاومت می کرد، لذا رؤسای قریش نزد ابوطالب آمدند و گفتند: اگر مانع محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نشوی، ما دیگر رعایت احترام و پیری تو را نمی کنیم و با تو و او هر دو وارد جنگ می شویم تا یک طرف از پا در آید.»

این اولتیماتوم صریح، ابوطالب را بسیار ناراحت کرد و لذا شخصی را نزد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاد و گفت: حالا که کار به اینجا کشیده سکوت کن که من و تو هر دو در خطر هستیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) احساس کردند که سخنان قریش در ابوطالب اثر کرده، لذا جمله ای فرمود که ابوطالب همه سخنان قریش را از یاد برد، ایشان فرمودند:

«عمو جان، همین قدر بگویم که اگر خورشید را به دس راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند، که دست از دعوت و فعالیت خود بردارم هرگز چنین نخواهم کرد تا خداوند دین خود را آشکار کند، یا جان خودم را بر سر این کار بگذارم.» این جملات را فرمود و اشک هایش جاری شد، و از پیش ابوطالب حرکت کرد. هنوز دور نشده بود که ابوطالب گفت: حالا که این طور است پس هر طور که خودت می دانی عمل کن، به خدا قسم تا آخرین نفس از تو دفاع خواهم کرد.^۱

«هویت دینی و ملی»

این فراز تاریخی از زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مبین پای بندی کامل آن حضرت به آرمان دین و هدف رسالت تا پای جان است و این امر یکی از ویژگی های هویت دینی است. به عبارت دیگر فردی واجد هویت دینی می باشد که نسبت میان انسان و دین را تعریف نموده، انتظارات متقابل انسان و دین را به درستی بشناسد و ضمن پای بندی عمیق به دین، از علت این پای بندی نیز آگاه باشد.

در تعریف هویت ملی نیز می توان گفت فردی واجد هویت ملی است که از پیشینه تاریخ سرزمین خود آگاه بوده جایگاه خویش را در کشور خود به درستی درک نموده و ضمن آگاهی به وظایف خود در قبال

^۱ مطهری، استاد شهید مرتضی (۱۳۶۱)، داستان راستان، ص ۱۶۲-۱۶۰

سرزمین و ملت و انگیزه کافی جهت ایفای نقش تاریخی و ملی‌اش داشته باشد. هویت ملی را از یک جنبه می‌توان مهم‌ترین، فراگیرترین و بالاترین سطح هویت دانست. عناصر سازنده هویت ملی عبارتند از: «ملت»، «قلمرو جغرافیایی سیاسی»، «زبان» و «دین».^۱

در این تعریف اگر چه، دین به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی هویت ملی مطرح شده است ولیکن در مقایسه ابعاد این دو هویت، می‌توان اظهار نظر کرد که گستره‌ی هویت دینی، فراتر از هویت ملی است، زیرا مرزهای هویت دینی، کشورها و ملت‌هایی را شامل می‌شود که پیرو یک دینت هستند.

در این مقاله به لحاظ تنگنای بحث، بحران هویت دینی و ملی را در کنار یکدیگر طرح نموده و ابتدا به بررسی عوامل مؤثر در بحران هویت دینی و ملی می‌پردازیم.

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

بررسی این موضوع که چه عواملی در ایجاد بحران هویت مؤثرند ما را عمدتاً متوجه مؤلفه‌های زیر می‌سازد که اجمالاً عبارتند از:

۱- «فقر آگاهی دینی و ملی»

عدم شناخت دقیق میراث‌های ملی و ارزش‌های دینی، موجب احساس بیگانگی انسان با آن‌ها می‌شود، میراث‌های ملی و ارزش‌های دینی، همچون ریشه‌های نیرومندی آدمی را به تاریخ گذشته او، پیوند می‌زنند و تکیه‌گاه محکمی در برابر تندبادها و طوفان‌های زندگی محسوب می‌شود ولیکن در برهه‌ی زمانی که همه پیوندها گسیخته می‌شود، زمینه‌ای برای مقاومت در برابر شدائد زندگی باقی نخواهد ماند.

۲- «عدم پاسخ به پرسش‌های بنیادین دینی»

نسل نوجوان و جوان با چالش‌های زیادی در زمینه مسائل اعتقادی و باورهای دینی مواجه است. پاسخ اقناع کننده به آن‌ها، روح او را آرامش می‌بخشد و با انگیزه قوی‌تری به زندگی ادامه می‌دهد ولی عدم پاسخ به مسائل بنیادی و اعتقادی، بر سرگشتگی و حیرت او می‌افزاید. نمونه‌ای از پرسش‌های بنیادین دینی عبارتند از اینکه «من کیستم؟»، «در چه جهانی زندگی می‌کنم؟»، «جایگاه من در دنیای متغیر کنونی چیست؟»، «در این دنیا چه باید بکنم؟» و در نهایت «پس از پایان زندگی پر فراز و نشیب به کجا باید بروم؟»، «بالاخره مقوله

^۱ علیخانی، (۱۳۸۳)، هویت و بحران هویت، ص ۱۵۶-۱۵۵

مرگ و جهان پس از مرگ چه ویژگی‌هایی دارد؟». ملاحظه می‌شود که پرسش‌های مذکور بسیار عمیق و تعیین کننده است و ضرورت پاسخ به آن‌ها نیز به همان اندازه سرنوشت‌ساز تلقی می‌شود.

۳- «گسست نسل‌ها»

گسست نسل‌ها به معنای ایجاد فاصله و شکاف میان نسل بالغ و نسل جوان، اگر چه در جامعه ما به میزان جوامع غربی، شایع نیست، با این حال فاصله گرفتن تدریجی نسل‌ها از یکدیگر، موجب می‌شود که ارزش‌های نسل بالغ برای انسان جوان کم‌رنگ و فاقد جذابیت گردد و چون این عده از نوجوانان و جوانان در عین حال که از ارزش‌های نسل بالغ فاصله گرفته و زندگی‌شان از آن‌ها تهی می‌شود، به جای آن ارزش‌های دیگری جایگزین نمی‌نمایند و لذا احساس بی‌هویتی دینی و ملی آنان را رنج می‌دهد و به تدریج منجر به بی‌تفاوتی می‌شود.

۴- «ناتوانی در تحلیل مسائل جهانی و پدیده جهانی شدن»

در پی تغییر و تحولات پرشتاب جوامع بشری، پیوسته پرسش‌های جدیدی برای جوانان مطرح می‌شود، از جمله اینکه فرایند جهانی شدن چیست؟ «جهانی شدن» با «جهانی‌سازی» چه تفاوتی دارد؟ رمز پیشرفت ملل بیگانه چیست؟ و رمز عقب ماندگی ملت ما در یکصد سال اخیر چیست؟ این گونه سؤالات در صورت پاسخ نیافتن، می‌تواند به عنوان یک معضل فکری برای نسل جوان باقی بماند و در صورت ادامه مسأله، به رواج روحیه بی‌تفاوتی، اعتراض و مقابله با دیگران منجر شود.

۵- «عدم آشنای با مفاخر و موارث دینی، فرهنگی، علمی و ادبی»

نسل جوان به میزان آشنایی خود با این گونه میراث‌های جاویدان، با آن‌ها احساس انس و الفت پیدا کرده و سعی در محافظت و مراقبت از ارزش‌های مأخوذ از آن‌ها می‌نماید، زیرا آن‌ها را بخشی از هویت و موجودیتش می‌داند ولیکن در صورت احساس غربت و بیگانگی، دلیلی برای دلبستگی به آن‌ها و یا دفاع مستدل و معقول از ارزش‌هایش نمی‌یابد و قطع کامل پیوند خود را با آن‌ها، بهترین راه حل تلقی کند.

۶- «منسوخ شدن زبان خودی به نفع زبان‌های بیگانه»

اگر چه هر زبان جدیدی، یک علم است و دریچه‌ای جدید به دنیای معرفت بر انسان‌ها می‌گشاید ولی این در حالی است که بر قیمت کنار گذاشتن زبان خودی و کم ارزش تلقی کردن آن نباشد. رهبر معظم انقلاب در

تحلیلی از ابزارهای غرب در تهاجم فرهنگی، عوامل نه گانه‌ای را برشمرده و «منسوخ کردن زبان خودی» را سومین ابزار دشمن برای تسلط بر ما تلقی نموده‌اند.^۱

حال با توجه به بررسی عوامل مؤثر در تکوین بحران هویت، به این مسأله می‌پردازیم که «چه باید کرد؟».

«پیشنهادها و راهکارها»

سخن گفتن از راه‌های عملی جهت حل این بحران، کار آسانی نیست به لحاظ اینکه مؤلفه‌ها و عوامل متعددی در تکوین مسأله دخالت داشته و حداقل به همان اندازه نیز به همین مقدار عوامل را بی غلبه بر این بحران، احساس نیاز می‌شود. با این حال برخی از مهم‌ترین راهکارها عبارتند از:

۱- «تدوین سیاست‌های فرهنگی»

سند چشم‌انداز بیست ساله، از ابتکارات ارزشمند رهبر معظم انقلاب، راهی را فرا روی مسئولان و متولیان فرهنگی کشور گشود تا با رویکردی آینده‌نگر حرکت فرهنگی مؤثری را آغاز نمایند. با این حال ضرورت دارد که کارشناسان و متخصصان مسائل فرهنگی کشور، مفاد و محتوای سند چشم‌انداز بیست ساله را عملیاتی کرده و به صورت مشخص و روشن و شفاف، معلوم نمایند که چه باید کرد تا به این هدف‌ها نائل شد.

۲- «تعریف و تبیین الگوی زندگی متعادل»

بر اساس این واقعیت که تعریف دقیق هر یک از مؤلفه‌ها نظیر زندگی متعادل، دستیابی به آن را سهل‌تر می‌کند، لذا ضروری است با تکیه بر مبانی ارزشی اسلام و نیز ارزش‌های برآمده از انقلاب اسلامی، زندگی متعادل را به گونه‌ای تعریف نمود که برای هر جوان دختر و پسر، قابل دستیابی و ارزیابی باشد و در هر مرحله از زندگی بتوانند خود را با نقطه مطلوب بسنجند و فاصله‌های میان خود و آن را بهتر طی کنند. در همین راستا ضرورت دارد که مؤلفه‌های مهم دیگری نظیر «الگوی صحیح ارتباطات انسانی»، الگوی جوان بالنده و موفق، الگوی نوجوان بالنده و موفق، الگوی صحیح خانواده موفق، الگوی ارتباط درون خانواده و نظایر آن‌ها نیز به درستی تعریف و تبیین گردد تا هیچ نقطه ابهامی برای حرکت رو به تکامل انسان باقی نماند.

۳- «ضرورت هماهنگی در نهادهای فرهنگی»

^۱ فرهنگ و تهاجم فرهنگی در آئینه رهنمودهای رهبر معظم انقلاب، (۱۳۸۲)، ص ۱۷۲

شاید هیچ مقوله‌ای همچون فرهنگ در شرایط حساس و دشوار کشورمان در معرض تهدید جدی دشمنان قرار نگرفته باشد و نیز همچون فرهنگ مورد بی‌مهری برخی از برنامه‌ریزان فرهنگی قرار نگرفته باشد، لذا فرهنگ ایرانی اسلامی ایرانی ما از مظلومیتی مضاعف رنج می‌برد، حداقل کاری که می‌توان در شرایط فعلی انجام داد، ضرورت یکپارچگی و هماهنگی در ارگان‌های فرهنگی کشور است که به وسیله نهادهای ذیربط و مقتدر ایجاد شده و به یک سیاست منسجم، یکپارچه، قوی و مستدل در عرصه فرهنگ جامعه منجر شود.

۴- «تعریف مؤلفه استقلال ملی در برابر وابستگی بین‌المللی»

برخی از اқشار جامعه که دانسته و یا ندانسته، سخن از ارتباط با آمریکا و یا جوامع استکباری غرب به میان می‌آورند، شاید به درستی آگاه نیستند که چنانچه روزی به جوامع بین‌المللی وابسته شویم، اثری از عزت و استقلال ملتمان باقی نخواهد ماند.

امروز که در برابر زیاده‌خواهی‌های استکبار و حمایت‌های جهانی از سیاست‌های غرب، با توکل به خدا ایستاده‌ایم، مرهون لطف الهی، عنایا حضرت ولی عصر (عج)، خون شهیدان، ایثار جانبازان و رهبری قاطع امام راحل و مقام معظم رهبری است و چنانچه از این مواضع، قدری عقب نشینی کنیم، دشمنان ما به آن راضی نیستند بلکه مرتباً در صدد توسعه منافع خود تلاش خواهند کرد تا ما را از استقلال ملی به وابستگی بین‌المللی بکشانند. هوشمندی نسل نوجوان و جوان ما که در حقیقت نسل سوم انقلاب اسلامی‌اند، آن اندازه است که دشمنان ما را از طمع در این آب و خاک مأیوس نماید.

۱۰- «بدقولی» (عهدشکنی)

«طلیعه»

«وعده دادن چون دین به گردن گرفتن است، وای بر آنکه وعده دهد و تخلف کند. وای بر آنکه

وعده دهد و تخلف کند. وای بر آنکه وعده دهد و تخلف کند.»^۱

این مبحث را با نگاهی گذرا به عهدشکنی در منظر کلام الهی و سخن معصوم (علیه السلام) آغاز می‌کنیم.

«عهدشکنی در منظر قرآن و حدیث»

در منظر قرآن کریم، عهد شکنان، به عنوان افرادی که از رحمت خداوند به دور بوده و جایگاه بدی در انتظارشان می‌باشد، توصیف شده‌اند:

«و الذین یتقضون عهد الله من بعد میثاقه... اولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار»^۲

«آنان که می‌شکنند پیمان خدا را پس از بستن و... برای آنان راست لعنت و برای ایشان است بدی آن سرای.»

و در نقطه مقابل آنان از عهد شناسان (وفای به عهد کنندگان) این گونه یاد می‌کند:

«ولکن البر من آمن بالله... و الموفون بعهدهم إذا عاهدوا»^۳

«ولکن نیکوکار آن است که ایمان آورده است به خدا... و آنان که وفا به پیمان کنند هر گاه پیمان بستند.»

حضرت امیر (علیه السلام) در ضمن تعالیم خود به مالک اشتر توصیه فرمودند از عهدشکنی بر حذر باش.

«و الخلف یوجب المقت عندالله و البأس»^۴ یعنی: «خلف وعده و نقض پیمان، باعث خشم خداوند و مردم

است.» بر این اساس، بدون تردید، عهدشکنی، شخصیت آدمی را در هم می‌شکند.

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

اگر چه برای پدیده‌ی منکر و ضد اخلاقی عهدشکنی می‌توان عوامل مختلفی را برشمرد ولیکن در این بخش،

به برخی از بهترین آن‌ها از باب اختصار اشاره می‌کنیم.

۱- «بی‌اعتنایی به حقوق دیگران»

^۱ فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۷۳)، راهنمای انسانیت (ترجمه نهج الفصاحه)، ص ۶۴۹

^۲ سوره رعد، آیه ۲۵

^۳ سوره بقره، آیه ۱۷۷

^۴ نهج البلاغه (فیض الاسلام)، ص ۱۰۲۲

از منظر تیپ‌شناسی شخصیت، کسانی که برای عهد و پیمان با دیگران، اهمیتی قائل نمی‌شوند، در حقیقت برای شخصیت آنان، ابتدا اهمیتی قائل نمی‌شوند و بر اساس چنین برداشتی است که برای حقوق آنان و از جمله پیمان با آن‌ها ارزشی و وجهی در نظر نمی‌گیرند. در مقابل اگر آدمی برای حقوق دیگران بیش از حقوق خویش، ارزش قائل شود، به طور یقین برای وعده با آن‌ها نیز، ارزش و احترام قائل خواهد بود.

۲- «غفلت از محضر الهی»

آنان که خود را پیوسته در محضر خدا می‌بینند، به نوعی مراقبه دائمی مشغولند و نتیجه آن، توجه‌شان به نیات، اعمال و رفتارشان از حیث درستی و پاکی آن‌هاست و در نتیجه در تمامی کردار خود و از جمله وفای به عهد، خدا را در نظر گرفته و به نحو شایسته عمل می‌کنند. در حالی که غفلت از محضر خداوند و بی‌توجهی به اینکه تمامی گفتار و رفتارمان در منظر خدای متعال قرار می‌گیرد موجب پشت پا زدن به ارزش‌های اخلاقی و از جمله وفای به عهد است.

۳- «تثبیت یک عادت»

از حیث فرهنگی، ما وابسته به یک سلسله عادات و ملکاتی هستیم که به مرور زمان، در وجودمان تثبیت شده و بخشی از شخصیت و هویت ما را شکل می‌دهد. از جمله این عادات، پدیده‌ی ضد ارزشی «عهدشکنی» است که فطرت انسانی بر آن صحنه گذاشته است. بلکه در فرهنگ‌های زنده و متعالی، به شدت مورد نکوهش قرار گرفته و با آن مقابله شده است. نکته مهم این است که از گسترش یک پدیده ضد اخلاقی نظیر عهدشکنی تا مرحله استقرار آن به عنوان یک عادت همیشگی رفتاری به موقع جلوگیری شود و نقش اولیاء و مربیان در این مقطع، جنبه محوری و تعیین کننده دارد.

۴- «ضعف مبانی ایمانی»

از لوازم و مقتضیات ایمان، عمل به وظایفی است که فرد در قبال خالق، خلق و خویش و خلقت دارد به گونه‌ای که نوعی همبستگی میان درجه ایمان آدمی و پایبندی وی به تعهدات اجتماعی در قبال دیگران، وجود دارد لذا در نشانه‌شناسی افراد با ایمان به جشن پایبندی به میثاق تأکید شده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «ان حسن العهد من الایمان»^۱

^۱ فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۷۴)، راهنمای انسانیت، ص ۶۴۹

یعنی: «رعایت پیمان از لوازم ایمان است.»

اینک، با تبیین برخی عوامل اثرگذار بر پدیده‌ی عهدشکنی، جا دارد به بیان پیشنهاد‌های کاربردی پردازیم.

«توصیه‌ها و راهکارها»

اگر چه شناخت زمینه‌های مؤثر بر هر رفتار ناهنجاری، خود مقدمه‌ای بر آسیب‌زدایی از آن و راه حل مناسب تلقی می‌شود، اما با این حال، ضروری به نظر می‌رسد که به طور واضح و مشخص، برخی راهکارها در این بخش ارائه شود.

۱- «عهدشناسی در برابر عهدشکنی»

با وجود اینکه عهدشکنی، موجب آزارهای روحی و روانی برای دیگران می‌شود، اما این رفتار، مجوزی برای مقابله به مثل دیگران، نمی‌باشد. اساساً در فرهنگ اخلاقی اسلامی، برای مواجهه با افراد عامل و بی‌توجه به ارزش‌ها، جایی برای مقابله به مثل و یا سیاست «ضربه در برابر ضربه» وجود ندارد، بلکه به جای آن، روش‌های بزرگووارانه و بیدار کننده مطرح می‌باشد زیرا نتیجه این گونه شیوه‌ها، اصلاح و تعالی رفتار است. بر همین اساس وفای به عهد در قبال افراد عهدشکن، نوعی آموزش عملی محسوب می‌شود، باشد تا آن‌هایی که تا کنون نتوانسته‌اند وفای به عهد را در مناسبات خویش با دیگران به کار گیرند، با رفتار بزرگووارانه دیگران، به خود آمده و از سر شرمندگی و خجلت نفس، به خوبی عمل نمایند. در برخی از سخنان معصومین (علیه‌السلام) نیز نظیر فرامین پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) چنین آمده است:

«سه چیز است که هیچ کس به ترک آن مجاز نیست؛ نیکی با پدر و مادر، مسلمان باشند یا کافر، وفای به عهد برای مسلمان باشد یا کافر و ردّ امانت مسلمان یا کافر.»^۱

۲- «روش ایما و اشاره»

در صورتی که روش بزرگواری در برابر عهدشکنی، به نتیجه‌ای نرسد، در آن صورت باید در قالب عباراتی کنایه آمیز و به صورت تلویحی و ضمنی که به طرف مقابل، سنگین نیاید، موضوع را گوشزد نمود، حسن چنین روشی این است که بدون از میان رفتن حریم میان انسان‌ها، فرد خطا کار به عیوب خود واقف شده و برای از دست ندادن حلقه دوستان، خود را اصلاح می‌نماید.

^۱ همان

۳- «شیوه‌ی مستقیم و ملایم»

روحیات برخی انسان‌ها به گونه‌ای نیست که با شیوه تلویح و اشاره، به مقصود ما پی برده و رفتار خویش را تغییر دهند. بلکه نیازمند مواجهه و برخورد مستقیم‌اند، در صورت یقین به چنین واقعیتی، پیشنهاد می‌شود که با لحنی ملایم و دوستانه با فرد مورد نظر گفتگو شده و میزان رنجش خاطر خود را از عهدشکنی او بیان کرده و مصرانه از او برای تغییر و تحول رفتارش، درخواست به عمل آید.

۴- «تیین آثار تخریبی عهدشکنی»

غالباً آثار و رویدادهای ناشی از منکرات به اندازه ماهیت منکرات، شناخته شده نیست و انگیزه عهدشکنی پاره‌ای از انسان‌ها، ناآگاهی از عواقب نامطلوب چنین پدیده‌ای است، لذا ضرورت دارد که به شیوه‌ای مؤثر و جذاب، توجه چنین فردی را به نتایج عهدشکنی جلب نموده و به ویژه بر این مؤلفه تأکید به عمل آید که اولین پیامد چنین رفتاری، از دست دادن اعتبار، ارزش و اطمینان خود نزد دیگران است.

۵- «شیوه‌ی استفاده از یادداشت کتبی»

ملاحظه می‌شود، برخی از افراد عهدشکن، زمانی که از سوی دیگران مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرند، برای تبرئه خویش از خلف وعده، اظهار می‌کند که چنین قراری را فراموش کرده‌اند و ضعف رفتار خویش را در پشت پرده‌ی فراموشی، پنهان می‌کنند. بهتر است به جهت خلع سلاح این افراد و دفع هر گونه عذر و بهانه، هر گونه اقرار و پیمان با آنان را مکتوب نموده و تسلیم یادداشتی کتبی به آنها که متضمن زمان دقیق و موضوع پیمان و شرایط مورد توافق است، راه را بر هر گونه عذر و بهانه از جانب آنان بسته و راهی برای گریز از وفای به عهد برایشان باقی نگذاشت.

۱۱- «بی‌اعتنایی به تربیت فرزندان»

«طلیعه»

«رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بعضی از کودکان را دید و فرمود: وای بر فرزندان آخرالزمان از پدرانشان، عرض شد یا رسول‌الله از پدران مشرک آنها؟ فرمود: نه بلکه از پدران مسلمانان که هیچ چیز از فرائض مذهبی را به آنان نمی‌آموزند و اگر خود فرزندان، پاره‌ای از مسائل دینی را فرا گیرند، آنها را از اداء این وظیفه مقدس باز می‌دارند و تنها به این قانع هستند که فرزندانشان متاع ناچیزی از دنیا به دست آورند، من از این قبیل پدران بری هستم و آنان نیز از من بیزارند.»^۱

این مبحث را با نگاهی اجمالی به منزلت و جایگاه تربیت آغاز نموده و پس از آن به عوامل مؤثر در بی‌توجهی به تربیت می‌پردازیم.

«جایگاه و منزلت تربیت»

از حیث اهمیت تربیت، کافی است لحظه‌ای تصور کنیم که همه آنچه از بدو تولد آموخته‌ایم، در یک حادثه از دست بدهیم، در آن صورت چه تفاوتی میان ما و کودکی نوزاد وجود خواهد داشت؟ لذا می‌توان دریافت که همه ارزش‌های وجودی ما و در نتیجه احترامی که جامعه برای ما قائلند، مرهون تربیت ماست. بر همین اساس، حقیقت فرمایش حضرت امیر (علیه‌السلام) بهتر روشن می‌شود که فرمودند: «بهترین ارثی که پدران برای فرزندان باقی می‌گذارند، ادب شایسته است.»^۲

البته لازم به ذکر است که در تعبیر بزرگان دین هر جا که واژه‌ی «ادب» آمده غالباً منظورشان تربیت بوده و منظور از حُسن ادب نیز همانا، تربیت شایسته می‌باشد. «افلاطون» در آراء خویش، دو کار مهم و اساسی را عبارت از «حکومت» و «تربیت» تلقی می‌کند.

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

برای این پدیده‌ی مورد بحث، می‌توان زمینه‌های مندرج در ذیل را مؤثر دانست:

۱- «غفلت از قداست تربیت»

^۱ فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۷۳)، الحدیث (روایات تربیتی)، ج ۳، ص ۷۷

^۲ همان، ج ۱، ص ۱۷۲

چنانچه تلقی ما از تربیت، امری عادی و پیش پا افتاده همچون سایر امور باشد. در آن صورت اهتمام چندانی به امر تربیت نخواهیم داشت و در مقابل نتیجه‌ی تلقی دیگر از تربیت به عنوان امری قدسی، الهی و ارزشی، اهتمام و توجه ویژه‌ای به این امر خواهد بود. یکی از دلایل قدسی بودن امر تربیت، همراستا بودن آن با کار انبیاء است، زیرا مأموریت اصلی انبیاء نیز تحول انسان موجود به انسان مطلوب است.

۲- «ناآگاهی از رابطه میان سعادت فرزند و والدین»

اگر برخی از والدین همانند سایرین سعادت فرزند را خواهانند ولی از شیوه تحقق آن و نیز رابطه سعادت و یا شقاوت فرزند خویشتن، آگاهی ندارند و لذا به مرور زمان به نوعی بی‌تفاوتی می‌رسند. در بخشی از کلام امیر (علیه‌السلام) خطاب به فرزندشان حضرت امام مجتبی (علیه‌السلام) چنین آمده است:

«و تو را دیدم که پاره تن منی، بلکه همه جان منی، آن گونه که اگر آسیبی به تو رسد، به من رسیده است، و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است پس کار تو را کار خود شمردم، و نامه‌ای برای تو نوشتم تا تو را در سختی‌های زندگی رهنمون باشد. حال من زنده باشم یا نباشم.»^۱

۳- «بی‌اطلاعی از تأثیر بی‌توجهی به تربیت فرزند بر نسل‌های آینده»

در مواردی از تجربیات و مطالعات خانواده، ملاحظه می‌شود که برخی از والدین، بی‌توجهی به تربیت فرزند را پدیده‌ای نه چندان مهم و آن هم از حیث تأثیرگذاری فقط در محدوده‌ی یک نسل ارزیابی می‌کنند، در حالی که به بیراهه رفتن تربیت، صرفاً همان نسل را هدف آسیب‌های خویش قرار نمی‌دهد بلکه یک نسل بیمار و دشوار، بر نسل‌های پس از خود نیز تأثیرگذار است و آن‌ها را نیز درگیر مشکلات می‌نماید.

۴- «بی‌اطلاعی از حق فرزند»

بسیاری از والدین، شاید به درستی نتوانند تعریف روشنی از حق فرزند ارائه دهند. در حالی که چنین حقی در کلام بزرگان دین تبیین شده است از جمله حضرت امیر (علیه‌السلام) می‌فرماید: «... و حق فرزند بر پدر این است که او را نام نیکو نهد، ادب شایسته بیاموزد و قرآن، کتاب الهی را به او آموزش دهد.»^۲

در کلام حضرت امام سجاد (علیه‌السلام) نیز حق فرزند به این ترتیب آمده است: «شما در مورد فرزندتان در سه زمینه مسئولید (مورد سؤال قرار خواهید گرفت):

^۱ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۳۱، فرازهای ۶ تا ۸

^۲ همان، حکمت ۳۹۹

۱- ادب شایسته او

۲- دلالت و راهنمایی او به سوی خدا

۳- یاری کردن او در راه اطاعت خدا.^۱

۵- «معادل گرفتن زندگی کردن و زنده ماندن»

برای برخی انسان‌ها، زنده ماندن، حد قابل قبولی محسوب می‌شود و زنده ماندن یعنی تقلیل زندگی به محدوده حیات زیستی و مادی، در حالی که زندگی کردن خیلی بیش از این‌هاست و فعالیت‌ها و فرایندهایی را در بر می‌گیرد که از جمله آن‌ها ارتباطات انسانی مطلوب، تلاش در راه نیل به کمال و داشتن فرزندان صالح و شایسته می‌باشد. بدیهی است آنان که سقف آرمان‌ها و هدف‌های خود را زنده ماندن و حیات مادی در نظر می‌گیرند، توجه و اهتمام چندانی به تربیت فرزندانشان نخواهند داشت.

۶- «اقتصاد نامتعادل»

وضعیت اقتصادی بیمار و نامتعادل در هر جامعه، موجب به هم ریختن موازنه میان امور و فعالیت‌های بخش‌های مختلف آن جامعه خواهد شد، به عنوان مثال، تورم مهار نشدنی و اقتصاد بیمار موجب می‌شود که بخش اعظم فعالیت‌های والدین معطوف به درآمد و تأمین نیازمندی‌های مادی فرزندانشان و نتیجه مهم‌تری آن هم، بی‌توجهی و غفلت از تربیت فرزندانشان است زیرا دیگر زمانی و مجالی برای والدین باقی نمی‌ماند که به حاصل عمر و زندگی خود یعنی فرزندانشان بیاندیشند و به نیازهایشان رسیدگی کنند.

«پیشنهادها و راهکارها»

در زمینه راهکارهای عملی برای مواجهه با این پدیده، نکات زیر به صورت اجمالی پیشنهاد می‌شود.

۱- «اطلاع‌رسانی در زمینه حقوق فرزند»

با وجود برنامه‌های متنوع صدا و سیما و نیز مطبوعات در زمینه آشنایی والدین با وظایف تربیتی آن‌ها، به نظر می‌رسد که هنوز بخش عمده‌ای از جامعه نسبت به حقوق فرزند، بی‌اطلاعند و به درستی با وظایف خویش آشنایی ندارند، لذا پیشنهاد نخستین ما این است که از پیام‌های کوتاه، تیزرهای تبلیغاتی، بروشورها و سایر

^۱ راه و رسم زندگی از نظر امام سجاد (ع)، ترجمه «رساله حقوق»، مترجم گلزاده غفوری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

ابزارهای مناسب کمک گرفته شود تا حقوق اولیه کودک، نوجوان (فرزند) در سطح آحاد جامعه، تبیین و تشریح شود.

۲- «... مراکز فرهنگی و آموزش اولیاء»

پیشنهاد دوم این است که در کنار اقدامات ارزشمند شهرداری در چند سال اخیر در ارائه خدمات فرهنگی، کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی و آموزشی خاصی به نام «اولیاء» تأسیس شود و همه گونه اطلاعات مورد نیاز همراه با فیلم‌های آموزشی در اختیار والدین قرار گیرد تا بخشی از محرومیت‌های شناختی و اطلاعاتی والدین از این طریق ترمیم شود.

۳- «تقویت نهادهایی نظیر انجمن اولیاء و مربیان»

به موازات رشد ناگهانی جمعیت و انباشت غیر منتظره جمعیت کودکان، نوجوانان و جوانان، جا دارد تدابیری اندیشیده شود و نهادهای متولی مشاغل خانواده نظیر انجمن‌های اولیاء مربیان، بیش از پیش تقویت شود. بر این اساس والدین بهتر و گسترده‌تر از گذشته به وظایفشان اهتمام ورزند. لازم به ذکر است در برخی جوامع پیشرفته، «وزارت خانواه» نیز تأسیس شده است تا خانواده از پایگاه تشکیلاتی و اداری قوی و نیرومندی برخوردار بوده و قادر به تأمین نیازهای رو به رشد جامعه در این بخش باشد.

۴- «بازنگری به روند زندگی»

شتاب روز افزون زندگی، تلاش برای تأمین نیازهای اقتصادی و بعضاً جابجایی در نقش‌های والدین در خانواده به گونه‌ای که تربیت به طور کامل به مادر و اقتصاد یکسره به پدر سپرده شده است، ایجاب می‌کند که نگاهی مجدد به روند زندگی و کیفیت آن داشته باشیم. در این ارزیابی مجدد خانواده، بهتر است والدین از خود بپرسند: «واقعاً جای تربیت فرزندانمان کجاست؟»، «برای این امر تا کنون چه کرده‌ایم؟» و نیز «از این پس چه باید بکنیم؟»

۵- «اختصاص زمان مشخصی به فرزندان»

با وجود مشغله‌ها و گرفتاری‌ها، ولی چنانچه مقید به مسأله‌ای باشیم که بریمان از اهمیت خاصی برخوردار است، ناگزیر وقتی را نیز صرف می‌کنیم تا آن مسأله را در زندگی حل کنیم. در مورد فرزندان، چنانچه ساعت خاصی از شبانه روز را به آنان اختصاص داده و نقش مشورتی با آنها را بر عهه گیریم، با عکس‌العمل

و پاسخ مناسبی از سوی آنان مواجه خواهیم شد چون این امر به معنای اهمیتی است که برای شخصیتشان قائل هستیم.

۶- «بررسی نیازهای فرزندان با حضور خودشان»

زمانی که با همه وجود می‌خواهیم به نیازهای فرزندانمان پاسخ دهیم، ضرورت ایجاب می‌کند که از خود آنان نیز نظرخواهی کنیم و ببینیم از نظر آنها چه نیازهای مهمی در این سنین وجود دارد که باید تأمین شود. درک کامل نیازهای مذکور و تلاش برای تأمین آنها، راه را بر تفاهم میان والدین و فرزندان هموار می‌سازد.

۷- «بهبود بخشیدن به ارتباطات انسانی»

برای توجه لازم به فرزندان داشتن و در صورت کوتاهی والدین در گذشته، جبران مافات کردن، بهتر است روابط انسانی میان خود و فرزندان را متحول نموده و کاستی‌های آنان را جبران نمائیم، فرزندان در صورتی که والدین را علاقمند به برقراری، حفظ و تقویت ارتباط با خود ببینند، اعتماد لازم را نشان داده و از چنین شیوه‌ای استقبال می‌کنند.

۱۲- «بی انضباطی و عدم وجدان کاری»

«طلیعه»

«هر کس کاری می کند باید آن را خوب انجام دهد، خدا دوست دارد که وقتی کسی کاری انجام می دهد، آن را کامل کند.»^۱

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)

این مبحث را با نگاهی گذرا به مفهوم و جایگاه نظم و انضباط و نیز «وجدان» آغاز می کنیم.

«معنا و مفهوم انضباط»

برخی از اندیشمندان تربیتی^۲ معتقدند: «انضباط، عاملی است که باعث می شود، شخص با آگاهی به کار پردازد و وسایل مقتضی را برای نیل به مقصود به کار برد و در مقابل مشکلات از راه خود منحرف و منصرف نشود. آدم با انضباط، کسی است که با علم و وقوف، تن به کار دهد و آگاهانه در مقابل کار خود، ایستادگی ورزد.»^۳

در معنای وجدان نیز آمده است که منظور از آن، «نفس و قوای باطنی آن است، همان قوه باطنی» که خوب و بد اعمال به وسیله آن ادراک می شود.^۴

و در خصوص جایگاه انضباط نیز آمده است: «هر فعالیتی که متوجه هدفی باشد، شامل دو جنبه خواهد بود: رغبت و انضباط، رغبت، حاکی از گرایش مشخص نسبت به امر یا چیزی است که به وسیله فعالیت و با استفاده از وسایل موجود و یا رفع موانع، تحقق پذیرد، موانعی که در آغاز و انجام یک فعالیت پیش می آیند، باید رفع شوند. اراده وسیله رفع آن هاست. اراده، شخص را برمی انگیزد که با وجود موانع، همچنان متوجه هدف خود باشد و در راه مقصود ایستادگی ورزد، انضباط که قدرتی برای دقت مستمر نیست، محصول اراده است.»^۵

^۱ فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۷۴)، راهنمای انسانیت (ترجمه نهج الفصاحه)، ص ۵۳۶

^۲ John Dewey جان دیویی (۱۸۵۹-۱۹۵۲)

^۳ دیویی، جان (۱۳۴۱)، دموکراسی و آموزش و پرورش، ترجمه آریانپور، ص ۹۹

^۴ عمید، حسن (۱۳۴۳)، فرهنگ فارسی عمید، ص ۱۲۲۳

^۵ دیویی، جان، پیشین، ص ۱۰۳

از این اظهار نظر برمی آید که رغبت و انضباط، لازم و ملزوم یکدیگرند و چیزی می تواند، هدف فعالیت های منضبط شخص قرار گیرد که قبلاً به آن رغبت داشته باشد. بنابراین اگر بخواهیم فردی را منضبط بار آوریم باید ابتدا در او رغبت لازم را برای آغاز عمل برانگیزیم و پس از آن در جهت تداوم عمل، از محرک ها و مشوق های بیرونی نیز مدد بگیریم. در بیان اهمیت نظم و انضباط نیز، استناد به جمله ای از کانت، کافی باشد که می گوید: «نظم، منش حیوانی را به فطرت انسانی تبدیل می کند.»^۱

برخی صفات از حیث تیپ شناسی ملت ها و جوامع، جنبه شاخص دارند، نظیر انضباط، زیرا اندیشمندان و نویسندگانی نظیر «آندره زیگفرید» در اثر برجسته خویش به نام «روح ملت ها»^۲ برای ملت های زنده دنیا، نماد روحی و شخصیتی خاصی را برمی شمرد و آن را عامل ترقی آن جوامع معرفی می کند. وی در معرف روح آلمانی، معتقد به انضباط به عنوان برجسته ترین شاخص این ملت اشاره نموده و همه ترقیات و پیشرفت های آلمان را به ویژه در سال های پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹) که این کشور از زیر آواری از خاکستر و دود و خرابی، بیرون آمد و خود را به چنین نقطه ای از تحول صنعتی و فن آوری رسانید، منحصرأ در یک کلمه خلاصه می کند و آن جمله «انضباط» است.

«زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی مساله»

ارزیابی اجمالی از پدیده فقدان انضباط و عدم وجدان کاری، بیانگر این واقعیت است که عوامل زیر در تکوین چنین رفتاری مؤثرند:

۱- «احساس هویت فاقد ارزش»

تحلیل دقیق این رفتار، مبین این است که وجود بی انضباطی و عدم وجدان کاری، معلول احساس بی ارزشی برای شخصیت خویش است زیرا غالباً شخصیت افراد را با کار آنان می سنجند به این معنا که کیفیت بالای کار دلالت بر شخصیت ارزشمند کننده آن دارد و بالعکس بی انضباطی و فقدان وجدان کاری نیز دلالت بر شخصیت نازل و کم ارزش فاعل آن خواهد نمود، از این رو کسی که برای خود احساس هویت نمی کند، انگیزه ای برای بالا بردن کیفیت کارش ندارد و برعکس آن کس که احساس هویت با ارزشی دارد، به نحوی

^۱ مایر، فردریک (۱۳۵۰)، تاریخ فلسفه تربیتی، ترجمه علی اصغر فیاض، ج ۱، ص ۳۳۲، دفتر نشر و ترجمه کتاب

^۲ زیگفرید، آندره (۱۳۵۵)، روح ملت ها، ترجمه احمد آرام، شرکت سهامی انتشار

مناسب کیفیت کار خود را ارتقاء می دهد چون نمی خواهد قضاوت نامناسبی در مورد او و فعالیت هایش داشته باشد.

۲- «شخصیت قائل شدن برای دیگران»

ما به میزانی که برای دیگران ارزش قائلیم، آن‌ها را دوست داریم و به همان اندازه سعی در انجام دادن کارهای مرتبط به آن‌ها در حد کمال خواهیم داشت و در نقطه مقابل، عدم دقت در انجام کارها، نشانه شأنی قائل نبودن برای صاحبان آن کار می باشد. در عالم مثال می توان گفت، کسانی که برای خداوند متعال شأنی والاتر از هر چیز قائلند، نماز و امور مرتبط به او را در حد اعلا انجام می دهند و غیر آن‌ها نیز که هیچ گونه اهمیتی برای خدا قائل نیستند، نماز و امور الهی دیگر را با سهل انگاری انجام می دهند.

۳- «بی اعتباری نسبت به حق الناس»

لازمه اعتبار قائل شدن برای حقوق دیگران، انجام امور و کارهای آنان به نحو مطلوب و کامل است چون چنین رویکردی متکی به این عقیده است که از این حقوق سؤال می شود و انسان باید در قبال آن‌ها، پاسخگو باشد. ولی آنان که با سهل انگاری در کار دیگران وارد می شوند، ظاهراً در اعتقاد به معادشان، خلل و نقصی وجود دارد و گرنه برای پاسخ دادن در پیشگاه الهی و در روز رستاخیز، به گونه ای عمل می کردند که سربلند باشند.

۴- «فقدان آرمان متعالی در زندگی»

یکی از زیرمجموعه های آرمان زندگی، داشتن انگیزه کار و تلاش و سازندگی است، با این توضیح که نوعی همبستگی و تلازم منطقی میان این دو وجود دارد یعنی آنانی که می دانند چرا زندگی می کنند، وظایف و مسئولیت های محوله را به نحو شایسته ای می پذیرند و عمل می کنند و در مقابل، آنهایی که در پاسخ به چرایی زندگی درمانده اند، دلیلی برای قبول مسئولیت و در نهایت انجام آن ندارند و اگر مسئولیتی در هر حال بر عهده ی آنان گذاشته شود با بی میلی و بی رغبتی به آن می نگرند و در حد رفع تکلیف آن کار را انجام می دهند.

۵- «فقدان مدیریت زمان»

بی انگیزگی در انجام کارها و در نهایت سهل انگاری در جریان امور، بعضاً ناشی از نداشتن نوعی برنامه ریزی و یا به عبارتی فقدان مدیریت زمان است. غالباً کسانی که برای کیفیت انجام کارها، اهمیتی قائل نیستند،

ناگزیرند مجدداً آن دسته از کارها را تکرار نمایند و به عبارتی دوباره کاری داشته باشند و این دقیقاً به مفهوم بی‌اعتنایی به ارزش زمان و فرصت می‌باشد. در حقیقت آنان برای وقت و فرصت دیگران نیز ارزشی قائل نبوده و نیستند، زیرا عدم تعهد کاری موجب به زحمت انداختن دیگران و دوباره کاری‌های آنها نیز می‌شود. اینک پس از بیان زمینه‌های مؤثر در این پدیده، باید به شیوه‌های مقابله و مواجهه با آن پردازیم.

«پیشنهادها و راهکارها»

با توجه به اینکه بی‌انضباطی و عدم وجدان کاری، یک پدیده‌ی ضد ارزشی (منکر) تلقی می‌شود و مواجهه با آن نیاز به برنامه‌ریزی فرهنگی منسجم و نیرومندی دارد، با این حال می‌توان برخی از روش‌های اصلاح چنین رفتاری را به شرح زیر تبیین نمود که بعضاً کوتاه مدت و پاره‌ای دراز مدت است.

۱- «نظارت و کنترل»

اعمال شیوه‌های نظارتی به طور مستقیم، در بسیاری از موارد، واکنش‌های مثبت و موفقی به دنبال داشته است. به نظر می‌رسد در قبال آنانی که تنها در برابر نگاه دیگران، به طور جدی عمل می‌کنند، چاره‌ای جز اعمال نظارت مستقیم و کنترل مراحل کار در کوتاه مدت وجود ندارد.

۲- «ارزشیابی درونی»

زمانی که سازمان‌ها، نهادها و ادارات به عنوان یک سیستم، شخصاً و از درون به ارزیابی دقیق کارکردها و بازخوردهایشان پردازند، اصطلاحاً به ارزشیابی درونی اقدام می‌کنند. چنین شیوه‌ای موجب بهبود و تعالی سازمان از درون می‌شود و به جای آنکه دیگران از بیرون، سازمان را به نقد بکشند، مدیران سازمان، مقدم بر دیگران، از درون چنین روشی را به کار می‌گیرند تا نوعی تحول را شاهد باشند و در همین راستا بی‌انضباطی و عدم وجدان کاری پدیده‌ای نیست که به راحتی از بوته نقد بگذرد و ناگزیر به روش‌های اصلاح سازمانی، پاسخ داده و انضباط و تعهد کاری جایگزین وضعیت قبلی می‌گردد.

۳- «تشویق وضع مطلوب»

در قبال عملکرد سازمانی نامطلوب نظیر بی‌انضباطی و عدم وجدان کاری از دو گونه برخورد می‌توان استفاده نمود، گونه اول، مواجهه مستقیم با این پدیده است که البته خالی از تأثیر نمی‌باشد ولی در دراز مدت ممکن است مقاومت‌هایی را در برابر اصلاح برانگیزد. گونه دوم، تشویق رفتار سازمانی و نیز افرادی است که موفق به عملکرد صحیح و موفقی در پرتو انضباط و تعهد کاری شده‌اند. تشویق افراد برجسته، پرکار و منضبط در

برابر افراد کم کار و بی‌تعهد در حقیقت اعمال نوعی تنبیه روانی محسوب می‌شود که البته بسیار مؤثر است.

این حقیقت در فرازی از کلام مولا حضرت علی (علیه‌السلام) چنین آمده است:

«از جر المسیء بثواب المحسن»^۱

یعنی: «با پاداش دادن به افراد نیکوکار، افراد بدکار را کیفر دهید.»

۴- «ضرورت بازنگری به تربیت اولیه»

نوع تربیت دوران کودکی، به گونه‌ای در تکوین شخصیت فرد اثرگذار است که چه بسا تا پایان عمر، تبعات و پیامدهای آن پایدار می‌ماند، از جمله والدینی که در قبال سهل‌انگاری و بی‌قیدی فرزندان‌شان، بی‌تفاوت بوده و با بی‌اعتنایی از کنار آن می‌گذرند، بنای معوجی را پایه‌گذاری می‌کنند که از دید خود آنان پنهان است، زیرا خو گرفتن به این نوع شیوه‌ها، اساسی را پایه‌گذاری می‌کند که تغییر آن دشوار و بعضاً غیرقابل جبران است. لذا به والدین توصیه می‌شود که به دور از افراط و تفریط روابط عاطفی خود و فرزندان‌شان را تنظیم نمایند و در قبال رفتار غیرمسئولانه نیز واکنشی منطقی، آگاهانه و بیدار کننده از خود ابراز نمایند. ظاهراً این روش زمینه‌ساز رفتاری مسئولانه در فرزندان برای همه سال‌های زندگی می‌شود. بر همین اساس کانت معتقد بود که تربیت تا حدودی سخت‌گیرانه برای فرزندان از سایر شکل‌های تربیت بهتر است.^۲

^۱ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت شماره ۱۷۷

^۲ کانت، امانوئل، تعلیم و تربیت، ترجمه دکتر شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران

«فرزندم، زنان را در پرده حجاب نگاهشان دار تا نامحرمان را ننگرند زیرا که سخت گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است، بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیرصالح را در میانشان آوری، اگر بتوانی به گونه ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند، چنین کن، کاری را که برتر از توانایی زن است، به او وامگذار که زن، گل بهاری است نه قهرمانی سخت کوش.»^۱

حضرت امام علی (علیه السلام)

این مقاله را با نگاهی گذرا به رویکرد اسلام در باب حجاب آغاز نموده و پس از آن به زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی بدحجابی می پردازیم و در پایان به ارائه راهکارها اشاره خواهیم نمود.

«حجاب در منظر قرآن و حدیث»

در کلام الهی، این گونه رعایت حجاب را به زنان گوشزد می فرماید که:

«و ای رسول، زنان مؤمن را بگو تا چشم ها (از نگاه ناروا) بپوشند و دامن ها و اندامشان (از عمل زشت) محفوظ دارند و زینت و آرایش خود جز آنچه قهراً ظاهر می شود، بر بیگانه آشکار نسازند و باید سینه و بر و دوش خود را با مقنعه بپوشانند و زینت و جمال خود را آشکار نسازند جز برای محارم خویش.»^۲

در آیه شریفه مذکور صریحاً بر حفظ نگاه زنان در مواجهه با نامحرم و حفظ اندامشان از گناه و محفوظ داشتن زینت و آرایش از نامحرم و پوشاندن سینه و بر و دوش با مقنعه تأکید شده است.

قرآن کریم، در آیه دیگری، مردان را محور توجه قرار داده و می فرماید: «ای رسول ما، مردان مؤمن را بگو تا چشم ها (از نگاه ناروا بپوشند و فروج و اندامشان را از کار زشت) محفوظ دارند که این برای پاکیزگی (جسم و جان آنها) اصلح است و البته خدا به هر چه کنید، کاملاً آگاه است.»^۳

از این آیه و آیه قبلی چنین برداشت می شود که لازمه سلامت جامعه، حفظ حجاب و نگاه و به طور توأمان است و این دو مکمل یکدیگرند. حال برای توضیح بیشتر، به برخی روایات در این مورد اشاره می کنیم.

^۱ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۳۱، فراز ۱۱۸-۱۱۶

^۲ سوره نور، آیه ۳۱ (نام محارم در آیه مذکور دقیقاً ۱۲ مورد بیان شده و به لحاظ اختصار در اینجا نیامده است).

^۳ سوره نور، آیه ۳۰

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «نابودی زنان به خاطر طلا و جواهرات زینتی و لباس بدن‌نما است.»^۱ از امام صادق (علیه السلام) نیز روایتی به این مضمون نقل شده که فرمودند: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: کسی که مطیع همسرش باشد، خداوند بزرگوار او را به صورت در آتش افکند، پرسیده شد: آن اطاعت کدام است؟ فرمودند: از جمله اینکه زن درخواست پوشیدن لباس‌های نازک و بدن‌نما را داشته باشد و شوهر او را اطاعت کند.»^۲

و نیز از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمودند: «حکایت زنی که در زینت خویش دامن کشان، از خانه بیرون رود چون ظلمتی است در روز قیامت که نور ندارد.»^۳

از این روایات می‌توان نتیجه گرفت که:

اولاً، عدم رعایت حجاب و پوشش مناسب، زنان را تا آستانه نابودی معنوی سوق می‌دهد.

ثانیاً، مردانی که در زمینه بدحجابی یا بی‌حجابی همسرشان با آنها همراهی کنند، آنان نیز در معرض عذاب الهی واقعند.

ثالثاً، زنانی که با ظاهر آرایبی خود از منزل خارج می‌شوند، در معرض نابودی آخرت خویش می‌باشند.

«حدود و مرزهای نگاه به زنان»

برای آشنایی با حدود و مرزهای حجاب به بیان دو روایت اکتفا می‌کنیم:

روایت اول- شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: «زنی که به آدمی محرم نیست چه مقدار از نگاه به او حلال است؟» فرمودند: «صورت و کف دو دست و دو قدم‌ها.»^۴

روایت دوم- در خصال است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «یا علی اولین نظری که به زن نامحرم کنی عیبی ندارد ولی نظر دومی مسئولیت دارد و جائز نیست.»^۵

^۱ اسلامی جهرمی، محمود (۱۳۷۶)، مصابیح الدُّجَى (چراغی در تاریکی‌ها)، ص ۶۰۴، مؤسسه دارالتفسیر (اسماعیلیان)

^۲ همان، ص ۱۷۳

^۳ فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۷۴)، راهنمای انسانیت، ترجمه موضوعی نهج الفصاحه، ص ۳۶۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

^۴ طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۵۶)، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۶۸

^۵ همان

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

برخی از عواملی که در تکوین پدیده بدحجابی مؤثر است، عبارتند از:

۱- «جوّ زدگی»

برخی دختران و زنان، به لحاظ برخورد منفعلانه با جوّ غالب جامعه، که گرایش به بدحجابی دارد، در برابر آنان مقاومت خود را از دست داده و به بدحجابی گرایش می‌یابند. چون برای آنان، اکثریت معیار حقیقت است، لذا به راحتی تحت تأثیر ظواهر نامطلوب دیگران قرار می‌گیرند.

۲- «ضعف سرمایه‌های درونی»

انسان‌ها به تناسب موقعیت خود از ارزش‌ها و سرمایه‌های وجودی متفاوتی با دیگران برخوردارند. برخی به ارزش‌های درونی خود متکی‌اند، ارزش‌هایی نظیر علم و آگاهی، اخلاق و فضیلت، هنر و زیبایی‌شناسی و امثال آن و لذا نیازی به بروز و ظهور جلوه‌های ظاهری خود ندارند. در مقابل آن‌هایی که از درون احساس تهی بودن می‌کنند ناگزیرند به ظاهر آرایبی روی آورند و بدحجابی مظهر انسان‌هایی است که احساس خلأ وجودی دارند.

۳- «فقدان هویت»

معنای تکوین هویت، آگاهی از شخصیت خویش، موقعیت خود در جهان هستی و ایفای نقش در آن است. آن‌هایی که واجد چنین هویتی‌اند، بر اساس درک و آگاهی عمل می‌کنند و در مقابل آن‌هایی که فاقد هویت‌اند، ناگزیرند به تقلید از رفتار دیگران بپردازند، آنان در حقیقت خودشان نیستند بلکه هر لحظه به رنگی و جلوه‌ای خود را می‌آرایند و بدحجابی یکی از مظاهر بی‌هویتی است.

۴- «رشد فمینیسم»

فمینیسم یکی از مظاهر عصر پست مدرنیسم محسوب می‌شود و از پیامدهایی همانند سایر پدیده‌های متفاوت و نوظهور، برخوردار است. یکی از تبعات آن حق استقلال زن در تصمیم‌گیری‌های زندگی و از جمله شغل، پوشش، ارتباط‌ها و مناسبات انسانی اوست. در این صورت زن خود را ملزم به تبعیت از مرد در این گونه مسائل نمی‌بیند و چون طبیعت زن متمایل به جلوه‌گری و ظاهر آرایبی است، زمانی که در برابر خواسته‌های نفسانی اش مانعی ببیند، ناگزیر آزادانه با هر نوع لباس و پوشش در جامعه ظاهر می‌شود که یکی از تبعات آن پدیده بدحجابی است.

۵- «تربیت نامطلوب خانوادگی»

فرزندان بیش از گفتار والدین، از رفتار آنان می‌آموزند و این تأثیر در دوران کودکی به مراتب قوی‌تر از دوران دیگر زندگی است. به عنوان مثال مادرانی که خود، مقید به حجاب نبوده و دختران خردسالشان را با همان نوع بی‌قیدی به حجاب پرورش می‌دهند، این دختران، زمانی که به بی‌بند و برای در پوشش عادت نمایند، در سال‌های نوجوانی و جوانی، از پذیرش حجاب سر باز خواهند زد.

۶- «ضعف مدیریت مرد»

بر اساس این واقعیت که ریاست خانواده از شئون مرد محسوب می‌شود، بسیاری از خط‌مشی‌های زندگی که با مشورت زوجین مورد توافق قرار می‌گیرد با مدیریت کارآمد مرد تداوم می‌یابد. مردانی که از قاطعیت و صراحت در خصوص ارزش‌های اخلاقی خانواده به ویژه حجاب زنان، برخوردار نیستند، در حقیقت به طور ضمنی به آن‌ها اجازه استفاده از هر نوع پوشش و یا حضور در هر محفلی را می‌دهند، از عوامل مؤثر در تقویت بدحجابی محسوب می‌شوند. یادآوری می‌شود که علاوه بر عوامل مذکور، می‌توان به برخی زمینه‌های مؤثر در پیدایش بدحجابی از قبیل شیوه افراطی والدین توأم با سخت‌گیری، تقلید ناآگاهانه از فرهنگ بیگانه و تأثیرپذیری از تهاجم فرهنگی و معاشرت‌های آلوده و غیراخلاقی نیز اشاره نمود.

«پیشنهادها و راهکارها»

در خصوص مقابله با بدحجابی، راهکارهای پیشنهادی اجمالاً عبارتند از:

۱- «تبیین و ترویج الگوی حجاب»

ضرورت معرفی و ارائه الگوی حجاب و به ویژه حجاب برتر، زمینه‌های آشنایی دختران و بانوان را به مراتب و در سطح مطلوبی مهیا می‌کند، به خصوص اگر این گونه آموزش‌ها از دوران کودکی و نوجوانی در مدارس آغاز شود، نتیجه مطلوب آن در مقطع نوجوانی و جوانی حاصل می‌گردد.

۲- «آموزش خانواده با محوریت حجاب»

برخی از سلسله‌مباحث آموزش خانواده در مدارس به مبحث حجاب اختصاص یابد تا والدین به صورت دقیق و کارشناسی با شیوه‌های آموزش و ایجاد علاقه به حجاب در دختران آشنا شوند تا در عمل بتوانند آنان را به استفاده از پوشش مناسب جذب نمایند.

۳- «گسترش و تقویت جشن تشریف»

برگزاری جشن تشریف (عبادت)، غالباً نقطه عطفی در زندگی نوجوانان محسوب می‌شود، و در مورد دختران که حدوداً ۶ سال زودتر از پسران به مرحله تکلیف الهی می‌رسند، باید با ظرفیت، ظرافت و تشویق بیشتری صورت پذیرد تا آنان را برای پای‌بندی بهتر به حجاب، برانگیزد.

۴- «گسترش و تعمیق ادبیات حجاب»

با وجود اهمیت روز افزون موضوع حجاب، متأسفانه ادبیات غنی و گسترده‌ای که متضمن کتاب‌های مستدل، توجیهی و آموزشی در خصوص حجاب در سطح مختلف باشد، وجود ندارد و آثار بسیار محدود و موجود، قادر به پاسخگویی به نسلی که مشتاق آگاهی بیشتر و عمیق‌تر در خصوص حجاب است، نمی‌باشد و این مهم متوجه نویسندگان و اصحاب قلم است که با خلق آثاری جدید خلأ موجود را ترمیم نمایند.

۵- «بهره‌گیری ابزاری از هنر»

هنر، به لحاظ جذابیت و قابلیت بالای تأثیرگذاری می‌تواند به عنوان ابزاری در جهت تبیین و ترویج حجاب محسوب شود. طرح و تدوین آثار هنری در سطح وسیع با محوریت حجاب قادر است به نیازهای نسل جوان در حد و اندازه مطلوبی پاسخ دهد.

۶- «بازنگری در برنامه‌های سیما»

«سیما» در مقایسه با «صدا» از پوشش، جذابیت و در نتیجه اثرگذاری بیشتری برخوردار است و به همین لحاظ چنانچه اندکی غفلت، مسامحه یا کوتاهی در قالب‌ها یا محتواهای تصویری صورت گیرد، می‌تواند تأثیرات منفی زادی بر جای گذارد. به عنوان مثال، زمانی که ایفای نقش‌های روشنفکرانه، تحصیلات بالا و درک و مواجهه منطقی با مسائل زندگی بر عهده زنان بدحجاب و بی‌پروا محول شده و نقش‌های افراد بی‌سواد، خرافاتی و خدمتکار بر عهده زنان چادری محول می‌گردد، تأثیرات دراز مدت آن، قطعاً بی‌اعتنایی و دلسردی به پوشش و حجاب کامل خواهد بود.

۱۴- «پیوند خویشاوندی (صله رحم)»

«طلیعه»

«حسن بن علی، ملقب به افضس از فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) با محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه بر ضد حکومت منصور دوانیقی قیام نمودند. پس از مبارزاتی نفس زکیه کشته شد و حسن افضس مخفی گردید. چندی جریان بدین سؤال گذشت، موقعی امام صادق (علیه السلام) به عراق آمدند و با منصور دوانیقی ملاقاتی دست داد. امام (علیه السلام) از فرصت استفاده نمود و برای نجات رَحِم خود از گرفتاری به منصور فرمود: آیا میل داری با انجام عمل خیری درباره یکی از فرزندان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) راهی به سوی خود بگشایی؟ عرض کرد: بلی، فرمودند: فرزندان حضرت حسن بن علی را مورد عفو قرار بده، منصور پذیرفت و او را عفو کرد. توصیه به موقع امام صادق (علیه السلام) به منصور، صله رحمی بود، بسیار ارزنده و مهم و موجب شد حسن افضس که با امام قرابت و دلبستگی نزدیک داشت از گرفتاری رهایی یابد.»^۱

«ضرورت صله رحم»

این مبحث را با نگاهی گذرا به ضرورت صله رحم آغاز می کنیم که عمدتاً عبارتند از:

۱- «طول عمر»

در پاره‌ای از روایات، صریحاً به رابطه میان صله رحم و طول عمر آدمی اشاره شده است.

۲- «فزونی رزق»

از ضرورت‌های عمل به صله رحم، ریزش رزق و روزی به عامل آن است با این توضیح که رزق اعم از روزی مادی و معنوی است.

۳- «همدلی و همزبانی»

انسان‌ها در عصر حاضر بیش از هر زمان دیگر نیاز به همدلی و همزبانی دارند و دلیل آن، فشارهای فزاینده روحی به جهت شرایط زندگی جدید است. صله رحم، راهی مؤثر و سازنده برای توسعه همدلی و همزبانی

^۱ فلسفی، محمد تقی (۱۳۷۰)، شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۱۲

می باشد. زیرا افرادی هم صحبت آدمی قرار می گیرند که علاوه بر انس و الفت بیشتر با آنها، زمینه مؤثر برای ابراز عواطف به وجود می آید.

۴- «رشد کارآمدی زندگی»

غالباً در کلام بزرگان از وجود اقوام و خویشان به منزله بازوی توانمند آدمی یاد شده است و لذا در عمل نیز مشاهده می شود که آنانی که دارای ارتباط مطلوبی با خویشاوندان هستند، از همیاری و مساعدت آنها در حل معضلات زندگیشان می توانند کمک بگیرند. اینک بر اساس یک قاعده کلی که شناخت هر پدیده، زمینه ساز ارتباط بهتر با آن می شود، لذا چنانچه به آثار ارزشمند صله رحم اشاراتی داشته باشیم، موجب به کار گرفتن این شیوه در زندگی می شود.

«آثار صله رحم»

با وجود گستردگی و تنوع آثار پیوند خویشاوندی، صرفاً به برخی از آنها ذیلاً اشاره می کنیم:

۱- «تسریع پاداش الهی»

با وجود اینکه پاداش الهی، هر عمل ارزشمندی را شامل می شود ولیکن صله رحم جایگاه ویژه‌ای در میان همه خوبی‌ها دارد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «پاداش نیکوکاری و پیوند خویشاوندان از نیکویی‌های دیگر زودتر می رسد و کیفر ستمکاری و بریدن از خویشاوندان از بدی‌های دیگر سریع تر می رسد.»^۱

۲- «آبادانی جوامع بشری»

تحول اجتماعات بشری، صرفاً معلول عوامل مادی و اقتصادی نیست بلکه این‌ها بخشی از تأثیرگذاری‌های مثبت و سازنده را باعث می شود و آنچه به عنوان عوامل غیرمادی عمران و سازندگی شهرهاست، در تنظیم روابط مطلوب با خویشان نهفته است. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «نیکویی با کسان و مهربانی با خویشاوندان، عمرها را دراز، شهرها را آباد و اموال را زیاد می کند، اگر چه انجام دهندگان آن، بدکار باشند.»^۲

۳- «تداوم مودت»

^۱ فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۷۴)، راهنمای انسانیت (ترجمه نهج الفصاحه)، ص ۴۳۱

^۲ همان

در بخشی از سخنان حضرت امیر (ع) چنین آمده است:

«آگاه باشید، مبادا از بستگان تهیدست خود روی برگردانید و از آنان چیزی را دریغ دارید که نگاه داشتن مال دنیا، زیادی نیورد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نکند، آن کس که دست دهنده خود را از بستگانش باز دارد، و تنها یک دست را از آنها گرفته اما دست‌های فراوانی را از خویش دور کرده است و کسی که پر و بال محبت را بگستراند دوستی خویشاوندان تداوم خواهد داشت.»^۱

«زمینه‌های قطع رحم»

با وجود تأکید فراوان دین مبین اسلام بر صله رحم و پیوند خویشاوندان، بعضاً شاهد پدیده‌های نامطلوبی همچون قطع رحم هستیم. پاره‌ای از زمینه‌های مؤثر در قطع رحم عبارتند از:

۱- «خصلت کینه‌توزی»

همان اندازه که وجود «شرح صدر» و «بلند نظری»، به زندگی آدمی طراوت و نشاط می‌بخشد، متقابلاً خصلت «کینه‌توزی» و «تنگ نظری»، عرصه را بر روابط سالم انسان‌ها تنگ نموده و آن را به تیرگی و کدورت دچار می‌کند. توضیح مطلب چنین است که وجود بعضی تفاوت‌ها و اختلافات میان فامیل و بستگان و یا آشنایان، امری بدیهی است زیرا انسان‌ها به یک گونه نمی‌اندیشند و بر اساس یک روش زندگی می‌کنند ولی شیوه برخورد با چنین امر بدیهی در افراد مختلف است، عده‌ای به سادگی از آن می‌گذرند و اعتنایی به این گونه مسائل که خار و خاشاک زندگی است نمی‌کنند و به همین جهت زندگی آرامی دارند، زیرا اجازه نمی‌دهند مسائل بی‌اهمیت زندگی بر شخصیت آن‌ها اثر بگذارد ولی عده‌ای دیگر به لحاظ کم ظرفیتی و تنگ نظری با این مسائل جزئی و بی‌اهمیت به طور جدی و کینه‌توزانه برخورد کرده و سالیان دراز از بستگان و خویشان، کینه به دل می‌گیرند و در نهایت قطع رابطه می‌کنند.

۲- «پدیده چشم و هم‌چشمی»

وضعیت اقتصادی اعضای یک فامیل به طور طبیعی یکسان نبوده و تفاوت سطح درآمد، در بین خانواده‌های یک فامیل، امری قابل قبول می‌باشد، حال همین پدیده به ظاهر طبیعی، عامل برانگیختن احساس حسادت و چشم و هم‌چشمی در میان عده‌ای از فامیل شده و در عین حال بر عده‌ای دیگر بی‌تأثیر است. لذا در چنین

^۱ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲۳

رقابت اقتصادی میان آنان، اگر برخی قادر نباشند خود را به سطح دیگران برسانند، ابتدا در روابط آنان تأثیرات منفی بر جای گذاشته و در دراز مدت و در صورت دامن زدن به این مسائل موجب قطع رحم می‌شود. البته نیازی به توضیح نیست که افراد مرفه و متمکن فامیل، وظیفه رسیدگی به طبقه ضعیف از خویشان را بر عهده دارند ولی همه مرفهین چنین نمی‌کنند و لذا علاوه بر عدم انجام وظیفه الهی، زمینه‌های قطع شدن پیوندهای فامیلی را فراهم می‌کنند.

۳- «بی‌عدالتی والدین»

با وجود تأکید پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در زمینه رعایت عدالت بین فرزندان،^۱ ولیکن همه والدین، عامل به آن نبوده و نیستند و فرزندانشان دوران کودکی و نوجوانی را با احساس تلخ و گزنده تبعیض و بی‌عدالتی به هر حال پشت سر می‌گذارند، چون چاره و گریزی ندارند ولی همین که به سنین جوانی و یا میانسالی می‌رسند و خود تشکیل خانواده می‌دهند و احساس استقلال می‌کنند، به شدت واکنش نشان داده و حداقل نسبت به برادران و خواهرانی که سهم بیشتری از لطف و محبت والدین داشته‌اند، رفتاری قهرآمیز در پیش می‌گیرند و نهایتاً به قطع رحم منجر می‌شود، زیرا بغض‌های فروخورده سالیان پیش را بیرون می‌ریزند، اگر چه در ظاهر این برادران و خواهرانند ه قطع رحم کرده‌اند ولی ریشه اصلی آن در تبعیض والدین در گذشته نهفته است.

۴- «غفلت و بی‌خبری»

در بعضی از موارد مرتبط به قطع رحم، عامل اصلی در ناآگاهی افراد از تبعات و عواقب دشوار و دردناک قطع رحم نهفته است، زیرا به درستی نمی‌دانند که فرجام این عمل چیست و پیش از هر کس، خود آنان را هدف قرار می‌دهند و اولین خسارت‌های روحی و معنوی، گریبان‌گیر خودشان می‌شود و لذا به سادگی پیوندها را می‌گسلند و رغبتی برای ترمیم و تقویت آن نشان نمی‌دهند.

«شیوه‌ها و پیشنهادها»

اینک در قبال «پدیده قطع رحم»، پاره‌ای از توصیه‌ها را به شرح زیر ارائه می‌دهیم:

۱- «روش اعطای بینش»

^۱ «اعدلوا بین اولادکم، کما تحبون ان يعدلوا بینکم» (بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۱۳)

در مواجهه با افرادی که از سر غلفت و بی‌خبری، به قطع رحم دست می‌زنند، حال چنانچه به این قبیل افراد، به روشی مشفقانه، مؤثر و سازنده آثار ارزشمند صله رحم تبیین شده و آگاهی بر جای ناآگاهی بنشیند، به احتمال قوی در رفتار خویش تجدید نظر خواهند نمود.

۲- «روش مواجهه بزرگوارانه»

علی‌رغم عقیده‌ی برخی مکاتب و یا شیوه اندیشیدن مبتنی بر اِعمال سیاستِ «ضربه در برابر ضربه»، در اسلام چنین شیوه‌ای جای چندان ندارد و برعکس سیاست عدم ضربه در برابر ضربه را در اسلام، دارای پایگاه و منزلت ارزشمندی می‌بینیم. به عنوان اشاره به کلام پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) استناد می‌نمائیم که فرمودند:

«با آن که از تو بریده، پیوند کن و آن که تو را محروم کرده، عطایش ده و از آن که به تو ستم کرده در گذر.»^۱

۳- «ترویج فرهنگ و ادبیات خویشاوندی»

بدیهی است با وجود پشتوانه عظیم تاریخی، روایی و ارزشی، پدیده صله رحم در ریشه‌های فرهنگی ما، تبلیغات مؤثر و مناسبی صورت نگرفته است تا در سطح کلان جامعه ما به شیوه مناسبی با آثار و برکات این پدیده آشنا شوند لذا به نظر می‌رسد چنانچه در سطح رسانه‌های گروهی و به صورت مفید و مؤثر، برای تقویت این ارزش اخلاقی، کارهای لازم صورت گیرد، جهت‌گیری مردم و به ویژه نسل جوان را به نقطه تحقق آن تسهیل خواهد بخشید.

۴- «ساده زیستی، زمینه‌ساز صله رحم»

رعایت فرهنگ ارزش ساده زیستی، از یک سو بر تداوم روابط خویشاوندی اثر مثبت بر جای می‌نهد، زیرا تکلف از میان برداشته می‌شود و سادگی و سهولت موجب ترویج و تقویت روابط می‌شود و از سوی دیگر مانع پدیده چشم و هم‌چشمی و در نهایت مانع خصومت می‌شود.

۵- «شیوه اصلاح ذات‌البین»

^۱ فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۷۴)، راهنمای انسانیت (ترجمه نهج الفصاحه)، ص ۴۳۱

در مواردی که میان جوانان فامیل، کدورت‌ها و در نتیجه قطع رحم واقع می‌شود، ضرورت دارد که بزرگان فامیل به لحاظ احترام و نفوذ کلامشان وارد صحنه شده و جوانان را به پیوند مجدد خویشاوندی ترغیب نمایند. کلام حضرت امیر (علیه السلام) در این زمینه بسیار امیدبخش و الهام برانگیز است که فرمودند: «از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمودند: صلاح ذات بین (میان دو طرف) از یک سال روزه گرفتن و نماز خواندن برتر است.»^۱

^۱ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۴۷، فراز ۳

۱۵- «تجاوز به حقوق دیگران»

«طلیعه»

«سوگند به خدا، اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان به سر ببرم و یا با غل و زنجیر به این سو و آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان، ستم و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم...»

به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمانها است به من بدهند، تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جویی را از مورچه‌ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد! و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پست تر است! علی را با نعمت‌های فناپذیر و لذت‌های ناپایدار چه کار؟

به خدا پناه می‌برم از خفتن عقل، و زشتی لغزش‌ها، و از او یاری می‌جوئیم.^۱

این مبحث را با نگاهی گذرا به معنا و مفهوم حق از منظر قرآن و حدیث آغاز می‌کنیم.

«مفهوم شناسی»

«حق» در لغت به معنای ثابت و ضد باطل است. اصل حق به معنای مطابقت و موافقت است در قاموس به معنای ضد باطل، صدق، وجود ثابت و غیره گفته شده است، در مجمع، ذیل آیه ۷ سوره انفال آمده که «حق آن است که شیء در موقع خود واقع شود.»^۲

«حق در منظر قرآن و حدیث»

در قرآن، مواردی را می‌توان یافت که واژه «حق» در آن آیات به کار رفته است از جمله در آیه شریفه ذیل «ثم ردوا الی الله مولاهم الحق الا له الحکم و هو اسرع الحاسبین»^۳

«سپس به سوی خدای عالم که به حق مولای بندگان است باز می‌گردید، آگاه باشید که حکم خلق با خداست و او زودتر از هر محاسبی به حساب خلق رسیدگی تواند کرد.»

در اینجا «حق» از اسماء حسناى الهی است. در المیزان آمده: «چون خدا به ذاته و صفاته، غیر قابل زوال است، لذا از اسماء حسناى اوست و در مجمع نقل شده علّت این نامگذاری آن است که امر خدا همه حق است و

^۱ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲۲۴، فرازهای ۱ و ۱۱ و ۱۲

^۲ قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۵۸

^۳ سوره انعام، آیه ۶۲

باطل در آن نیست» و بهتر است گفته شود که ذات و افعال و صفات خدا حق است یعنی همه آن‌ها مطابق واقع و در جای و موقع خویش است و معنی حق چنانچه گفته شد مطابقت دارد.

در کلام معصوم (علیه السلام) شاید تعبیری زیباتر از کلام حضرت امیر (علیه السلام) نتوان یافت که در تعریف و تبیین حق می‌فرمایند:

«فالحق أوسع الأشياء في التواصف و أضيقتها في التناصف»^۱

«پس بگو حق گسترده‌تر از آن است که وصفش کنند ولی به هنگام عمل تنگنایی بی‌مانند دارد.»

«فلسفه و حقوق اجتماعی»

از مبانی این بحث، آشنایی به فلسفه حقوق اجتماعی است زیرا اگر این مسأله به درستی تبیین شود زمینه‌های تجاوز به آن، کم‌رنج و بی‌اثر خواهد شد در کلام حضرت امیر (علیه السلام) یکی از حقوق اجتماعی چنین تبیین گردیده است:

«و در میان حقوق الهی، بزرگترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرده و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد، پس رعیت اصلاح نمی‌شود، جز آنکه زمامداران اصلاح کردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت.»^۲

حضرت در ادامه می‌فرمایند:

«و آنگاه که مردم، حق رهبری را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پایدار گردد، پس روزگار ملت اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد.»^۳

ایشان برخی از حقوق اجتماعی مردم نسبت به یکدیگر را به اندازه توان نصیحت کردن، برپا داشتن حق و یاری دادن به یکدیگر، معرفی می‌کنند. پس از بیان این مطلب، به جاست که به بررسی زمینه‌های تجاوز به حقوق دیگران بپردازیم.

^۱ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲۱۶، فراز ۱

^۲ همان، فراز ۶

^۳ همان، فراز ۸

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

پدیده تجاوز به حقوق دیگران به عنوان یک منکر اخلاقی و اجتماعی دارای زمینه‌ها و زیرساخت‌های روانشناختی ویژه‌ای است که موارد عمده آن عبارتند از:

۱- «فرصت طلبی»

بی تردید در کنار هر پدیده‌ی تجاوز به حق دیگری حضور عامل فرصت‌طلبی نیز احساس می‌شود. زیرا چنانچه افراد فرصت‌طلبی نبودند، حقی از کسی ضایع و پایمال نمی‌شد و نیز چنانچه همه افراد از حق و نوبت استفاده از حق خویش، صحیح عمل می‌نمودند مسأله فرصت‌طلبی و تجاوز به حق دیگران نیز پیش نمی‌آمد. فرصت‌طلبی به منزله یک خصیصه‌ی ضد انسانی، در نهایت معطوف به منفعت‌گرایی است زیرا هر فرصتی در نزد این عده، ابزاری برای دستیابی به بهره‌ای مادی محسوب می‌شود و لذا افراد فرصت‌طلب و منفعت‌گرا بیش از سایر روحیه‌ها، تمایل به تجاوز به حقوق و منزلت دیگران دارند و تداوم چنین حالتی تعادل و آرامش اجتماعی را برهم می‌زند.

۲- «عدم آگاهی از حقوق اجتماعی»

روند رو به شتاب زندگی جدید از یک سو و کاهش زمینه‌های معنوی و اخلاقی از سوی دیگر، موجب غفلت از مسأله مهمی نظیر حقوق اجتماعی می‌شود. به گونه‌ای که عدم رعایت حق دیگران به ویژه نوبت آنان در تأمین خواسته‌هایشان، امری فاقد اهمیت، پیش پا افتاده و مضحک تلقی می‌شود. در این گونه موارد، عامل جهل و نادانی، غرور و نخوت بعضی افراد را برمی‌انگیزد تا صرفاً به خواسته‌های شخصی خویش و اقتناع سریع و بی قید و شرط آن بیانندیشند و در این صورت دیگران، منزلتی در رویکرد چنین افرادی ندارند تا بخواهند صاحب حقی باشند.

۳- «بی‌اطلاعی از عواقب حق ستیزی»

آنانی که با حقوق دیگران، آگاهانه می‌ستیزند و حقوق آنان را پایمال هوی و هوس خویش می‌سازند، غالباً از عواقب ناگوار حق ستیزی، آگاهی ندارند و به تدریج به چنین وضعی عادت پیدا نموده و قبح مسأله نزدشان از بین می‌رود. داشتن مختصر اطلاعاتی در خصوص فرجام نامطلوب تجاوز به حقوق دیگران، فرد را برمی‌انگیزد تا قدری در کار خود و پیامدهایش اندیشه کند و در صورت نیل به یقین در این مورد، خط سیر زندگی خویش را تغییر داده و بهبود بخشد.

۴- «مغالطه در مفهوم کارآمدی»

وجود برداشت‌ها و تفسیرهای غلط و دور از واقعیت از برخی مقوله‌ها نظیر زندگی، توانایی و کارآمدی، عده‌ای را برمی‌انگیزد تا تحت پوشش این عناوین، حق دیگران را نادیده گرفته و با تجاوز به حقوق آنان، توانایی خود را با عنوان زرنگی به اثبات برسانند. اندکی تأمل موجب می‌شود که حد و مرز قابلیت‌های حقیقی افراد از رفتارهای خودسرانه و خلاف حق آن‌ها تفکیک شود.

۵- سوء برداشت از مقوله‌ی آزادی»

از مقوله آزادی، مفاهیم متفاوتی قابل برداشت است، برخی آن را به صورت مطلق و بی قید و شرط ملاحظه می‌کنند و عده‌ای آن را مقید به شرطی می‌دانند که از جمله آن‌ها این است که آزادی هر فرد محدود به این است که آزادی دیگران را از آنان سلب نکند. دسته اول که آزادی را فارغ از قید و شرط می‌دانند، غالباً برای تأمین منافع خود، آزادی دیگران را سلب نموده و به آن‌ها تعدی می‌کنند، در صورتی که آزادی در منظر اولیای دین همراه با عزت نفس تلقی می‌شود.^۱ و تقوی، عامل چنین آزادی در نظر گرفته می‌شود.^۲ بدیهی است آزادی متکی بر خویشتن‌داری و پرهیزگاری، پدیده‌ای است که حقوق دیگران را به رسمیت شناخته و در تأمین آن جدیت می‌کند.

«پیشنهادها و راهکارها»

به منظور مواجهه و مقابله با تجاوز به حقوق دیگران به عنوان «منکر»، پیشنهادهای ذیل ارائه می‌شود.

۱- «تبيين سیره‌ی نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) و علوی (علیه السلام)»

از آنجایی که، در جامعه کنونی، شناخت و آگاهی کاملی نسبت به سیره معصومین (علیهم السلام) به ویژه در بُعد حقوق اجتماعی وجود ندارد و این بخش به خصوص دوران حکومت حضرت امیر (علیه السلام) و تأکید ایشان بر حقوق اجتماعی، به میزان وسیعی ناشناخته مانده است، لذا تلاش در جهت تبیین این بخش، گام مؤثر و اولیه برای تحکیم حقوق اجتماعی محسوب می‌شود.

۲- «ایجاد بینش نسبت به حق الناس»

^۱ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۵۹

^۲ همان، خطبه ۱۶۱، فراز ۶

بخشی از حقوق اجتماعی، به حق متقابل فرد و جامعه مربوط می‌شود که در برگیرنده مسائلی نظیر مراعات حقوق انسان‌ها در زمینه مالکیت و دارایی، حرمت و آبرو، جایگاه و منزلت آنان و حتی در نگاه خُرد شامل نوبت آنان در دستیابی به امکانات و نیز رعایت حق تقدم آنها در رانندگی و روند زندگی می‌شود.

این بخش به گونه‌ای در فرمایشات امام سجاد (علیه‌السلام) و در رساله حقوق ایشان آمده است.^۱

۳- «ایجاد معرفت نسبت به عواقب تجاوز به حقوق دیگران»

در صورتی که عواقب و پیامدهای شوم و ناگوارِ تجاوز به حقوق جامعه به شیوه‌ای مؤثر تبیین شود و به ویژه گرفتاری‌ها و مشکلاتی که در دنیا، برزخ و آخرت گریبان‌گیر آدمی می‌گردد، به دقت به تصویر کشیده شود، می‌تواند تا حدود زیادی عامل بازدارنده از این «منکر» محسوب گردد.

۴- «ترغیب به دفاع از حق»

در صورتی که متجاوزان به حقوق اجتماعی با شیوه‌های مسالمت‌آمیز، به خود نیامده و از روش خویش اعراض نمایند، در این صورت لازم است که افراد برای دفاع از حقوق خویش، ترغیب شوند. از حیث استناد تاریخی می‌توان به خطبه فدکیه حضرت زهرا (علیهاالسلام) اشاره نمود که برای دفاع از حق خویش در مورد غضب فدک، در مسجد و در پشت پرده، سخنان بلیغی ایراد فرمودند و فریاد تظلم خویش را به گوش تاریخ رسانیدند.

۵- «آموزش مهارت‌های زندگی با تأکید بر حقوق اجتماعی»

از محورهای مؤثر در آموزش مهارت‌های زندگی، آشنایی با مبانی و اصول حقوق اجتماعی است به ویژه با رویکرد به خانواده و حقوق همسر و فرزند زیرا تفهیم و تبیین این بخش از حقوق خانواده موجب بهبود روابط و مناسبات همسران و فرزندان می‌شود. به عنوان مثال از حضرت ابوالحسن (علیه‌السلام) روایتی ذکر شده است که فرمودند:

«چون به اطفال وعده‌ای دادید وفا کنید و تخلف ننمائید، زیرا کودکان گمان می‌کنند شما رازق آنها هستید،

خداوند برای هیچ چیز به قدر تجاوز به حقوق زنان و کودکان غضب نمی‌کند.»^۲

^۱ رساله حقوق یا راه و رسم زندگی از نظر امام سجاد (علیه‌السلام)، ترجمه دکتر غفوری، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی

^۲ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۶، ص ۵۰

۱۶- «تحقیر و تمسخر دیگران»

«طلیعه»

«معاویه از بنی امیه و عقیل از بنی هاشم بودند، چون بنی هاشم همواره مورد تکریم و احترام قرار می گرفتند، بنی امیه در قبال آنان احساس حقارت می کردند و نسبت به آنان کینه داشتند و در هر فرصتی دشمنی خود را اعمال می نمودند.

روزی در مجلس معاویه، جمعی از رجال شام نشسته بودند و عقیل نیز در آن مجلس حضور داشت. معاویه برای آنکه نیشی بزند، زهری بریزد، عقیل را در حضور دیگران تحقیر نماید بدون مقدمه رو به حضار کرد و گفت: آیا می دانید ابولهبی که خداوند در قرآن او را به بدی یاد کرده است و درباره اش فرموده است: «تبت یدا ابي لهب و تب»^۱ کیست؟ جواب دادند: نه. گفت: عموی این مرد است. و به عقیل اشاره کرد. عقیل نیز بلافاصله گفت: آیا می دانید زن ابولهب که خداوند در قرآن او را به بدی یاد کرده و درباره اش فرموده است:

«و امرأته حماله الحطب»^۲ کیست؟

جواب دادند: نه. گفت: عمه این مرد است. و معاویه را نشان داد.^۳

«مفهوم شناسی»

این مبحث را با بررسی معنا و مفهوم تمسخر آغاز نموده و پس از آن همین مفهوم را در منظر قرآن و حدیث بررسی می کنیم. تمسخر از ریشه «سخر» به معنای ریشخند کردن است.^۴ این واژه در معنا و مفهوم روایی آن در کلام حضرت امیر (علیه السلام) چنین آمده است:

«ستایش کننده مرد به صفاتی که در وی نیست، چون کسی است که او را استهزاء کرده است.»^۵

^۱ سوره لهب، آیه ۱

^۲ سوره لهب، آیه ۴ و ۵

^۳ فلسفی، محمد تقی (۱۳۵۹)، اخلاق (گفتار فلسفی)، ج ۱، ص ۳۴۲

^۴ قرشی، سید علی اکبر (۱۳۵۳)، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۴۲

^۵ اسلامی، محمود (۱۳۷۶)، مصابیح الدجی، ص ۶۱۱

از این فراز معلوم می‌شود که همیشه این گونه نیست که حالت کلام مسخره کننده و تقبیح کننده باشد بلکه اگر ظاهر کلام، ستایش و تکریم بوده ولی فاقد حقیقت باشد نیز به مسخره تلقی خواهد شد.

«تمسخر در منظر قرآن و حدیث»

در فرازی از قرآن کریم آمده است:

«یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی أن یکونوا خیرا منهم»^۱

«ای اهل ایمان، مؤمنان هرگز نباید قومی دیگر را مسخره و استهزاء کنند (شما چه می‌دانید) شاید آن قوم که مسخره می‌کنید، بهترین مؤمنان باشند.»

در کتاب الهی، نهی صریح از استهزاء دیگران به عمل آمده و احتمال آن را مطرح نموده که قوم مسخره شده، بهترین مؤمنان باشند و شما که مسخره کننده‌اید از این حقیقت غافل باشید. در منظر معصومین (علیه السلام) نیز به شدت با این خصلت مقابله شده است. روایت زیر یکی از این موارد می‌باشد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «کوچکترین چیزی که انسان را از مرز ایمان، خارج می‌سازد این است که انسان خطاها و لغزش‌های برادر دینی‌اش را بشمارد (به خاطر بسپارد) تا روزی او را با ذکر آن لغزش‌ها سرزنش نماید.»^۲

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

آگاهی از علل مؤثر در تکوین چنین رفتاری، مقدمه‌ای برای اصلاح و تحول آن رفتار محسوب می‌شود، این عوامل اجمالاً عبارتند از:

۱- «احساس حقارت درونی»

به دلایل مختلف، پیشینه خانوادگی و یا ضعف‌ها و نقش‌ها بیولوژیکی و مادرزادی، برخی افراد در باطن خویش احساس ذلت می‌نمایند و از چنین احساسی رنج می‌برند. و چون احساس می‌کنند، قادر به غلبه بر این ضعف‌ها و کمبودها نیستند، سعی در تخریب دیگران به ویژه افراد ممتاز و برجسته می‌کنند و این هدف را با روش تحقیر و تمسخر، محقق می‌سازند. منطبق با این افراد چنین است: حال که نمی‌توانی خود را بالا بکشی (پیشرفت کنی)، دیگران را پائین بکش (تخریب و تحقیر کن).

^۱ سوره حجرات، آیه ۱۱

^۲ محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۷۴)، گفتار دلنشین، ص ۱۶۹

۲- «فاصله طولانی بین وضع موجود و مطلوب»

روحیه شناسی استهزاء کنندگان، غالباً مؤید این واقعیت است که آنان پیوسته و مداوم، میان آنچه که هستند و آنچه که می‌توانستند باشند، مقایسه‌ای ترتیب می‌دهند و از نتیجه آن که احساس فاصله طولانی است رنج می‌برند، و چون غالباً برای خروج از این وضعیت دشوار، راهی به نظرشان نمی‌رسد، به تحقیر و تمسخر دیگران اقدام می‌کنند، زیرا احساس راحتی بیشتری نموده و با تمسخر دیگران، به عواطف خویش ظاهراً تسکین می‌دهند.

۳- «فقدان تربیت اصیل خانوادگی»

در برخی محیط‌های خانوادگی به دلیل ضعف زمینه‌های اخلاقی و تربیتی، غالباً در برابر رفتارهای تمسخرآمیز افراد، واکنش مناسبی صورت نمی‌گیرد و بعضاً با بی‌تفاوتی و در مواردی نیز حتی با تشویق دیگران مواجه می‌شود و یا در مواردی والدین، شخصاً به دلیل اخلاق ناپسندشان، رفتار دیگران را مورد تمسخر قرار می‌دهند و فرزندان که در محیطی بدآموز سر می‌برند، از آنان تقلید کرده و همان رفتار را اقتباس می‌کنند و نسبت به عده‌ای دیگر آن را اعمال می‌نمایند، در شکل اخیر والدین، منشأ بدآموزی و بدرفتاری فرزندان می‌باشند.

۴- «غفلت و بیگانگی از اخلاق اسلامی»

در حقیقت، بررسی آموزه‌های اخلاقی قرآن و سیره علمی و عملی اهل بیت (علیهم‌السلام) مؤید این مطلب است که نظام اخلاقی اسلام، نظامی جامع، متقن، مدلل و پاسخگو است و هیچ‌کم و کاستی در آن دیده نمی‌شود و آنچه امروزه به عنوان منکرات در جامعه رواج دارد یا معلول بی‌توجهی و بیگانگی با اسلام و اخلاق اسلامی است یا محصول عدم پای‌بندی به آن‌ها (ارزش‌های اخلاقی) در عمل می‌باشند. لذا افرادی که دیگران را استهزاء می‌کنند یا اصلاً آشنایی به رویکرد اخلاق اسلامی در این باب ندارند و یا اینکه علی‌رغم آگاهی، در مقام عمل، اراده لازم را ندارند که بتوانند به چنین رفتارهایی پایان دهند.

۵- «کم‌خردی»

بررسی افرادی که به تحقیر و تمسخر دیگران، مبادرت نموده و حتی از چنین کاری لذت می‌برند، بیانگر این واقعیت است که عقل در وجود آنان به کمال خود نرسیده و نوعی بی‌خردی یا کم‌خردی در رفتارشان مشهود است. و گرنه انسانی که بر مبنای عقلانیت زندگی می‌کنند، از چنین شیوه‌ای استفاده نخواهد کرد، زیرا

می‌داند حداقل نتیجه‌ای که این رفتار در پی دارد، برانگیختن دشمنی دیگران نسبت به خود است، به دلیل آنکه افراد مورد تمسخر، به نوعی احساساتشان جریحه‌دار می‌شود و در نتیجه کینه کسی را به دل می‌گیرند که موجب چنین جراحات‌های روحی و شخصیتی آنان شده است. همین واقعیت در کلام رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) چنین آمده است:

«یا علی برای آدم احمق و کم‌خرد، سه نشانه است: سستی نمودن در انجام واجبات الهی، به مسخره گرفتن بندگان خدا و فراوان سخن گفتن در غیر یاد خدا.»^۱

«پیشنهادها و راهکارها»

در مواجهه با افرادی که اگر مبتلا به چنین رفتار ناپسندی هستند، از روش‌های متفاوتی می‌توان استفاده کرد که برخی از آنها عبارتند از:

۱- «تکریم و احترام»

اگر چه قبول این پیشنهاد قدری دشوار به نظر می‌رسد که اگر آدمی در قبال افراد توهین‌کننده و استهزاءگر با احترام مواجه شود و به آن‌ها تکریم شخصیت نشان دهد، آنان تغییر می‌یابند ولی واقعیت امر، حاکی از تأثیرگذاری فوق‌العاده و عمیق چنین روشی است زیرا اولاً، چنین روشی، او را شرم‌منده می‌کند، به دلیل اینکه انتظار رفتاری بزرگوارانه نداشته است، ثانیاً، دلیلی بر تداوم عملش نمی‌بیند و از آن دست می‌کشد. در سیره تربیتی و اخلاقی بزرگان دین پیوسته شاهد و ناظر چنین برخوردهای کریمانه و محترمانه با افراد استهزاءکننده هستیم و به نظر می‌رسد که بتوان به عنوان یک اصل پایدار در تربیت اخلاقی از آن بهره گرفت.

۲- «موعظه حسنه»

به کارگیری روش پند و اندرز نیکو (موعظه حسنه) استناد قرآنی دارد، زیرا در آیه زیر توصیه به آن شده است و فرمود: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی أحسن»^۲

«بخوان به سوی راه پروردگار خویش با حکمت و پند نیکو و در ستیز با ایشان بدان چه آن است نیکوتر.»

^۱ اسلامی، محمود، مصابیح الدجی، ص ۶۱۷

^۲ سوره نحل، آیه ۱۲۵

در برخی موارد، چنانچه موعظه حسنه مؤثر، ملایم و دلپسندانه و از روی نیت خیر انجام شود، در روحیه مخاطب تأثیر گذاشته و او را متحول می‌نماید. اهمیت کلام ملایم در موعظه تا آنجاست که خداوند متعال به حضرت موسی (علیه‌السلام) در مأموریت الهی‌اش به سوی فرعون، چنین سفارش می‌کند:

«فقولا له قولاً لینا لعله یتذکر او یخشی»^۱

یعنی «با او با کمال آرامی و نرمی سخن گوئید باشد که از این خواب غفلت و غرور بیدار و متذکر شود.» حال در موردی که نسبت به گفتگو با فرعون به عنوان مظهر طغیان مدعی «فقال أنا ربکم الأعلى»^۲ چنین سفارشی به عمل آمده است که در نهایت نرمی و ملایمت با او صحبت شود، رعایت دیگران، بیش از این‌ها ضرورت دارد.

۳- «روش منع محبت»

چنانچه روش‌های تکریم و احترام و نیز موعظه حسنه، سودی نبخشید، لازم است چنین فردی را به حال خود رها کرده و از همراهی با او خودداری نموده و از محبت و توجه به او خودداری ورزید، زیرا چنین شیوه‌ای موجب تنبه و بیداری فرد خطاکار شده و او را از تداوم اشتباه باز می‌دارد. قرآن کریم در چنین مواردی سفارش می‌کند که:

«و الذین هم عن اللغو معرضون»^۳

«آنان (اهل ایمان) که از لغو و سخن باطل، اعراض و احتراز می‌کنند.»

بدیهی است یکی از موارد لغو و سخن باطل، سخنانی است که به قصد تضعیف شخصیت دیگری به زبان جاری می‌شود، در این صورت اعراض و دوری کردن از گوینده، به مؤمنان سفارش می‌شود.

۴- «روش ایجاد بصیرت»

قبلاً اشاره شده که یکی از علل تحقیر و تمسخر دیگران، احساس ناتوانی در ابراز وجود از طریق صحیح است. در این صورت چنانچه به این گونه افراد تفهیم شود که آنان می‌توانند با آگاهی به سرمایه‌های وجود خویش و تلاش جدی و مستمر در آن زمینه، خود را به رشد و تعالی برسانند و هنوز فرصت چنین اقدامی

^۱ سوره طه، آیه ۴۴

^۲ سوره نازعات، آیه ۲۴

^۳ سوره مؤمنون، آیه ۳

برایشان وجود دارد، شاید آنان به خود آیند و توان خویش را به جای تخریب دیگران به سازندگی خویش معطوف نمایند. و علاوه بر رشد و کمال خویش، دوستی و محبت دیگران را نیز به خود جلب کنند.

۱۷- «تضعیف یا توهین به نظام اسلامی»

«طلیعه»

«و همانا که حکومت الهی، حافظ امور شماست، بنابراین زمام امور خود را بی آنکه نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشید، به دست امام خود بسپارید.

به خدا سوگند اگر در پیروی از حکومت (امام) اخلاص نداشته باشید، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گردانید و در دست دیگران قرار خواهد داد.»^۱

امام علی (علیه السلام)

این مبحث را با نگاهی گذرا به حقوق دولت و ملت آغاز می کنیم.

«حقوق متقابل دولت و ملت»

بر مبنای این واقعیت که اساس تکریم نظام اسلامی یا تضعیف آن وابسته به نوع رویکرد مردم به آن است و رویکرد مردم (ملت) به دولت و نظام، منبعث از معرفت نسبت به حقوقی است که دولت و ملت بر عهده دیگر دارند، لذا این مطلب را از منظر امام علی (علیه السلام) بررسی می کنیم. حضرت می فرمایند:

«و در میان حقوق الهی، بزرگترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد... و آنگاه که مردم حق رهبری را ادا کنند، و زمامدار حق مردم را پردازد، حق در آن جامعه غرت یابد، و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار، و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شده و مردم در تداوم حکومت، امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می گردد.

اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در این زمان می گردد، و راه گسترده سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری‌های دل فراوان شود.»^۲

از این عبارات چنین نتیجه می گیریم که تضعیف دولت با نظام اسلامی موجب می شود که:

اولاً، وحدت کلمه میان مردم و نظام از میان می رود و شکاف میان ملت و دولت ایجاد می گردد.

^۱ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۶۹، فراز ۲

^۲ همان، خطبه ۲۱۶، فرازهای ۷ تا ۱۲

ثانیاً، عرصه برای ظلم و ستم، مهیا می‌شود.

و ثالثاً، بیماری‌های روحی و روانی، رو به گسترش می‌نهند. و این‌ها همه، بخشی از آسیب‌های ناشی از شکاف بین ملت و دولت و یا تضعیف دولت به وسیله پاره‌ای از اقشار مردم، می‌باشد. اینک زمان پاسخ دادن به یک پرسش مهم است و آن بررسی علل و عوامل مؤثر در تضعیف یا توهین به نظام اسلامی است.

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی این پدیده»

واقعیت این است که پدیده مورد بحث، موضوعی پیچیده و چندعاملی می‌باشد و ناگزیر باید به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره نمود. بررسی اجمالی بیانگر تأثیر عوامل زیر در تکوین پدیده مذکور می‌باشد.

۱- «عدم درک دقیق و کامل نسبت به مبانی نظام اسلامی»

وجود عامل جهل و ناآگاهی از یک سو و بغض و غرض دیرین نسبت به انقلاب اسلامی و یا نظام موجود، می‌تواند عامل تضعیف و در نهایت توهین به نظام تلقی شود.

۲- «ارتباط دادن عملکرد برخی از مسئولان به به اسلام و نظام اسلامی»

جای تردیدی نیست که عملکرد پاره‌ای از مسئولان در سطوح مختلف نظام، ناموفق و نادرست بوده است و قابل نقد و تحلیل منتقدانه می‌باشد ولیکن برخی مایلند این نوع رفتارها را به نظام و یا اسلام منتسب نموده و در نهایت موجب دلسردی از نظام اسلامی را فراهم آورند. در حالی که واقعیت امر این است که باید بین اسلام و عملکرد مسلمین و نیز میان نظام اسلامی و عملکرد برخی از مسئولان نظام، تفکیک قائل شد و هر مسأله را در جایگاه واقعی خود مورد بررسی و ارزیابی قرار داد.

۳- «محدود و یا قطع شدن منافع گروه‌ها و افراد وابسته به رژیم سابق»

پیروزی انقلاب اسلامی، منجر به قطع شدن منافع آن‌هایی شد که به نحوی با رژیم سابق، تفاهم داشتند و در نتیجه عده‌ای از آن‌ها فرار را بر قرار ترجیح داده و آن‌هایی که ماندند، خود و فرزندانشان از همان ابتدا به چشم بغض و کینه به انقلاب و نظام اسلامی می‌نگریستند و اکنون نیز می‌نگرند و از هر تلاشی برای تضعیف و یا توهین به نظام فروگذار نمی‌کنند.

۴- «تأثیر یک جانبه از رسانه‌ها و ماهواره‌های غربی»

برای برخی، هر آنچه با نام غرب عرضه شود دارای اعتبار بوده و غیر آن فاقد اعتبار تلقی می‌شود، به ویژه در عرصه پیام‌رسانی نیز همین رویکرد حاکم اس و لذا بر اساس این باور، منابع رسانه‌ای و ماهواره‌ای غرب را

دارای دقت و صحت بالا می‌دانند و در مقابل برای منابع داخلی، اعتبار و اعتمادی قائل نیستند. و از آنجا که ماهیت ضد اسلامی - ایرانی این قبیل دستگاه‌های خبری و اطلاعاتی بر ما ثابت شده است، تأثیر یک جانبه آن‌ها نیز زمینه بدبینی و توهین به نظام را تقویت می‌کند.

۵- «فقدان تحلیل دقیق رویدادها و تحولات منطقه و جهان»

همین عده‌ای که در بالا مورد اشاره قرار گرفتند، حتی اجازه برخورد منتقدانه را با رسانه‌های بیگانه به خود نمی‌دهند و برخورد منفعلانه را جایگزین برخورد منتقدانه و آگاهانه می‌سازند. مشکل دیگر این گروه‌ها، کانالیزه شدن منابع اطلاعات از مسیر مشخص و واحدی است که قبلاً برای آنان، اعتمادسازی نموده است.

۶- «عدم پاسخگویی برخی مسئولان به نظام، رهبری و مردم»

علی‌رغم تأکید رهبر معظم انقلاب بر پاسخگو بودن همه مسئولان، متأسفانه برخی از مسئولان به دلیل عملکرد ضعیف خویش و یا عوامل دیگر، قادر به پاسخگویی نبوده و نیستند و لذا انعکاس آن در میان مردم، متأسفانه به پای نظام اسلامی نوشته شده و زمینه دلسردی و احیاناً تضعیف آن را مهیا می‌نماید.

۷- «عدم تحقق کامل قانون بررسی اموال و دارایی مسئولان نظام»

در این زمینه نیز، متأسفانه با وجود پای‌بندی رهبر معظم انقلاب و جمعی از مسئولان دلسوز و معتمد و صادق نظام، برخی به دلیل اموال بادآورده و مشکوک، قادر نبوده و نیستند، صورت دارایی‌های خود را در اختیار مراجع و مقامات... قوه قضائیه قرار دهند و به جهت منافع بادآورده و مشکوک، تصویر موهنی از خویش را در ذهن جامعه ایجاد نموده‌اند که در اینجا نیز از نگاه ساده‌اندیشان، به حساب نظام اسلامی و نه صرفاً به حساب شخص آنان منظور می‌شود و به همین دلیل به خود اجازه تعرض به این نظام روئیده از خون شهداء و ایثار جانبازان و خیزش مردمی را می‌دهند.

۸- «وابستگی عمیق به فرهنگ غرب»

یکی از دستاوردهای گذشت بیش از ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی، آشکار شدن تضاد فرهنگ غرب با فرهنگ و اندیشه اسلام است، زیرا ماهیت غرب با زیاده‌خواهی، احساس سیادت و برتری، تهی شدن از ارزش‌های معنوی و اخلاقی و توجیه رویدادها به نفع خویش در تضاد آشکار با تفکر و آموزه‌های اسلام است. و نتیجه این تضاد، تحقیر ارزش‌های اسلامی از جانب غرب و دلبستگی و خودباختگی از طرف

سرسپردگان داخلی به غرب است. بدیهی است لازمه سرسپردگی به غرب، تحقیر و توهین ارزش‌های مغایر غرب معین اسلام می‌باشد.

۹- «تعارض اسلام و آزادی بی‌مرز»

ما وجود پیشینه عمیق و طولانی مقوله آزادی در اندیشه و فرهنگ و آموزه‌های اسلام، به لحاظ دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌های دشمنان، چنین وانمود کرده‌اند که اسلام با آزادی سرسازگاری ندارد. در حالی که اسلام، ضمن تأکید بر آزادی و آزادگی انسان، با بی‌حد و مرز بودن آزادی، موافقت نداشته و ندارد. و این امر به مذاق آنانی که در جستجوی این نوع آزادی غربی‌اند خوش نیامده و لذا بیشترین حملات را به نظام اسلامی که مدافع آزادی مشروط است متوجه ساخته‌اند.

۱۰- «نیات و اغراض سیاسی و آلوده»

از مؤلفه‌های تعیین‌کننده در جهان امروز، دستیابی به دانش هسته‌ای و آن هم در خدمت مقاصد صلح‌آمیز است و ایران اسلامی نیز با چنین انگیزه‌ای گام در میان چالش‌های هسته‌ای نهاده و به موفقیت‌هایی نیز دست یافته است، اما چنین درخششی برای امریکا و اردوگاه غرب، به معنای تهدید منافع اقتصادی آن‌هاست و لذا برچسب مقاصد نظامی و غیر صلح‌آمیز بر این تحولات نهاده و آن را در جهان به صورت شایعه‌ای غرض‌آلود منتشر کرده‌اند. برخی افراد ساده‌اندیش و فاقد تحلیل عمیق نیز هماهنگ با این صدای آزاد دهنده و مشکوک انگشت اتهام را بر جمهوری اسلامی ایران نهاده و نظام اسلامی را زیر سؤال می‌برند.

«پیشنهادها و راهکارها»

این بخش از مقاله را در دو مرحله مورد بررسی قرار می‌دهیم:

اول: «در سطح برخوردهای اجتماعی»

واقعیت این است که چنانچه در بخشی از آحاد جامعه نظیر نوجوانان و جوانان، شاهد رویکرد بعضاً منفی به نظام اسلامی هستیم، باید به نوعی اعتمادسازی اقدام نمود، البته اعتمادسازی، فرایندی نسبتاً تدریجی بوده و به مرور زمان آثار خویش را بر جای می‌نهد، با این حال انجام پاره‌ای اقدامات زیر ضروری است:

۱- «التزام علم و عمل»

مسئولان نظام چه در سطح ستادی و چه در صف، باید ملتزم به این امر باشند که آنچه را به مردم و جوانان تعهد می‌کنند، در عمل محقق سازند و فاصله‌ای میان گفتار و رفتار آنان وجود نداشته باشد.

۲- «تقویت وجدان کاری»

عامل دیگری که در پدیده اعتمادسازی تأثیر عمیقی دارد، انجام کارها به نحو کامل، دقیق و فاقد عیب و نقص می‌باشد که چنین پدیده‌ای متکی بر داشتن وجدان کاری بالا و ارزشمند است. در نقطه مقابل آن «اهمال کاری» را می‌توان نام برد که «اعتماد ستیز» است.

۳- «ساده زیستی مسئولان»

مسئولان نظام به ویژه افراد عالی‌تر به آن که در رأس هرم تشکیلاتی نظام جای دارند، زندگی‌شان، اعمال‌شان و درارایی‌شان، بعضاً در زیر ذره‌بین دیدگان تیز و حساس بخش‌های جامعه قرار می‌گیرد، پاکی و ساده زیستی مسئولان نه تنها یک تکلیف الهی و ملی است بلکه بر اعتمادسازی جامعه نیز تأثیرگذار است.

۴- «تبيين خدمات و آثار»

برخی از اقدامات انجام شده دستگاه‌های اجرایی به گونه‌ای به اطلاع آحاد جامعه نمی‌رسد و نوعی اشکال در اطلاع‌رسانی این بخش‌ها احساس می‌شود. چنانچه مسئولان و دولتمردان محترم و فعال، هرازگاه، مردم را در جریان اقدامات و کارهای انجام شده قرار دهند، ظرفیت اعتمادسازی مردم به نظام و مسئولان، رشد و بالندگی بیشتری می‌یابد.

دوم: «در سطح برخوردهای فردی»

این بخش مکمل بخش اول، تلقی می‌شود. در بخش اول، وظایف مسئولان برای شبهه‌زدایی از اذهان جامعه عنوان شد و در بخش دوم، وظایف ما نسبت به افرادی که نگرش منفی به نظام دارند، مطرح می‌شود که عمدتاً عبارتند از:

۱- «روشنگری و بازنمایی حقیقت»

در اولین گام با بیان حقیقت و روشنگیری، باید او را نسبت به موضوع، آگاه نمود و دست کم اطلاعات غلط مورد بحث را تصحیح و ترمیم نمود.

۲- «روش گفتار ملایم»

استفاده از بیان مؤثر و ملایم، حتی مخالفان سرسخت را به عقب‌نشینی از مواضع خود وادار می‌کند. حضرت موسی (علیه‌السلام) در مأموریت اعزام به دربار فرعون، مأمور می‌شود که با کلام ملایم با فرعون سخن گوید، با این امید که چه بسا او متذکر حقیقت شده و به مقام خشیت برسد.^۱

۳- «پرهیز از دشنام‌گویی»

در مواجهه با افراد معترض به نظام، نباید به شیوه دشنام عمل نمود، اگر چه آنان چنین کنند، لذا قرآن کریم می‌فرماید: «به کسانی که به غیر از خدا، دعوت می‌کنند (مشرکند) دشنام ندهید، چه بسا آنان از روی ستم و جهل به خدا دشنام دهند.»^۲

۴- «حفظ سلامت برخورد و ارتباط»

غالباً افراد بدبین و معترض به نظام، به یاوه و گفتار لغو و بیهوده نیز تشبث می‌جویند ولی وظیفه‌ای که ما در قبال آنان داریم، حفظ سلامت برخورد و ارتباط انسانی است که قرآن نیز، رهنمودهای مؤثری و از جمله در آیه زیر ارائه می‌فرماید:

«بندگان خدای مهربان)، زمای که سخن گویند با ایشان نادانان، سلام می‌کنند، با سلامت نفس برخورد می‌کنند.»^۳

۵- «محدودیت جذب و حضور افراد بدبین به نظام»

این گونه افراد که غالباً نگرشی منفی به نظام و عملکرد مسئولان دارند، گر چه قابلیت تغییر و تحول فکری و روحی را دارند اما با این حال و تا زمانی که اطمینان کامل از روحیه همکاری و همدلیشان وجود ندارد، ضرورت دارد که در جذب آنان به بدنه نظام و به ویژه عرصه‌های تصمیم‌گیری، محدودیت به عمل آورد تا زمینه برای گسترش چنین تفکری فراهم نشود.

^۱ «فقولا له قولاً لینا لعله یتذکر أو یخشی»

^۲ «و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» (فرقان/ ۶۳)

^۳ «ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير» (انعام/ ۱۰۸)

۱۸- «تهمت و افتراء»

«طلیعه»

«حضرت اما محمد بن علی بن الحسین (علیه السلام) لقب شریفشان «باقر» یعنی شکافنده بود، به آن حضرت «باقر العلوم» یعنی «شکافنده دانش‌ها» می‌گفتند. مردی مسیحی به صورت سخریه و استهزاء کلمه «باقر» را به «بقر»^۱ تغییر داده و به ایشان نسبت ناروا داد. حضرت بدون آنکه اظهار ناراحتی و یا عصبانیت کنند با کمال سادگی گفتند: «نه من بقر نیستم، من باقرم.»

مسیحی گفت: «تو پسر زنی هستی که آشپز بود.»

حضرت فرمود: «شغلش این بود، عار و ننگی محسوب نمی‌شود.»

مسیحی گفت: «مادرت، سیاه و بی‌شرم و بدزبان بود.»

حضرت پاسخ دادند: «اگر این نسبت‌ها که به مادرم می‌دهی راست است، خداوند او را بیمارزد و از

گناهِش بگذرد و اگر دروغ است، از گناه تو بگذرد که دروغ و افتراء بستی.»

مشاهده این همه بردباری از مردی که قادر بود همه گونه موجبات آزار یک مرد خارج از دین اسلام

را فراهم آورد، کافی بود که انقلابی در روحیه مرد مسیحی ایجاد نماید و او را به سوی اسلام بکشاند.

مرد مسیحی، بعداً مسلمان شد.^۲

این بحث را با بررسی معنای لغوی تهمت و افتراء آغاز نموده و پس از آن، زمینه‌های روانشناختی و جامعه

شناختی بحث را ارائه خواهیم نمود.

«مفهوم شناسی»

تهمت و افتراء از جهتی معادل بهتان است. بهتان، واژه‌ای قرآنی است که ریشه آن بُهت یعنی تحیر است:

«فبُهت الذی کفر»^۳ یعنی «کافر مبهوت شد» و یا آیه شریفه «بل تأتیهم بغتة فنبهتهم»^۴ یعنی «بلکه قیامت ناگهان

^۱ بقر به معنای گاو است.

^۲ مطهری، مرتضی (رحمه الله)، (۱۳۶۱)، داستان راستان، ص ۱۷، انتشارات صدرا

^۳ سوره بقره، آیه ۲۵۸

^۴ سوره انبیاء، آیه ۴

می آید و مبهورتشان می کند.» بهتان، دروغی است که شخص را مبهورت می کند.^۱ «سبحانک هذا بهتان عظیم»^۲ یعنی «پاک و منزهی تو، این بهتانی بزرگ است.»

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی»

در میان علل و عوامل مؤثر در پدیده «تهمت و افتراء» بعضی از آن‌ها را که اهمیت بیشتری دارد، ذیلاً ارائه می‌دهیم.

۱- «غفلت از کیفر الهی»

روش تربیتی اسلام، ایجاد روحیه‌های متعادل در انسان‌ها به گونه‌ای است که آنان خود را در میان دو قطب «خوف» و «رجا»^۳ احساس کنند. به این معنا که به اندازه‌ای به رحمت خداوند امیدوار باشند که همزمان از عقوبت الهی، بیمناک‌اند ولی آنانی که از مرز تعادل خارج شده، دارای خوف بی‌رجا و یا رجاء بدون خوف‌اند، دچار آفاتی می‌شوند از جمله بی‌توجهی به عقوبت الهی درباره متهم کنندگان موجب می‌شود که چنین منکری در جامعه رواج یابد. در حالی که آگاهی از کیفر شدید الهی درباره اتهام به دیگران وارد کردن، موجب پیشگیری از ترویج چنین عملی خواهد شد. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند:

«کسی که به عیب‌جویی، دیگری را به صفتی که در او نیست یاد کند، خدا او را در آتش جهنم محبوس می‌کند تا گفته خویش را مجری دارد.»^۴

۲- «فقدان تقوی»

محرومیت انسان از نعمت تقوای الهی موجب می‌شود که آدمی در گفتار و رفتار خویش، خدا را حاضر و ناظر ندانسته و خود را به هر عملی، مجاز بداند و از جمله به دیگران که گناهی ندارند، تهمت و افتراء بسته و آنان را در منظر جامعه، پائین بیاورند.

۳- «ناتوانی در رشد شخصیت»

^۱ قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۳۹

^۲ سوره نور، آیه ۱۶

^۳ محمد قطب (۱۳۵۴)، روش تربیتی اسلام، ترجمه سید مهدی جعفری، فصل «خطوط موازی جان بشر»

^۴ فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۷۴)، راهنمای انسانیت، ص ۱۶۳

چنانچه انسان را مسافری در جاده کمال بدانیم، لازمه‌ی موفقیت او، آگاهی از شیوه‌های رشد و بالندگی است ولی تنها عده‌ای از آن‌ها موفق به شناخت راه‌های نیل به کمال می‌شوند و عده کثیری، دچار انحراف و اعوجاج می‌گردند،^۱ لذا برخی از دسته اخیر، که از رشد و کمال مطلوب باز می‌مانند به سیاست تخریب دیگران روی می‌آورند و با تهمت و افتراء آنان را هدف قرار می‌دهند. در حالی که اگر اندکی اندیشه می‌کردند و همین توان و فرصت را صرف سازندگی خویش می‌نمودند، امروز در یکی از مراتب کمال قرار گرفته و حضور می‌یافتند.

۴- «فقدان آگاهی از واقعیت‌ها»

چنانچه اطلاعات ضعیف و مشکوک، مبنایی برای قضاوت قرار گیرد، آدمی را به خطا و اشتباه بزرگ سوق می‌دهد، زیرا احاطه نداشتن به همه جوانب امر، زمینه‌ساز تحریف واقعیت‌ها می‌شود. شاید بیشتر افراد، کمبود اطلاعات دقیق خود را به وسیله حدس و گمان شخصی کامل نموده و به داوری می‌پردازند و نتیجه آن هم، تهمت، افتراء و بهتان به کسانی است که هیچ‌گونه گناهی ندارند.

ماجرای «افک» که در صدر اسلام واقع شد، نمونه‌ای از این گونه قضاوت‌های نادرست است.^۲

۵- «تقلید از رفتارهای ضد ارزشی»

پاره‌ای از انسان‌ها در طول زندگی، تقلید از رفتار حاکم بر جامعه را بر تفکر منتقدانه رفتار اجتماعی و گزینش صحیح و خردمندانه ترجیح می‌دهند، زیرا چنین روشی را ساده‌تر و راحت‌تر می‌بینند و در این حالت، نیازی به اندیشیدن احساس نمی‌کنند و این امر به مرور زمان به نوعی عادت اجتماعی تبدیل می‌شود. به عنوان مثال، زمانی که ترور شخصیت به وسیله تهمت و افتراء از سوی دیگران انجام می‌گیرد، این عده بر اساس تقلید محض و فاقد تفکر، خود را مجاز به این گونه رفتارها می‌بینند و به سادگی و بدون تحقیق انگشت اتهام را بر افراد می‌نهند و آنان را از حیثیت اجتماعی خود پائین می‌کشند.

«آثار تهمت و افتراء»

^۱ به آیاتی که مضمون آن‌ها به اکثریتی اشاره می‌کند که نمی‌اندیشند، از حق روی می‌گردانند و کفر را برمی‌گزینند، مراجعه شود. برای نمونه سوره اعراف آیات ۱۷ و ۱۳۱، سوره انفال آیه ۳۴، توبه آیه ۸ و یونس آیه ۳۶ را ببینید.

^۲ ماجرای افک در سوره نور، آیات ۱۱ تا ۲۶ به آن اشاره شده است.

اگر چه در خصوص این پدیده‌ی منکر، آثار مخرب فراوانی را می‌توان برشمرد ولیکن از باب اشاره، صرفاً به چند مورد آن اکتفا می‌نمائیم.

۱- «هدف غضب الهی»

چنین کسانی از منظر قرآن کریم، مستحقّ خشم و غضب پروردگارانند زیرا در این کتاب الهی آمده است: «ویل لكل افاك اثم^۱ یعنی «وای بر هر دروغ‌ساز گناهکار». «افاك» صیغه مبالغه است.

۲- «گناه نابخشودنی»

تهمت و افتراء در مقام مقایسه با پاره‌ای از گناهان گناهی نابخشودنی تلقی شده است. پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «پنج گناه است که محو شدنی نیست، شریک قرار دادن برای خدا، کشتن افراد به ناحق، بهتان زدن به مؤمن، فرار از جنگ و قسم ناحق که به وسیله آن، مال کسان را ببرند.»^۲

۳- «گناه رو به تزاید»

تهمت زدن به دیگران، در مواردی کار آدمی را به نقطه‌ای می‌رساند که برخلاف تصور وی، گناه او را از گناه کسانی که مرتکب دزدی شده‌اند، سنگین‌تر می‌کند و در همین زمینه پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «کسی که مالش را برده‌اند، آنقدر کسانی را که از دزدی بی‌خبرند، تهمت می‌زند که گناه او از دزد بیشتر می‌شود.»^۳

۴- «در معرض اتهام بودن»

آنان که اهل راستی و درستی‌اند، در معاشرت‌های خویش، همچون خود را برمی‌گزینند تا به رشد و کمال برسند ولی کسانی که با متهمان، حشر‌نشر دارند، خود نیز در معرض اتهام قرار می‌گیرند لذا پیامبر خدا (صلی‌الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «هر که با متهمان آمیزش کند، بیشتر از همه مردم سزاوار تهمت است.»^۴

«پیشنهاد و راهکارها»

برای مقابله با چنین پدیده منکری، برخی از توصیه‌های زیر را که نسبتاً کاربردی‌تر است ارائه می‌نمائیم.

^۱ سوره جائیه، آیه ۷

^۲ فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۷۴)، راهنمای انسانیت، ص ۱۶۳

^۳ همان

^۴ همان

۱- «تحقیق و تفحص»

قبلاً ملاحظه کردیم که در کلیه موارد تهمت و افتراء عامل حدس و گمان و اطلاعات ناقص و بعضاً غلط مبنای داوری افراد قرار می‌گیرد و بی‌گناهی مورد بُهتان واقع می‌شود برای پرهیز از چنین منکری، پیشنهاد اولیه این است که در موضوع گزارش شده، تحقیق کافی و تأمل وافی صورت گیرد تا خدای ناخواسته انسان‌های آبرومند و بی‌گناه در معرض تخریب شخصیت قرار نگیرند. قرآن کریم در این زمینه نیز صریحاً دستوری داده و می‌فرماید:

«و لا تقف ما لیس لک به علم إن السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولاً»^۱

یعنی: «هرگز، آنچه را علم و اطمینان نداری دنبال مکن (بی‌تحقیق در پی سخنی مرو و کسی را نیک و بد نخوان و از احدی ستایش و نکوهش روا مدار و به کسی ظنّ بد مبر) که (در پیشگاه خدا) چشم و گوش و دل مسئولند.»

۲- «تقویت روح تقوی»

«تقوی»، اسم است از «اتقاء» و هر دو به معنی خود را محفوظ داشتن و پرهیز کردن است. راغب گوید: «تقوی آن است که خود را از شیء مخوف در وقایه و حفظ قرار دهیم. این حقیقت تقوی است.»^۲ حال چنانچه آدمی حقیقت تقوی را درک نموده، آن را تقویت کند و بداند که تقوی، درمان دردهای روحی و اخلاقی است، قادر به جلوگیری نفس خویش از ارتکاب به تهمت خواهد بود. در این زمینه می‌توان به بخشی از سخنان حضرت امیر (علیه‌السلام) در زمینه تأثیر تقوی در سلامتی آدمی اشاره نمود که ایشان حتی تأمین سلامتی بدن را در گرو برخورداری از عامل تقوی می‌دانند.^۳

۳- «استفسار حقیقت»

چنانچه قبلاً اشاره شد، تهمت و افتراء معلول دو عامل اصلی است. ابتدا اطلاعات و آگاهی‌های غلط و ناکافی و دوم، عدم پرسش از کسی که مورد اتهام است، لذا در صورتی که افراد به محض دریافت مطلب درباره شخصی که پسندیده و مطلوب به نظر نمی‌رسد، صمیمانه و مشفقانه با وی در میان نهند، حداقل نتیجه‌ای که به

^۱ سوره بنی اسرائیل، آیه ۳۶

^۲ قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۳۶

^۳ نهج البلاغه، حکمت شماره ۳۸۸

دست می‌آید، روشن شدن حقیقت موضوع است و علاوه بر فردی که مورد سوء ظن و گمان بد قرار دارد، فرصتی داده شود تا از شخصیت خویش دفاع کند.

۴- «اعطاء بینش»

به نظر می‌رسد غفلت از آثار وضعی و عواقب اخروی شیوه تهمت، موجب می‌شود که افراد زیادی به این مهلکه و منکر گرفتار شوند، حال چنانچه آگاهی افراد در این زمینه با تأکید بر تبعات نامطلوب افتراء افزایش یابد و بینش مکفی در خصوص پیامدهای آن پیدا کنند، عامل باز دارنده‌ای از ارتکاب به آن، خواهد بود.

«طلیعه»

«هشام بن عبدالملک در زمان حیات پدرش خلیفه مقتدر وقت برای حج به مکه آمد، طواف را انجام داد، کوشش کرد که استلام حجر نماید ولی نتوانست، زیرا مردم او را راه ندادند، فشار مردم آنقدر شدید بود که برای مصونیت هشام منبری آوردند، او را روی منبر نشانند و طواف و استلام مردم را نگاه می کرد.

در این میان حضرت امام سجاد (علیه السلام) وارد مسجد الحرام شدند، لباسی بلند، عبایی بر دوش با صورتی زیبا و بوی عطری مطبوع، طواف خانه را آغاز کرد. وقتی به حجرالاسود رسید، مردم دور شدند، راه دادند تا حضرت استلام حجر نماید و در طواف های بعدی هم، مردم برای آن حضرت راه باز می کردند. یکی از شامیان که در کنار هشام ایستاده بود از این وضع به شگفت آمد، از هشام پرسید این کیست که نزد مردم اینقدر ابهت و عظمت دارد؟ هشام از روی حسد گفت: او را نمی شناسم، زیرا می ترسید که اگر آن حضرت را معرفی کند مردم شام به او متمایل شوند. فرزدق شاعر آنجا حاضر بود، وقتی هشام گفت: نمی شناسم، فرزدق گفت: ولی من او را می شناسم و قصیده ی معروف خود را خواند که در بیت اول گفته بود «این مرد کسی است که مگه او را می شناسد، این مرد کسی است که حرم خدا او را می شناسد، این مرد کسی است که تمام مردم او را می شناسند و هويت او بر همه مشهود است.»^۱

این مبحث را با تعریف حسد آغاز می کنیم و پس از آن به زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی این پدیده می پردازیم.

«تعریف حسد»

حسد، عبارت است از تمنی زوال نعمت از کسی که استحقاق آن نعمت را دارد و چه بسا حسود، خود علاوه بر تمنی روانی، در زوال آن نعمت، سعی و کوشش می نماید.^۲ و در تفاوت میان مفهوم حسد و غبطه باید از کلام امام صادق (علیه السلام) بهره گرفت که فرمودند: «مؤمن از مشاهده نعمت صاحب نعمت حسد نمی برد،

^۱ سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۵۵

^۲ فلسفی، محمد تقی (رحمه الله)، (۱۳۷۰)، شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۳۱

بلکه غبطه می خورد و از خداوند همانند آن نعمت را تمنی می کند ولی منافق غبطه نمی خورد، بلکه حسد می برد و در دل آرزوی زوال نعمت صاحب نعمت را می نماید.^۱

«حسد در منظر و کلام معصوم (علیه السلام)»

حسادت به عنوان یک منکر اخلاقی و یک آسیب روانی، در میان جوامع بشری، از گستردگی خاصی در مقایسه با سایر منکرات و آسیب ها برخوردار است و لذا بعضاً به جهت عمومیت سنی آن، عادی تلقی می شود با این حال بی مناسبت نیست که ابتدا از نگاه معصوم (علیه السلام) به این پدیده بنگریم.

روایت اول: امام مجتبی (علیه السلام) می فرمایند: «هلاکت انسان ها در سه چیز است: تکبر، حرص و آز و حسد.»^۲ تعبیر نابودی در کلام حضرت بیانگر میزان خسارت های روحی و جسمی و معنوی است که در اثر این رذایل اخلاقی ایجاد می شود.

روایت دوم: حضرت امام سجاد (علیه السلام) در بخشی از دعای مکارم الاخلاق به پیشگاه خدا عرض می کنند:

«بار الها، حسد مرمان ستمکار و اهل بغی را به مودت و دوستی تبدیل فرما.»^۳

از این عبارت می توان نتیجه گرفت که اگر چه حسد یکی از عوامل هلاکت آدمی طبق فرمایش امام مجتبی (علیه السلام) است ولی در کلام امام سجاد (علیه السلام)، امکان تحوّل حسد انسان های ستمکار به مودت و دوستی نسبت به انسان های شریف، مطرح می باشد، زیرا اگر چنین چیزی امری محال بود در دعای آن حضرت، ذکر نمی شد.

«زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی»

اینک از میان علل و عوامل مؤثر در پیدایش این پدیده ی ضد اخلاقی، به بیان برخی از مهم ترین آن ها می پردازیم.

۱- «ضعف مبانی فکری»

^۱ محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۵) میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۲۵

^۲ مجلسی، علامه محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۱

^۳ فلسفی، استاد محمد تقی (رحمه الله)، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۶

انسان‌هایی که به صاحبان نعمت، حسد می‌ورزند و در برابر شیوه‌های مختلف مواجهه با این مسأله، بدترین گزینه را در نظر می‌گیرند و آن حسد یا آرزوی زوال نعمت از صاحبان آن است، در حالی که شیوه دیگری نیز امکان‌پذیر می‌بود و آن تلاش برای دستیابی به همان نعمت از راه و شیوه صحیح است و کسانی، حسد را به عنوان یک شیوه اتخاذ می‌کنند که از حیث قدرت فکری نتوانسته‌اند راهی بهتر از آن را بیابند و گرنه گزینه دیگری غیر از حسادت را در نظر می‌گرفتند.

۲- «ناتوانی در عرصه عمل»

برخی از حسادت‌ها، معلول ناآگاهی نیست بلکه فرد حسود، خود تا این اندازه آگاهی از علت برخورداری دیگران از نعمت و محرومیت خویش را از همان نعمت می‌داند و به ساز و کارهای عمل نیز واقف است ولیکن واجد اراده‌ای نیرومند و همتی والا و عزمی استوار نبوده و نیست و به همین لحاظ دچار نوعی رکود و عقب‌نشینی از عرصه عمل می‌گردد و از حضور در وادی رقابت سالم خودداری می‌ورزد.

۳- «تقویت جوّ چشم و هم‌چشمی»

وجود تفاوت‌ها در سطح اقتصادی جامعه و نیز فاصله‌های طبقاتی از یک سو و دامن زدن به تبلیغات برای مصرف هر چه بیشتر از رسانه‌های گروهی از دیگر سو، موجب ظهور و بروز جوّی ناسالم، غیر اخلاقی و تنگ‌نظرانه می‌شود که حاصل آن رقابت‌های بی‌پایان و آزار دهنده برای دستیابی به بخشی از امکانات و مواهب مادی و رفاهی است. در چنین شرایطی زمینه برای تقویت جوّ حسادت بیش از پیش مهیا می‌شود، زیرا همپای رونق اقتصادی برخی قشرهای جامعه و عمیق‌تر شدن شکاف‌های طبقاتی، تلاش جدی برای متعادل ساختن طبقات اجتماعی به عمل نمی‌آید و متأسفانه فرصت‌های خودسازی معنوی و اخلاقی نیز متناسب با تبلیغات مصرف‌بیشتر، وجود ندارد و حاصل آن، رشد پدیده حسادت در میان کسانی است که خود را محروم از تنعمات و امکانات می‌بینند.

۴- «غفلت از فرجام عمل»

علی‌رغم وجود منابع روایی و مآخذ علمی و اخلاقی در خصوص فرجام و پایان کار حسد، متأسفانه آگاهی چندانی در میان آحاد جامعه نسبت به تبعات این گونه پدیده‌ها، ایجاد نشده است به عنوان مثال فرد حسود، از رابطه میان حسادت و تهدید جدی نسبت به سلامتی‌اش آگاه نیست و لذا انگیزه‌ای برای کنترل و یا درمان این

پدیده ندارد و همچنان در غفلت و بی‌خبری کامل سر می‌برد تا زمانی که مطلقاً از سلامتی محروم می‌گردد. این رابطه را در بخش بعدی توضیح خواهیم داد.

«آسیب‌های حسد»

پاره‌ای از آفات حسد عبارتند از:

۱- «فقدان لذت»

فرد حسود به لحاظ اینکه تمام فکر و اندیشه‌اش معطوف به نعمت‌های دیگران (محسود) است، از آنچه خود دارد بهره‌ای نمی‌برد زیرا آن را نعمت تلقی نمی‌کند بلکه احساس بدبختی و نعمت بر او حاکم است و لذا لذتی از مواهب زندگی نخواهد برد. پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرمایند: «لذت حسود از همه کمتر است.»^۱

۲- «فساد ایمان»

حسادت به منزله یک پدیده تخریبی، به بنای ایمان شخص حمله برده و آن را مورد تهدید جدی قرار می‌دهد. در روایتی از پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمده است که فرمودند: «حسد، ایمان را فاسد می‌کند.»^۲

۳- «انهدام نیکی‌ها»

با ورود حسد در دل و جان آدمی، جایی برای حضور نیکی‌ها در وجدان حسود باقی نمی‌ماند چون طبیعت این دو متضاد است، لذا آن حضرت در کلامی دیگر فرمودند: «حسد، نیکی‌ها را می‌خورد، چنانچه آتش هیزم را می‌خورد.»^۳

۴- «ذوب شدن جسم»

شاید وجود رابطه میان بیماری روح و نابودی جسم چندان متعارف تلقی نشود، اما با وجود پیشرفت‌های علمی، متخصصان متوجه یک رشته اختلالات در آدمی شده‌اند که منشأ روحی ولی آثار جسمی (فیزیکی) دارد و با عنوان اختلالات روان‌تنی (پسیکوسوماتیک) معروف است و توضیح آن بدین گونه است که هر

^۱ فرید تنکابنی، (۱۳۷۴)، راهنمای انسانیت، ص ۲۰۰

^۲ همان

^۳ همان

زمان فرد از لحاظ روحی و روانی، احساس ناامنی و تهدید نماید، حمله روحی و عصبی متوجه عضو ضعیفی در بدن شده و آن را دچار اختلال می‌نماید.

در کلام حضرت امیر (علیه‌السلام) این مطلب به زیبایی و بلاغت کامل آمده است آنجا که فرمودند: «شگفتا که حسودان از سلامتی خود غافل مانده‌اند.»^۱ و یا در عبارات دیگر اشاره فرموده‌اند که: «سلامت تن، در دوری از حسادت است.»^۲

«پیشنهادها و راهکارها»

در خصوص شیوه‌های علاج و درمان این خصیصه ضد اخلاقی، بزرگان از علمای اخلاق و حکما پیشنهادات مختلفی را ارائه نموده‌اند که ابتدا از کلام معصومین آغاز نموده و بعضاً به راهکارهای پیشنهادی حکما و علمای اخلاق نیز خواهیم پرداخت.

۱- «خودداری از تعدی»

پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) فرمودند: «سه چیز است که همه گرفتار آن هستند، اول گمان بد، دوم فال بد و سوم حسد و من به شما می‌گویم چه کنی که به عذاب آن‌ها دچار نشوی. موقعی که درباره کسی گمان بد بردی تفتیش و تحقیق مکن که گمان بد در اختیار نبوده و برای گمان بدون تحقیق کیفر نمی‌شوی، موقعی که در چیزی یا برای کاری که قصد انجام آن را داشتی فال بد زدند اعتنا مکن و به راه خود ادامه بده، وقتی درباره کسی حسد بردی، دست به ظلم و ستم نزن و حسد اگر فقط در حد تمنای درونی باشد، و بس، مجازات ندارد.»^۳

۲- «کتمان عمل»

پنهان نمودن عمل از سوی عامل، زمینه را برای پرورش روحیه حسد، محدود می‌کند. حضرت امیر (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «برای تهیه و تأمین نیازهای زندگیتان از کتمان و پنهان کردن عمل کمک بگیرید زیرا تمام صاحبان نعمت مورد حسد دیگرانند.»^۴

^۱ نهج البلاغه، ترجمه مرحوم محمد دشتی، حکمت شماره ۲۲۵

^۲ همان، حکمت شماره ۲۵۶

^۳ فلسفی، استاد محمد تقی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۶

^۴ محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۲۵

بر این مبنا می‌توان چنین نتیجه گرفت که اسلام به پیروان خود توصیه می‌کند که از تظاهر به دارار بودن نعمت پرهیزند و به گونه‌ای عمل کنند که احساسات دیگران بر ضدشان تحریک نشود.

۳- «فروتنی بیشتر از سوی اغنیاء»

غالباً با عمیق‌تر شدن شکاف‌های اجتماعی، زمینه برای ظهور و بروز رنجش‌ها، خود خوری‌ها و حسادت‌ها از سوی بعضی طبقات ضعیف‌تر جامعه مهیا می‌شود. در این گونه موارد و طبق سفارش اخلاقی بزرگان، لازم است که اغنیاء و ثروتمندان در مواجهه با فقرا و نیازمندان، تواضع بیشتری از خود نشان دهند تا مستمندان احساس فاصله و در نهایت حسادت ننمایند. و علاوه بر این چنانچه ثروتمندان برای فقرا در مالشان حقی قائل بوده و با رسیدگی به زندگی نیازمندان، گوشه‌ای از مشکلات آنان را حل و رفع نمایند، این گونه رفتارها مانع بروز پدیده حسد شده و چه بسا زمینه‌های الفت و صمیمیت نیز میانشان ایجاد گردد.

«در زمان خلافت حضرت علی (علیه السلام)، زنی به ایشان مراجعه کرد و گفت: «شوهرم به من ظلم کرده، مرا از خانه بیرون نموده به علاوه مرا تهدید کرده اگر به خانه بروم مرا کتک خواهد زد، اکنون به دادخواهی نزد تو آمده‌ام.» حضرت از او خواست قدری صبر کند ولی زن گفت: «می‌ترسم که خشم او زیادتر شده و بیشتر مرا اذیت کند.» به ناچار حضرت به اتفاق زن به در خانه او رفتند و در زدند و با محبت به اهل خانه سلام کردند آن مرد بیرون آمد و فهمید که زنش شخصی را برای حمایت و شفاعت نزد او آورده ولی آن حضرت را نشناخت. حضرت فرمودند: «همسرت از تو شکایت دارد، می‌گویند او را با ظلم از خانه بیرون کرده‌ای به علاوه تهدید به کتک نموده‌ای من آمده‌ام به تو بگویم از خدا بترس و با زن خود به نیکی و مهربانی رفتار کن!» آن مرد با گستاخی پاسخ داد: «آری من او را تهدید به کتک کرده‌ام اما حالا که تو را آورده و تو از جانب او حرف می‌زنی او را زنده زنده آتش خواهم زد.» حضرت از جسارت و بی‌ادبی مرد برآشفته، دست به قبضه‌ی شمشیر برد و از غلاف بیرون کشید و فرمود: «من تو را اندرز می‌دهم و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنم، تو این‌طور جواب می‌دهی، صریحاً می‌گویی این زن را خواهم سوزاند خیال کرده‌ای دنیا اینقدر بی‌حساب است.» فریاد حضرت که بلند شد مردم عابر از گوشه و کنار جمع شدند، هر کس که می‌آمد در مقابل حضرت تعظیمی می‌کرد و می‌گفت: «السلام علیک یا امیر المؤمنین»

جوان مغرور تازه متوجه شد با چه کسی روبرو است خود را باخت و به التماس افتاد و گفت: «یا امیر المؤمنین مرا ببخش، به خطای خود معترفم، از این ساعت قول می‌دهم مطیع و فرمانبردار زنم باشم.» حضرت رو به آن زن کرده و فرمودند: «اکنون به خانه برو، اما تو هم مواظب باش که طوری رفتار نکنی که او را به چنین اعمالی وادار کنی.»^۱

^۱ مطهری، استاد شهید مرتضی (۱۳۶۱)، داستان راستان، ص ۳۶۸، انتشارات صدرا

در این داستان، شاهد رویارویی دو خشم نامقدس و مقدس بودیم، خشم نامقدس جوانی که از غرور و جهل سرچشمه گرفته و حاصل آن تجاوز به حقوق انسان است و خشم مقدس امام علی (علیه السلام) که برای دفاع از حقوق انسانی مظلوم برانگیخته شد. اینک مطلب خود را با تعریف واژه غضب آغاز می‌کنیم.

«مفهوم غضب»

غضب یا خشم به معنای جوشش و غلیان خون قلب برای انتقام است و حالتی است که در اثر عوامل مخصوصی به انسان عارض می‌شود و آن توأم با تأثر و تغییر حالت است.^۱

«غضب در منظر قرآن و حدیث»

برخی از موارد در قرآن کریم، ناظر به غضب است که اجمالاً عبارتند از:

- «چون خشم موسی فرو نشست الواح را گرفت.»^۲

- «چون به خشم آمدند، می‌بخشند.»^۳

در برخی روایات، به غضب و آثار آن اشاره شده است.

- رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «آیا گمان می‌کنید نیرومندی در بالا بردن سنگ است؟»

نیرومندی حقیقی آن است که خشمگین شود بر خشم خود غالب گردد.»^۴

- و نیز فرمودند: «آنکه در فرو بردن خشم از دیگران پیش تر است، از همه کس دوراندیش تر است.»^۵

اینک به بررسی علل و عوامل این پدیده می‌پردازیم.

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی»

مهم‌ترین زمینه‌های پیدایش خشم و عصبانیت عبارتند از:

۱- «ناکامی‌های مکرر»

^۱ قرشی، علی اکبر (۱۳۵۴)، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۰۳

^۲ «و لما سکت عن موسی الغضب أخذ الألواح» سوره اعراف، آیه ۱۵۴

^۳ «و اذا ما غضبوا هم یغفرون» سوره شوری، آیه ۳۷

^۴ فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۷۴)، راهنمای انسانیت، ترجمه نهج الفصاحه، ص ۲۴۵، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

^۵ همان

در غالب افراد، زمینه مساعدی برای بروز خشم وجود دارد و زمانی که شکست‌های پی‌درپی از راه می‌رسد، عصبانیت بروز می‌کند. این گونه افراد، قادرند در مواجهه با موارد معدود و نادر ناکامی، خویشتن‌دار باشند ولی به مجرد تکرار ناکامی، خشم خود را بروز می‌دهند و دیگران را هدف حملات پرخاشگرانه قرار می‌دهند.

۲- «درون‌سازی رفتار»

مشاهده رفتارهای پرخاشگرانه اطرافیان، آدمی را به تدریج تحت تأثیر قرار می‌دهد و به ویژه زمانی که مشاهده‌گر این رویدادها، فرزندان خردسال باشند، تأثیرپذیری آن بیشتر است، زیرا آنان بیش از سایرین، از قدرت تقلید رفتار برخوردارند و علاوه بر این به لحاظ اعتماد به والدین، بر رفتار آنان صحه می‌گذارند و آن را درست تلقی می‌کنند. لذا وجود پدر و مادر پرخاشگر و در مورد فرزند ارشدی که پرخاشگری می‌کند، رفتار فرزندان خردسال را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و چنانچه این گونه فرزندان، تغییری در عادات خود ایجاد نکنند در سال‌های بعد زندگی به عنوان یک رفتار تثبیت شده بروز می‌کند.

۳- «شکنندگی شخصیت»

برخی از انسان‌ها به دلیل دوران کودکی دشوار و یا حتی رفاه بیش از حد، در معرض بدآموزی‌ها و عادات غلط تربیتی قرار گرفته‌اند و بر همین اساس به همه چیز و همه افراد، بدبینانه برخورد کرده و دنیا را یکسره تاریک و آکنده از خصومت و آزار می‌بینند و لذا همیشه مترصد آند تا به نحوی بر علیه این بدی‌ها، موضع‌گیری کرده و از خود دفاع کنند. بدیهی است چنین نگرشی، برای زندگی متعادل، نگرش مناسبی نیست و محصول آن ابراز خشم و خشونت بر علیه دنیا و انسان‌هایی است که در منظر آدمی، مظاهر بدی محسوب می‌شوند.

۴- «عدم اتخاذ رویکرد منطقی»

ما انسان‌ها در مواجهه با مشکلات زندگی از روش‌های فعال و یا منفعل استفاده می‌کنیم، در روش فعال، تلاش ما معطوف به حل مسأله است و با بهره‌گیری از تجربیات قبلی بر موقعیت مسلط می‌شویم، ولی در روش انفعالی به لحاظ عدم رویکرد منطقی، از مسأله می‌گریزیم و یا سعی در فراموشی آن داریم و به لحاظ اینکه مشکل همچنان باقی بوده و ما خود را در برابر آن ناتوان می‌بینیم، از روش ابراز خشم استفاده می‌کنیم.

۵- «خشم، به عنوان مکانیزم دفاعی»

آدمی وابسته به نیازها و احتیاجات درونی خویش است و با تأمین آن‌ها، خرسند و راضی می‌شود ولی در صورت عدم تأمین یک و یا برخی از نیازها و به لحاظ اینکه احساس بدی به او دست می‌دهد، عکس‌العمل خویش را به صورت خشم و عصبانیت ابراز می‌نماید، لذا در برخی موارد، پدیده عصبانیت به عنوان واکنشی در برابر نیازهای گم شده‌ی روحی و روانی ظاهر می‌شود.

«آثار و پدیده‌های خشم»

به لحاظ گستردگی آثار خشم و غضب، ذیلاً به موارد محدودی از آن اشاره می‌شود.

۱- «افت ایمان»

پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) فرمودند: «غضب، ایمان را فاسد می‌کند، چنانچه سرکه، عسل را.»^۱

۲- «گسستن پیوندها»

حضرت امیر (علیه‌السلام) فرمودند: «وقتی مؤمن برادرش را به خشم آورد، به یقین از او جدا شده است.»^۲

۳- «کلید بدی‌ها»

حضرت امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «غضب، کلید هر شرّی است.»^۳

آنچه از احادیث مذکور قابل برداشت است، عمق آثار منفی غضب و گستردگی آن است به نحوی که ایمان آدمی را از او می‌گیرد، پیوندها را می‌گسلد و نقطه آغازی بر سایر پلیدی‌هاست. بر این اساس نتیجه می‌گیریم که خشم و عصبانیت علاوه بر تهدید ارتباطات انسانی، بر رابطه آدمی با خدای متعال نیز اثرات تخریبی داشته و به طور کلی منزلت و شخصیت فرد را از حیث اجتماعی منهدم می‌کند.

«پیشنهادها و راهکارها»

این راهکارها را در دو بخش، یکی در رابطه با خویشتن و دیگری در رابطه با فرد پرخاشگر، ارائه می‌دهیم.

بخش اول: «فرد خشمگین نسبت به خود چه اقداماتی باید انجام دهد.»

۱- «خویشتن داری»

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب، ترجمه اصول کافی، ج ۳، ص ۴۱۲

^۲ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت شماره ۴۸۰

^۳ کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ص ۴۱۲

در صورت باور به این اندیشه که آدمی در هر حال قادر است از ظرفیت‌هایش برای کنترل احساسات و به ویژه پرخاشگری استفاده نموده و خشم خویش را فرو نشاند و علاوه بر این بداند که در این صورت، مورد رحمت الهی قرار می‌گیرد، انگیزه نیرومندی خواهد داشت تا خویشتن‌داری نماید. در همین ارتباط امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «هر که غضب خود را نگه دارد، خدا عیب او را بپوشاند.»^۱

۲- «گرایش به حلم و بردباری»

غالباً در برابر هر صفت نادرستی و از جمله خشم و غضب با پدیده متضاد آن مواجه می‌شویم که در این پدیده به خصوص، «حلم و بردباری» مورد نظر می‌باشد. و به لحاظ اینکه خدای متعال در انسان توانایی شگرفی برای تطبیق خود با شرایط دشوار و متنوع قرار داده است، در صورتی که افراد پرخاشگر، برای مدتی خود را وادار به «حلم و وزیدن» نمایند به تدریج این ملکه اخلاقی در آنها ایجاد خواهد شد. این روش، بعضاً با عنوان «روش ضد» نیز در میان حکمای اخلاق شناخته شده است.

حضرت امیر (علیه‌السلام) در همین راستا می‌فرمایند: «اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری بنمای زیرا کم می‌شود که کسی خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان به حساب نیاید.»^۲

۳- «ضابطه‌شناسی رفتار»

غالباً افراد در ارزیابی رفتارشان، معیار را «رضایت الهی» و در مواردی «رضایت مردمی» قرار می‌دهند و بعضاً این دو در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند، شیوه صحیح آن است که با درک و پایبندی رضایت الهی، عمل نموده و بر خشم خویش فائق آئیم اگر چه ناخشنودی خلق برانگیخته شود. کلام حضرت امام باقر (علیه‌السلام)، روشنگر این راه است که فرمودند:

«اگر تو را تکذیب کردند، خشمگین نشو، اگر تو را نکوهش کردند، از آنچه به تو گفته شود، آشفته نشو، بنگر، اگر آن عیبی که نسبت به تو دادند، در تو وجود دارد، بدان که از چشم خدا افتادن، برای پریشانی از حرف حق، مصیبتی است که بزرگتر از افتادن از چشم خلق است، و اگر خلاف گویند، این تهمت ناروا برای تو، ثوابی است که بدون رنج، آن را به دست آورده‌ای.»^۳

^۱ همان

^۲ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت شماره ۲۰۷

^۳ تحف العقول، ص ۲۸۴

۴- «تغییر موقعیت»

در برخی روایات آمده است که بزرگان دین، زمانی که خشمگین می شدند چنانچه ایستاده بودند، می نشستند و در صورتی که نشسته بودند، دراز می کشیدند، استفاده از چنین شیوه‌ای موجب آرامش بیشتر جسم و جان آدمی شده و علاوه بر این مانع اقدام عجولانه و یا نسنجیده می گردد.

۵- «استفاده از آب سرد»

در پاره‌ای از فرمایشات اولیای دین، فرد خشمگین توصیه می شود که با نوشیدن آب سرد عصبانیت خویش را کاهش دهد.

بخش دوم: «نسبت به فرد خشمگین چه اقداماتی باید انجام داد؟»

شیوه مواجهه با افرا پر خاشگر، از ظرافت و حساسیت ویژه‌ای برخوردار است که اجمالاً مواردی را ذیلاً بیان می کنیم.

۱- «پرهیز از مقابله به مثل»

از واکنش «ضربه در برابر ضربه» در قبال افراد خشمگین باید بر حذر بود زیرا علاوه بر پیچیده تر شدن مسأله، فرد خشمگین را به واکنش‌های دیگری برمی انگیزد که بعضاً جبران ناپذیر است. باید این واقعیت را پذیرفت که چنین فردی، نیاز به کمک و مساعدت جدی ما دارد.

۲- «به حال خود گذاشتن»

بعضاً در مواردی از پر خاشگری، چنانچه فرد را موقتاً به حال خود رها کرده و او را با خود تنها بگذارند، این امکان وجود دارد که زودتر از موارد معمول به نقطه تعادل باز گردد و بر احساسات خویش فائق آید.

۳- جدیت در حل مسأله»

در بیشتر موارد خشونت، فرد از مسأله‌ای رنج می برد که شخصاً از آن آگاه است ولیکن دیگران واقف به دردها و دغدغه‌هایش نیستند، روش معقول و منطقی این است که نگاهی به این بخش از زندگی فرد داشته و بر اساس تشخیص دقیق مسأله، به او یاری و مساعدت شود تا مسائالش را حل کند، و در این صورت دیگر موجبی برای خشونت وجود نخواهد داشت.

۴- «احسان در برابر اسائه‌ی ادب»

سیره‌ی تربیتی و اخلاقی معصومین علیهم‌السلام در قبال افراد پرخاشگر و خشن، احسان و نیکی بوده است و به برکت چنین روشی، نه تنها از ادامه تعرض افراد جلوگیری به عمل می‌آمد بلکه نقطه آغازی برای تحول آنان محسوب می‌شد. در این زمینه رفتار بزرگوارانه و ارزشمند حضرت امام مجتبی (علیه‌السلام) در مواجهه با فردی از اهل شام که به ایشان تعرض و گستاخی نمود، و حضرت به مدد چنین شیوه‌ای او را متحول نمودند، نمونه‌ی برجسته‌ای از سیره اهل بیت «علیهم‌السلام» محسوب می‌شد.

۲۱- «خیانت در امانت»

«طلیعه»

«سعد بن أرتاه از کمیل بن زیاد از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت در وصیتی که به او فرمود، چنین گفت: ای کمیل بدان و بفهم که ما به هیچ کس از مردم اجازه نمی‌دهیم که از اداء امانت‌ها خودداری کند پس هر کس که از من نقل کن که در این باره اجازه داده‌ام سخن باطلی گفته است و گناه مرتکب شده و به سبب دروغش به دوزخ، کیفر او خواهد بود. سوگند می‌خورم که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یک ساعت قبل از وفاتش شنیدم که سه بار به من فرمودند: یا اباالحسن، امانت را به آدم خوب و بد ببر... چه کم ارزش و چه گران‌بها باشد و سفارش آن حضرت حتی درباره ریسمان و پارچه دوخته شده شامل گردید.»^۱

این بحث را با مروری گذرا بر «امانت» در منظر قرآن و حدیث آغاز می‌کنیم.

«امانت در منظر قرآن و حدیث»

یکی از فرازهای قرآن، ناظر به اهل ایمان است و ویژگی‌های آن‌ها که ذیلاً ارائه می‌شود:

«و الذین هم لأماناتهم و عهدهم راعون»

«و آنان (اهل ایمان) که به امانت‌ها و عهد و پیمان خود کاملاً وفا می‌کنند.»

و در فرازی دیگر، خداوند متعال صریحاً امر به ادای امانت به اهلش می‌فرماید:

«ان الله یامرکم ان تؤدّوا الامانات الی اهلها»

«خداوند به شما امر می‌کند که البته امانت را بر صاحبان آن‌ها باز دهید.»

در روایات و احادیث نیز اشارات فراوانی به مسأله ادای امانت شده است که در این بخش به یک مورد آن‌ها استناد می‌کنیم:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «وقتی خداوند بخواهد قومی را بزرگ کند، آن‌ها را صاحب

عفت و گذشت می‌کند و وقتی بخواهد قومی را منقرض کند در خیانت را به رویشان می‌گشاید.»^۲

«جایگاه و منزلت امانت»

^۱ محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۲)، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۴۴، دفتر تبلیغات اسلامی

^۲ فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۷۴)، راهنمای انسانیت، ص ۲۵۹

در تکریم و تجلیل حفظ امانت، روایات زیادی وارد شده است که از حیث تعبیر به کار رفته فوق‌العاده کم

نظیر است. تعبیری نظیر عبارات زیر:

- بالاترین و برترین ایمان، امانت (داری) است.

- امانت‌داری، بی‌نیازی است.^۱

- امانت‌داری، روزی را به دنبال می‌آورد.^۲

- امانت‌داری و وفای به عهد، نشانه‌های درستی کردار است.^۳

«آثار خیانت در امانت»

اگر چه با توجه به آثار رعایت در امانت، با دقت می‌توان آثار خیانت در امانت را نیز از جهت تقابل آثار

آن‌ها، پیش‌بینی نمود ولیکن برای ایضاح بیشتر این بخش را مستقلاً می‌آوریم. این موارد، عمدتاً عبارتند از:

۱- کسی که امانت‌دار نیست، ایمان ندارد.

۲- کسی که امانت‌داری را کوچک بشمارد از ما نیست.

۳- خیانت در امانت، فقر را موجب می‌شود.

۴- کسی که در امانت خیانت کند و آن را به اهلش بازنگرداند، سپس مرگ او را دریابد در حالی می‌میرد

که بر غیر آئین پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) بوده و در حالی خدا را ملاقات می‌کند که از وی غضبناک

است.

۵- بدترین اخلاق‌ها خیانت در امانت است.^۴

«زمینه‌های روانشناختی خیانت در امانت»

از میان علل و عوامل مؤثر در تکوین این پدیده به موارد زیر اشاره می‌کنیم:

۱- «غلبه حرص و آز»

^۱ محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۲)، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۴۴

^۲ همان، ص ۳۴۷

^۳ همان

^۴ احادیث این بخش از میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۴۳ تا ص ۳۴۵

انسان میان دو قطب هوای نفس و غلبه بر نفس دائماً نوسان دارد و چنانچه نتوانست تعادل این دو را به نفع غلبه بر نفس برقرار نماید، به این مفهوم است که هوای نفس بر او غلبه کرده است. در این صورت حرص، آز و طمع بر او چیره شده و در تصمیم‌گیری‌هایش دخالت می‌کند. افراد حریص و طماع به آنچه دارند و از طریق حلال به آن رسیده‌اند، اکتفا نمی‌کنند بلکه در جستجوی بیشتر و بیشتر برمی‌آیند و در نهایت اگر اطمینان یابند که با خیانت در امانت می‌توانند ظرفیت‌های مالی و مادی خویش را گسترش دهند، چنین خواهند کرد. این نکته را نیز باید اضافه نمود که خیانت در امانت، محدود و منحصر به مسائل مالی نیست بلکه می‌تواند مواردی همچون خیانت در ناموسی که به امانت سپرده شده است و یا خیانت در اسرار و سخنانی را که به او سپرده شده، شامل شود.

۲- «عدم آگاهی به عظمت امانت در اسلام»

غالب افرادی که در حفظ امانت و ادای آن، سهل‌انگاری می‌کنند از منزلت و جایگاه کم‌نظیر آن آگاه نیستند و چنانچه از این امر اطلاعاتی حاصل کنند، قطعاً در حفظ و نگهداری آن مجدانه خواهند کوشید.

۳- «عدم آگاهی از عواقب خطر خیانت در امانت»

بخش پیامدهای خیانت در امانت نیز جنبه شناختی و معرفتی دارد، لذا ضرورت دارد که این آثار منفی به شیوه‌ای مؤثر، تبیین گردد تا عامل بازدارنده‌ای برای خیانت در امانت، محسوب گردد. ادبیات مکتوب، فیلم‌ها و سریال‌ها، نمایشنامه‌ها و آثار ارزنده‌ی هنری به لحاظ قدرت جذب بالای مخاطبان می‌تواند در به تصویر کشیدن عواقب و پیامدهای منکرات، مهمی مؤثر ایفا نماید.

۴- «ضعف وجدان اخلاقی»

وجدان اخلاقی یک عامل بازدارنده از منکرات است. لیکن در زمانی که فرد مرتکب گناهان مکرر می‌شود، نیروی وجدان، ضعیف‌تر و ناتوان‌تر می‌گردد به این معنا که انجام منکرات، روند عادی پیدا نموده و قبح آن از بین می‌رود و در موارد بعدی، فرد مرتکب، دیگر صدای وجدانش را نمی‌شنود. لذا چیزی که مهلک‌تر از گناه است، عادی شدن ارتکاب گناه است. به این لحاظ باید سعی نمود که در صورت ارتکاب اولین گناه، بلافاصله توبه نموده و در صدد جبران گذشته برآمد و هر کار ارزشمند و مثبتی که انجام گیرد، گناهان قبلی را از میان می‌برد.

«پیشنهادها و راهکارها»

در این بخش، پاره‌ای توصیه‌ها را ذیلاً ارائه می‌کنیم:

۱- «عدم مقابله به مثل»

اگر چه خیانت به طور عام و خیانت در امانت به طور خاص، مذموم و منافی با فطرت الهی است ولیکن با وجود همه زشتی آن، مسلمانان و پیروان راه اهل بیت (علیهم‌السلام) مجاز به عکس‌العمل خیانت‌گونه نیستند. کلام امام باقر (علیه‌السلام) در این زمینه راه‌گشا است که فرمودند: «اگر به تو خیانت کردند، تو خیانت نکن.»^۱ زیرا چه بسا چنین شیوه‌ای، فرصتی برای بازنگری به اعمال و رفتارش بدهد و علاوه بر آن از رشد و گسترش مسأله و پدیده خیانت در امانت جلوگیری کند.

۲- «اعطاء فرصتی مجدد»

در صورتی که فرد برای اولین بار مرتکب خیانت در امانت شده است و امکان بازگشت وی به رفتار مطلوب هنوز وجود دارد، پیشنهاد می‌شود با دادن فرصتی جدید به او، راه را برای تحول وی هموار نمایند، زیرا در غیر این صورت و یا ناامیدتر شدن وی، امکان گرایش بیشتر به ارتکاب بزه همچنان وجود خواهد داشت. در چنین حالتی، راهی برای بازگشت باقی نخواهد ماند. باید این نکته را در خاتمه اضافه کنیم که بخشیدن یک فرصت جدید به معنای عدم نظارت و مراقبت بر وی و رفتارش نمی‌باشد بلکه همچنان محتاطانه باید نوعی نظارت غیرمستقیم را اعمال نمود.

۳- «اعتمادسازی»

در وجود حتی آن دسته که گرفتار بزه و جرم می‌شوند، زمینه‌های پذیرش نیکی‌ها و ارزش‌های الهی و معنوی وجود دارد و غفلت‌ها و خطاها، قادر نیستند تا جوشش فطرت با خاموش نمایند. لذا در صورتی که بتوان اعتماد آنان را جلب نمود و با تلقین مثبت به آنان این گونه تفهیم کرد که لیاقت بیش از این‌ها در وجودشان هست و می‌توانند با عزمی جزم و اراده‌ای آهنین، اولاً به سوی خدا بازگردند و توبه کنند و ثانیاً در صدد جبران گذشته‌ها برآیند و حیثیت از دست رفته را احیاء نمایند، در این صورت آنان به ما روی می‌آورند و چنین فرصتی برای ما وجود دارد که با کنترل اوضاع و ابتکار عمل را به دست گرفتن، روی شخصیت آن‌ها کار شود و تحولی پایدار در درونشان ایجاد کرد.

^۱ محمدی اشتهاردی، محمد، گفتار دلنشین، ص ۱۵۳

در برخی مراحل اصلاح رفتار نیاز به شیوه‌های جدی‌تر و تهدیدآمیزتر احساس می‌شود که البته تا حدود زیادی به روحیات طرف مقابل، میزان درگیری او با مشکل مدت زمانی که به گرایش‌های ضد ارزشی مبتلا شده است، نیز بستگی دارد. شیوه هشدار و انداز از جهاتی مؤثر واقع می‌شود، ابتدا اینکه، متوجه این نکته خواهد شد که ما نیز از مسأله آگاهیم و عدم تصریح از جانب ما برای حفظ مصالح شخصیتی اوست. دوم اینکه برخی روحیات، اقتضای قدری تهدید و انداز دارد و در غیر این صورت بر عمل خیانت خویش مداومت خواهد نمود، سوم اینکه، بنا به مصالح افکار عمومی، لازم است شیوه‌های جدی‌تری بعضاً اعمال گردد تا سایرین نیز کارها و اعمالشان را به محاسبه کشند و از دایره اختیاراتشان تجاوز نکنند.

از حیث استناد تاریخی، می‌توان به برخی نامه‌های حضرت امیر (علیه‌السلام) اشاره نمود که به بعضی از از عمال خود نوشته و آنان را تهدید نموده است. ایشان در فرازی از یک نامه می‌فرمایند:

«گویا تو در راه خدا جهاد نکردی! و برهان روشنی از پروردگارت نداری، گویا برای تجاوز به دنیای این مردم نیرنگ می‌زدی، و هدف تو آن بود که آن‌ها را بفریبی! و غنایم و ثروت‌های آنان را در اختیار گیری، پس آنگاه که فرصت خیانت یافتی شتابان حمله‌ور شدی و با تمام توان، اموال بیت‌المال را که سهم بیوه زنان و یتیمان بوده، چونان گرگ گرسنه‌ای که گوسفند زخمی یا استخوان شکسته‌ای را می‌رباید به یغما بردی، پس از خدا بترس و اموال آنان را بازگردان و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد که نزد خدا عذرخواه من باشد و با شمشیری تو را می‌زنم که به هر کس زدم، وارد دوزخ گردید.»^۱

از این گونه موارد که متکی به روش تهدید و تنذیر است می‌توان نامه آن حضرت اشاره کرد که به فرماندار فیروزآباد نوشته‌اند و او را تهدید کرده‌اند که اگر گزارش‌های علیه تو درست باشد در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است.^۲

^۱ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۴۱، فرازهای ۴ تا ۶ و ۱۱

^۲ همان، نامه ۴۳

۲۲- «دروغ و خلاف‌گویی»

«طلیعه»

«یکی از افراد چون اشتیاق سلطان یعقوب را به کلیات جامی شنیده بود، به او گفت که: بنده را در راه سفر، مصاحبتی بود که در هر منزل به آن مشغول بودم و به آن حیث ملالت خاطر پیدا نکردم. سلطان از حقیقت آن، استفسار نمود. جانب امیر گفت: کلیات مولانا جامی که حضرت سلطان به عنوان هدیه فرستاند، چون اندک ملالتی رخ می‌نمود به مطالعه آن مشغول بودم. پادشاه از وفور اشتیاق گفت: بگو بروند و کلیات را بیاورند. امیر کسی را فرستاده آن مجلد را آوردند، چون گشودند معلوم شد که «فتوحات مکی» است نه «کلیات جامی» و در عرض راه، مطلقاً مطالعه کلیات جامی اتفاق نیفتاده و به این سبب، امیر منفعل و شرمسار، و از درجه اعتبار افتاد. بلی به جز راستی هر چه باشد خطاست.»^۱

این مطلب را با نگاهی گذرا به معنا و مفهوم دروغ آغاز می‌کنیم.

«تعریف»

بر اساس قاعده‌ی «هر پدیده‌ای به ضد آن شناخته می‌شود»^۲ چنانچه ابتدا معنای درست‌ی و صدق و راستی را بیان کنیم، معنای دروغ به سهولت روشن خواهد شد. «صدق» در لغت، راست گفتن و راست کردن وعده باشد و در این موضع مراد راستی است هم در گفتن و هم در نیت و عزم و هم در وفای به آنچه زبان داده باشد و وعده کرده باشد و هم در تمامی حال‌ها که پیش آید او را و صدیق کسی است که در این همه او را راستی، پیشه و ملکه بود.^۳ لذا بر این مبنا، دروغ به خلاف صدق در گفتن و در نیت و در وفای به عهد می‌باشد. یعنی در هر یک از موارد سه گانه که فرد از دایره صدق جدا شده و فاصله بگیرد، مشمول دروغ و خلاف خواهد بود.

«دروغ در منظر حدیث»

بیان برخی روایات در این بحث، از جهت روشن شدن جایگاه دروغ در میان سایر گناهان است:

^۱ نراقی، ملا احمد (۱۳۸۲) معراج السعاده، ص ۴۶۳

^۲ «تعریف الاشیاء باضدادها»

^۳ طوسی، خواجه نصیرالدین محمد (۱۳۸۶)، اوصاف الاشراف، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۷

روایت اول: حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «خدای تعالی قرار داد برای شر قفل‌هایی و کلیدهای آن قفل‌ها را شراب قرار داد، و دروغ‌گویی از شراب بدتر است.»^۱

از این حدیث چنین برداشت می‌شود که دروغ در رأس هرم شرور و مفسد، جای دارد.

روایت دوم: از حضرت امام رضا (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «از حضرت ختمی مرتبت سؤال شد آیا مؤمن جبان و ترسو می‌شود؟ فرمود: آری، سؤال شد: آیا بخیل می‌شود؟ فرمود: آری، عرض شد آیا کذاب می‌شود؟ فرمود: نه.»^۲

و در روایت سوم در ضمن وصایای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به جناب اباذر غفاری است که فرمودند: «ای اباذر وای بر کسی که نقل کلامی کند به دروغ تا مردم بخندند و به آن، وای بر او، وای بر او.»^۳ و بالاخره در روایتی از کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است: «در دروغ‌گویی تو همین بس که هر چه شنیده‌ای نقل کنی.»^۴

نکته‌ای که در روایات مذکور به طور مشخص قابل استنباط است، موقعیت محوری دروغ در میان سایر مفسد و منکرات است.

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی»

علی‌رغم تنوع و گستردگی زمینه‌های پیدایش دروغ، می‌توان به برخی از مهم‌ترین آن‌ها به ترتیب زیر اشاره نمود:

۱- «احساس ناامنی»

تأمین امنیت به منزله مهم‌ترین نیاز روحی و روانی انسان، زمینه مناسبی برای تأمین سایر نیازها محسوب می‌شود. در نقطه مقابل احساس ناامنی، زمینه‌ساز پیدایش مشکلات و معضلات اخلاقی دیگری از جمله دروغ می‌باشد. غالباً کسانی که به گفتار دروغ اقدام می‌کنند، احساس ناامنی می‌نمایند.

۲- «تقلید منفی»

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۹

^۲ خمینی (رحمه الله)، امام روح الله (۱۳۷۱)، چهل حدیث، ص ۴۷۲

^۳ همان، ص ۴۷۳

^۴ فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۷۴)، راهنمای انسانیت (نهج الفصاحه موضوعی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۲۷۱

وجود الگوهای ناپسند نظیر والدین خلافکار و دروغگو از یک سو و گرایش کودکان و فرزندان به تقلید رفتار اطرافیان خود از دیگر سو موجب می‌شود که برخی رفتارهای ضد ارزشی و منکرات نظیر دروغ به سهولت و سرعت به آنان منتقل شود و در نهایت جامعه دچار تزلزل اخلاقی می‌گردد.

۳- «فقدان اعتماد به نفس»

از حیث منطق، آنان که شخصیتی معتمد به نفس دارند، انگیزه‌ای برای دروغ ندارند و در نقطه مقابل آنها، بعضاً کسانی که دچار احساس خود کم بینی (حقارت) هستند برای پوشش دادن به کاستی‌ها و ترمیم ضعف‌هایشان، ناگزیر ار واکنش دروغ و رفتار خلاف خواهند بود.

۴- «منفعت گرایی»

انسان، موجودی غایت‌گرا و در عین مصلحت‌اندیش است، اگر غایت‌زندگی را در کسب سود و منفعت بیشتر ببیند برای دستیابی به آن همه تلاشش را به کار می‌گیرد و در این رهگذر چنانچه پای‌بندی محکمی به ارزش‌های اخلاقی نداشته باشد، به منظور کسب منفعت به دروغ می‌گراید. در چنین وضعیتی با اینکه فرد ظاهراً به منفعتی مادی دست یافته است اما با نگاهی عمیق‌تر می‌توان فهمید که آن را به بهای سنگینی کسب کرده است، بهایی که معادل فروش وجدانش می‌باشد.

۵- «غفلت از محضر الهی»

آنان که خود را در محضر دوست (خدا) می‌بینند و علاوه بر آن، سخت باور دارند که هر کلامی از دهانشان خارج می‌شود دو ملک (فرشته) به نام‌های رقیب و عتید آنها را ثبت می‌کنند.^۱ این امر موجب می‌شود که انسان به شدت تمامی گفتارش را زیر کنترل قرار دهد، در مقابل، کسانی که خود را در محضر حق نمی‌بینند، دلیلی برای کنترل گفتار و رفتارشان نمی‌بینند و لذا به راحتی به دروغ می‌گرایند.

۶- «عوامل رسانه‌ای»

برخی رسانه‌ها و به ویژه تلویزیون در عادی‌سازی برخی منکرات و نیز تسری آنها بی تأثیر نبوده بلکه مشوق چنین وضعیتی نیز هستند که از جمله به پخش برخی سریال‌ها می‌توان اشاره نمود که محور اصلی آنها را شخصیتی تشکیل می‌دهد که فاقد اعتماد به نفس کافی ولی جاه‌طلب بوده و علاقمند است که کم و

^۱ «ما یلفظ من قول إلا لدیه رقیب عتید» (سوره ق، آیه ۱۸)

کاستی‌های خود را، با دروغ گفتن‌های مکرر که اصطلاحاً به «خالی بندی» موسوم و معروف است جبران نماید و در عین حال همین نوع سریال‌ها که حاوی بدآموزی‌های اخلاقی است با عنوان طنز پخش می‌شود. به هر حال از تأثیرات کوتاه و میان مدت و دراز مدت این گونه پیام‌رسانی‌ها نباید غفلت نمود.

۷- «ترجیح حیات دنیوی بر حیات اخروی»

لازمه توجه به حیات اخروی، چشم‌پوشی از برخی منافع حیات دنیوی است که از طریق درست و صحیح حاصل نشده است بلکه عواملی نظیر دروغ، رشوه و اختلاس در آن‌ها دخیل می‌باشد.

با این وجود، همه انسان‌ها بر سر دو راهی دنیا و عقبی، نمی‌توانند تصمیم درستی اتخاذ نمایند و لذا نقد دنیا را به نسیه آخرت ترجیح می‌دهند و از لوازم آن که یکی گفتار کذب و خلاف است نیز روی گردان نمی‌باشند. به هر حال علاوه بر این‌ها، عوامل دیگری نیز در تکوین و ترویج پدیده‌ی دروغ مؤثر است که فعلاً در مقام بیان آن‌ها نیستیم.

«آثار فردی و اجتماعی دروغ»

پاره‌ای از تبعات و پیامدهای پدیده دروغ، جنبه‌های فردی و برخی دیگر جنبه‌های اجتماعی را زیر تأثیر می‌گیرد که اجمالاً به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

۱- «محرومیّت از طعم ایمان»

در کلامی از حضرت امیر (علیه‌السلام) آمده است: «نمی‌چشد، بنده‌ای مزه‌ی ایمان را مگر آن که ترک کند دروغ را در شوخی و جدی.»^۱

۲- «جرات‌ورزی بر گناه بیشتر»

در حدیثی از امام سجاد (علیه‌السلام) آمده است که به فرزندان خود می‌فرمود: «پرهیزید از دروغ کوچک و بزرگ در تمام سخن‌های خود، چه جدی باشد یا شوخی؛ زیرا که انسان اگر در امر کوچک دروغ گفت، جرات پیدا می‌کند بر امر بزرگ.»^۲

۳- «تخریب بنای ایمان»

از آسیب‌های دیگر دروغ، به فرمایش امام باقر (علیه‌السلام)، نابود شدن ساختمان ایمان است.^۱

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۰

^۲ همان، ص ۳۳۸

۴- «سقوط اعتبار اجتماعی»

در برخی از موارد که خلافی از انسان صادر شده و در معرض اطلاع جمع یا جامعه قرار می‌گیرد، احتمال اینکه تمامی حیثیت اجتماعی فرد زیر سؤال برود وجود دارد. امام راحل در همین زمینه می‌نویسند:

«بلکه گاهی می‌شود که به واسطه کشف یک دروغ، انسان به طوری از درجه اعتبار پیش مردم ساقط می‌شود که تا آخر عمر جبرانش را نتوان کرد. خدا نکند کسی معروف شود به دروغگویی که هیچ چیز شاید بیشتر از این به حیثیت انسان لطمه نمی‌زند.»^۲

شاید در میان همه آسیب‌های ناشی از دروغ، مصیبتی بزرگتر از این نباشد که دروغ، انسان را به وادی گناهان بیشتر و بزرگتر سوق می‌دهد و انسان در عین حال خود متوجه سیر قهقرایی خویش نباشد.

«پیشنهادها و راهکارها»

برخی از توصیه‌ها برای مقابله با پدیده‌ی دروغ عبارتند از:

۱- «تبیین آثار صدق و راستی»

چنین به نظر می‌رسد که در خصوص بیان آثار پربرکت صدق در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی، چندان کار جدی نشده است، چنانچه این نوع تأثیرات با قلبی روان و استدلالی متین و باب ذوق و علاقه نوجوانان و جوانان نوشته شود در گرایش آنان به زندگی توأم با صداقت نقشی ارزنده ایفا خواهد کرد.

۲- «ایجاد پیوند میان صداقت و نیازهای روحی و روانی»

آدمی از یک سو وابسته به یک سلسله نیازهای روانی است و از دیگر سو صداقت به عنوان یک مؤلفه اخلاقی در زندگی مطرح است ولی در نگاه برخی، صداقت از ابهام برخوردار است و نمی‌داند چگونه زندگی با صداقت به سرانجام سعادت‌مندی ختم می‌شود. لذا در صورتی که ارتباط میان مؤلفه صداقت و نیازهای اساسی تبیین شود، گرایش زیادی به آن خواهد شد. به عنوان مثال در کلام بزرگان آمده است که نجات و رهایی در صداقت است.^۳ و یا اینکه انسان نیاز به مقبولیت و پذیرش نزد دیگران دارد و صداقت عاملی است که بر میزان محبوبیت انسان در میان جامعه می‌افزاید، و نظایر آن‌ها.

^۱ همان، ص ۳۳۹

^۲ خمینی (رحمه الله)، امام روح الله (۱۳۷۱)، چهل حدیث، ص ۴۷۱

^۳ «النجاه فی الصدق»

۳- «روند اعتمادسازی»

افرادی که به دروغ آلوده شده‌اند، غالباً دیر اعتمادند ولی در صورتی که با بذل محبت و احسان به آنها، بتوان اعتمادشان را به دست آورد، در این صورت برای تغییر صفات و رفتار ناپسند خود نظیر دروغ، آمادگی بیشتری می‌یابند.

۴- «باور کردن افراد»

اگر کسانی را که به لحاظ ابراز وجود ناگزیر به دروغ روی می‌آورند، باور کنیم و به شخصیتشان و گفتگوهای عادی‌شان، احترام بگذاریم، در این صورت او بدون توسل به دروغ به خواسته خود که همان کسب و جاهت و شخصیت است رسیده و دیگر نیازی برای استفاده از مکانیزم دروغ و مبالغه و گزافه‌گویی احساس نمی‌کند.

۵- «نفی اقرار کردن»

شیوه مواجهه با دروغ، از ظرافت و حساسیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا به هر حال فرد دروغگو، خود شخصیتش را دوست دارد و کاری که موجب وهن و کوچکی او شود، زمینه مقاومت را در او می‌آفریند، لذا روش اقرار گرفتن و اینکه او را وادار نمایند تا بگویند که دروغ گفته است، مسأله را پیچیده و وضعیت را دشوار می‌کند، بلکه بهتر است غیرمستقیم با این مسأله برخورد نموده و صرفاً از او سؤال شود که آیا به گفته خویش اطمینان دارد؟ و اگر پاسخ او مثبت بود، از او بپذیرند تا به مرور زمان و در سایه اعتماد به دست آمده این رویه را ترک نماید. بر همین مبنا باید نتیجه‌گیری کرد که اگر فرزند نیز مرتکب دروغ شد، والدینش نباید به طور مستقیم به او بگویند «دروغ نگو» یا «دروغ تا کجا و تا کی؟»

زیرا این موارد او را برمی‌انگیزد که دروغ‌های پیچیده‌تری گفته و دیرتر رسوا شود. در هر حال تأکید بر صداقت فرد (دروغگو) و نشان دادن اطمینان خویش به او فرآیند تحول رفتار را بهبود می‌بخشد و به نتیجه ارزشمندی نیز منجر می‌شود.

۶- «زندگی‌نامه اولیای الهی»

بسیاری از پیام‌هایی که منجر به اصلاح و بهبود رفتار منکر می‌شوند، پیام‌های مکتوب و برگرفته از ادبیات اخلاقی است. غالباً نکته‌ای را که به صراح یا در لفافه نمی‌توان به فرد خلافاً گفت می‌توان از آثار، کتاب‌ها و مقالات منتقل نمود، به عنوان مثال در مورد فرد (دروغگو) چنانچه کتاب‌های زندگی‌نامه بزرگانی که در

سایه صداقت و گفتار سدید، توانسته‌اند به مراتب و مقامات والای اخلاقی برسند، عرضه و اهداء کنیم، بی آنکه به شخصیت وی تعرضی صورت گرفته باشد، آن پیام را دریافت نموده و چه بسا در تحول اخلاقیش نیز مؤثر افتد.

۲۳- «دوستی‌های ناباب»

«طلیعه»

«در چشم من از همه مردم بزرگتر بود، بالاترین صفتی که به خاطر آن، او را در نظرم بزرگ کرده بود، اینکه دنیا در نظرش کوچک بود، او از سلطه جهالت بر وجودش، رهایی یافته بود، و هرگز به سوی کسی دست دراز نمی کرد، جز به سوی انسان مورد اعتماد به خاطر نفعی، او شکوه نمی کرد، خشمگین نمی شد، به ستوه نمی آمد، غالباً خاموش بود، و چون لب می گشود، سرآمد گویندگان بود، او ضعیف و ناتوان بود، ولی وقتی که نوبت به تلاش و جهاد می رسید، شیر ژیان بود، در مجلس علماء به شنیدن بیش از گفتن علاقه می ورزید، هنگامی که کسی در سخن بر او چیره می شد، در سکوت هیچ کس بر او غالب نمی شد، آنچه را که عمل نمی کرد، نمی گفت و کارهایی را که نگفته بود، انجام می داد، و هر گاه دو مطلب به او پیشنهاد می شد، و او نمی دانست کدام یک از آن دو به رضایت خدا نزدیک تر است، هر کدام که به هوای نفس نزدیک تر بود، آن را ترک می کرد و در کارهایی که در امثال آن، جای عذر هست، کسی را ملامت نمی نمود.»

امام حسن مجتبی (علیه السلام)

این مبحث را با مروری گذرا بر جایگاه دوست ناباب در منظر قرآن و حدیث آغاز می کنیم.

«دوست ناباب در منظر قرآن و حدیث»

در کلام الهی، حداقل دو مورد اشاره صریح در این زمینه وجود دارد، ابتدا این آیه شریفه «و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین»^۱

«هر که روی بتابد از یاد خدای مهربان برمی انگیزیم برایش شیطانی، پس اوست زیرا همنشین و همانا بازدارنده‌شان از راه و پندارند که ایشانند راه یافتگان تا گاهی که آیه ما را گوید کاش میان من و تو به اندازه شرق و غرب فاصله و دوری بود که چه زشت همنشینی است.» این فراز کلام الهی، اشاره به دوستی انسان و شیطان دارد که بدترین نوع همنشینی و مصاحبت است.

^۱ سوره زخرف، آیات ۳۸-۳۶

مورد دوم آیه شریفه: «و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً. یا ویلتی لیتنی لم
أخذ فلانا خلیلاً. لقد أضلنی عن الذکر بعد إذ جاءنی و کان الشیطان للإنسان خذولاً»^۱

«و روزی که می گزد ستمگر دست های خود را گوید کاش با پیامبر همراه می شدم، ای وای بر من کاش
نمی گرفتم فلانی را به دوستی، همانا گمراهی کرد از یادآوری (کتاب) پس از آن که بیامد برای من و شیطان
برای انسان، خوارکننده بوده است.»

در این کلام الهی نیز اشاره می کند که در قیامت و زمانی که پرده ها کنار می رود و حقیقت اعمال آدمی
آشکار می شود افرادی که با انتخاب دوستان بد، به خود ستم کرده اند از شدت ناراحتی دستان خود را
می گزند که ای کاش، چنین نمی کردیم.

در منظر روایات نیز اشاراتی به دوست ناباب شده است که از میان آن ها به کلام امام حسین (علیه السلام)
اشاره می کنیم:

«مجالسه اهل الفسوق ربه»^۲

«همنشینی با بدکاران، خطر گمراهی را به دنبال دارد.»

حال به این پرسش می پردازیم که علل و عوامل گرایش به دوست ناباب کدام است؟

«زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی مساله»

در ارزیابی عوامل مؤثر در تکوین این پدیده، مهم ترین آن ها را می توان به شرح زیر دانست:

۱- «فقدان دوراندیشی و ناآگاهی»

غالباً دوستی های ناباب در سنین جوانی، تحقق می یابد، سال هایی که احساسات و عواطف بر عقل و اندیشه
حاکم است و رفتار آدمی بیشتر زیر تأثیر احساس قرار دارد. نتیجه طبیعی چنین وضعیتی اتخاذ تصمیم بدون
دوراندیشی و بدون آگاهی است و عامل اصلی در شکل گرفتن این دوستی ها، غالباً جذاییت های ظاهری
است. لذا برخی عیوب دوست به چشم آدمی نمی آید و یا مهم به نظر نمی رسد لذا نداشتن تحلیل دقیق و
کامل از موقعیت و شرایط دوست، به انتخابی ناآگاهانه منجر می شود.

۲- «گریز از رنج تنهایی»

^۱ سوره فرقان، آیات ۲۹-۲۷

^۲ محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۴)، گفتار دلنشین (چهل حدیث از معصومین (علیه السلام))

به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، «انسان» از ماده «انس» است یعنی باید با کسی در زندگی انس و الفت یابد. لذا آن‌هایی که به هر دلیل نتوانسته‌اند برای خود هم‌صحبتی مناسب بیابند، همچنان احساس تنهایی و بی‌کسی می‌کنند و البته تحمل چنین رنجی تا مدتی مقدور است ولی پس از آن فرد برای گریز از آن به هر کسی پناه می‌برد تا در پناه او بر غم تنهایی اش فائق آید.

در این صورت دیگر برای او، مسأله تشخیص دوست مطلوب و یا نامطلوب مطرح نبوده و جایگاهی ندارد، او صرفاً مترصد آن است که با کسی باشد و از دایره‌ی بسته تنهایی خارج شود.

۳- «خانواده متزلزل و طردکننده»

وجود تیپ‌های مختلف و متنوع خانواده، بیانگر تأثیرات متفاوتی است که هر یک بر ساختار شخصیت فرزندان بر جای می‌گذارند، از آن میان باید به تیپ «خانواده متزلزل و طردکننده» اشاره کرد که دارای دو ویژگی مهم است ابتدا عدم تعادل در نظام خانواده به گونه‌ای که با هر ضربه‌ای فرو می‌ریزد و دیگر اینکه به لحاظ فقان جاذبه و دلبستگی در چنین محیطی، والدین فرزندان خود را طرد می‌کنند. طردشدگی از سوی خانواده خود زمینه‌ساز بحران‌های جدی دیگری و از جمله پناه بردن به هر کس و هر جاست. این دسته از فرزندان به خاطر ترمیم خلأ عاطفی خود حاضرند به هر شرایطی تن در دهند تا بر بحران گریز از خانواده فائق آیند.

۴- «فقدان الگوی مناسب»

هر انتخاب صحیح و دقیقی، متکی به معیارهای سنجیده و استواری است که امر انتخاب را به صورتی عقلانی و منطقی امکان‌پذیر می‌سازد، باید مورد خاص یعنی دوست ناباب این پرسش را مطرح نمود که آیا چنین افرادی، الگوی مناسبی برای دوست‌یابی داشته‌اند یا خیر؟

بررسی جوانب امر بیانگر آن است که غالب افرادی که به دام دوستان ناباب افتاده‌اند هیچ‌گونه معیار و مبنایی برای دوست‌یابی نداشته و الگوی مناسبی نیز برای مهم‌ترین انتخاب زندگی خود نداشته‌اند.

«آثار و پیامدهای دوست ناباب»

از باب اشاره می‌توان به مواردی از این آثار استناد نمود:

۱- «تشبه به بدان»

حضور و همزیستی انسان با اندیشه‌های گرایش‌های مختلف، بی تأثیر بر روحيات و رویکردهایشان نیست، بر همین اساس، همنشینی با اشرار، خواه ناخواه در تکوین برخی شرارت‌ها در آدمی است. در کلام حضرت امیر (علیه‌السلام) آمده است:

«با مردمان خوب، رفاقت کن در شمار آنان خواهی بود و از مردمان بد فاصله بگیری تا در عدد آنان محسوب نشوی.»^۱

۲- «معرف شخصیت»

برای آشنایی با شخصیت آدمی، معیارهای مختلفی وجود دارد و از جمله اینکه او را به وسیله دوستش بشناسند. حال اگر دوست آدمی، معرف شخصیتش باشد، این نیز مهم است که چه دوستی، این نقش را برای انسان ایفا کند. در کلام پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم) آمده است که: «از همنشین بد پرهیز که تو را به او شناسند.»^۲

۳- «دشمنی با خدا»

در صورت انتخاب دوستان نابابی که به دشمنی با خدا متصف باشند، در حقیقت آدمی خود نیز به دشمنی با خدا برخاسته است. این حقیقت در کلام امام صادق (علیه‌السلام) آمده است: «کسی که با دشمن خدا دوستی و رفاقت کند، در حقیقت خود او دشمن خداست.»^۳

۴- «حشر با ناپاکان»

آثار دوستی با افراد ناباب تنها محدود و منحصر به دنیا نیست بلکه فراتر از دنیا، در عقبی نیز آدمی درگیر تبعات دنیا برای انتخاب خویش خواهد بود. این مطلب در کلام رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم) چنین آمده است:

«هر که گروهی را دوست دارد، خدا وی را با آنها محشور کند.»^۴

«پرهیز از دوستی با این گروه‌ها»

^۱ محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۷۴)، گفتار دلنشین (چهل حدیث)

^۲ فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۷۴)، راهنمای انسانیت (ترجمه نهج الفصاحه)، ص ۳۰۰

^۳ لواسانی، سید علی، شکوفه‌های سخن، ص ۲۹۴

^۴ فرید تنکابنی، مرتضی، پیشین، ص ۳۰۱

قبلا گفتیم که یکی از علل انتخاب دوست ناباب، فقدان معیار تشخیص دوستان مطلوب و نامطلوب است. برای شفاف تر شدن مطلب، از کلام حضرت امیر (علیه السلام) مدد می‌گیریم که فرمودند:

«پسرم، از دوستی با احمق پرهیز، چرا که می‌خواهد به تو نفعی رساند، اما دچار زیانت می‌کند. از دوستی با بخیل پرهیز، زیرا آنچه را که به آن نیاز داری، از تو دریغ می‌کند. از دوستی با بدکار پرهیز، که با اندک بهایی تو را می‌فروشد.

از دوستی با دروغگو پرهیز، که او به سراب ماند، دور را به تو نزدیک، و نزدیک را دور می‌داند.^۱ و در تکمیل این مطلب باید افزود که حضرت، منافق را نیز به مجموعه بالا می‌افزاید و می‌فرماید: «اگر با شمشیرم بر بینی مؤمن بزنم که دشمن من شود، با من دشمنی نخواهد کرد، و اگر تمام دنیا را به منافق ببخشم تا مرا دوست بدارد، دوست من نخواهد شد.»^۲

«پیشنهادها و راهکارها»

اینک جا دارد به بررسی پیشنهادها و راهکارها در قبال دوستان ناباب پردازیم.

۱- «احسان»

از رفتارهایی که اعتماد می‌آفریند و قلب‌ها را به سوی خود جلب می‌کند، احسان است. اتخاذ چنین رفتاری در قبال دوست ناباب، ابتدا او را از نظر عاطفی متأثر نموده و زمینه را برای بازگشت او به رفتار مطلوب فراهم می‌کند.

۲- «هشدار و آگاهی»

دوستی، پیوند محکم، نامرئی و پرکششی است که طرفین برای حفظ آن حاضرند اقدام‌هایی را انجام دهند، در این صورت چنانچه به دوست ناباب هشدار و اندازهای ضروری داده شده و او را از فرجام کار خویش آگاه کند، این امید وجود دارد که برای حفظ پیوند دیرینه دوستی اصلاحات لازم را بپذیرند و به آن گردن نهند.

۳- «اتمام حجت»

^۱ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۳۸

^۲ همان، حکمت ۴۸

در برخی موارد و زمانی که از طریق هشدار و انداز به دوست ناباب توجه داده شده است ولی هنوز وی مسأله را جدی تلقی نمی‌کند، لازم است به عنوان آخرین اتمام حجت یک بار دیگر او را آگاه کنند و از عواقب شوم راهی را که در پیش گرفته است پرهیز دهند، این مرحله از طریق تنظیم نامه‌ای محرمانه، مشفقانه، دلسوزانه و مستدل بیشتر امکان‌پذیر خواهد بود.

۴- «محرومیت عاطفی»

چنانچه این اقدام (اتمام حجت) نیز مؤثر واقع نگردد، در این صورت لازم است برای مدتی موقت و کوتاه، رابطه با وی را محدود نموده و نوعی احساس محرومیت عاطفی یا برودت رفتار را به وی نشان داد تا زمینه‌ای برای بازگشت وی به رفتار مطلوب و تحول مثبت فراهم گردد.

زیرا آنچه برای دوستی اهمیت زیاد دارد، عواطف تشکیل دهنده پیوند دوستی میان طرفین است.

۵- «رهاسازی»

با این فرض که مراحل قبلی مؤثر واقع نگردد و امکان آلوده شدن آدمی به صفات دوست ناباب نیز وجود داشته باشد، پیشنهاد می‌شود که به روش قطع رابطه دوست ناباب را رها کرده و او را ترک کند. زیرا اگر فردی تا این مرحله حاضر به تغییر موضع خویش نباشد، روش‌های دیگر نیز در مورد او بی‌تأثیر خواهد بود. ضمن توجه به این نکته که همیشه احتمال آلوده شدن به صفات و رفتار دوست ناباب به عنوان یک نگرانی وجود داشته و خواهد داشت.

۲۴- «سستی در انجام فرائض دینی با تأکید بر نماز»

«طلیعه»

«تا چشم ام حمیده، مادر حضرت امام کاظم (علیه السلام) به ابوبصیر به مناسبت شهادت حضرت امام صادق (علیه السلام) آمده بود، افتاد اشک هایش جاری شد. ابوبصیر نیز گریست. جناب ام حمیده به ابوبصیر فرمود: تو در ساعت احتضار امام (علیه السلام) حاضر نبودی، صحنه‌ی عجیبی پیش آمد. ابوبصیر پرسید: چه صحنه‌ای؟ فرمود: لحظات آخر زندگی امام (علیه السلام) بود، پلک‌های ایشان روی هم افتاده بود. ناگهان امام (علیه السلام) چشمان خود را باز کرده و فرمودند: همین الان همه خویشاوندان را حاضر کنید. مطلب عجیبی بود که امام (علیه السلام) در این وقت چنان دستوری داده بودند. ما هم همت کردیم و همه را جمع کردیم. کسی از خویشان و نزدیکان ایشان باقی نماند که در آنجا حاضر نباشد. همه منتظر و آماده بودند که امام (علیه السلام) در این لحظه حساس، چه می‌خواهند بکنند و چه می‌خواهند بگویند، امام (علیه السلام) همین که همه را حاضر دید، آنان را مخاطب قرار داده فرمودند:

شفاعت ما هرگز نصیب کسانی که نماز را سبک می‌شمارند، نخواهد شد.»^۱

این مبحث را با توضیح در خصوص معنای سبک شمردن نماز آغاز می‌کنیم. عالم ربانی جناب شیخ جعفر شوشتری (ره) سبک شمردن نماز را بر پنج قسم می‌داند:

«اول آنکه: آدمی نماز را قبول نداشته باشد که این موجب کفر است.

دوم آنکه: نماز را ترک کند.

سوم آنکه: مسائل نماز را نداند و به فکر یادگیری آن‌ها نباشد.

چهارم آنکه: نمازها را به وقت خود نخواند.

پنجم آنکه: نماز قضا بر عهده‌اش باشد و در صدد به جا آوردن آن نباشد و سال به سال به تأخیر اندازد.»^۲

اینک به برخی از علل و عوامل مؤثر در تکوین این پدیده منکر اشاره می‌کنیم.

«زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی مساله»

^۱ مطهری، استاد شهید مرتضی (۱۳۶۱)، داستان راستان، ص ۱۴۵

^۲ دیلمی، حسین (۱۳۷۶)، هزار و یک نکته درباره نماز، ص ۱۳۷

مهم ترین این زمینه‌ها عبارتند از:

۱- «ضعف فرهنگ اعتقادات خانواده»

غالباً بی توجهی به فرائض دینی و به ویژه نماز، از ساختار فکری و اعتقادی خانواده، نشأت می‌گیرد و به ویژه فرزندان زمانی که ملاحظه می‌کنند، والدین آن‌ها برای هر مسأله جزئی و کلی در زندگی، جایگاهی قائلند و بدان اهمیت می‌دهند ولیکن به نماز که می‌رسند، برایشان کم ارزش ترین مسأله تلقی می‌شود، در این صورت چه دلیلی وجود خواهد داشت که این فرزندان به نماز اهتمام داشته باشند جز اینکه در تداوم مسیر والدین طی طریق نمایند. زیرا فرزندان بیشتر آن چیزی خواهند شد که در والدین می‌بینند نه آن چیزهایی که از والدین می‌شنوند. به ویژه اگر والدین غافل تر از این‌ها بوده و خدای ناخواسته فرائض دینی و نماز را کوچک شمردند و یا مورد استهزاء و تحقیر قرار داده و این گونه رفتارهای ضد ارزشی را در حضور فرزندان انجام دهند.

۲- «سوء برداشت از دین»

عده‌ای بر اساس این برداشت غلط از دین که صرفاً با اتکاء به دعا می‌توان به خواسته‌های خود رسید، از تلاش خود می‌کاهند و یکسره به راز و نیاز و عبادت روی می‌آورند و چون خواسته‌های آنان محقق نمی‌شود، نسبت به دین و وعده‌های بزرگان دین بدبین شده و به تدریج نوعی بدبینی و بدگمانی نسبت به وظایف و تکالیف الهی پیدا می‌کنند و در خصوص نماز آن را ترک کرده و عقیده‌شان چنین است که اگر این وظایف و اعمال و عبادات سودمند می‌بود، ما باید به خواسته‌های خود نائل می‌شدیم و حال که این گونه نشد، پس نتیجه می‌گیرند که این سلسله از عبادات و از جمله نماز را کاهش داده و به تدریج آن‌ها را کنار می‌گذارند. در حالی که باید به این عده تفهیم نمود که دعا برای نیل به موفقیت شرط لازم تلقی می‌شود ولی شرط کافی نیست، بلکه لازم است که همزمان با دعا باید سخت بکوشند تا نتیجه مورد نظر را به دست آورند.

۳- «شبهات بدون پاسخ»

سنین جوانی، مرحله مواجه شدن با برخی از شک و شبهات دینی و اعتقادی است، با توجه به این واقعیت که شک و شبهه، گذرگاه خوبی است ولی منزلگاه خوبی نیست باید از شک عبور کرد و به منزلگاه یقین رسید. ولی متأسفانه در این میان برخی از آنان که برای شبهات خود پاسخی نمی‌یابند و یا تلاش لازم را انجام نمی‌دهند، به تدریج ایمان و اعتقادشان ضعیف و ضعیف تر شده و از برنامه‌های دینی فاصله می‌گیرند و در صورت تداوم این حرکت در ادای فرائض الهی و به ویژه نماز، احساس سنگینی و کسالت می‌کنند.

۴- «تأثیر همنشین ناباب»

یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت آدمی نفوذ همسالان و دوستان است به گونه‌ای که این تأثیرپذیری در سال‌های نوجوانی و جوانی، بیش از سال‌های دیگر زندگی می‌باشد. تداوم همنشینی با افراد ضعیف‌الایمان، به تدریج بر آدمی اثر نهاده و او را تا سرحد ترک نماز و حتی انکار نماز می‌کشاند و از آنجایی که نوجوانان و جوانان برای اثبات وفاداری خود به دوستانشان، حاضرند بر روی بسیاری از مسائل پا گذارند و آن‌ها را ندیده بگیرند، اگر دوستان ناباب نماز را مسخره بگیرند، همین کافی است که برخی از نوجوانان و جوانان، نماز را سبک بشمارند.

۵- «عدم معرفت به جایگاه باری تعالی»

از عوامل مؤثر در بی‌اعتنایی به فرائض الهی، ناآگاهی به حضور پرشکوه و با ابهت پروردگار در جای جای عالم هستی است، زیرا کسی که همه هستی را نشانه‌هایی از وجود باری تعالی می‌داند، به طور منطقی، خود را موظف و علاقمند به شکر و سپاس از ولی نعمت عالم هستی (پروردگار) می‌بیند ولی آن که درک دقیق و درستی از حضور پروردگار عالم در جهان هستی ندارد، دلیلی برای ارتباط با او نمی‌یابد. آمده است که مردی به محضر یکی از حضرات معصومین (علیه‌السلام) رسید و از ایشان خواست پاسخ دهند که جایگاه من نزد خدا کجاست؟ حضرت فرمودند: به دل خود مراجعه کن، اگر خدا نزد تو مقام بالایی دارد، بدان که تو نزد پروردگار عالم، منزلتی داری.

۶- «ضعف هویت دینی»

فقدان هویت دینی، معلول این است که آدمی نداند کیست؟

چرا باید زندگی کند و در نهایت به کجا باید برود؟ با این توضیح که ضعف هویت دینی خود عامل تکوین بسیاری از مشکلات دیگر است و از جمله بی‌اعتنایی و گریز از وظایف دینی و از جمله نماز است. در مقابل کسی که به روشنی می‌داند از کجاست؟ در کجاست؟ و به سوی کجاست؟ چنین فردی دستخوش بحران و اخلال در هویت دینی نمی‌شود و با تمام وجود خود معطوف به انجام و ایفای وظایف خویش خواهد بود.

۷- «ناآگاهی به آثار بی‌توجهی به نماز»

احتمال قوی وجود دارد که یکی از عوامل بی توجهی به نماز و سایر فرائض، بی اطلاعی از آثار و پیامدهای زیان بار سبک شمردن نماز باشد. در این زمینه احادیث و روایات زیادی وارد شده که بیانگر کيفرهای بی اهمیتی به نماز است و ما از باب اشاره یک نمونه را نقل می کنیم.

حضرت فاطمه (علیها السلام) از پدر بزرگوارش پرسید: ای پدر چه مکافاتی است برای زنان و مردانی که به نماز بی اعتنایی می کنند و آن را سبک می شمارند؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ای فاطمه اگر کسی از مردان و زنان نماز را سبک بشمارد و به آن بی اعتنایی کند به پانزده خصلت (مکافات) در دنیا و آخرت مبتلا می شود شش مکافات و بلای آن در دنیا گریبان گیرش می شود، سه بلا هنگام مردن و سه بلا در قبرش و سه عقوبت در قیامت، هنگامی که از قبر خارج می شود. اما آن شش مصیبتی که در دنیا به آن مبتلا می شود این است که اول خداوند، برکت را از عمرش برمی دارد. دوم، از رزقش برکت را می برد. سوم، نورانیت سیمای صالحین را از صورتش می گیرد. چهارم، هر عمل نیکی انجام دهد اجر نمی برد. پنجم، دعایش مستجاب نمی شود. ششم، برای او در دعای صالحان خیر و بهره ای نیست.

اما آن سه مکافاتی که هنگام مرگ دامن گیرش می شود، این است که اول با ذلت و خواری می میرد. دوم، گرسنه جان می دهد. سوم، تشنه از دنیا می رود و طوری که اگر از تمام نهرهای عالم آب به کامش بریزند عطش او برطرف نمی شود. اما سه بلایی که داخل قبر گرفتارش می شود: اول خداوند ملکی را بر او موکل می نماید که او را به صورت روی زمین بکشد، در حالی که خلائق او را می بینند. دوم، او را محاسبه شدید می نمایند. سوم، خداوند به او نظر رحمت نمی افکند و پاکش نمی گرداند و از برای او عذاب دردناک است.^۱

۸- «القائات ضد ارزشی جامعه»

تأثیرات اجتماعی بر انسان و ارزش هایش، پدیده ای غیرقابل انکار است به گونه ای که با گرایش برخی از عوامل اجتماعی به سوی ضد ارزش ها، پای بندی انسان ها نیز به ارزش ها، کمرنگ تر و ضعیف تر می شود. به عنوان مثال، زمانی که در بخش هایی از جامعه شاهد رشد بی بند و باری، بدحجابی، رواج روابط ناسالم دختر و پسر و امثال آن هستیم، خود به خود مسیر ارزش های جامعه نیز تغییر جهت داده و نوعی سستی در

^۱ دیلمی، حسین (۱۳۷۶)، هزار و یک نکته درباره نماز، ص ۳۰۴

برنامه‌های دینی و اعتقادی به وجود می‌آید. البته لازم به ذکر است که نقش عوامل اجتماعی را در حد عامل اقتضاء و نه «علت تامّه» تلقی می‌کنیم.

«آثار سبک شمردن نماز»

اگر چه در بحث پیشین به این مسأله اشاره شد ولی به دلیل ماهیت مطلب به دو حدیث زیر اشاره می‌کنیم: حدیث اول: از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که فرمودند: «مبادا نماز خود را ضایع و تباه سازید، زیرا هر کس که نماز خود را ضایع کند، خدا او را با قارون و فرعون و هامان، محشور نماید و بر خدا حق است که او را با دورویان و منافقان در آتش درآورد، پس وای بر کسی که بر نماز خود مواظب و نگهبانی ننماید.»^۱

حدیث دوم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «کسی که نمازش را سبک بشمارد از (امت) من نیست.»^۲

«پیشنهادها و راهکارها»

در خصوص راهکارهای مقابله و مواجهه با این پدیده، پیشنهادهای زیر را ارائه می‌کنیم.

۱- «تیین حق نماز»

بر اساس این واقعیت که عدم آگاهی به حقیقت نماز غالباً باعث سبک شمردن این فریضه الهی می‌شود، نتیجه می‌گیریم که ضرورت تبیین حق نماز بیش از پیش، احساس می‌شود. در منظر امام سجاد (علیه السلام) حق نماز چنین بیان شده است:

«و اما درباره حق نماز، باید بدانی که این عمل به منزله آماده شدن برای دیدار و سخن گفتن با خدای خالق است و تو در آن حال در برابر خدا ایستاده‌ای، اگر توجه به این مطلب داشته باشی، رعایت کمال ادب خواهی کرد و قلب خود را با بیم و امید و اظهار محبت در برابر کمال مطلق، متوجه او خواهی کرد، با آرامش و مراقبت و توجه کامل با او به راز و نیاز و گفتگو می‌پردازی، و به وسیله نماز و درخواست عفو و

^۱ لئالی الاخبار، ج ۴، ص ۴۶

^۲ دیلمی، حسین، پیشین، ص ۱۲۰

آمزش و اصلاح خویش، از غبار غفلت و تقصیر و گناهانی که ممکن است تو را به هلاکت و بدبختی بکشاند، پاکیزه می‌شوی، و برای حسن انجام تکالیف جز خدا پناهگاهی نیست.^۱

۲- «تیین آثار به جا آوردن حق نماز»

غالباً یک نوع غفلت نسبت به آثار اقامه نماز در جامعه ملاحظه می‌شود و به همین حیث از حلاوت یاد خدا و نماز و نیز چندان آثاری احساس نمی‌شود.

در حالی که در روایات و احادیث، به این موضوع اشاره شده است که اقامه نماز با شرایط آن، موجب شیرینی معنوی خاصی در ذائقه آدمی می‌شود، و در نهایت احساس لذت از نماز کار آدمی را به جایی می‌رساند که حتی از نمازهای طولانی احساس خستگی نمی‌کند. بیان مطلب زیر مؤید همین معناست:

«علامه امینی (رحمه الله) مدت سه شب در حرم امام رضا (علیه السلام) بود و هر شب هزار رکعت نماز می‌خواند، به ایشان گفتند: شما خسته نمی‌شوید؟ فرمود: مگر ماهی از شنا خسته می‌شود که من از نماز خسته شوم؟»^۲

۳- «رعایت روزی حلال»

تأثیر روزی حلال در اعمال و رفتار انسان، از منظر بزرگان و اولیای دین، امری قطعی و مسلم است. به عنوان مثال در رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام) در باب حق شکم (حق هشتم) بر انسان آمده است که: «نباید آن را جای مال حرام و ناشایست چه کم و چه زیاد قرار دهی.»^۳

از خانواده‌هایی که نسبت به منبع درآمد خود مراقبت لازم داشته و از راه حلال خود و فرزندانشان ارتزاق می‌کنند، به همین اندازه مراقب خویش در نماز بوده و به فرائض دینی نیز اهمیت می‌دهند و در مقابل، بی‌توجهی به حرام و حلال بودن درآمد، موجب سبک شمردن نماز و عبادات دیگر می‌شود.

۴- «افزایش ظرفیت‌های فرهنگی مساجد»

^۱ حضرت امام سجاد (علیه السلام)، رساله حقوق (راه و رسم زندگی از نظر امام سجاد (علیه السلام))، ترجمه علی گلزاده غفوری، ص ۶۶

^۲ دیلمی، حسین، پیشین، ص ۲۶

^۳ حضرت امام سجاد (علیه السلام)، پیشین، ص ۶۰

چنانچه مساجد متناسب با نیاز نوجوانان و جوانان و گرایش‌های آنان، فعالیت‌هایی را تدارک ببینند که بتواند باعث جذب و کشش بیشتر به مساجد به همان اندازه گرایش به نماز در اول وقت آن و با حضور قلب و نیز به جماعت شود، اهداف فرهنگی نیز بیشتر تحقق خواهد یافت.

۵- «تبيين رابطه نماز و ساير عبادات»

در مورد نسبت نماز و ساير فرائض دينی، بايد اعتراف نمود که بصيرت و آگاهی کاملی در سطح توده‌های مردم، وجود ندارد و معدودی از افراد، از چنین نسبتی به روشنی آگاهند. از تبیین این رابطه، زمینه اقامه نماز را به مراتب به طور کامل‌تر فراهم می‌نماید. در روایات آمده است:

«اگر نماز قبول شود، عبادات ديگر هم قبول می‌شود ولی اگر نماز مردود شود کارهای ديگر هم رد خواهد شد.»^۱ پیوند پذیرش عبادات ديگر به قبولی نماز نقش کلیدی آن را نشان می‌دهد.

۶- «اعتمادسازی»

در مواجهه با کسانی که سهل‌انگاری نسبت به نماز دارند، لازم است ابتدا به نوعی اعتماد آنان را جلب نموده و لازمه اعتمادسازی نیز برقراری پل عاطفی میان خود آنان است. چه بسا اظهار محبت و احسان به آنان موجب جلب اعتماد و اطمینان آن‌ها شده و همین امر آنان را به اقامه نماز و انجام ساير واجبات برانگیزد.

۷- «جبران کاستی»

در بسیاری از موارد، برای ترمیم فرصت‌های از دست رفته باید به موقع اقدام نمود. از جمله چنانچه برای عمل به فرائض دينی و نماز، قبلاً به شیوه مناسبی اقدام نشده است، جا دارد بدون از دست رفتن فرصت به ترمیم آن‌ها همت شود. فرمایش امام صادق (علیه‌السلام) مؤید همین معناست:

«زیرا اگر تو به سوی نماز بروی خداوند به تو رو خواهد کرد (و تو را مورد لطف و عنایت خویش قرار خواهد داد) و اگر از نماز دوری کنی، خداوند از تو دوری خواهد کرد.»^۲

^۱ دیلمی، حسین، پیشین، ص ۲۶۰

^۲ همان، ص ۱۹۹

۲۵- «سوء خلق» (بدرفتاری)

«طلیعه»

«از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیرون رفتند و در تشییع جنازه سعد، در صورتی که تشییع کردند او را هفتاد هزار فرشته، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، سر خود را به سوی آسمان بلند کرد، پس از آن گفت: آیا مثل سعد، فشار [قبر] داده می شود؟ امام (علیه السلام) فرمودند: فقط یک درشتی و بدی در خلق او بود با اهل خانه اش.»^۱

این مبحث را با گذری اجمالی به پدیده بدرفتاری (سوء خلق) از منظر قرآن و حدیث آغاز می کنیم.

«سوء خلق (بدرفتاری) در منظر قرآن و حدیث»

مقوله اخلاق در میان سایر مؤلفه های قرآنی، جایگاه محوری دارد زیرا علاوه بر اینکه قرآن کتاب انسان سازی است، هدف بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز تکمیل کرامت های اخلاقی بیان شده است^۲ و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از جانب این کتاب آسمانی به ویژگی خلق عظیم، توصیف شده اند^۳ و رمز موفقیت آن بزرگوار را در اخلاق ملایم ایشان، تبیین می نماید و تأکید می کند که اگر ای پیامبر، دارای اخلاقی تند و شدید بودی مردم از اطرافت پراکنده می شدند.^۴ اینک به برخی آیات سوره مبارکه «حجرات» یا سوره اخلاقی قرآن که متضمن هشدار به مسلمانان از سوء خلق و بدرفتاری (نسبت به پیامبر اسلام و سایرین) است، اشاره می کنیم:

- «ای ایمان آورده ها (در هیچ کاری) بر خدا و رسول تقدم مجوئید.»^۵

- «ای ایمان آورده ها، بالای صدای پیامبر، صدا بلند نکنید، که اعمال نیک تان (در اثر بی ادبی) محو و باطل شود.»^۶

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، ج ۳، ص ۲۳۶

^۲ «بعثت لاتمم مکارم الأخلاق»

^۳ «و إنک لعلی خلق عظیم» (سوره قلم، آیه ۴)

^۴ «فبما رحمه من الله لنت لهم و لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹)

^۵ سوره حجرات، آیه ۲

^۶ سوره حجرات، آیه ۲

- «به حقیقت مردمی که تو را از پشت حجرات به صدای بلند بخوانند، اکثرشان بی‌خردند.»^۱

چنان که ملاحظه می‌شود، قرآن کریم از یک سو هدف بعثت را کامل شدن کرامت‌های اخلاقی می‌داند و بر اخلاق عالی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تأکید می‌نماید و از سوی دیگر اعراض از آن را، تا آنجا تقبیح می‌کند که بعضاً به مانند نبودن اعمال انسان می‌داند. در منظر حدیث نیز، گرچه موارد متعددی متضمن آثار سوء خلق است ولیکن فقط به یک مورد اشاره می‌کنیم و حضرت امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«سخت‌ترین مصیبت‌ها، بدرفتاری است.»^۲

اینک به بررسی زمینه‌های روانشناختی در تکوین پدیده مورد بحث می‌پردازیم.

«زمینه‌های روانشناختی سوء خلق»

در میان گستره عوامل مؤثر بر این پدیده عمده‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- «رویکرد ما به منزلت دیگران»

تأثیر رویکرد آدمی بر عملکرد وی، پدیده‌ای غیرقابل انکار است. زیرا مثلاً آن‌گونه که درباره دیگران می‌اندیشیم، تعیین‌کننده حدود رفتارمان با آنان است. از کسانی که برای دیگران منزلت و شخصیت قابل احترام قائل نیستند، دلیلی برای خوش رفتاری با آنان نمی‌بینند و بر همین اساس با همسر، فرزند، دوست و عوامل انسانی در محیط کار و یا جامعه، رفتاری دور از شأن دارند.

۲- «خودشیفتگی»

برخی افراد به دلایل متعددی که غالباً ریشه در نحوه تربیت دوران کودکی‌شان دارد، تمایل به خودمحوری، خود برتری یا خودشیفتگی داشته و در مناسبات با دیگران، از موضعی بالا برخوردار نموده و دیگران را در حد و اندازه خود نمی‌بینند و به لحاظ همین احساس برتری به دیگران، به خود اجازه سوء رفتار با دیگران می‌دهند.

۳- «اقتباس از ضد الگو»

از همان آغاز طفولیت، کودکان علاقه خاصی برای الگوپذیری از اطرافیان دراند و مایلند میان خود و الگوهای مورد نظرشان، رابطه مستمری داشته باشند. ولیکن واقعیت امر این است که چنین الگوهایی، همیشه

^۱ سوره حجرات، آیه ۴

^۲ عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)، ج ۲، ص ۳۷

در دسترس آن‌ها نیست و لذا بعضاً به جای آن با ضد الگوهای مواجه می‌شوند که از جهاتی دارای سوء خلق‌اند. این دسته از کودکان، چون گرایش به آن چیزی دارند که با آن مأنوس‌اند، لذا به این گونه افراد گرایش یافته و صرف‌نظر از نتایج آن، به تقلید از آنچه که می‌بینند می‌پردازند و از جمله سوء خلق و بد رفتاری آنان را نیز، ناخود آگاه می‌پذیرند.

۴- «عادی شدن رفتار نامطلوب»

از دغدغه‌های مهم در حوزه اخلاق این است که فرد با ارتکاب به سوء خلق، به تدریج به آن خو گرفته و عادت کند و در این صورت قبح عمل برایش از بین رفته و جرأت بیشتری بر آن پیدا می‌کند و اطرافیان با دیدن استمرار رفتار غلط و نامطلوب در صدد اصلاح و تعدیل او بر نمی‌آیند و چنین فردی به خود می‌قبولاند که چنین رفتاری غیر قابل اصلاح است.

۵- «محیط‌های پر خشونت»

تجربه محیطی آرام و مناسب، فرد را برمی‌انگیزد تا رفتاری آرامش بخش و موجه داشته باشد، و در مقابل، تجربه محیطی خشن در کودکی موجب می‌شود تا فرد دنیای پیرامون خود را تاریک و خطرناک و آزار دهنده ارزیابی کند و در این صورت خود را ناگزیر می‌بیند تا احساسات منفی و فرو خفته دوران کودکی را به صحنه روشن ذهن بیاورد و متقابلاً دیگران و اطرافیان را هدف خشم دیرین و پنهانش قرار دهد و در نتیجه سیکل معیوبی ایجاد می‌شود که با عکس‌العمل‌های دیگران و به مرور زمان، زمینه برای خشم و عصبانیت مضاعف در وجود وی تقویت می‌گردد.

«آثار و پیامدهای سوء خلق»

از بیان تبعات متعدد و دشواری که در اثر سوء خلق ایجاد می‌شود و فرد و شرایط زندگی را مورد تهدید قرار می‌دهد، صرفاً به بیان چند مورد آن‌ها ذیلاً می‌پردازیم:

۱- «تحقیر شخصیت»

غالب انسان‌ها نسبت به افراد خوش خلق با احساس احترام بیشتری مواجه می‌شوند، چون از ناحیه آن‌ها احساس امنیت بیشتری می‌کنند و تهدیدی بر علیه خود احساس نمی‌کنند و در مقابل سوء خلق، اطرافیان را در شرایطی قرار می‌دهند که به تحقیر فرد دارای سوء خلق منجر می‌شود. امام صادق (علیه‌السلام) در همین فرضیه می‌فرماید:

«اگر می‌خواهی در جامعه مورد تکریم و احترام باشی با مردم به مدارا و نرمی رفتار (برخورد) کن و اگر می‌خواهی با تحقیر و اهانت مردم مواجه شوی، روش تندی و خشونت در پیش گیر.»^۱

۲- «فساد عمل»

سوء خلق نه تنها خود یک پدیده ضد ارزشی محسوب می‌شود بلکه بر اعمال دیگر نیز اثر می‌گذارد. پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) فرمودند: «خوی نیک، گناهان را محو می‌کند چنان که آب یخ را ذوب می‌کند و خوی بد، اعمال را فاسد می‌کند، چنان که سرکه عسل را تباه می‌کند.»^۲

۳- «گناه نابخشودنی»

در مواردی از سوء خلق، فرد مرتکب گناهان و لغزش‌هایی می‌شود از جمله اینکه به واسطه بدرفتاری با دیگران و به ویژه اعضای خانواده، حقوق آن‌ها را پایمال نموده و متعرض حق‌الناس می‌شود و در نتیجه بار مسئولیت وی، مضاعف می‌گردد ولی این تعبیر از سوء خلق که آن خود یک گناه محسوب می‌شود، اهمیت مسأله را بیشتر می‌سازد با این تأکید که در کلام رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) آمده است که فرمودند: «سوء خلق، گناهی نابخشودنی است.»^۳

۴- «بدبختی»

از آثار و پیامدهای نامطلوب دیگری که برای سوء خلق می‌توان بیان کرد، بدبختی است. در کلام رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) آمده است که فرمودند: «نیکویی، سعادت مرد است و سوء خلق، بدبختی و شقاوت است.»^۴

چنین به نظر می‌رسد که تعبیر بدبختی از کسی که سوء خلق دارد، به لحاظ این است که وی به لحاظ اخلاق ناپسندش عرصه را بر خود و دیگران تنگ نموده و بر مناسبات وی با خویشتن و دیگران تأثیرات مخربی بر جای می‌نهد.

«شیوه‌ها و راهکارها»

^۱ فرید تنکابنی، مرتضی، الحدیث (روایات تربیتی)، ج ۱، ص ۹۲

^۲ فرید تنکابنی، مرتضی، راهنمای انسانیت، ص ۲۸

^۳ اسلامی، محمود، مصابیح الدجی، ص ۴۸۰

^۴ فرید تنکابنی، راهنمای انسانیت، ص ۲۸

در مواجهه با پدیده سوء خلق، می‌توان به روش‌های زیر عمل کرد:

۱- «ایجاد بینش و آگاهی»

در بررسی افراد دچار سوء خلق، این پرسش مطرح است که آیا به راستی همه آنان از آثار سوء مخرب چنین رفتاری آگاهی دارند؟ بعید به نظر می‌رسد که پاسخ این پرسش مثبت باشد بلکه آنان غالباً فقط درگیر با مشکل اخلاقی خود هستند ولی از آثار و تبعات آن بی‌خبرند. لازم است در اولین گام به آنان تفهیم نمود که داشتن چنین رفتاری به بهای سنگین ضررها و زیان‌هایی تمام می‌شود که حتی یکی از این آسیب‌ها، قادر است که زندگی آدمی را تماماً تحت الشعاع خسارت‌های روحی و اخلاقی قرار دهد.

۲- «حلم و شکیبایی»

افراد مبتلا به سوء خلق، غالباً کم حوصله و بی‌جنبه هستند و لذا وظیفه و مسئولیت آن‌هایی که در ارتباط انسانی با چنین افرادی قرار می‌گیرند، سازندگی و ترمیم شخصیت است و این‌ها در سایه حلم و بردباری حاصل می‌شود. به عنوان نمونه به سیره امام مجتبی (علیه‌السلام) با فرد شامی نادان و مغرض اشاره می‌کنیم که در دیدار با آن حضرت و متأثر از تبلیغات دستگاه بنی‌امیه (شام) بر علیه اهل بیت، ایشان را مورد دشنام و ناسزا قرار داد، حضرت، آن چنان کریمانه و بزرگووارانه با او رفتار کردند که مسیر زندگی‌اش نیز تغییر کرد.

۳- «منطق عالی و مستدل»

بی‌تردید، برخورداری از گفتاری مستدل و پسندیده در همه جا و از جمله در اصلاح افراد فاقد اخلاق نیز می‌تواند کارساز و اثربخش باشد زیرا فطرت آدمی ولو بد اخلاق نیز باشد گرایش به این گونه شیوه‌های معنوی دارد.

در این مورد نیز می‌توان به سیره ارزشمند امام سجاد (علیه‌السلام) اشاره نمود که فردی از بستگان‌شان در مسجد و در حضور بعضی از یارانشان به ایشان تندی کرده و جمله‌ای به ایشان نسبت داد حضرت سکوت اختیار کرده و چیزی نفرمودند و اجازه تعرض به یارانشان نسبت به فرد دشنام‌گو، نداد ولی فردا حضرت به یاران فرمودند: «بیائید برویم پاسخ او را بدهیم.» حضرت با یاران به در منزل او آمدند و پس از روبرو شدن با او فرمودند: چنان چه مطلبی که دیروز به من گفتی درباره من صادق است از خداوند می‌خواهم که مرا بیامرزد و اگر آن سخن نادرست بود، از خداوند می‌خواهم که تو را ببخشد و بیامرزد. رفتار آرامش‌بخش و منطق شیوای حضرت، آن فرد را متنبه کرد و در حلقه یاران نزدیک آن حضرت قرار گرفت.

۴- «احسان و بخشش»

دل آدمی کانون عواطف و جوشش محبت است و در صورتی که فردی بدرفتار بوده و با ایذاء و آزار دیگران، روند زندگی خود را دنبال می‌کند، از حیث دل و قلب، هنوز زمینه‌های عاطفی مناسبی را داراست و چنان چه به او احسانی صورت گیرد، متأثر شده و رویه‌اش را تغییر می‌دهد. برای نمونه در سیره امام کاظم (علیه‌السلام) نیز آمده است که آن حضرت، فردی را که دارای سوء خلق و رفتار زنده بود، در پرتو احسان، متحول نمودند.

۵- «خدمتی ناخواسته»

انسان‌ها در هر وضع و موقعیتی که باشند، چنان چه خدمتی ناخواسته به آن‌ها شود، شدیداً متأثر شده و رفتارشان متحول می‌گردد، به ویژه افراد بدرفتار که غالباً به لحاظ بدرفتاریشان تصور می‌کنند که کسی آنان را دوست ندارد و تنهایند، با این حال همین افراد زمانی که مورد محبتی ناخواسته قرار می‌گیرند، منقلب شده و در رفتارشان تجدید نظر نموده و آن را نقطه‌ای برای تحول و بهبود اخلاقشان قرار می‌دهند.

۲۶- سوء ظن و بدگمانی

طلیعه

از حضرت امام سجاد علیه السلام روایت شدن که صفیه همسر رسول اکرم علیه السلام حکایت کرد که وقتی پیامبر اسلام علیه السلام در مسد معتکف بودند، من به دیدن ایشان رفتم و بعد از شام از نزد آن حضرت مرخص شده روانه منزل شدم. آن عالی جناب قدری همراه من آمدند و با من تکلم می کردند، شخصی از انصار برخورد و گذشت حضرت او را ندا داده و فرمودند این همسر من صفیه است: آن شخص عرض کرد «چه جای این سخن بود، حاشا که من به شما ظن بد برم حضرت فرمودند: «شیطان در رگ و خون بنی آدم جا دارد ترسیدم بر شما داخل شود و باعث هلاک شما شود»

این مبحث را با مروری بر مهم ترین عوامل پیدایش پدیده سوء ظن آغاز می کنیم و پس از آن به بیان راهکارهای مناسب و عملی خواهیم پرداخت.

«زمینه های روان شناختی و جامعه شناختی مساله»

۱- ضعف ایمان به خدا

آنانکه ایمان راسخ و محکمی به خدا دارند، و در پرتو آن، به محبت بر خدا واصل شده اند نه تنها بر جهان هستی مهر می ورزند بلکه به هر پدیده ای و از جمله به انسانها که می اندیشند، با حسن ظن و خوش گمانی مواجه می شوند، زیرا آنها را بخشی از هستی وسیعی می دانند که تحت اداره مدیر عالم وجود یعنی خداوند قرار گرفته اند در نقطه مقابل، آنانی که از ایمان ضعیفی به خداوند برخوردارند، علاوه بر سوء ظن بخدا، به هستی و مردم نیز با بدبینی مواجه و طرز تلقی مثبت و سازنده ای از دیگران و رفتارشان ندارند.

۲- ضعف خودباوری

انسانهایی که از حیث اعتماد به نفس، دچار ضعف و محدودیت اند، نه تنها خود را باور ندارند بل که دیگران را نیز به سختی باور می کنند و همیشه با نوعی تردید و نگرانی و شک با اعمال و گفتار دیگران مواجه می شوند، این حالات برخاسته از نوعی تزلزل و درونی است که موجب رنج خود و اطرافیان شان می شود و نگاه بدبینانه به دیگران داشتن ارتباط انسانی آنها را نیز مخدوش می نماید.

۳- علاوه بر نوعی این وضعیت را به آینده و سایر انسانها تعمیم می بخشند و رفتار مناسبات دیگران را بر مبنای قواعد پیشین، «بدی و خصومت، تعبیر و تفسیر می کنند و قادر نیستند و به لحاظ چنین پیشینه منفی با اطرافیان خود ارتباط انسانی مطلوبی برقرار کنند.

۴- فقدان سعه صدر

یکی از ویژگیهای انسان کامل و رشید بر خورداری از خصیصه سعه صدر و ذهن گشودگی است. اینگونه افراد، می توانن مسائل را با دید باز، مشرف و گسترده ای بررسی نمایند و به همین لحاظ در مواجهه با تهدیدها و خطرات زندگی، توانایی مقابله بهتری دارند در مقابل، محرومیت از چنین پدیده ای، موجب بدبینی، سوء ظن و تنگ نظری در مواجهه با مردم می شود.

۵- رشد انحرافات اجتماعی

به موازات رشد و گسترش پدیده های ضد اخلاقی در جامعه، به ویژه در مسایل مربوط به عفت دامن به مرور زمینه بدبینی سوء ظن در افرادی که مستعد چنین اخلاقی اند هر چه بیشتر و بیشتر فراهم می شود به گونه ای که این افراد حتی نسبت به همسران خود و پ اکی اخلاقی آنها، دچار تردید می شوند در واقع رشد آلودگیهای اجتماعی و اخلاقی، تهدید مستقیمی علیه امنیت جامعه محسوب می گردد و افرادی که زمینه چنین ابتلائاتی را دارند، بیش از دیگران در معرض آسیب و گزندند.

۶- پدیده پارانوئیا

این حالت که نوعی بیماری روحی تلقی می شود به گونه ای است که بیمار به اطرافیانش به شدت بدبین، بدگمان و نامطمئن می شود و آنها را مورد اتهام قرار می دهد به ویژه همسران آنان، بیشترین هدف بدبینی و سوء ظن آنها واقع می شوند.

۷- عملکرد ناموفق برخی مسوولان

از زاویه آسیب شناسی اجتماعی، چنانچه پاره ای از مسوولان بنا بر دلایلی نتوانند به وعده های خود عمل نمایند و حتی بر خلاف وعده های قبلی، مشکلی بر مشکلات مردم اضافه کنند، در این صورت یک جو بدبینی و سوء ظن نسبت به مجموعه مدیران اجرایی جامعه ایجاد می شود که مقابله با آن کار دشوار، دراز مدت و پیچیده ای خواهد بود.

پیشنهادها و راهکارها

این بخش را با تاکید بر جنبه کاربردی و عملی روشهای حل مساله آغاز می کنیم.

۱- هشدار و اندرز

اولین گام در این مرحله، هشدارهای جدی و قاطعی است که با بینش به اینگونه افراد داده شود، همانگونه که قران کریم صریحا در این مورد می فرماید:

« یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم

ای آنانکه ایمان آورده اید دوری گزینید از بعضی گمانها، چه پاره ای از گمانها، گناه است»

در این آیه، احساس خطر جدی در خصوص، منجر شدن به گناه برای افراد بدگمان اعلام شده است در کلام حضرت امیر علیه السلام نیز آمده است: خوشا به حال کسی که سینه اش را از دشمنی و کینه، تهی کند و قلبش را از بداندیشی برهاند و پاکیزه سازد.

۴- فاصله گرفتن از مواضع تهمت

اگر چه در بیشتر موارد، قضاوت افراد بدگمان بر پایه درستی استوار نیست با این حال دیگران و اطرافیان، لازم است به گونه ای رفتار کنند که از موقعیت اتهام خود را دور نگهدارند تا مورد سوء ظن بدگمانی قرار نگیرند.

همین واقعیت در فرمایشات یکی از بزرگان آمده است « اتقوا من مواضع التهم »

یعنی از قرار رگفتن در جاهایی که متهم شوید، بپرهیزید.

۳- * تبیین عواقب سوء ظن

در غالب موارد افرادی که مبتلا به بدگمانی اند از عواقب ناگوار و دشوار روش خویش آگاهی ندارند و در طول سالیان متمادی با چنین روحیه ای زندگی کردن رابطه ای میان نوع تفکر خویش و ابتلائات زندگیشان نمی یابند بیان آثار و خیم و پیچیده چنین رویکردی به زندگی، این امکان را فراهم می آورد که با درک عمیق مساله از آن پرهیز نماید.

۵- تقویت توکل به خدا

به لحاظ وجود نوعی تلازم منطقی میان حسن ظن بخدا و حسن ظن به خلق خدان برای مواجهه با این پدیده، ضرورت دارد که به نوعی ظرفیت حسن ظن بخدا را در وجود افراد تقویت کرد تا در پرتو آن، زمینه نگرش

به خدا نیز، زمینه ای مثبت، پویا و متحول شود. لازمه حسن ظن بخدا نیز، توکل کردن به او و او را وکیل قرار دادن در همه امور و کارهاست.

یکی از شیوه های استثنایی آن، بهره گیری از مشورت با افراد صاحب نظر، کاردان، و خردمند است اتخاذ چنین شیوه ای در زندگی قادر است تا مثبت نگری را در زندگی فرد تثبیت کند.

۶- جایگزینی یقین به جای بدگمانی

انسانهای بدگمان، در احکام شناختی و معرفتی خویش، از ظن به جای یقین بهره می گیرند و چیزی را بدان گمان دارند مبنای شناخت و معرفت قطعی و یقینی قرار می دهند، لذا قرآن کریم، اینگونه افراد را مورد خطاب قرار داده و کسی فرماید: «و لا تفت ما لیس للک به علم»

«و پیروی نکن آنچه را که بدان دانش و آگاهی ندارین

۷- گرایشهای اجتماعی

توجه به این واقعیت که زندگی آدمی، بر کنار و مستقل از گرایشهای غالب اجتماعی نیست و خواه و ناخواه این نوع گرایشها در جهت گیری ارزشی او تاثیر دارند، موجب می شود که به تعریف نسبت دقیقتری میان این نوع گرایشها و مبنای قضاوت آدمی را درباره دیگران پردازیم. کلام حضرت امام هادی علیه السلام روشنگر بخشی از راهکارهاست که می فرمایند.

زمانی که عدل و داد در جامعه بیش از ظل م و ستم باشد، در آن موقع، شایسته نیست که آدمی به کسی، گمان بد برد مگر وقتی که آن بدی از وی معلوم و مشهود گردد و زمانی که ظلم و بیدادگری بر عدل و داد غلبه داشته باشد سزاوار نیست، احدی گمان خوب به کسی برد، مگر وقتی که آن خوبی وی معلوم شود.

۸- مشاوره و روان درمانی

در مواردی که یقینی حاصل شود که سوء ظن و بدگمانی شدید در فردی به حد یک بیماری (پارانویا) در آمده است، ضرورت دارد با توصیه و تشویق وی برای هر مراجعه به مراکز مشاوره و روان درمانی، خود را تحت درمان جدی قرار دهد تا نه تنها تهدیدی علیه سلامتی خود و خانواده اش وجود نداشته باشد بلکه این روابط به سطح متعالی و مطلوبی نیز ارتقاء یابد تا حاصل آن، تحقق یک زندگی متعادل و موفق باشد.

۲۷- سیگار و مضرات آن

« طلیعه »

و اما حق نفس تو نسبت به خویش این است که: نیروهای خود را در راه پیروی از روش خدایی بکار گیرد؟ (خود را معطل و بی بهره قرار ندهی) در آخرین حد توانایی، و وجود خود را به کمال برسانی تا تنها اطاعت گزار» الله باشد و نسبت به هر یک از اعضاء خود که خدا آنها را وسیله کمال و پیشرفت تو قرار داده است حق آنها را ادا کنی، و از خدا در این راه یاری بلطبی.

(امام سجاد علیه السلام)

این مبحث را با مقدمه ای در خصوص مسوولیت انسان نسبت به سلامتی جسمی و روحی اش آغاز نموده و پس از آن به زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی گرایش به سیگار می پردازیم.

مقدمه

رویکرد انسانهای موحد به وجود خویش، رویکرد به امانتی الهی است با این توضیح که خداوند متعال، تن و روان آدمی را به منزله امانتی در اختیار وی قرار داده است تا او بتواند با بهره گیری معقول و سنجیده از این سرمایه های الهی، خود را به کمال برساند و منظور نهایی از عالم هستی را محقق نماید همانگونه که در حق انسان بر خویش از نگاه امام سجاد علیه السلام نیز اشاره شده است لذا با چنین باوری، هر گونه عملی که در راستای رشد و کمال تن و روان فرد باشد مقبول الهی است و متقابلاً هر نوع رفتاری که منجر به آسیبهای جسمیک و روحی شود، م حکوم و مطرود است و او حق چنین اعمال و رفتاری را نسبت به خویش ندارد، از آن جمله اعمالی که مستقیماً سلامتی جسم و جان آدمی را مورد تهدید جدی قرار می دهد، سیگار کشیدن است و بجاست که به پاره ای از پیامدها و نتایج ناگوار آن بطور اجمال بپردازیم.

عوارض و آسیب های ناشی از سیگار

از میان تمامی آثار نامطلوب ابتلا به سیگار، مهمترین آنها عبارتند از:

۱- تهدید جدی سلامت فرد

چنانچه در گذشته، متخصصان پزشکی درباره تاثیر ابتلاء به سیگار بر بیماری افراد با تردید و یا تقریب اظهار نظر می کردند، اینک هیچ گونه تردیدی در این باره ندارند و متفق القولند که تاثیر سیگار بر بیماریهای

همچون سرطان ریه قطعی و حتمی است سایر عوارض جسمی، همچون سوء هاضمه اختلال در گوارش، نفس تنگی (آسم) و آسیب پذیری دندانها، بخش دیگری از به خطر افتادن سلامتی فرد مبتلاست.

۲- تهدید سلامت اطرافیان

خطرات ناشی از دود سیگار نه تنها فرد سیگاری بلکه اطرافیان او را نیز مورد تهدید قرار می دهد و به ویژه کودکان، نوزادان، مبتلایان به بیماریهای تنفسی، قلبی بیش از دیگران آسیب می بینند.

۶- بد آموزی برای فرزندان

یکی از نسبتهای میان فرزندان و والدین، الگو پذیر و الگو است، به این معنا که فرزندان مایلند در هره پدر و مادر تبلور کامل یک اسوه و سرمشق را مشاهده نمایند از این رو زمانی که یکی از والدین و یا هر دو به سیگار کشیدن اقدام می نمایند فرزندانشان بتدریج با این وضعیت خود گرفته و آن را لازمه زندگی تلقی می کند و در مقایسه با فرزندان سایر خانواده ها بیشتر در معرض آسیب سیگار کشیدن قرار می گیرند.

۷- زمینه سازی برای اعتیاد

اعتیاد به مواد مخدر، امری ناگهانی و اتفاقی محسوب نمی شود بلکه پدیده ای است که بتدریج و بر اثر زمینه های پیشین، وی می دهد آلود شدن به سیگار، فرد را از حیث روحی و روانی در شرایط قرار می دهد که میان خود و اعتیاد فاصله چندانی احساس نمی کند و به عبارتی دیگر فرد به نقطه ای می رسد که تفاوت چندانی در اشکال زندگی نمی بینید، زیرا در معنای زندگی دچار تردید و تزلزل است.

۸- اسراف

همان گونه که آدمی در قبال منابع کسب مال و درآمد زندگی مسوول است در زمینه نوع مصرف آن نیز باید خود را پاسخگو بداند و لذا یکی از مواردی که حقی بر گردن انسان دارد مال اوست با این توضیح که حضرت امام سجاد علیه السلام در بیان آن فرمودند «از حقوق مال این است که آن را جز از راه صحیح و مشروع بدست نیآوری و جز در راه مفید خرج نکنی آمار و ارقام مصرف سیگار در طول سال در کشورمان، تکان دهنده ای را نشان می دهد که جای تامل بسیار است» اینک پس از بیان شمه ای از عوارض آسیب زای سیگار کشیدن، به بررسی زمینه های آن می پردازیم /

زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی مساله

پاره ای از مهمترین عوامل پیدایش مساله عبارتند از:

۱- ارضاء حس بزرگی

برخی از نوجوانان، به منظور ارضاء احساس بزرگ شدن، دست به چنین رفتاری می زنند تا بلکه در چشم و دل دیگران، بزرگ جلوه کنند.

۲- به فراموشی سپردن مشکلات

عده‌ای نیز برای از یاد بردن مشکلات و معضلات زندگی‌شان، به سیگار پناه می برند. فشرهایی از جوانان و یا میانسالان، بخشی از این طیف را تشکیل می دهند.

۳- وسوسه پذیری

در برهه‌ای از سنین جوانی، افراد به راحتی تسلیم وسوسه‌های دوستانی می شوند که معتقدند با یکبار سیگار کشیدن اتفاقی نمی افتد و یا «اگر می خواهی شجاع باشی، باید بتوانی سیگار بکشی»- لذا تحت تاثیر اینگونه وسوسه‌ها، اقدام نموده و بتدریج به آن وابسته می شوند.

۴- تقلید رفتارهای پیشین

کودکان و نوجوانان، چنانچه ببینند عده‌ای از آنها که مورد قبول ایشان هستند نظیر معلمان - مریبان، مدیران و امثال آنها، بعضاً سیگار می کشند گویی قبح مساله نزد آنها از بین رفته است و لذا تحت تاثیر آموزی های مورد اشاره، به سیگار روی می آورند.

۵- عادی شدن یک پدیده ناهنجار

شیوع و گسترش سیگار در میان قشرهای مختلف جامعه موجب عادی شدن آن و از بین رفتن قبح و زشتی مساله می شود. و از این طریق به راحتی میان نوجوانان و جوانان رسوخ می یابد.

۹- تاثیر فیلمها و سریالها

پخش و نمایش فیلمها و سریالهایی که در آنها چهره‌های محبوب نوجوانان و جوانان، در صحنه‌هایی از آنها، اقدام به سیگار کشیدن می کنند، تاثیر جدی بر تقلید از آنان و منجمله سیگار کشیدن آنها می گذارد.

۱۰- دسترسی ارزان و آسان

غالباً وسوسه پذیری نوجوانان و جوانان نسبت به پدیده ای همچون سیگار کشیدن و یا استعمال مواد مخدر با وجود عاملی، همچون دسترسی آسان و ارزان به آنها تشدید و تقویت می شود.

۱۱- تنهایی مداوم

برای آن دسته از نوجوانان و جوانانی که در تنهایی مداوم و طولانی به سر می‌برند، و نیاز به دل مشغولی‌های دارند، و سوسه‌سیگار می‌تواند از جذابیت خاصی برخوردار باشد چون به هر حال عاملی برای غلبه بر تنهایی محسوب می‌شود.

۹- اختلال در ارتباطات انسانی

برخی از نوجوانان و جوانان به دلیل وجود مشکل ارتباطی با اطرافیان و به ویژه والدین، و در مواردی ابراز مخالفت با آنان، اقدام به سیگار کشیدن می‌کنند.

« پیشنهادها و راهکارها »

پاره‌ای از پیشنهادها برای مقابله با این پدیده ناهنجار عبارتند از:

۱- شیوه گروه درمانی

بهره‌گیری از تکنیک‌های جدید روان‌درمانی و گروه‌درمانی جهت عمل معضلات و مشکلات افراد سیگاری، با نتایج موفق و رضایت‌بخشی همراه بوده است به ویژه کلینیک‌های تخصصی که وابسته به شهرداری مناطق و شهرستانهاست می‌توانند نقش فعالی ایفا نمایند. غالباً شیوه گروه‌درمانی که توأم با تبادل تجربیات افراد شرکت‌کننده است، در ترغیب افراد به ترک سیگار، شیوه‌ای کارآمد و موفق بوده است.

۲- تقویت و افزایش روابط اجتماعی

آن دسته از نوجوانان و جوانان که نتوانسته‌اند روابط اجتماعی موفق با دوستان و همسالان خود داشته باشند و به سیگار و یا مواد مخدر پناه می‌برند یا بر احساس کمرویی و شرم حیا یا افراطی‌شان غلبه کنند.

۳- تقویت حس خودباوری

غالباً نوجوانان و جوانانی که قدرت نه گفتن به دیگران و به ویژه دوستانشان را ندارند، زمانی که در جمع یا گروهی قرار می‌گیرند که همه آنها سیگار می‌کشند، قدرت مخالفت با آنها را نداشته و در برابر دعوت آنان به سیگار کشیدن مقاومت نمی‌کنند و در جذب این عمل می‌شوند با تقویت حس خودباوری آنها، می‌توان از آلودگی آنان به سیگار و سایر موارد نظیر مواد مخدر، پیشگیری نمود.

۴- عوامل جایگزین

در صورت مواجهه با افراد سیگاری که صرفاً به جهت نداشتن موقعیت و شرایطی که آنها را به نحوی دلگرم و مشغول کند، می توان از جایگزین هایی استفاده نمود که هدف اصلی آنها برنامه های سالم مفرح و جهت دهنده به انرژی فراوان آنهاست . به عنوان مثال ترتیب دادن مسابقات ورزشی در رشته های مختلف و متنوع در مناطق و محلات می توان علاوه بر هدایت توان عظیم نوجوانان به مسیرهای سالم و سازنده از ابتلای آنان به سیگار پیشگیری کرد و در صورت مشاهده ابتلای آنان با چنین روشی، مساله مورد نظر را درمان و تداوی نمود.

۲۸- شادی سازنده و ویرانگر

طلیعه

در لذتی که پشیمانی به بار می آورد و شهوتی که درد و ناراحتی از پی دارد، خیر و خوبی وجود ندارد.

مقدمه

این مبحث را با نگاهی گذرا و اجمالی در باب نیازهای اساسی روانی آغاز می کنیم در نگاه بعضی روانشناسان نظیر ابراهام مزلو عالیتترین نیازی که در راس هرم نیازهای انسان قرار دارد و فرد در نهایت باید قادر به تامین آن باشد، نیاز به خود شکوفایی است منظور از خود شکوفایی، به فعلیت رسیدن تمامی ظرفیت ها و توانمندی و قابلیت های آدمی است. لازمه تامین چنین نیاز، پاسخ دادن به نیازهای ما قبل آن نظیر نیاز به امنیت، داد و ستد عاطفی، ابراز وجود، تکریم زیبایی و منزلت می باشد و لازمه اقماع این نیازها، برخورداری آدمی از روحیه ای شاداب و با طراوات و پر نشاط است، زیرا فرد افسرده و خسته دل، درگیر با مشکلات درونی خویش است و تا از چنین درگیری هایی فارغ نشود، قادر به گام نهادن به فضای خارج از وجود خویش نمی باشد تا رشد یافته و به بالندگی برسد. لذا بر همین اساس، برخی اندیشمندان معتقدند که نشاط طلبی و جستجوی شادابی و طراوت یک نیاز فطری می باشد. امور فطری همچون چشمه ای از درون می جوشند و مسیر خود را دنبال می کنند و چنانچه در سر راه آنها، موانعی برای تأمین خواسته هایشان که فطری و طبیعی است ایجاد شود، به دنبال مضری برای آن بر می آیند. و در مثال، اگر نیاز به فرح و نشاط از طریق سالم و سازنده تأمین شود، دیگر نیازی به شادی ویرانگر نخواهد بود.

(زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی مسأله)

قبل از بررسی عوامل مؤثر در پیدایش (شادی ویرانگر) نیاز به توضیح این پدیده احساس می شود منظور از (شادی ویرانگر) حالتی موقتی است که از طریق روشهای ضد اخلاقی نظیر استعمال مواد مخدر رقرص های روان گردان و به ویژه قرص های اکستازی، برنج و یا شیشه به فرد دست می دهد و در اثر آن موقتا احساس سبکی رها شدن در فضا و وام ها و تخیلات سریع می نماید. این عوامل، عمده عبارتند از:

۱- زندگی پوچ و درون تهی

برخی افراد به گونه ای زندگی می کنند که احساس پوی و درون تهی شدن غالب بر جریان زندگی آنهاست. از درون و بیرون، احساس کمبود، خلا و بی معنایی آنان را رنج می دهد و برای شکستن این حصار پوچی و

رها کردن خود از درد درون ناشی از آن به هر چیزی که متفاوت بوده و آنان را به گونه‌ای مشغول کند که دیگر فکر نکنند و از عذابهای اینگونه افکار آسوده شوند پناه می‌برند، خواه مواد مخدر، داروهای روان گردان و یا دلمشغولیهای مبتذل ولی سرگرم کننده باشد.

در حقیقت این عده، از خود فرار می‌کنند به این جهت که خود را خالی از هر گونه معنای زندگی می‌بینند در نتیجه، تحمل خویشتن را هم ندارند فرار از خویشتن جلوه‌های مختلفی دارد که یک مورد آن روی آوردن به داروهای روان گردان و قرص‌های اکستازی است.

۲- بحران هویت

انسان برای تکوین هویت خویشتن ناگزیر از یافتن پاسخ برای سوالاتی است نظیر اینکه من کیستم؟ و چه باید بکنیم؟ و معنای زندگی من چیست؟ در مولفه قبلی که زندگی پوچ به عنوان عاملی برای شادی ویرانگر عنوان گردید مشخص شد که فقدان معنا و مفهوم زندگی زمینه ساز چنین پدیده‌ای است. حال باید اضافه کرد که علاوه بر آن، ناتوانی فرد در پاسخ به اینکه من کیستم» و چه باید بکنم» نیز موجب سرگردانی، بلا تکلیفی و حیرت او شده و چنانچه در تلاشهای بعدی خود نیز نتواند از این موقعیت رها شود، به نوعی یاس فلسفی، سرخوردگی و ناامیدی گرفتار می‌شود و راه چاره خود را در شادیهای زودگذر، کوتاه و مخربی می‌بیند که برای لحظات موقت او را از درد بی‌هویتی نجات بخشد.

۳- رویکرد رفاهی به زندگی

مبانی تفکر برخی اینگونه است که نسبت میان خود و دنیای پیرامونشان را در برخورداری و رفاه هر چه بیشتر جستجو می‌کنند که اریک فروم عنوان منش گیرنده یا استثماری برای این گروه را پیشنهاد می‌کند، این قبیل افراد، همیشه خود را از زندگی و اطرافیان طلبکار می‌دانند و می‌خواهند بالاترین رفاه و تنعم از ان ایشان باشد ولی متقابلاً خود را در قبال کسی و یا چیزی متعهد و مسوول نمی‌دانند بدیهی است تنظیم سطح انتظارات خود از زندگی بر اساس رفاه کامل، چنانچه به مانعی برخورد کند، آنان از پای نمی‌نشینند بلکه به هر طریق ممکن درصدد دستیابی به رضایت شخصی و شادی فردی خود هستند و استفاده از داروها و قرص‌های روان گردان، یکی از شیوه‌هایی است که موقتا به آنها رضایت خاطر و نشاط می‌بخشد اگر چه بعضاً می‌دانند که بهای سنگینی نیز باید در ازای چند لحظه شادی مخرب و از خود بیخود شدن پرداخت نمایند.

۴- تلخی ها و ناکامی ها

آنانی که زندگی را تنها از دریچه خوشی می بینند جایی برای شکست و محرومیت در نظر نمی گیرند و لذا به محض مواجه با ضربه شکست و ناکامی به درون خود می خزند و بعضاً به فکر خودکشی می افتند و در مواردی نیز به شادیه ای مرب و آسیب زا پناه می برند شکست در عشق، شکست در رقابت و نظیر آن، بر آنها بهانه ای مکفی برای دست زدن به اقدامات مخرب تلقی می شود.

۵- تجربه متفاوت

عقیده عده ای از جوانان بر این اساس استوار است که در زندگی باید هر چیزی را حداقل یکبار تجربه کرد تا بعدها، آدمی شخصیت پخته و با کمالی بدست آورد. در برابر چنین گفته‌ای باید پرسید اگر چیزی راحتی یکبار تجربه کردید ولی پیامدهای مخرب آن به گونه ای بود که، دیگر فرصت جبران نیافتید چه باید کرد؟ غالب اینگونه جوانان پاسخی برای آن ندارند.

واقعیت امر این است که آن دسته از جوانان که در برابر وسوسه مصرف مواد مخدر قرار می گیرند و دوستان، آنان را تشجیع می کنند که به یکبار تجربه جدید و امتحانش می ارزند، چنانچه جوانان تحت تاثیر قرار گیرند و به آن روی آورند، یک نوع وابستگی به آن پیدا می کنند که ترک و درمان آن کار آسانی نیست و بلکه آینده آنان را دچار آسب جدی می کنند.

شادی سازنده و ویژگیهای آن

به منظور تبیین رویکردهای معطوف به شادی سازنده ناگزیر از بیان انواع آنها و ویژگیهایشان هستیم برخی از موارد شادیهای سازنده عبارتند از:

۱- شاد کردن دیگران

چنانچه آدمی اهتمام به شاد کردن دیگران نماید قلباً و باطناً خود نیز احساس مسرت باطنی می کند فرمایش حضرت امیر علیه السلام گواه این مطلب است:

« سوگند به خدایی که تمام صداها را می شنود، هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی، لطفی برای او قرار دهد که به هنگام مصیبت چون آب زلالی بر او باریدن گرفته و تلخی مصیبت را بزدايد، چنان که شتر غریبه را از چرآگاه دور سازند .

۲- شادی ناشی از رضایت الهی

موجدان واقعی پیوسته در پی کسب رضای الهی هستند و نیل به آن را در گرو انجام وظایف در قبال حق تعالی و پرهیز از نواهی او می‌داند. این دسته از انسانها در صورتیکه به نتیجه کاملی هم دست نیابند، احساس اینکه در مسیر رضای او حرکت می‌کنند، برایشان آرامش بخش است و در چنین صورتی مشمول این آیه شریفه خواهند بود که «رضی الله عنهم و رضوا عنه» یعنی: خدا از آنان راضی و آنان از خدا راضی اند»

۳- شادی ناشی از ارتباطات انسانی مطلوب

ارتباطات انسانی مطلوب با اطرافیان و به ویژه خانواده و محیط کار از ظرفیت بالایی برای شادی سازنده برخوردار است به گونه‌ای که برخی از محققین سهم آن را در نشاط آدمی تا ۸۵ درصد ارزیابی می‌کنند بدیهی است توجه به آثار و نتایج مطلوب این روش، انگیزه نیرومندی برای به کارگیری ارتباطات انسانی است البته علاوه بر موارد مذکور، زمینه‌های دیگری نیز برای بذل توجه به شادی سازنده وجود دارد که به جهت اختصار از بیان آنها خود داری می‌شود.

پیشنهادها و راهکارها

گر چه بیان راهکارها به شکل مبسوط و در حد این مقاله نمی‌گنجد، با این حال برخی از آنها را از دیگران بیان می‌کنیم:

۱- آموزش مهارت‌های زندگی

لازمه زندگی سالم، بالنده و رشید، دانایی و آگاهی است، آگاهی از مهارت‌های مذکور شامل فن مراقبت از خویش، سلامتی جسمی و روانی خود و سازوکارهای ایمنی بخش زندگی می‌شود. این آموزشها به ویژه برای جوانان که بیشتر در معرض تهدید و خطر هستند، بیش از سایر گروه‌های سنی، ضروری به نظر می‌رسد.

شیوه اجرایی این آموزشها به صورت عام و از طریق رسانه‌ها و به صورت خاص و از طریق مشاوره‌های فردی امکانپذیر است.

۲- تبیین آثار سوء مصرف داروهای روان گردان

غالباً جوانانی که به مصرف اینگونه داروها و یا مواد مخدر روی آورند، از آثار و عوارض کوتاه مدت و بلند مدت آنها اطلاعی ندارند و لذا به نوعی ساده اندیشانه از کنار آن می‌گذرند و آلوده می‌شوند چنانچه از طریق مراکز فرهنگی نظیر فرهنگسارها، خانه‌های فرهنگ، کانونهای فرهنگی - تربیتی و سایر نهادهای

ذیربط، همایشه ای توجهی و آموزشی با حضور کارشناسان و متخصصان پزشکی، روانشناسان و مشاوران برگزار شود و با نمایش فیلم، اسلاید و توزیع بولتن های خبری جوانان را از عواقب آنها مطلع نمایند ضریب آسیب پذیری آنها کاهش یافته و سلامت خود را از دست نخواهند داد علاوه بر این ها، توجه این مطلب برای جوانان و به ویژه دختران که مصرف بخشی از داروها نوعی حالت خواب آلودگی و اغماغ به فرد دست می دهد که ممکن است در چنین وضعی و در پارتی های شبانه مورد تجاوز و یا سوء استفاده جنسی به وسیله افراد تبهکار قرار گیرند، این نوعی آگاهی می تواند به عنوان عامل بازدارنده از اینگونه آلودگی ها و بی عفتی ها تلقی شود.

۳- غنی سازی اوقات فراغت

برنامه ریزی برای تامین و تعمیق اوقات فراغت موجب می شود که نوجوانان و جوانان با خلاها و کمبودهای جدی و مهمی در زندگیشان مواجه نشوند و بدانند که برای فرصتهای آزاد خود چه طرح و برنامه ای می توانند تنظیم نمایند که علاوه بر حفظ سلامت جسم و جانشان به نوعی رشد و بالندگی نیز نایل شوند. در این زمینه بخصوص، ترتیب دادن گفتگوهای آزاد میان جوانان با حضور کارشناسان مرتبط با موضوع ساخت که غالباً با محور آسیب های اجتماعی قابل برگزاری است، عامل ارزشمندی برای حفظ نسل جوان و آسیب زدایی از جامعه محسوب می شود.

۲۹- شرابخواری (زوال عقل و دین)

طلیعه

منظور دواتق هر از گاه، به بها نه های مختلف حضرت امام صادق علیه السلام را از مدینه به عراق می طلید و تحت نظارت قرار می داد در یکی از این دیدارها، یکی از سران لشکر مجلسی ترتیب داد و عده زیادی و از جمله امام صادق علیه السلام و رجال حکومت را نیز دعوت کرد سفره حاضر شد و مدعوین سر سفره نشستند و مشغول غذا خوردن شدند، در این میان یکی از مدعوین، تقاضای شراب کرد حضرت از مجلس بیرون رفتند، خواستند امام را مجدداً برگردانند، ایشان قبول نکردند و فرمودند رسول خدا فرموده است: هر کس بر سر سفره ای بنشند که در آنجا شراب است لعنت خدا بر او است.

بحث درباره این موضوع را با رویکردی گذرا به عوامل موثر در تکوین این عمل آغاز می کنیم:

زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی مساله

از مهمترین زمینه های پیدایش این پدیده عبارتند از :

۱- احساس پوچی و درون تهی شدن

چنانچه بنا بر دلایلی، آدمی، احساس پوچی کند، دیگر برایش اهمیتی ندارد که زندگی چگونه سپری شود و در نتیجه به نوعی، بی قیدی و بی تفاوتی و گرایش می یابد و نشانه آن، عدم مقاومت در برابر لغزشها و وسوسه ارتکاب اعمال ضد اخلاقی است و از جمله در برابر وسوسه شرابخواری، تسلیم شده و به آن رو می آورد.

۲- گریز از مشکلات

افرادی که آستانه مقاومتشان در برابر فشار ناشی از مشکلات زندگی پائین بوده و از تحمل بالایی برخوردار نیستند دست به واکنشهای متفاوتی می زنند، برخی به درون خویش پناه می برند، عده ای پرخاشگرانه با دیگران مواجه می شوند معدودی نیز به مسایلی نظیر مشروب و با مواد مخدر پناه می برند تا خود و مشکلاتشان را فراموش کنند گر چه انگیزه این عده از یاد بردن مشکلات است ولی نه تنها این مشکلات فراموش نمی شود بلکه بر آنها، مشکل دیگری نیز افزوده می شود و دور باطلی شکل می گیرد که هر عاملی، مشکلات موجود را افزایش داده و عرصه بر فرد تنگ تر می شود.

۴- بد آموزیهای خانوادگی و اجتماعی

فرزندانی که بر اساس فطرت پاک والهی به دنیا می آیند ولیکن به لحاظ حضور در خانواده های منحط و فاسد، دچار بدآموزی های اخلاقی می شوند در صورتیکه برداشت دقیقی از اینگونه مشکلات نداشته باشند، احتمال آلودگی اخلاقی آنان نیز به مراتب، وجود خواهد داشت. به عنوان مثال پدر یا مادری که فرزندانش او را در حال شرابخواری و یا استعمال مواد مخدر می بینند خود به خود زمینه انحراف فرزندش را آماده می کند حضور فرزندان در جشن های فامیلی و محفل های شبانه ای که صرف مشروبات الکلی، مساله ای عادی تلقی می شود منجر به آسیب پذیری فرزندان در آینده و احتمال گرایش به مشروبخواری خواهد شد.

۴- تبلیغات غلط و تحریک آمیز

متأسفانه وجود برخی باورهای غلط در جامعه که پیشینه ای طولانی دارد موجب گرایش برخی از افراد جامعه به ویژه جوانان به اینگونه مسایل انحرافی می شود به عنوان مثال زمانی که دوستان آلوده و ناباب، عضو جدید گروه خود را به این شرط می پذیرند که اقدام به مشروبخواری نماید او به احتمال قوی چنین خواه کرد و یا اگر در حلقه دوستان آلوده چنین مساله ای مطرح شود که مشروب، جرات آدمی را زیاد می کند، افراد ساده لوح و در عین حال نیازمند تایید گروه همسالان، برای افزایش جرات و جسارت خویش چنین می کنند.

۵- رشد کلوبها و کافی نت ها

وجود پاتوق ها و مراکز تجمع بخشی از جوانان سرخورده و ناراضی و بی تفاوت، غالباً محیط مساعد برای برخی تخلفات اخلاقی و اجتماعی است در این گونه مراکز که بعضاً به صورت اماکن زیر زمینی و غیر قانونی به محل اجتماع دختران و پسران سرگردان و بی هویت مبدل شده است، می تواند صحنه هایی نظیر مصرف مشروبات الکلی استعمال مواد مخدر و بعضاً سایر تخلفات اخلاقی را نیز مشاهده نمود. اینک با بیان برخی از علل. عوامل پدیده مشروبخوای، می توان توصیه های زیر را ارائه نمود:

پشهادها و راهکارها

در قبال رفتار ضد ارزشی مشروبخواری، می توان توصیه های زیر ارائه نمود:

۱- تبیین آثار مخرب آن

با فرض اینکه امکان بی اطلاعی افرادی از آثار سوء این پدیده وجود دارد، روری به نظر می رسد که به پاره ای تبعات و آثار آن بر عقل دین اشاره ای داشته باشیم بی تردید با الهام از سخنان بزرگان که فرموده اند

مصرف مشروب عقل را زایل می کند و نیروی تشخیص آن را از کار می اندازد چنانچه اینگونه افراد بدانند که زوال اندیشه ناشی از مصرف مشروب چه آسیب هایی را به آنان وارد می کنند و چگونه حیثیت آنان را در میان مردم و جامعه از بین می برد، قطعاً در ترک این رفتار موثر خواهد بود تحلیل دقیق این مساله که آدمی در حالت مستی مطالبی را به زبان می آورد که او را نزد مردم بی مقدار می کند و با بی اعمالی دست می زند که آبروی او را بر باد می دهد اینها باعث خواهد شد که چنین رفتاری را کنار بگذارند همچنین توجه به این نکته که در تعابیر اولیای دین از شربخواری به عنوان کلید هر کار زشتی یاد شده است، عاملی بازدارنده برای این عمل خلاف محسوب می شود.

در این زمینه برخی از احادیث مبین عواقب چنین عملی می باشد که در زیر به آنها اشاره می شود امام باقر علیه السلام فرمودند « خداوند مشروبات الکلی را به جهت اثرات شوم و عواقب تباه کننده آن حرام فرموده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند « شراب » کلید تمامی بدیها و شرور است و امام رضا علیه السلام نیز فرمودند: خداوند شراب را حرام کرده است، برای آنکه شراب مایه فساد است به علاوه عقل را از درک حقایق ساقط می کند و آدمی را در مواجهه با مردم بی شرم و حیا می کند.

۲- تقویت هویت

بر اساس این واقعیت که میان احساس بی هویتی فرد و گرایشهای مبتذل نظیر بی بند و باری و مشوبخواری و اعتیاد نوعی رابطه بر اساس زمینه سازی و بستر سازی وجود دارد، در این صورت با تقویت مبانی هدایت فرد می توان او را به ترک چنین عملی واداشت منظور از تکوین هویت به طور اجمالی این است که فرد بداند کیست؟ در کجاست؟ در چه دنیایی زندگی می کند (چه باید بکند؟ و به کجا باید برود؟ در حقیقت کسی که قادر باشد به این گونه سوالات پاسخ دهد فرد با هویتی است که هدف از زندگی را رسیدن به کمال می داند و بدیهی است چنین انسانی هرگز به اموری که خلاف شرع و عقل بوده و سلامتی اندیشه و آبروی او را مورد تهدید قرار می دهد تن در نمی دهد.

۳-تأمین و تعمیق اوقات فراغت

زمینه رشد برخی از مفاسد اجتماعی، در اوقات فراغت بی هدف، بی برنامه و آسیب زا است به ویژه جوانانی که سرشار از انرژی و نیرو بوده و متناسب با توان خویش فعالیتهایی نمی یابند تا به نعی مفید و سازنده اشتغال

داشته باشند ناگزیر به مشغولیهایی پناه می برند که نه تنها مفید و سازنده اشتغال داشته باشند ناگزیر به مشغولیهایی پناه می برند که نه تنها مفید و آموزنده نیست بلکه به مراتب مخرب و بد آموز می باشد لذا پیشنهاد می شود در جهت غنی ساختن اوقات فراغت نسل نوجوان و جوان برنامه های متنوع و جذابی، ارائه شود تا بالاترین ظرفیت برای جذب این نسل مهیا شو و گرنه باید انتظار گرایش برخی از آنان به اموری نظیر مواد مخدر، مشروب و قمار و سایر مفاسد اخلاقی بود.

۴- پذیرش برای تحول

در برخی موارد زمینه های مناسبی در فرد خاطی برای بازگشت به شخصیت سالم وجود دارد در صورت مواجه شدن با چنین نشانه هایی باید، اطرافیان او را بپذیرند و فرصتی بر او بدهند تا به تحول مورد نظر نائل شود. در برخی حکایات مستند آورده اند که عارفی بزرگ در نیشبور از گذری عبور می کرد پیکر بیخ ال فردی را دید بر روی زمین افتاده اس از عابران موضوع را جویا شد گفت فردی مشروبخوار است که مست و بیهوش بر زمین افتاده است آن عارف، آب طلبیده و دهان او را شستشو داده و تطهیر کرد و آنجا را ترک گفت.

زمانی که آن فرد بهوش آمد به او گفتند در همین حال که افتاده بودی عارف بزرگ شهر دهان تو را تطهیر کرد، با این جمله مستی از سرش پرید و گفت حال که چنین است دیگر هرگز لب به مشروب نخواهم زد و از تائبان حقیقی شد.

۵- برخورد مستقیم

در مواجهه با افراد خطا کار، بعضاً می توان از روش غیر مستقیم نیز بهره گرفت و آن هم زمانی است که فرد قابلیت لازم را برای درک و برداشت مناسب از این روش را دارا باشد شقرانی یکی از افرادی است که در عصر امام صادق علیه السلام زندگی می کنند و نسبت به ایشان اظهارات و محبت می نماید ولی متأسفانه در برخی از مواقع، به شرابخواری روی می آورد حضرت در عباراتی قریب به این مضمون فرمودند: کار خوب از دیگران شایسته است و از تو شایسته تر و کاربرد اگر از دیگران سرزند، بد است و از تو بدتر زیرا که متناسب به ما هستی.

و اشاره مستقیمی به موضوع شراب نکردند او به موضوع پی برد و با شرمندگی از این کار، دست کشید به راه اصلاح بازگشت.

۳۰- ضرورت محبت

وگذشت نسبت به فرزندان

طلیعه

پس رسول اکرم (ص) همراه با اصحاب خود از منزل خارج شدند حسین ع را دیدند که با کودکان مشغول بازی بودند پیامبر (ص) دستهای خود را باز کرده و از اصحاب دا شدند به طرف فرزندشان رفتند تا او را بگیرند حسین (ع) خنده کنان این طرف و آن طرف می گریخت و رسول اکرم (ص) نیز خندان از پی او بودند کودک را گرفتند دستی زیر چانه کودک و دست دیگر پشت گردن او نهادند لب بر لبش نهادند و او را بوسیدند .

این مطلب را با بیان ضرورت‌های مساله محبت به فرزندان آغاز می کنیم .

مبانی اعمال محبت و گذشت به فرزندان

در این بخش به تبیین ضرورت‌هایی باید پردازیم که والدین را بر می انگیزد تا چنین روشی را کار گیرند .

۱- نیازهای اساسی روانی

فرزندان از لحظه ای که چشم به دنیا می گشایند تا آخرین مرحله زندگی، نیازهای مهم روحی و روانی دارند که غالباً به وسیله والدین باید تامین شود زیرا در صورت تامین آنها شا هد سلامت روحی و اعتدال روانی شان خواهند بود و در غیر این صورت باید در انتظار سرخوردگی و بر هم خوردن موازنه روحی آنها بود . لذا آگاهی والدین به وجود نیازهای مذکور، اولین ضرورتی است که آنان را به رفتاری محبت آمیز و توام با گذشت نسبت به فرزندان بر می انگیزد.

۲- گامی در ایفای وظیفه

پذیرش این واقعیت پدری با مادری تنها یک امتیاز نیست بلکه بیش از آن مسولیت است مسولیت در قبال فرزندی که در حقیقت متعلق به آنها نیست بلکه امانتی از جانب خدادار نزد آنهاست، والدین که از حق فرزند بر خود آگاهی دارند؟، به مراتب انگیزه قویتری نسبت به دیگران برای ایفای وظیفه دارند چون یقین دارند که نزد خدا باید پاسخگوی حقوق و از جمله حق فرزند باشند .

۲- قوام نظام خانواده

بی تردید، خانواده به عنوان سنگ بنای جامعه، مورد توجه و اهتمام جامعه شناسان بوده و از حیث اینکه قلمروی از گستره روابط انسانی است مورد عنایت روان شناسان نیز می باشد در منظر این دسته از صاحب نظران خانواده زمانی قادر به برقراری روابط انسانی متعالی خواهد بود که پیوند افراد آن مبتنی بر احساس محبت و گذشت نسبت یکدیگر باشد اعمال شیوه مهمر آمیزنسبت به فرزندان موجب حفظ کیان خانواده از جانب همه اعضای آن خواهد شد.

۴- سازندگی نسلهای آینده

تربیت متکی بر محبت و گذشت نه تنها نسل اول یعنی فرزندان را دلگرم و امیدوار در مسیر رشد و تعالی قرار می دهد بلکه نسل اول محبتی را که از والدین آموخته است به سهولت به نسل بعد نسل دوم منتقل می نماید چون شاهد ابراز محبت والدین نسبت به خود بوده لذا قادر است به راحتی نیز آن را به دیگران و نسلهای بعدی ارائه کند و بر همین اساس ملاحظه می شود که به کار بستن محبت و گذشت، سرنوشت نسلهای مسلسلی که بعدها می آیند نیز تحت الشعاع قرار داده و موجب امیدواری بیشتری به زندگی می شود.

۵- منافع مشترک والدین با فرزند

در حقیقت با اندکی دقت، معلوم می شود که نوعی پیوند ناگستنی میان منافع والدین و فرزند موجود است که به هیچ وجه نمی توان آن را نادیده گرفت و انگکار کرد این مطلب در بخشی از نامه حضرت امیر(ع) خطاب به فرزندشان امام مجتبی(ع) چنین آمده است:

و تو را دیدم که پاره تن من، بلکه همه جان منی، انگونه که اگر آسیبی به تو رسید به من رسیده است و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است، پس کار تو را کار خود شمردم و ناممعی ای برای تو نوشتم تا تو را در سختیهای زندگی رهنمون باشد، حال من زنده باشم یا نباشم.

البته علاوه بر این دلایل می توان به ضرورتهای دیگری نیز در همین راستا اشاره نمود و لیکن از باب اختصار به همین مقدار اکتفا نمود و به بیان پیشنهادها و راهکارهای برای برانگیختن والدین به این وظیفه می پردازیم.

پیشنهادها و راهکارها

اینک شیوه‌هایی را که در جهت اهتمام بیشتر پدران و مادران به ایفای نقش عاطفی و حمایتی در قبال فرزندان، موثر است، ارائه می‌دهیم.

۱- تبیین جایگاه محبت به فرزند

شاید کمتر مساله‌ای همچون محبت به فرزند در منظر اسلام تا این اندازه مورد تاکید شده باشد فرهنگ غنی احادیث و روایات و نیز سیره نبوی علیه السلام و علوی علیه السلام مبین این واقعیت است که تاکید بر محبت به فرزند تا این اندازه جلوه‌ای و نیز دلیلی بر اهمیت خود فرزند در منظر اسلام می‌باشد بیان برخی از احادیث موید این امر است:

۲- پیامبر گرامی اسلام علیه السلام فرمودند: کسی که به کودک‌کان مسلمین رحمت و محبت نکند و بزرگان را احترام ننماید از ما نیست. و یا حدیثی که از آن حضرت نقل شده است.

دو صفا را خداوند دوست دارد، بخشش و گذشت

حضرت امام علی (ع) می‌فرمایند «بوسیدن کودک رحمت و محبت است»

و در راستای همین توصیه امام صادق (ع) فرمودند: آن کسی که فرزند خود را بیوسد، حسنه‌ای در نامه عمل او ثبت خواهد شد.

و همان حضرت توصیه نمودند که کودک‌کان را دوست بدارید و با آن عطف و مهربان باشید.

۲- آموزش قبل از ازدواج

هر گاه زوجهای جوانی که یمان نامزدی با یکدیگر را منعقد می‌کنند، موظف به طی یک دوره آموزشهای ضروری قبل از ازدواج شوند، در این صورت قادر خواهند بود که با مهارتهای زندگی مشترک و از جمله آداب تربیت فرزندان و نیز آشنایی با حقوق فرزند توجیه شده و وظایف خود را در قبال فرزندان به نحو مطلوبی ایفا کنند، بدون شک اینگونه آموزشها که با بهره‌گیری از تکنیک‌های جدید صورت می‌گیرد، در صورت قوی بودن محتوای آن و نیز جذابیت روشهای آن، می‌تواند زوجهای جوان را از همان آغاز با روابط متقابل میان خود نیز روابط متقابل والد - فرزند آشنا نماید و میزان آسیب‌پذیری خانواده به مقدار قابل توجهی کاهش می‌یابد.

۳- تقویت آموزش خانواده

همسران جوان اعم از آموزش دیده و یا آموزش ندیده، با تولد اولین فرزند، در برابر خود مجموعه‌ای از پرسشهای تربیتی را مشاهده می‌کنند که مایلند از پاسخهای کارشناسی و اطمینان بخشی، استفاده نمایند به ویژه همسرانی که قبل از ازدواج در جریان هیچ گونه آموزشی قرار نگرفته اند نیاز بیشتری به دوره های آموزشی و توجهی دارند پیشنهاد می‌شود یکپاز محورهای مورد بحث و آموزش آشنایی با حقوق کودک و شیوه های تحقق آنها باشد.

۴- طرح انتخاب والدین برتر

تجربیات برگرفته از جامعه در طول یک دهه اخیر، بیانگر آن است که چنانچه طرحی با پشتیبانی عوامل تشویقی و به گونه ای موثر پیاده شود، بهترین و بیشترین استقبال را به همراه داشته است در این زمینه نیز پیشنهاد می‌شود از مقطع مهد کودک آمادگی و مدارس ابتدایی تا پیش دانشگاهی، بر اساس طرحی کارشناسی شده اقدام به شناخت معرفی و تشویق والدین برتر نموده و در سطح گسترده‌ای بر این مساله تاکید شود و به ویژه یکی از گزینه های انتخاب والد برتر « آشنایی آنان با حقوق کودک (فرزند) وارد کردن آن به نحو شایسته، در نظر گرفته می‌شود.

۵- « طرح داستانهای تربیتی »

طبیعت آدمی، به داستانها و حکایات، علاقه و کشش خاصی دارد به ویژه اگر این قبیل داستانها، از لحاظ زمینه های اخلاقی و تربیتی محتوای مناسبی را دارا باشد، اثر گذاری آن به مراتب بیشتر خواهد بود لذا چنانچه اهل قلم، در زمینه طرح داستانهای تربیتی برگرفته از سیره بزرگان دین و اولیای الهی و نیز معلمان، مربیان، مدیران، و والدین برگزیده، اقدام به تدوین آثاری نمایند که بر محوریت شناخت و رعایت حقوق فرزند، استوار باشد، سرمایه گذاری ارزشمندی در حوزه تربیت نسل، تلقی خواهد شد.

۶- « هنر و رسانه های تصویری »

جایگاه هنر به عنوان مؤثر ترین ابزار انتقال پیام آنچنانکه باید و شاید شناخته شده نیست به ویژه در عرصه پیامهای تربیتی و اخلاقی که بیشترین نیاز جوامع معاصر می‌باشد. لذا پیشنهاد می‌شود که تهیه کنندگان و نویسندگان سناریو. با الهام از فرهنگ غنی اسلامی در خصوص ارتباطات انسانی، اقدام به چنین فیلمها و سریالهایی نمایند تا علاوه بر جذابیت هنری و تصویری بتواند شیوه‌های مفید کاربری محبت و گذشت را به نمایش گذاشته و خانواده ها را بیشتر از پیش با وظایف شان و حقوق فرزند (کودک) آشنا نموده و متقابلند

برای ایجاد موازنه در کانون های خانوادگی، فرزندان را نیز با حقوق والدین آشنا نمایند و در نتیجه به تفاهم و همزیستی مسالمت آمیز که هدف اصلی تشکیل خانواده است دست یابند.

۳۱- «طاق عاطفی»

«فقدان علاقه و ارتباط همسران با یکدیگر»

(طبیعه)

«عواطف آدمی، همچون سرمایه ای درونی است که تنها با به کار انداختن و به گردش درآوردن، رشد و تکامل می یابد و در غیر این صورت، به سان سرمایه راکدی است که به مرور زمان قدرت خرید آن کاهش یافته و کم ارزش می شود، همسران باید بیاموزند که «بذل عاطفه» همچون گل سرخی در مزرعه قلبشان بنشانند و با کمال دقت آن را پرورش دهند، آنچه که به مرور زمان در زندگی برخی همسران جوان کم رنگ تر و ضعیف تر می شود، «نیروی محبت» نیست که بلکه «ابزار محبت» است.»

این مبحث را ابتدا با توضیحی پیرامون طلاق عاطفی آغاز نموده و پس از آن به بیان عوامل مؤثر در تکوین این پدیده می پردازیم:

«معنا و مفهوم طلاق عاطفی»

منظور از طلاق عاطفی، حالتی در روابط میان زن و شوهر است که علی رغم زندگی مشترک در زیر یک سقف، از حیث ارتباطی انسانی دچار آسیب شده و درد و ستد عاطفی با یکدیگر مشکل دارند به گونه ای که یا نسبت بهم فاقد علاقه هستند یا اینکه علاقه میان آنها وجود دارد ولی قدرت ابزار آن را ندارند که در هر صورت. نتیجه یکی است و آن وجود برودت عاطفی در سازمان خانواده و ضعف تدریجی پایه های زندگی است.

«زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی مسأله»

۱- «معاشرت های آسیب زا»

برخی از معاشرت های آزاد ولی بی بندوبار که بر اساس ارزشهای اخلاقی، استوار نیست، زمینه ساز پاره ای هوسها و آرزوها می شود و زمانی که فرد به اینگونه روابط آلوده و خارج از محیط خانواده، دلبستگی پیدا کرده به مرور زمان نسبت به تعهدات عاطفی و روحی خویش نسبت به محیط خانواده احساس دلسردی و عدم علاقه می کند.

۲- «عدم مراقبت نگاه»

پرهیز از نگاه ناروا، موجب سلامت دل و مصونیت نفس آدمی است و عدم پرهیز از نگاه ناروا، حسرت های طولانی را به دنبال می آورد. بدیهی است مردانی که نگاه خود را آزادانه به هر کس و هر نقطه می ورزند، باید در انتظار عواقب نامطلوب آن باشند که زمینه ساز دلستگی به این و آن شده و به همان نسبت علاقه آنان را نسبت به همسر و خانواده شان کاهش می دهد.

۳- «عدم مراقبت حجاب»

حجاب، به علاوه بر اینکه زنان را در شرایط امنیت اخلاقی و ارزشی مطلوبی قرار می دهد، دیگران و به ویژه بیگانگان و نامحرمان را نیز از اینکه زنان را هدف نگاهشان قرار دهند، ناامید و مأیوس می سازد که نتیجه آن جامعه سالم و صالح و بالنده است. در غیر اینصورت و زمانی که جامعه به ابتذال و بدحجابی روی آورد، هوسهای خفته را در مردان مستعد، بیدار نموده و به همین نسبت از خانواده و همسران خود فاصله گرفته و روابطشان دچار تهدیدهای جدی می شود.

۴- «در گیریهای مکرر و حل نشده»

وجود برخی از اختلافات در خانواده، امری طبیعی و بدیهی است ولی با اینحال در معدودی از خانواده ها، اختلافات و تنش های درونی نه تنها حل نشده بلکه به مرور زمان دامنه اختلافات و تنش ها گسترش یافته و عمیقتر و پیچیده تر می شود. فرجام در گیریهای حل نشده ایجاد برودت و انجماد عاطفی در میان همسران است زیرا اینگونه اختلافات به مرور زمان از میزان محبت زوجین نسبت بهم کاسته و زمینه ساز دلسردی آنان در رابطه ب دیگری می شود.

۵- «رقابتهای بیمورد»

یکی از عوامل زمینه ساز در طلاق عاطفی همیران، جورقابت میان آنهاست به این معنا که زوجهای جوان به جای جو رقابت در زندگی، در صدد ایجاد جو رقابت با یکدیگر باشد، در چنین صورتی، دائماً مترصدانند که به نحوی برتری خود را نسبت به همسر حفظ کنند ولو به قیمت کاهش میزان صمیمیت میان آنها تمام شود از عوامل مؤثری برای ایجاد جو رقابت میان همسران، بعضاً همسن بودن زوجین باشد که در چنین شرایطی، ار شدت سنی برای مدیریت خانواده، معنای درستی پیدا نمی کند.

۶- «ساده اندیشی»

از لحاظ تیپ شناسی شخصیت، برخی دارای ویژگی دهن بین بودن هستند یعنی به راحتی تحت تأثیر حرف این و آن قرار می گیرند، زیرا از خود استقلال رای و قدرت آزاد اندیشی ندارند، لذا چنانچه مطلبی از بستگان و آشنایان درباره همسرشان بشنوند، قبل از هرگونه تحقیق و بررسی و تفکر تحت تأثیر آن قرار گرفته و دچار احساس سردی و بی علاقه‌گی به همسر می شوند.

۷- «مداخله اطرافیان»

برخی از نزدیکان و یا بستگان با انگیزه خیر خواهی ولی و با روشی نامطلوب در مسایل زندگی زوجهای جوان دخالت می کنند ولی به عوض حل مشکل، بر حجم مشکل می افزایند.

۸- «ناآشنایی با ماهیت عواطف»

آنهايي که با مکانیزم عواطف و کارکردهای آن آشنایی دارند به درستی می دانند که لازمه زندگی با عاطفه و جذاب، استمرار محبت میان زوجین و ابزار آن به شکل صحیح است ولی عده آنهانی که چنین واقعیتی درک می کنند و به آن عمل می کنند، محدود است و یا آنهایی به ضرورت وجود محبت میان زوجین معتقدند ولی به ابزار محبت نسبت به همسر، تردید دارند، دچار آسیبهایی در روابط متقابل باهم می شوند مضمون کلامی از رسول خدا در این زمینه چنین است:

«هر مردی که به همسرش بگوید او را دوست دارد، این جمله از قلب همسرش هرگز خارج نخواهد شد»^۱

«پیشنهادها و راهکارها»

در طلاق عاطفی همچون سایر پدیده های منکر و ضد ارزشی، شیوه هایی مطرح است که اجمالاً به تبیین بخشی از آنها می پردازیم:

۱- «بهبود مناسبات انسانی»

در صورتی که خود را همیشه نیازمند بازنگری به ارتباطات انسانی با همسر، فرزندان و دیگران بدانیم، به طور قطع و یقین در مسیر پیشرفت و تعالی قرار خواهیم گرفت زیرا کاستی ها و ضعف هایمان را می پذیریم و در صدد تغییر آنها بر می آیم پیشنهاد مشخص در این مورد چنین است که همسران، روز خود را با این اندیشه آغاز کنند که امروز چه روشی را می توانند به کار گیرند تا مناسبات و ارتباطشان با همسرشان بهتر از روز گذشته باشد.

^۱ رک به مشکینی علی - ازدواج در اسلام. ترجمه علی جنتی

۲- «نیاز شناسی معیار تحول»

بافرض اینکه همسران نسبت به نیازهای روحی و عاطفی یکدیگر گوش به زنگ بوده و مصمم باشند که به نحوه مقتضی و مطلوب به آنها پاسخ دهند. این نتیجه حاصل می شود که تحول مناسبی نیز در روابط متقابلشان به وجود آید. در اینصورت نه تنها روند زندگی مشترک دچار روزمرگی و بیهودگی نمی شود بلکه به محبتی عمیق نیز دست می یابند.

۳- «رفاقت به جای رقابت»

چنانچه نوع نگرش زوجین به روابط متقابل بر مبنای رفاقت تعریف شود، حاصل آن دوستی پایداری در کانون خانواده خواهد بود و در صورت وجود رابطه مبتنی بر رقابت، هر یک از طرفین در صدد اثبات برتری خود و حذف طرف مقابل خواهند بود و در این صورت حاصل آن چیزی جز کدورت و برودت عاطفی نخواهد بود. لذا به همسران و جایگاهش و وظایف متقابل اقدام نمایند تا هدف زندگی که همانا رسیدن به کمال و آرامش خاطر است به درستی تأمین شود.

۴- «فعال نمودن مشورت خانوادگی»

بعضی از خانواده ها علی رغم آگاهی از ضرورت مشاوره در محیط خانواده، در عمل چندان پایبند به آن نیستند و به همین نسبت از پدیده ارزشمند دستیابی به تفاهم و هماهنگی محرومند، و حال آنکه می توان جلسه مشورتی خانواده را هر از گاهی تشکیل داده و با حضور همسر و فرزندان به بررسی عوامل آسیب زا پرداخته و از هر یک از حضار در جلسه، راه حل پیشنهادی آن را جویا شد. تداوم چنین روندی موجب آسیب شناسی خانواده یعنی درک عوامل آسیب زای خانوادگی شده و پس از آن می توان روشهای مطلوب و موجودی را به اقتضای موقعیت به کار گرفت.

۵- آموزش شیوه های داد و ستد عاطفی»

با تقویت و توسعه خانواده در سطح جامعه، جای امیدواری بیشتری نسبت به آینده خود، خانواده و همسران وجود دارد، منتها یک نکته مهم این است که محوریت بحث آموزش تبادل عاطفی سالم و موفق میان زوج های جوان باشد. از جمله روشهای پیشنهادی برای ارتقاء داد و ستد عاطفی، نامه نگاری مطلوب و سنجیده و ارتقاء دهنده همسران برای یکدیگر است، این شیوه بنا به دو دلیل از کارآمدی بالایی برخوردار است یکی آنکه، آدمی بعضاً چنین فرصتی نمی یابد تا تمام و یا بخشی از مکنونات قلبی خود را در ارتباط شفاهی و

گفتگو با دیگران کاملاً به آنها منتقل کند و یا در بیان مطالب به شیوه شفاهی، ناتوان است ولی در روش نامه نگاری، چنین احتمالی وجود ندارد، نکته دوم این که بعضاً شرم و حیای افراطی عده ای را بر می انگیزد که عواطف خویش را نثار همسران خود نکنند، که البته جنبه کاملاً ارادی ندارد بلکه غالباً از جنبه تقلیدی برخوردار است بنابراین آموزشهایی از نوع مذکور، یک شیوه درمانی سالم محسوب می شود.

۶- «پرهیز از به رخ کشیدن دیگران»

زمانی که برخی از زوجها به نوعی بی احتیاطی اخلاقی دست زده و از جنس مخالف غیر از همسرشان، تعریف و تحسین می کنند، از این نکته غافلند که در صورت تداوم چنین رویه ای به شدت همسرشان را نسبت به خود بدبین نموده و زمینه سردی روابط متقابل را مهیا می کنند. به ویژه اگر همسرانشان با بی اطلاعی از رموز موفقیت در آداب همسررداری در صدد مقایسه همسرشان با دیگران برآیند و او را در این مقایسه در مرتبه ای پایین تر قرار دهند، آسیبهای بیشتری متوجه زندگی مشترک و روابط متقابلشان خواهد شد.

۷- آموزش واکنش های عاطفی»

چنانچه یکی از همسران اقدام به ابراز محبت عاطفه نسبت به همسرش نموده ولی متقابلاً پاسخ مناسبی دریافت نکند، امکان دارد که برای بار دوم و سوم و نیز چندمین بار ابراز محبت یکجانبه ای صورت گیرد ولی این حالت، بدون پاسخ باقی بماند، در این صورت، چنین فردی، دیگر اقدام به ابراز محبت یکطرفه و یکجانبه نخواهد نمود، زیرا از دریافت پاسخ از همسرش ناامید شده و در نتیجه خود وی نیز منصرف می شود و همین امر موجب بی علاقهگی همسران نسبت به هم و یا طلاق عاطفی خواهد گردید.

۳۲- «عدم اعتماد به نفس»

طلیعه

خداوند مثلی زده (بشنوید) آیا بنده مملوکی که قادر بر هیچ چیز (حتی بر نفس خود) نیست با مردی آزاد که ما به او رزق نیکو و مال بسیار عطا کردیم که پنهان و آشکار هر چه بخواهد انفاق می کند یکسانند؟ هرگز یکسان نیستند، ستایش مخصوص خداست ولیکن اکثر مردم آگاه نیستند. و خداوند مثلی زده (بشنوید) دو نفر مرد یکی بنده ای باشد گنگ و از هر جهت عاجز و متکی به مولای خود و از هیچ راه خبری به مالک خود نرساند و دیگری مردی آزاد و مقتدر که به حق و عدالت فرمان دهد و خدو هم به راه مستقیم باشد، آیا این دو نفر یکسان هستند^۱

(قران کریم)

در آیه مذکور، قرآن ریک بازیابی هر چه تمامتر به نوعی مقایسه بین دو نفر که یکی واجد اعتماد به نفس و دیگری که فاقد آن است، دست می زند و از درون وجدان انسان ها، قضاوت می طلبد اینکه چرا برخی فاقد چنین موهبتی و دیگران واجدانند در بررسی علل و عوامل این پدیده خواهد آمد.

«زمینه های روان شناختی و جامعه شناختی مسأله»

اهمیت بررسی این مساله، زمانی بهتر آشکار خواهد شد که ضرورت اعتماد به نفس (خودباوری) تا حدودی روشن باشد و تأثیر آن در کارکردهای زندگی نیز تبیین گردد برخی از عوامل موثر در تکوین این مساله، عبارتند از:

۱- «ترتیب معیوب»

علی رغم علاقه بسیاری از خانواده ها به تربیت فرزندان صالح و شایسته، مع الاسف، همه آنان موفق به چنین آرمانی نمی شوند و در جریان عمل، به شیوه های آسیب زدایی نظیر تحقیر و تنبیه، طرد و اخراج از منزل، منفی گرایی و منی نگری و امثال آن سوق می یابند. اتخاذ روشهای مذکور موجب احساس بی ارزشی در فرزندان شده و تداوم آن می تواند ساختار اعتماد به نفس آن را معیوب نماید.

۲- «انتقاد مداوم»

^۱. سوره نحل، آیات ۷۵-۷۶

انتقاد مستقیم و مستمر، به مرور زمان فرد را در لاک دفاعی فرو برده و در نهایت او را به عقب نشینی از احساس ارزش و افتخار وا می‌دارد، زیرا ما بخشی از احساس سودمندی خود را از خلال اظهارات دیگران بدست می‌آوریم و زمانی که مجموعه اظهارتمان دارای بار منفی باشد، به این نتیجه خواهیم رسید که دیگر مولفه‌ای به عنوان اعتماد به نفس برای ما باقی نخواهد ماند لذا منتقدین سرسخت جوانان و نوجوانان باید از عواقب دشوار و پیچیده شیوه خود باید آگاهی بیشتری یافته و شیوه خود را مورد تجدید نظر قرار دهند.

۳- «ناکامی‌های مکرر»

در هر تجربه شکست و ناکامی، دو نکته قابل برداشت است، یکی عبرت آموزی از چنین تجربه‌ای و علت مواجه شدن با آن است که از تکرار موارد بعدی آن پیشگیری شود و دومی اینکه، اگر فرد در وضعیت روحی خویش، تغییری نیافریند لطمه روحی ناشی از آن، می‌تواند بر فرایند اعتماد به نفس تأثیر گذار باشد. بر همین اساس، ناکامی‌های مکرری که برای فرد پیش آید و فرصتی برای ترمیم روحیه‌ی وی در لابلای شکست‌ها پیش نیاید، قادر است که او را به مرحله از دست دادن اعتماد به نفس بکشاند.

۴- «عدم پذیرش»

نیاز به مقبولیت، احتیاجی فطری و مربوط به همه دوران زندگی است یعنی همه ما انسانها مایلیم که مورد پذیرش دیگران قرار بگیریم و براساس این مقبولیت، احساس امنیت می‌کنیم. عدم توجه به فرزند، بی‌اعتنایی به سخنان او و امثال آن می‌تواند در شکل‌گیری و تکوین اعتماد به نفس، اثراتی مخرب و منی بر جای نهد، زمانی که فرزند در حضور جمع مایل است، به بیان موضوعی پردازد و اظهار نظر کند ولی با واکنش نامطلوب و تند والدین خود مواجه می‌شود، نطفه اولیه احساس خود کم‌بینی (احساس کهنتری) در او ایجاد می‌شود و تداوم چنین روشهای مخربی می‌تواند این نوع جراحات‌های روحی را عمیق‌تر کند.

۵- «مطلق‌گرایی»

نیاز به همانندسازی یکی دیگر از سلسله نیازهای اساسی انسان است. به این معنا فرد مایل است خود را با شخصیتی که مورد تایید اوست، همانند نماید، از این فرایند به عنوان الگوسازی نیز یاد می‌شود. در چنین فرایندی همانندسازی با الگوهای مطلق می‌تواند در مواردی فرد را دچار تردید نماید که آیا هرگز می‌تواند به پایه چنین الگویی برسد یا نه؟

حل نشدن چنین تعارضی می تواند به کاهش اعتماد به نفس منجر شود توضیح این مطلب نیز ضروری است که در الگوسازی، که متناسب محوری بیشتر مورد توجه است تا تشابه محوری به این معنا که متناسب با ظرفیت و توان خود باید الگوهای متعالی همانندسازی کنیم نه آنکه در پی تشابه برآئیم.

۶- «عدم معرفت نفس»

ناآگاهی از دنیای درون و وادی نفس، می تواند ما را در پرورش و توسعه شخصیت، دچار مشکل نماید زیرا دقیقاً نمی دانیم که جنبه از نفس خود را و چگونه باید رشد و تعالی بخشیم. و در نتیجه پس از مدتی تلاش، چون به نتیجه ای دست نمی یابیم از همه آن صرف نظر نموده و در ارزشهای وجودیمان دچار تردید می شویم.

۷- «مقایسه غیر منطقی»

ترتیب دادن برخی مقایسه ها میان خود و دیگران، چنانچه سنجیده و دقیق نباشد، می تواند بر اعتماد به نفس اثراتی منفی داشته باشد به ویژه آن دسته از مقایسه هایی که میان دو جنبه غیر مرتبط شخصیت خود و دیگران تربیت می دهیم.

مضمون برخی روایات ناظر بر این است که در مسایل اخلاقی و معنوی، خود را با افرادی عالتر از خویش و در مسایلی مادی و دنیایی با اشخاص پایینتر از خود مورد مقایسه قرار دهیم.

«پیشنهاد ها و راهکارها»

بخشی از شیوه های ناظر به مقابله با فقدان اعتماد به نفس، عبارتند از :

۱- «موج مثبت»

منظور از موج مثبت، نیرویی نامرئی است که از وجود انسان به محیط اطرافش تشعشع داشته و آنها را به گونه ای سازنده تحت تاثیر قرار می دهد. جملات، عبارات و پیام هایی که حاوی جوانب مثبت بوده و در تقویت روحی انسانها موثر واقع می شود، قادر است به مرور زمان بر میزان اعتماد به نفس آنها بیفزاید، عبارتی نظیر تو می توانی، از تو بر می آید، روی تو حساب می کنیم، تو را فردی لایق می دانم و امثال آن.

۲- «انتقاد غیر مستقیم»

چنانچه قبلاً ملاحظه شد، انتقاد مستقیم، مخرب اعتماد به نفس است، و در مقابل انتقاد غیر مستقیم، مقوم اعتماد به نفس می باشد. حال در صورت نیاز به اعتقاد، ضرورت است، انتقاد با لحنی ملایم، مودبانه، غیر مستقیم و سنجیده انجام شود تا بر میزان اعتماد به نفس مخاطب بیفزاید.

۳- «تغافل»

از ریشه «غفلت» می آید و به معنای ندیده گرفتن برخی رفتارها و یا گفتارهای دیگران است که به گونه ای از جنبه مثبت برخوردار نیست. اتخاذ چنین رویه ای موجب حفظ حریم دیگران و نیز بالا رفتن منزلت و شخصیت فرد اهل تغافل می شود. لذا پیشنهاد می شود در برخی موارد، رفتارهای حاکی از عدم اعتماد به نفس فرد را ندیده گرفته و بزرگوارانه از آن بگذرند و این امر زمینه ساز نوعی بازنگری به رفتار و شخصیت خویش بوده و به مرور زمان، اعتماد به نفس او را ترمیم و تکمیل نماید.

۴- «ترمیم روحی»

این ضرورت در مواجهه با این افراد احساس می شود که برای جلوگیری از احساس خود کم بینی و یا درمان آن، به نوعی شرایط روحی آنها را تقویت نموده و به ویژه در فواصل میان چند شکست پی در پی باید بیشتر از گذشته به بازسازی روحی آنها اقدام کرد، البته چنین شیوه ای باید به وسیله افرادی باتجربه، رازدار و کارآمد صورت گیرد تا برطرف مقابل تأثیر لازم را داشته باشد.

۵- «بازشناسی فرهنگ خودی»

در نگاه «کلان و کلی»، برای مقابله با فقدان و اعتماد به نفس در قشرهایی از نوجوانان و جوانان، لازم است به صورت ریشه ای مواجهه شده و آنان را به بازشناسی فرهنگ غنی اسلامی، ایرانی ترغیب نمائیم در این صورت فرهنگ خودی، همچون تکیه گاهی نیرومند، فرد را در برابر تهدیدهای بی هویتی حفظ نموده و از تأثیرگذاری تهاجم فرهنگی، مانع می شود. شاید یکی از علل تحقیر فرهنگ اسلامی از سوی برخی جوانان کشورهای اسلامی، عدم آگاهی دقیق به افتخارات، موارث و ارزشهای مثبت از فرهنگ دینی باشد.

۶- «اعتماد سپاری»

اعتماد فرد به خویشتن، بی ارتباط به اعتماد دیگران به وی نبوده بلکه در تعامل با آن است زیرا غالباً افراد به ویژه نوجوانان و جوانان مایلند از نوع قضاوت و اظهارنظر اطرافیان نسبت به خویشتن آگاه شده و بر مبنای

آنها، شخصیت خویش را توسعه بخشند. در این صورت، ابراز اعتماد اطرافیان به فرد، او را در شرایط روحی و روانی مناسبی قرار داده و میزان اعتماد به نفس او را افزایش می دهد.

۷- «تلقین به نفس»

آموزش شیوه تلقین به نفس، می تواند به عنوان روش خودآموز، او را در نیل به خودباوری، یاری دهد. زیرا بخشی از شخصیت ما محصول القائاتی است که به نفس خود عرضه می کنیم و این امر به تدریج به عنوان جزء لاینفک منش درآمده و در صورتی که محتوای القاء به نفس نیز، از بار ارزشی مثبت و سازنده برخوردار باشد، زمینه ساز تحولی ارزشمند خواهد شد، در همین زمینه مرحوم علامه طباطبایی معتقد بودند برای اصلاح اخلاق، دو روش زیر وجود دارد:

اول، تلقین علمی، دوم تکرار عملی^۱.

در حقیقت منظور از تلقین علمی همان القاء به نفس (خویش بوده و منظور از تکرار عملی، نیز مداومت بر انجام عمل تا رسوخ کامل آن در وجود آدمی می باشد.

۱. ر. ک به طباطبایی علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان

۳۳- عدم نظارت مردمی

ترک امر به معروف و نهی از منکر

طلیعه

تا آخر هیچ یک از شاگردان نتوانست به سوالی که معلم عالیقدر طرح کرده بود جواب درستی بدهد، هر کس جوابی داده هیچ کدام مورد پسند واقع نشد، سوالی که رسول اکرم در میان اصحاب خود طرح فرمود این بود در میان دستگه های ایمان کدامیک از همه محکمتر است؟

یکی از اصحاب نماز رسول اکرم (ص) نه دیگری: «زکات» رسول اکرم (ص) نه سومی: «روزه» رسول اکرم (ص) نه، چهارمی «حج عمره» پنجمی: «جهاد» و حضرت به آن دو نیز پاسخ منفی دادند عاقبت جوابی که مورد قبول واقع شود از میان جمع حاضر داده نشد تا آنکه خود حضرت فرمودند:

تمام اینهایی که نام بردید کارهای بزرگ و با فضیلتی است ولی هیچ کدام از اینها آنکه من پرسیدم نیست، محکمترین دستگیره های ایمان، دوست داشتن به خاطر خدا و دشمن داشتن به خاطر خداست»

یکی از لوازم دوست داشتن به خاطر خدا و دشمن داشتن به خاطر خدا، امر به معروف و نهی از منکر است، زیرا کسی که دوستی و یا دشمنی اش به خاطر خداست، پیوسته در صدد انجام اموری است که خدا آنها را دوست دارد و ما آنها را معروف می‌دایم و نیز همیشه مترصد پرهیز از کارهایی است که خدا آنها را دشمن می‌دارد و ما آنها را با عنوان منکر می‌شناسیم و در سطحی والاتر از این معنای دوستی و یا دشمنی به خاطر خدا، دعوا دیگران به کارهای معروف و پرهیز دادن آنان از کارهای منکر می‌باشد.

عدم نظارت مردمی در منظر قرآن و حدیث

برای آشنایی به جایگاه عدم نظارت مردمی، ایت‌دا به اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در نگاه قرآن اشاره نموده و پس از آن، به پاره‌ای از روایات در خصوص ترک این فرضیه مهم الهی استناد می‌نمائیم.

«کنتم خیر امه اخرجت للناس تامروه بامعروف و تنهون عن المنکر»

شما نیکوترین امتی هستید که بر آن قیام کردند که برای اصلاح بشر مردم را به نیکوکاری وادار کنند و از بدکاری باز دارند.

از این آیه شریفه چنین استنباط می‌شود که علت بهترین امت تلقی شدن در منظر قرآن، امر به معروف و نهی از منکر است که به آن اهتمام دارند اینک پاره‌ای از احادیث مربوط به عدم نظارت مردمی را نقل می‌کنیم.

پیامبر(ص) فرمودند: به نیکی و ادا دارید و از بدی باز دارید و گرنه خدا بدانتان را بر شما مسلط کند و نیکانتان دعا کنند و استجابشان نکنند .

و همان حضرت فرمودند: خدای عزوجل دشمن دارد، بنده ضعیفی را که دین ندارد سوال شد مومن ضعیفی که دین ندارد کیست؟ فرمود: آن کس که نهی از منکر نمی کند .

و امام باقر(ع) نیز فرمودند بدا به حال مردمی که امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه خود نمی دانند .

اینک به بررسی عوامل موثر در ترک امر به معروف و نهی از منکر می پردازیم.

زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی مساله

در ارزیابی پدیده عدم نظارت مردمی ، به نظر می رسد که برخی از زمینه های تکوین آن اجمالاً به قرار زیر است.

۱- « جو زدگی »

تیپ شناسی برخی افراد موید این واقعیت است که در رویارویی با مسایل اجتماعی، به راحتی تحت تاثیر جو غالب بر جامعه قرار می گیرند، حال خواه یک نفر یا یک جمع بخواهند اراده او را تغییر دهند ، مقاومتی از خود نشان نمی دهد و تسلیم می شود چنین افرادی برای رای و نظر خود که متکی به آموزه های دینی است، اصالتی قائل نیستند و غالباً منتظرند که از زبان دیگران بشنوند که چه باید کرد و چه نباید کرد . روایت زیر به روشن شدن این معنا یاری می رساند .

امام علی (ع) می فرمایند: « معروف » زرعی است از پرنموتترین زارعت ها و گنجی است از برترین گنجها، اگر کسی معروف را انکار کرد، مبادا، عمل وی تر از انجام معروف باز دارد.

۲- ضعف ایمان

عامل مهم دیگری که در ترک امر به معروف و نهی از منکر تاثیر گذار است سستی ایمان آدمی می باشد زیرا کسی که در مرتبه بالای ایمان است در اجرای اوامر الهی، لحظه ای تردید به خود راه نمی دهد و لو اینکه به ضررش تمام شود چون او رضای حق را می خواهد و همین امر برای او برترین پاداش محسوب می شود در نقطه مقابل افراد ضعیف الایم ان که پیوسته در صدد جلب رضایت دیگران و نه خدای متعال اند، حاضرند به بهای خشنودی دیگران، خشم خدای متعال را برانگیزند و چنین عملی در روایات موجب آن است که خدای متعال همان مردم را بر آنها مسلط کند . پیامبر اسلام (ص) می فرمایند:

هر کس از شما ناشایسته ای ببیند با دست خویش مانع آن شود و اگر نتواند به زبان و اگر نتواند به دل مانع شود که حداقل ایمان همین است.

۳- فقدان آگاهی

در بررسی احادیث و روایات نکته بسیار مهمی که استنباط می شود این است که آثار مترتب بر ترک امر به معروف و نهی از منکر به گونه ای جدی، تکان دهنده و سنگین است که آگاهی به آنها قادر است فرد را به معروف برانگیزد و از منکر باز دارد لذا می توان برخی از موارد عدم نظارت مردمی را اینگونه تبیین کرد که از فقدان آگاهی از آثار و برکت عمل به این فریضه است و نیز از عدم معرفت نسبت به ترک این فریضه سرچشمه می گیرد از جمله در یکی از بیانات امام سجاده آمده است:

گناهانی که موجب تغییر و نابودی نعمتها می شوند، عبارتند از ظلم به مردم ترک عادت نیک «ترک برنامه نیک؟» معروف (کفران نعمت)، (شکر نکردن)

اینک جا دارد به این سوال اساسی نیز پاسخ دهیم که از چه شیوه‌هایی برای مقابله با این پدیده‌ها عدم نظارت مردمی می توان استفاده نمود.

پیشنهادها و راهکارها

با اینکه ارائه راه حل‌ها در قبال عدم نظارت مردمی از گستردگی و تنوع خاصی برخوردار است که در این مختصر نمی گنجد با این حال به بیان برخی از مهمترین آنها می پردازیم.

۱- فرهنگ سازی ویژه نظارت مردمی

نظری اجمالی به بینات بزرگان دین موید آن است که منزلت و موقعیت امر به معروف و نهی از منکر در مقایسه با سایر فرایض الهی، کم نظیر است به عنوان مثال به روایت زر اشاره می کنیم که امام باقر(ع) فرمودند: به پاداشتن دیگر فرایض و واجبات بستگی به امر به معروف و نهی از منکر دارد. لذا معلوم می شود برای تحقق فریضه ای چنین مهم که تکیه گاه سایر فرایض دین است باید به نوعی فرهنگ سازی کرد که در حد و شان این عم باشد به عنوان مثال مجموعه‌ای منظم از رویکردهای قرآنی و روایی و سیره نبوی(ص) و علمی(ع) در حد یک دایره المعارف گرانبها و جامع، نقطه آغازی برای چنین فرهنگ سازی محسوب می شود.

و بر مبنای چنین فرهنگ مکتوبی، مجموعه‌ای از کتابهای داستانی محتوایی و نمایشنامه استخراج شود و با سطح بندی های متفاوت برای لایه های مختلف اجتماعی و در سنین گوناگون آنها را منتشر نمود تا این فریضه الهی از غربت و مهجوریت درآمده و جز و فرهنگ روزمره مردم شود.

۲- بهره گیری از جذابیت های هنری و تصویری

هنر به عنوان ابزاری در جهت پیام رسانی نظارت مردمی دارای تاثیرات عمیق و پایداری می باشد به ویژه زمانی که از حکایات و داستانهای مستند تاریخی، بتوان فیلمها و نمایشنامه هایی جذاب تولید نمود که شده اصلی آن تاثیر نظارت مردمی بر تحول روحی و بانی افراد در طول تاریخ است /.

۳- یوند نظارت مردمی و کتابهای درسی

بر مبنای فرمایش پیامبر(ص) که دانش در سنین کودکی، همانند نقشی بر سنگ استوار و ثابت می ماند چنانچه در کتابهای درسی برخی از مقاطع تحصیلی، به تناسب سنین دانش آموزان، مطالبی را در خصوص « نظارت مردمی» درج نمود، زمینه سازی مطلوبی برای عمل به امر به معروف و نهی از منکر خواهد بود.

۳۴- عیب جویی

طلیعه

در روایت است که در فردای محشر پیام اسلام (ص) از داور اکبر مسئلت می نماید که محاسبات امت او را در حضور فرشتگان و پیامبران و سایر امت ها نکند تا عیوب آنها بر ایشان ظاهر نگردد، بلکه به حساب ایشان چنان برسد که بجز تو و من دیگر کسی بر آن مطلع نگردد. خطاب الهی می رسد که ای حیب من، به بندگان خود از تو مهربا نترم، چون تو روانداری که عیوب ایشان نزد غیر از تو ظاهر شود، من رواندارم که بر تو هم ظاهر گردد و ایشان نشاید پیش تو شرمسار گردند، من خود به تنهایی به محاسبه ایشان می پردازم و چنان که به جز من احدی بر عیوب ایشان مطلع نگردد.

این مبحث را با نگاهی گذرا بر پدیده عیب جویی، در منظر قرآن و حدیث آغاز می کنیم.

عیب جویی در منظر قرآن و حدیث

در کلام الهی از کسانی که بانگیزه گسترش بدیها و معاصی در میان اجتماع، اقدام می کنند با وعده عذاب یاد شده است. /

« ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین امنوا لهم عذاب الیم فی الدینا و الاخره

همانا آنانکه دوست دارد که فراوان یا فاش شود فحشاء در آنانکه ایمان آوردند ایشان راست، عذابی دردناک در دنیا و آخرت » و در کلامی از حضرت امیر علیه السلام چنین آمده است :

برادران این عصر، جاسوسانی هستند که برای یافتن عیب های یکدیگر در تلاش اند از این فرازهای نورانی قرآن و حدیث چنین استنباط می شود که نشر و شیوع امور منکر مشمول عذاب الیم الهی است و لازمه اشاعه زشتی ها آگاهی از آنها و جستجوی معاصی در میان مردم عیب جویی است لذا عیب جویی که مقدمه پرده دری اشاعه منکرات است، خود نیز شدیداً مورد نهی الهی می باشد.

اینک شایسته است که ابتدا به عوامل موثر در تکوین پدیده عیب جویی پرداخته و پس از آن به بیان شیوه ها و راهکاهای مقابله با آن پردازیم .

زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی مساله

آنچه از بررسی زمینه های ایجاد چنین رفتاری بر می آید ، اجمالاً ناظر به موارد ذیل است:

۱- تیپ ساختاری شخصی

در تعریف شخصیت، صاحب‌نظران می‌گویند: شخصیت بیانگر آن دسته از ویژگی‌های فرد یا افراد است که الگوهای ثابت رفتاری آنها را نشان می‌دهد.

در این تعریف بر الگوهای ثابت رفتاری تاکید شده است یعنی رفتارهایی که گذرا و عارضی نبوده بلکه به مرور زمان در وجود فرد پایدار می‌ماند و لذا اگر رفتاری، به مرحله تثبیت نرسد، تغییر و تحول آن امکان پذیر خواهد بود بر این اساس، آن دسته از افرادی که دارای شخصیت ضعیفی بوده و احساس ضعف و حقارت درونی می‌کنند، به رفتار «عیب‌جویی» روی می‌آورند و داماً در صدد یافتن و آشکار کردن اشتباهات و خطاهای دیگران هستند در حالیکه اگر همین افراد به خود آماده و از فرجام چنین رفتاری آگاه شوند رویه دیگری را در پیش گرفته و شخصیت خویش را تغییر می‌دهند.

۲- عدم آگاهی به عیوب خویش

در برخی موارد، افراد عیب‌جو، به عیب نفس خویش آگاهی نداشته و از آنها غافلند و قادر به درک و مشاهده ضعفهای درویشان نیستند، لذا بر اساس چنین تصویری که آنان مبرا از هر گونه عیب و نقصی هستند، به‌کند و کاو در عیوب دیگران می‌پردازند احتمالاً عدم آگاهی به عیوب شخصی معلول پرداختن به عیوب جمعی نیز تلقی می‌شود با این حال در فرهنگ افراد عیب‌جو، آگاهی از عیب شخصی جای چندانی ندارد.

۲- عدم احساس حضور

آنان که عالم هستی را پرتوی از قدرت خالق آن دانسته و حضور پر ابخت او را در سراسر جهان خلقت، احساس می‌کنند، حضور در چنین عرصه‌ای را احساس و در منظر پروردگار می‌دانند و خود را می‌پایند و به‌خطا نمی‌روند و حتی در مرحله‌ای از کمال، به فکر خطا نیز نمی‌افتند ولی در مقابل آنهایی که قائل به حضور سنگین و با معنای پروردگار عالم نیستند، پروایی ندارند و خود را فارغ از هر گونه نظارت الهی می‌بینند و در نتیجه به خطاها لغزشهایی مبتلا می‌شوند که عیب‌جویی یکی از موارد و مصادیق آنها می‌باشد لذا در بررسی و مطالعه حالات و زندگینامه اولیای الهی، مشاهده می‌کنیم که: آنها لحظه‌ای خود را دور از ناظر الهی نمی‌دیدند و لذا خطا نمی‌کردند و از جمله به عیب‌جویی از دیگران نیز نمی‌پرداختند.

۳- غفلت از مکر الهی

آن دسته از افرادی که به عیب‌جویی دیگران اهتمام می‌ورزند، به یک معنا، از مکر الهی غافلند به این مفهوم که به زشتی کارشان از لحاظ فطری اذعان دارند ولیکن ایمان آنها به اندازه‌ای نیست که یقین داشته و

از آن عمل دست بدارند نوعی باور و ایمان سطحی و متزلزل دارند که قادر به جلوگیری آنها از منکرات نمی باشد.

در حالیکه قرآن کریم صریحاً هشدار می دهد که « افامنوا مکر الله فلا یامن مکر الله الا القوم الخاسرون » پس آیا ایمن شدید از مکر خدا، که ایمن نشود از مکر خدا جز گروه زیانکاران
۵- تزلزل ارزشها در جامعه

در جوامعی که ارزشهای اخلاقی و دینی رو به ضعف می نهد، آمادگی افراد برای لغزشها بیشتر می شود به عنوان مثال زمانی که جو غالب بر روابط اجتماعی و مناسبات انسانی عیب جویی و پرده دری باشد، بخشی از آحاد جامعه برای ابراز همفکری و هم‌رنگی با جامعه چنین رفتارهای ضد ارزشی را نفی و تقبیح نکرده و ابتدا با نوعی بی تفاوتی با آن مواجه شده و به مرور زمان خود نیز به چنین رفتاری گرایش می یابند . البته علاوه بر عوامل مذکور، مولفه های دیگری نیز در تحقق چنین رفتاری دخالت دارند که در این مختصر نمی گنجد و علاقمندان می توانند به آثاری که در این زمینه تالیف گردیده است مراجعه نمایند .
اینک جا دارد به بیان پاره ای از شیوه های مواجهه با چنین رفتاری پردازیم.

پیشنهادها و راهکارها

برخی از روشهای کاربردی برای مقابله با چنین پدیده ای اجمالاً عبارتند از :

۱- تبیین حقوق

غالباً کسانی که به عیب جویی از دیگران می پردازند از حقوق دیگران بر خود آگاهی نداشته و یا در صورت آگاهی، در مقام عمل، نوعی غفلت دارند.

این موارد در بیان بزرگان دین و در زمینه های متعددی بیان شده است که اجمالاً به یک مورد اشاره می شود حضرت امام باقر(ع) می فرمایند: هر مومنی بر مومن دیگر حق دارد که هفتاد گناه او را پوشیده نگهدارد و افشا ننماید. به طور مسلم آگاهی افراد از چنین وظایفی در قابل دیگران آنان را بر می انگیزد تا با ترک عیب جویی، پایبند به وظیفه خویش بوده و در پیشگاه الهی نیز سرافکننده نباشند.

۲- تاکید بر خود شناسی

در زمینه مقابله با عیب جویی، ترغیب اینگونه افراد به خودشناسی و گسترش معرفت نفس، موجب آن می شود که با نگاهی عمیق و ژرف به عیوب خود پی برده و از عیوب دیگران صرف نظر کنند زیرا آن کس که

به عیوب خویش مشغول است، آنچنان فارغ نیست که به عیوب دیگران پردازد کلام رسول (ص) موبد این واقعیت است که فرمودند: خوشا آنکه توجه به عیوبش، او را از عیوب مردم باز می دارد»

۳- تبیین آثار

انسان از حیث ماهیت؟، موجودی غایتگرا است به این معنا که در پی انجام هر عملی به دنبال نتیجه و پاداش آن است بر این اساس چنانچه آثار و پاداش عیب پوشی برای وی تبیین شود، نقشی بازدارنده خواهد داشت. بیان دو حدیث زیر برای ارائه مصداق مکفی به نظر می رسد:

حدیث اول: رسول خدا فرمودند هیچ بنده ای عیب برادر مومنش را نپوشاند مگر آنکه خدا در روز رستخیز عیب او را خواهد پوشاند.

حدیث دوم: امام صادق علیه فرمودند از رسول خدا (ص) شنیدم که هر کس از آبروی برادر مسلمانش دفاع کند، بهشت برایش واجب می گردد.

۴- محاسبه زمینه مراقبه

چنانچه افراد عیب جوی را با کلام نرم، روش ملاطفت و توام با گشاده رویی، ابتدا جذب نموده بر اساس جلب اعتمادشان آنها را توصیه به محاسبه اعمال در پایان هر روز نموده و خود نیز چنین کنیم و از آنان خواستار شویم در محاسبه خویش هر رفتار مبتنی بر عیب جویی را یک گناه کبیره تلقی نمایند و با خود مشارطه نمایند که دیگر مرتکب آن نخواهند شد، در این صورت با انجام این محاسبه نفس قادر به مراقبه نیز خواهند بود.

مراقبه به این معنا که در تمامی حالات و آنات کشیک خانه دل کشند و مراقبی برای خانه دل قرار دهند تا بیگانه ای وارد آن نشود زیرا که دل مومن، عرض خدای رحمان است.

۳۵- غرور و خود کامگی

طلیعه

« ابوعلی سینا، هنوز به سن بیست سال نرسیده بود که علوم زمان خود را فرا گرفت و در علوم الهی و طبیعی و ریاضی و دینی زمان خود سرآمد عصر شد روزی به مجلس درس این مسکویه دانشمند معروف آن زمان حاضر شد. با کمال غرور گردویی را به جلو ابن مسکویه افکند و گفت: مساحت سطح این را تعیین کن»

ابن مسکویه جزوهایی از یک کتاب که در علم اخلاق و تربیت نوشته بود کتاب طهاره الاعراق به نزد ابن سینا گذاشت و گفت: تو نخست اخلاق خود را اصلاح کن تا من مساحت سطح گردو را تعیین کنم تو به اصلاح اخلاق خود محتاج تری از من به تعیین مساحت این گروه ابوعلی از این گفتار شرمساز شد و این جمله راهنمای اخلاقی او در همه عمر قرار گرفت.

مقدمه

یکی از آسیب های مهم اخلاقی و تربیتی، پدیده غرور و خود کامگی است و از آن به عنوان یک منکر اخلاقی نیز نام می برند. این حالت بر ارزیابی های فرد از خویشتن تاثیر گذاشته و به نوعی خود بر تربیتی سوق می دهد خود برتر بینی بر مناسبات فرد با دیگران اثراتی منفی داشته و سازگاری گروهی، خانوادگی و اجتماعی او را دگرگون می سازد بر این اساس شیوه مواجهه با غرور باید با شناخت روحیات فرد اتخاذ شود، در این زمینه ابتدا به پاره ای رویکردهای اسلامی پرداخته و پس از آن شیوه های مواجهه بامساله را بیان خواهیم نمود.

غرور در منظر قرآن و حدیث

در مواردی آیات قرآن کریم مساله کبر و غرور را نهی فرموده و در مواردی دیگری بر تواضع تاکید نموده است از جمله آیات دسته اول به موارد زیر می توان اشاره نمود

و هر گز در زمین به کبر و ناز مرو و نخوت نفروش که به نیرو زمین را نتوانی شکافت و به کوه در سر بلندی نتوانی رسید.

و از آیات دسته دوم، به فراز ذیل اشاره می کنیم و از صفات بندگان خدای رحمان این است که بر روی زمین به تواضع و فروتنی راه می روند .

در احادیث نیز با گستردگی خاصی در این زمینه مواجهیم که اجمالاً به چند مورد آنها اشاره می کنیم.

روایت اول: پیامبر اکرم (ص) فرمودند « خودپسندی و غرور، عبادت هفتاد ساله را نابود می کند »

روایت دوم: حضرت علیه السلام می فرمایند تکبر بدترین آفات عقل و خرد است.

روایت سوم حضرت امام سجاد علیه می فرمایند عجا از کسی که دیروز نطفه ای بوده و فردا مرداری متفن است چگونه تکبر می کند و به دیگران فخر می فروشد.

آثار و پیامدهای آن بررسی اجمالی تبعات پدیده غرور و خودکامی بیانگر آن است که آسیبهای متعددی را متوجه فرد و جامعه می کند ولی آنچه در محدوده این نوشته است اشاره به برخی از مهمترین آنهاست:

۱- دوری از رحمت الهی

پیامبر اسلام (ص) فرمودند، خداوند با نظر لطف و رحمت نمی نگرد به آن مردی که با نخوت و تکبر دامن خود را می کشد و بر مردم می گذرد.

۲- کاستی عقل

حضرت امام باقر علیه فرمودند: دل هیچ انسانی دچار کبر نمی شود مگر آنکه عقلش به همان اندازه ناقص می شود خواه کم باشد یا زیاد .

۳- درجه ای از الحاد

از حضرت امام صادق (ع) درباره کمترین مرتبه الحاد و کفر پرسیدم. امام فرمود: کبر نازلترین درجات کفر است.

۳- پستی و حقارت روز افزومن

و از همان حضرت روایت شده است که کبر مخصوص خداوند است و کسی که با خدا به معارضه در این زمینه برخیزد، خداوند جز پستی و حقارت چیزی بر او نمی افزاید.

علاوه بر این موارد در ابع اد اجتماعی نیز باید به حکومتهای استبدادی در طول قرنهای سالهای تمادی اشاره نمود که زمام امور آنها در دست انسان های مغرور و خودکامه ای قرار گرفت. و علاوه بر ایجاد حالت

حققان و جو اختناق شدید برای ملت‌هایشان و زمینه سازی برای عقب ماندگی آنان، بعضاً با انگیزه های جاه طلبانه خود به کشور گشایی و جنگ‌های طولانی و مصیب باری دست زدند که وسعت آسیبها و صدمات آنها قابل تصور نبوده و منشا همه آنها غرور بیجا و خود کامگی بی اساس است.

زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی

در خصوص مهمترین زمینه های پیدایش چنین پدیده ای می توان به موارد زیر اشاره نمود .

غفلت از یاد عظمت خدا

۱- ماهیت انسان

به گونه ای است که به سادگی در معرض غفلت و فراموشی قرار می گیرد و از جمله از مجد و عظمت الهی، غافل می شود و در چنین وضعیتی خود را در برابر خداوند، دارای شان و جایگاهی می بیند منشا خلقت خویش و پس از مرگ خویش را از یاد می برد و دچار غرور و نخوت می گردد در حالیکه اگر لحظاتی به نسبت خود و جهان هستی بیندیشد به ناچیز بودن وجود خویش پی می برد و معرفت به عظمت خالق خواهد شد .

۲- احساس حقارت درونی

برخی انسانها به دلایل متعدد و نسبتاً پیچیده نظیر تجربیات نامطلوب دوران کودکی احساس خود کم بینی یا حقارت می کنند و از روشهای صحیح و منطقی برای مقابله با چنین احساسی آگاهی نداشته و یا در صورت اطلاع و آگاهی آنها را به ار نمی گیزند و تنها شیوه مورد نظر خویش را که نخوت، غرور و خود کامگی است به کار می گیرند و متأسفانه به مشکلات مضاعفی برخورد می کنند که از جمله آن کاهش محبوبیت اجتماعی است و در نتیجه سیکل معیوبی ایجاد می شود که به مرور زمان بر دامنه مشکلات فرد می افزاید.

۳- ضعف تربیت اولیه خانوادگی

از منظر روانشناختی، والدینی که بر اساس، محبت افراطی با فرزندانشان ارتباط برقرار می کنند نه تنها آنان را افرادی وابسته و متکی به دیگران بار می آورند بلکه زمینه نوعی خود برتر بینی، غرور و تکبر را نیز در آنان مهیا می کنند، این قبیل افراد با دیگران از موضعی بالا و متکبرانه برخورد نموده و علناً دیگران را تحقیر می کنند .

۴- ظرفیتهای محدود و ناچیز

افرادی که اصطلاحاً حاکم جنبه بوده و ظرفین بالایی برای احراز موقعیتهایی نظیر علم و دانش، ثروت و مادیات و سایر زمینه ها را ندارند به مجرد اینکه بخشی از این موقعیتها برایشان فراهم می شود، خود را بی نیاز احساس نووده و سر به طغیان بر می دارند در نقطه مقابل، آنان که سعه صدر داشته و آمادگی هضم و پذیرش موقعیتها و فرصتهای جدید و مثبت را دارا هستند غالباً تحت تاثیر موقعیت جدید قرار نگرفته و اصالت و بزرگواری خویش را در هر شرایطی به خوبی حفظ می کنند.

پیشنهادها و راهکارها

اگر چه پدیده کبر و غرور از پیچیدگی بیشتری در مقایسه با برخی منکرات برخوردار است با این حال می توان به پاره ای راهکارها در قبال آن اشاره و توصیه نمود که عمدتاً عبارتند از:»

الف: «رفتار دیگران در قبال فرد مغرور» در این بخش پاره ای از توصیه ها عبارتند از:

۱- تکبر ورزیدن با متکبران

در برخی وارد ضرورت ایجاب می کند که با افراد متکبر، همچون آنان رفتار نمود تا بلکه زمینه ای برای خود یابی آنها مهیا شود زیرا زمانی که از رفتار دیگران در قبال خویش طرفی نبندند به خود آمده و نوعی بازنگری در رفتار خویش اقدام می کنند مضمون کلام از حضرت امیر(ع) نیز اشاره به چنین حالتی دارد که فرمودند: تکبر کردن با افراد متکبر، خود عین تواضع است.

۲- رها کردن به حال خود

بی تفاوتی و بی اعتنایی نسبت به افراد متکبر حالتی بینابین میان تکبر نشان دادن و تسلیم شدن است در شرایطی که متکبر احساس کند او را به حال خود رها کرده اند چه بسا به خود آید و زمینه ای برای بازنگری در رفتار خویش مهیا بیند و همین امر موجب تحول در رفتارش گردد.

۳- اعتماد سازی

در موارد متعددی، شخصیتهای ضعیف و ناپایدار به لحاظ محدودیت در نگرشهای اخلاقی و اجتماعی، به شیوه نخوت و فخر فروشی روی می آورند، این عده اگر چه به روشی ناپسند اقدام کرده اند ولی به لحاظ سن و سال محدود، تجربه اجتماعی کم و فقدان بینش نیرومند نسبت به زندگی و خویشتن، آمادگی برای تحول شخصیت دارند لذا با روشهای اعتماد سازی می توان آنان را به تغییر و ترک رفتارهای ناپسند و غیر اخلاقی تشویق نمود و لازمه اعتماد سازی نیز التزام علم و عمل می باشد.

غالب افرادی که به یکی از منکرات روی می آورند از بینش قوی و نیرومند اجتماعی برخوردار نیستند، از جمله در خصوص پدیده غرور فرد بدرستی نمی داند که با اتخاذ این رویه چه فرصتهایی را از دست داده و با تداوم چنین روحیه ای چه موقعیتهای و دوستانی را از خود دور می کند درک این واقعیت، نیاز به صرف وقت و اتخاذ رویکرد عقلانی به زندگی است نگاه عمیق به آسیبهای ناشی از غرور و تکبر فرصت مناسبی برای آسیب زدایی از زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی است.

ب- رفتار فرد مغرور در قبال خویشتن

در صورتی که روند اعتماد سازی به خوبی ایجاد شود و تداوم یابد، ارائه یک سلسله پیشنهادها و راهکارها می توان فرد را در غلبه بر چنین مشکلی یاری دهد. این پیشنهادها اجمالاً عبارتند از:

۱- مطالعه در حالات و زندگی اولیای خدا با تاکید بر این نکته که آنان تا چه اندازه در قبال حق، اظهار کوچکی نموده و در قبال خلق متواضع بودند.

۲- مطالعه در کیفیت خلقت خویش و آسیب پذیری جسمی و روحی آدمی که قادر به دفع و رفع کوچکترین ناراحتی اش نیست مگر اینکه عنایات الهی شامل حالش شود.

۳- مراقبه اخلاقی داشتن در اوقات شبانه روز موجب توجه بیشتر به اعمالی می شود که مرضی رضای حق است و علاوه پرهیز از کارها و برنامه هایی که موجب خشم خدای تعالی می شود را به دنبال دارد که از جمله آنها کبر و غرور را می توان بر شمرد.

۴- معاشرت و مصاحبت با خوبان و شخصیتهای متخلق آدمی را بر می انگیزد که با رها کردن غرور و تکبر ناشی از جهل خویش، خود نیز به مقامی دست یابد در روایتی از قول حضرت عیسی آمده که فرمودند: با کسی معاشرت کنید که سه خصلت داشته باشد، نگاه او به شما را متذکر یا خدا نماید، گفتارش بر دانش شما بیفزاید اعمالش شما را مشتاق آخرت کند.

۳۶- غیبت

طلیعه

انس بن مالک گوید: رسول خدا (ص) فرمود: گذشتم در شب معراج به قومی که صورتهای خود را با چنگال خویش خراش می دادند، غاز جبرئیل پرسیدم، اینها کیان اند؟ گفت: « اینها کسانی هستند که غیبت مردم را می کردند و در واقع = داخل می شدند در اعراض آنها.

با این مقدمه، مطلب را آغاز و به بررسی معنا و مفهوم غیبت می پردازیم.

« معنا و مفهوم غیبت» در معنای غیبت آمده است که « عبارت است از ذکر کردن انسان در حال غایب بودنش به چیزی که خوشایند نیست و نسبت دادن آت را به سوی او

ناب ابوذر گوید: گفتم ای رسول خدا، غیبت چیست؟ فرمود: ذکر تو است برادر خود را به چیزی که مکروه است» گفتم: یا رسول الله اگر چه آن چیز در او باشد؟ فرمود اگر باشد، غیبت است» اگر نباشد، تهمت است.

غیبت در منظر قرآن و حدیث

اینک به عنوان اشاره گذار به رویکرد قرآن و کلام معصوم علیه السلام می پردازیم و لا یغتب بعضکم بعضاً ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه متیا؟ فکرهتموه.

یعنی: « غیبت نکند بعض شما بعضی را، آیا دوست دارد یکی از شما که گوشت برادر خود را بخورد در صورتی که مرده است؟ پس کراهت دارید او را البته .

و از روایات نیز به ذکر یک روایت اکتفا می کنیم .

رسول اکرم(ص) فرمودند: آتش سریعتر در سوزاندن و فانی کردن چیز خشک نیکست از غیبت در نابود ساختن حسنات بنده .

ملاحظه می شود که لحن آیه و روایات مذکور بسار شدید است و از این امر شدت و بزرگی گناه غیبت استنباط می شود ضمناً باید توجه کرد که غیبت، صرفاً محدود به ذکر قولی (زبانی) نمی شود بلکه شامل حرکات غیر کلامی نیز می شود حرکاتی که منظور از آنها کوچک کردن دیگری باشد عایشه گوید، یک زنی پیش ما آمد چون رو برگرداند، به دستم اشاره کردم که کوتاه قامت است . رسول اکرم(ص) فرمود که غیبت او را کردی.

زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی

برخی از آنها جنبه روانشناختی و پاره ای دیگر ماهیت جامعه شناختی دارند اجمالاً مواردی از زمینه های مذکور عبارتند از :

۱- ضعف مبانی روحی

انسان از حیث وضعیت روحی همانند وضعیت فیزیکی با دیگران تفاوتی بسیار دارد و در این میانه عده ای از ضعف روحی و ناپختگی روان رنج می برند و از قدرت روحی مناسبی برخوردار بودند، نظر خود را مستقیماً با دیگران مطرح می نمودند، در حالی که چنین نکردند .

بر همین اساس در روایتی از حضرت امیر آمده که « الغیبه جهد العاجز» یعنی غیبت منتهای کوشش فرد ناتوان است.

۲- فقدان سعه صدر

از نشانه های کمال آدمی، برخورداری از سعه صدر است .

و این ویژگی به اندازه ای اهمیت دارد که حضرت موسی(ع) برای انجام ماموریت الهی خویش از پروردگار درخواست شرح صدر می کند ولی آنها که از چنین ویژگی محرومند به تنگ نظری مبتلایند، تاب تحمل در برابر موفقیت های رقیب را نداشته و به نوعی در صدد تخریب شخصیتش بر می آیند و این رفتار را از طریق غیبت بروز می دهند.

۳- عدم توانایی در نقد سالم

واقعیت این است که ما انسانها، آکنده از قوتها و ضعفهاییم و در مواردی که در اطرافیان، به ضعفهایشان پی می بریم در راه بیشتر برای ما وجود ندارد یکی اینکه مستقیماً ایرادهایش را یاد آوری کنیم که البته باید کاملاً محتاطانه و محرمانه ، ایتکار انجام گیرد و یا اینکه در طریق دوم، به لحاظ ناتوانی در نقد سالم، ایرادهایش را در غیاب او به دیگران بازگو نماییم که از طریق اول غالباً؟ استفاده نمی شود و تمایل بیشتر افراد بهره گیری از روش دوم است که اصطلاحاً به این غیب گفته می شود .

۴- اقتباس یک رفتار ضد ارزش

به لحاظ وجود روابط نزدیک میان اعضای خانواده ظرفیت یادگیری آنان از یکدیگر بسیار بالا است به ویژه در نسبت میان فرزند -والد، یادگیری رفتار فرزندان از پدر و مادر عمیقتر و گسترده تر صورت می گیرد

حال در صورتی که برخی از والدین، به دلیل ضعف مبانی روحی و اخلاقی خود در برابر دیدگان فرزندان، به غیبت از دیگران پردازند، این رفتار مستقیماً بر فرزندانشان تأثیر گذار خواهد بود.

در صورتی که غیبت، امری پیش پا افتاده و رایج تلقی شود و به اصطلاح قبح آن از میان رفته باشد، در این صورت فرزندان، چنین رفتاری را تقلید یا درونسازی نموده و به تدریج برای آنان نیز عادی می شود یکی از هشدارهای تربیتی و اخلاقی در زمینه منکرات آن است که این پدیده های ضد ارزشی، حالت عادی پیدا نکند و در غیر این صورت باید شاهد سقوط ارزشهای بیشتری بود.

۵- هم‌رنگی با جماعت

در نسبت های میان فرد و جامعه دو نوع رابطه بیشتر مشاهده می شود که اولی به صورت استقلال شخصیت فردی با حفظ احترام به جمعه ظاهر می شود، به این معنا که فرد در میان جمعه جایگاه مناسب خود را یافته است ولی در عین حال استقلال رای و شخصیت خویش را هم حفظ نموده و از آنها صرف نظر نمی کند و در حالت دوم، فرد با پیوستن به جمع جای چندانی برای استقلال رای و نظر خویش ندارد و به اصطلاح به هم‌رنگی با جماعت بیشتر گرایش دارد این دسته اخیر چنانچه در محفلی بوده و موضوع غیبت از کسی به میان آید حاضر نیستند مانع چنین فضایی شوند بلکه به لحاظ هم‌رنگی با جماعت به آنان پیوسته و به راحتی آلوده به غیبت می شوند این دسته اخیر در بعض فرمایشات حضرت امیر ع با عنوان همج رعاء « حزب باد» از آنها یاد می شو یعنی تابع جریانهای موجود هستند و از خود استقلال رای ندارند.

«پیشنهادها و راهکارها»

در زمینه غیبت و بیشتر منکرات اخلاقی چنانچه در ابتدا به درمان و علاج برخیزیم نیاز به لاش کمتر داشته و نتیجه مطلوب زودتر حاصل می شود و در مقابل چنانچه مدت زمان بیشتری سپری شود و آن پدیده در ما تقویت شود ریشه کن کردنش نیز دشوارتر و نیاز به زمان طولانی تری دارد اینک برخی پیشنهادات را در خصوص مقابله با غیبت ارائه می دهیم

۱- یادآوری حقوق مسلمان

چنانچه مساله را از دریچه حقوق متقابل میان مسلمانان بنگریم یکی از وظائف خیر خواهی برای دیگری است امام صادق ع در همین زمینه می فرمایند

برخی از حقوق مسلمانان نسبت به برادر مسلمانش این است که در غیاب او خیر او را بخواهد همین نکته د حدیث دیگری چنین بیان شده است که از جمله حقوق برادر مسلمان بر آدمی این است که هفتاد گناه او را بپوشاند افشا نکند. بدیهی است چنانچه این دسته از حقوق در جامعه به خوبی تبیین شود فضای سالم و مناسبی بر روابط انسانی حاکم خواهد شد.

۳- ترک مجلس گناه

برخی افراد غیبت کننده به این علت به چنین منکری گرایش افراطی دارند که عده ای دیگر مشوق آنها در این امر هستند ولی در صورتیکه غیبت کننده مورد تایید و تشویق جمع قرار نگیرد، و آنها او را تنها رها کنند ، تا این اندازه گرایش به غیبت گسترش پیدا نمی کند در همین مورد کلام رسول خدا (ص) راهگشاست که فرمودند :

وقتی در انجمنی که تو هستی درباره مردی بد می گویند، آن مرد را یاری ده و آن گروه را از بدگویی بازدار و از آنجا برخیز .

۴- تجسم آثار وضعی

برای کنترل بسیاری از منکرات، ضروری است که آثار وضعی مترتب بر آن گناه در نظر آدمی مجسم شود تا انگیزه نیرومندی برای ترک آن به وجود آید . در خصوص غیبت توجه به تشبیه قرآن از غیبت کننده همانند کسی که گوشت برادر مردم خود را می خورد به اندازه ای مشتمل کننده است که عامل بازدارنده از غیبت می باشد.

۴- استغفار و جبران غیبت

در برخی موارد که آدمی به لحاظ غفلت، به غیبت دیگران مشغول می شود و در اثر آگاهی از اسبیهای غیبت، پشیمان شده و درصدد جبران مافات برآید، باید استغفار نماید کلام رسول اکرم(ص) در همین زمینه راهگشای انسان است که فرمودند: کفاره کسی که غیبت وی را کرده ای ، این است که برای او آمرزش بخواهی .

۵- بازسازی خویشتن

یکی از ویژگیهای روحی و روانی غیبت کننده، بعضاً تنزیه نفس خویش است به این معنا که اولاً خود را از هر گونه عیبی منزّه و مبری می داند و دیگران را اکنده از عیوب و کاستیهای اخلاقی می داند و ثانیاً به لحاظ

چنین تصویری از خود و دیگران خود را مجاز به عیب جویی آنان دانسته و این کار را در قالب غیبت انجام دهد. یک رش غلبه بر این پدیده منکر و ضد اخلاقی این است که انسان به عیوب خویش پردازد تا عملاً از غیبت دیگران منصرف شده این نکته در روایتی از پیامبر اسلام (ص) چنین آمده است:

خوشا به حال کسی که مشغول عیب خود گردد و به عیوب مردم پردازد.

مرحوم علامه نراقی پس از بیان این حدیث می نویسد «علاوه بر این هرگاه عیبی را که ذکر می کنی امری باشد که به اختیار او نباشد و از جانب حق تعالی باشد، پس مذمت او بر آن غیبت در حقیقت، مذمت خالق اوست زیرا که چیزی را مذمت می کند که مخلوق سازنده اوست.

شخصی به یکی از حکما گفت: ای زشت صورت! گفت: آفرینش من با خودم نبود که نیکو بیافرینم و از اعظم مفسده های غیبت، آن است که اعمال خیر آن کسی که غیبت کرده در عوض آن غیبت به نامه عمل شخصی که غیبت او شده، ثبت می شود در خاتمه این بحث یاد آوری می شود که برای آگاهی از معالجه تفصیلی غیبت به کتاب شریف معراج السعاده تالیف مرحون نراقی مراجعه شود.

۳۷- فرار دختران و پسران از خانه

طلیعه

« محیط خانواده برایم آزار دهنده شده بود سر کوفتهای مادرم به من و ناسزاهای پدرم عرصه را بر من تنگ کرده بود از اینکه از سن ازدوایم، قدری گذشته بود و خواستگاری نداشتم رنج می بردم ولی چه کاری از دست من بر می آمد، باید صبر و حوصله می کردم اما این تنها مشکل من به حساب نمی آمد بلکه بزرگترین عامل زجر و شکنجهام نیش زبانهای مادر و تحقیرهای پدرم بود که چرا من خواستگاری ندارم مدتها تحمل کردم اما بالاخره روزی کاسه صبرم فلبریز شد و بعد از یک درگیری لفظی از خانه فرار کردم اما نه تنها این پایان رنجهایم نبود بلکه آغاز دور جدیدی از مصیبت های من محسوب می شد زیرا گرفتار باند تبهکاری شدم که کارشان فریب دختران و پسران فراری بود.

مساله نوجوانان و جوانان فراری، پدیده پیچیده ای است که تنها به یک عامل مربوط نمی شود بلکه ترکیب متنوعی از عوامل دست به دست هم داده چنین معضلی را می آفریند، با این حال برخی از عوامل مهم و تعیین کننده را می توان به شرح زیر توضیح داد:

زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی مساله

۱- فرزند ناخواسته

علی رغم اینکه فرزندان در دنیای ناپایدار کنونی، پناهی جز خانواده و والدین ندارند اما با این حال در مواردی از سوی تنها پناهگاه خود یعنی خانه طرد می شوند به گونه ای که بیشترین قربانیان طرد از خانه را فرزندان ناخواسته می شوند والدینی که به شیوه های مستقیم و یا غیر مستقیم به فرزند وانمود می کنند که او را نمی خواهند و وجودش را اضافی می دانند عملاً او را به ترک منزل و جستجوی ماوی و ملجایی وا می دارند که هر کجا باشد بهتر از جایی است که کسی او را نمی خواهد.

۲- عشق نافرجام

برخی نوجوانان و جوانان که درگیر ماجراهای احساسی و عشقی می شوند و قادر نیستند به گونه ای مطلوب، تشکیل خانواده داده و به منظور خود برسند، همین که با مخالفت خانواده خود یا خانواده فرد مورد نظرشان روبرو می شوند، نمی توانند به شیوه دیگری از زندگی بیاندیشند که به مرور زمان و با صبر و تدبیر، آن را با دستهایشان بسازند و لذا از خانه می گریزند و یا به اصطلاح خود را به گونه ای در جامعه گم می کنند که

دیده نشوند، لازمه چنین تصمیم زود هنگام و نسنجیده ترک تحصیل، ترک دوستان و آشنایان و مواجه شدن با مسایل غیر منتظره‌ای می باشد.

۳- ناکامی های پی در پی

ظرفیت روحی و روانی نوجوانان و جوانان در مواجهه با شکستهای زندگی محدود است، آنان قادرند در موارد معدودی در برابر مشکلات دوام بیاموزند، اما برای مشکلات بیشتر تاب تحمل لازم نداشته و در قابلیت خود تردید می کنند، از سوی دیگر وجود والدین سختگیر و درگیر کار را پیچیده تر کرده و زمینه برخوردهای شدید ر در محیط خانه فراهم می آورد به ویژه اگر موضوع شکست کنکور ورودی دانشگاه ها ناتوانی در دستیابی به شغل مناسب و کسب درآمد و نظایر آنها باشد، در چنین موقعیتی برخی نوجوانان و جوانان که قادر نیستند بیش از این شاهد نگاههای سرد، ملامت بار و یا تهدید کننده والدین باشند به شدت نا امید شده و چون نمی توانند وضعیت موجود را تغییر داده و بهبود بخشند تصمیم به ترک خانه می گیرند .

۴- خانواده متزلزل

در طبقه بندی خانواده غالباً با سه تیپ خانواده های متزلزل متعادل و متکامل مواجه می شویم اعضای خانواده متزلزل بر خلاف دو نوع خانواده دیگر، از نابسامانی و آشفتگی خاصی رنج می برند به گونه ای که تصور می کنند این وضعیت هرگز قابل اصلاح نمی باشد در چنین محیطی وجود کوچکترین محرک عامل تشنج و درگیری میان اعضای آن می شود و در نتیجه فرزندان بیش از والدین و دختران بیش از پسران در معرض تهدیدهای آزار دهنده ای قرار می گیرند که آرامش آنان را سلب می کند تدوم درگیریهای خانواگی در نهایت منجر به ترک خانه به وسیله فرزندان با انگیزه جستجوی آرامش از دست رفته می شود .

۵- تبلیغات فرینده

وجود باندهای تهکار که با تبلیغات فرینده خود، جوانان و نوجوانان فراری و به ویژه دختران را به سفرهای خارج از کشور و درآمدهای بالا ترغیب نموده و از این طریق موجبات فریب آنها را فراهم می آورند، عامل مساعدی است که بر نوجوانان و جوانان دارای خانواده دشوار اثر گذاشته و آنها را تشویق به ترک منزل و کشور نموده و آنان را مورد سوء استفاده های جنسی قرار می دهند .

۶- گریز از ازواج تحمیلی

علی رغم پیشرفتهای ارزشمندی که در زمینه آموزش خانواده ایجاد شده است ولیکن هنوز شاهد تحمیل ازدواج از سوی برخی والدین نسبت به فرزندان به ویژه دخترانشان هستیم والدینی که به اهمیت انتخاب فرزندشان در مهمترین تصمیم زندگیشان اعتقاد نداشته و می خواهند بجای او انتخاب نمایند، لذا برخی از جوانانی که نمی خواهند تن به ازدواج تحمیلی دهند ممکن است راه گریز از خانه را در پیش گیرند و با این عمل در دور جدیدی از مشکلات گرفتار می آیند که حل آنها از عهده این گروه سنی به تنهایی ساخته نیست.

۷- « فرار با انگیزه عمل انجام شده »

در برخی موارد که والدین با گزینه فرزندانشان برای ازدواج موافقت ندارند، ممکن است فرزندانشان اقدام به فرار از خانه نموده تا به ازدواج مطلوب خویش دست زنده و والدین را در برابر عمل انجام شده قرار دهند .

۸- ارتکاب برخی جرایم .

زمانی که برای اولین بار جرایمی به وسیله جوانان رخ می دهد، نوعی بیم و نگرانی ناشی از رسوایی آنان را تهدید می کند، به ویژه زمانی که خانواده بر اساس روش سرکوب و خشونت ارائه می شود، این قبیل نوجوانان و جوانان برای اینکه خود را از ورطه مشکلات نجات بخشند راه حل را در ترک صحنه و پنهان کردن خود در گوشه ای از زوایای اجتماعی می جویند، با فرار از منزل وضع را پیچیده تر و راه بازگشت خوش را محدودتر می کند .

۹- معاشرتهای آلوده و مشکوک

از عوامل اثر گذار بر پدیده فرار از منزل، می توان به نفوذ دوستان و همسالانی اشاره کرد که از صلاحیت و کفایت تربیتی و اخلاقی برخوردار نیستند و مجالست با آنان بتدریج فرد را نسبت به رعایت موازین خانوادگی نظیر احساس وظیفه نسبت به والدین و ارتباط انسانی مطلوب با آنان مردد و متزلزل می نماید و به مجرد اولین برخورد میان آنان و والدینف توصیه به ترک خانواده به دنبال خواسته های خود رفتن می کنند البته و غالب موارد اینگونه دوست ان ، همانهایی هستند که قبلا روابطشان با خانواده دچار گسست شده و علاقمندند که دیگران نیز گرفتار مشکل مشابه به خودشان شوند.

۱۰- تنبیه بدنی

خشونت، مراحل مختلفی را شامل می شود، که از ساده ترین نوع آن یعنی خشونت کلامی آغاز شده و به خشونت عملی یعنی تنبیه بدنی نیز منجر می شود با این توضیح که اعمال خشونت عملی یا تنبیه بدنی چنانچه در سنین نوجوانی صورت گیرد، احتمال دارد که برخی از تبعات آن غیر قابل جبران باشد و به صورت کینه عمیقی در وجود فرزندان در آمده و نجلی آن ترک همیشگی و والدین و فرار از منزل باشد. اینک بجاست که با تبیین علل و عوامل موثر در تکوین این پدیده به بررسی راه حل های مساله نیز پردازیم.

پیشنهادها و راهکارها

همچنانکه ملاحظه شد. آسیبهای تربیتی و اخلاقی از دریچه ها و منفذهایی به درون زندگی نوجوانان و جوانان رسوخ می کند که بعضاً برای خود آنان نیز شناخته شده نیست، لذا این عوامل آسیب زا در اولین مرحله باید شناسایی شود و در مرحله دوم با بیان راهکارهای مناسب باید به آسیب زدایی از آنها پرداخت برخی شیوه های پیشنهادی عبارتند از:

۱- «مسدود نکردن راه بازگشت»

غالباً بعضی از پدران و مادران می پرسند؟ فرزندان پس از مدتی ترک منزل اکنون به خانه بازگشته است حالا با او چگونه رفتار کنیم؟ پاسخی که باید عنوان کرد این است که گر چه فرار از منزل روشی صحیح و منطقی نبوده و نیست ولیکن در حال حاضر باید آنها را با آغوش باز در خانواده پذیرفت. زیرا در غیر این صورت امکان روی آوردن آنان به برخی جرائم و بزه های اجتماعی به مراتب بیش از گذشته خواهد بود.

۲- «اعطای فرصتی مجدد»

با وجود اینکه نوجوانان و جوانان به لحاظ محدودیت تجربه و شناختشان در معرض پاره های اشتباهات قرار می گیرند ولیکن غالباً از سر عمد و شناخت کامل نبوده و نیست بلکه این اشتباه معلوم عدم آشنای به مقتضیات زندگی خانوادگی و یا اجتماعی است لذا در صورتی که به آنان فرصت مجددی داده شود، می توانند با حسن استفاده از موقعیت بدست آمده به ترمیم گذشته پردازند در غیر این صورت باید در انتظار دست زدن نوجوانان به شیوه های ناسالم دیگری بود.

۳- «رشد جذابیت خانواده»

خانواده ها بر اساس ساختار و نظام مدیریتی آنها با یکدیگر متفاوت هستند و از جمله این بی تفلوتها می توان به میزان جذابیت آنها اشاره نمود و جوانان این تفاوت و تنوع را در روابط خود و سایرین کاملاً احساس می

کنند بجاست که به والدین توصیه شود به منظور پیگیری از پدیده فرار فرزندان بر میزان جاذبه خود و کشش روابط خود با فرزندان بیفزایند تا جذابیت خانواده مجالی برای تفکر فرزندان در عرصه فرار از خانه باقی نگذارند.

۴- «مراقبت در معاشرت»

سن نوجوانی و جوانی، برهه ای از زندگی است که مراقبت بر رفتار آنان باید به گونه ای غیر مستقیم صورت گیرد. بر همین اساس به والدین و نوجوانان و جوانان توصیه می شود به منظور سلامت روح، جسم و روان فرزندان، در انتخاب محیط معاشرتی خویش، حداکثر دقت و ظرافت لازم را به کار گیرند.

۵- «ارتباطهای اینترنتی»

غالب نوجوانان و جوانان، زمانی که از طریق رایانه به بخش اینترنت وصل شده و اصطلاحاً چت می کنند از پیامدهای بعدی آن بی اطلاعند، زیرا علی رغم اطلاعات ارزشمند بدست آمده از طریق اینترنت، باید در برابر عواقب ناگوار و بدآموز آن نیز باید هشیار بود. توصیه مشخص به والدین مراقبت غیر مستقیم از ارتباطهای اینترنتی فرزندان است.

۶- «کنترل باندها تبهکار»

قبلاً دیدیم که نوجوانان و جوانان فراری به سان طعمه ای برای باندهای فساد و بعضاً قاچاق اسنان و یا قطعات بدن وی می شوند. اگر چه خانواده ها، اولیا و مربیان مدارس لازم است حداکثر آگاهی را جهت پیشگیری و درمان این قبیل موضوعات در سطح جامعه منتشر نماید ولی اینها ذره ای از اهمیت نیروی انتظامی نمی گاه. نقش نیروی انتظامی کنترل و دستگیری و نقش کامل باندهای تبهکار است تا با سالم سازی فضای جامعه به سلامت نسلهای نوجوانان و جوانان خویش امیدوار شویم.

۳۸- قانون گریزی

عدم رعایت مقررات اجتماعی

طلیعه

«به خدا سوگند برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا یک من از گندم های بیت المال را به او ببخشم کودکانش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده و رنگشان تیره شده، گویا با نیل رنگ شده بودند، پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می کرد.

چون به گفته های او گوش دادم، پنداشت که دین خود را به او واگذار می کنم و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست بر می دارم، روزی آهنی را در آتش گذاختم، به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پش چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد، به او گفتم ای عقیل گریه کنندگان بر تو بگیرند، از حرارت آهنی مینالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟ اما مرا به آتش دوزخی می خوانی که خدای جبارش با خشم خود، آن را گذاخته است، تو از حرارت ناچیز می نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم^۱؟»

این مبحث را ابتدا با بیان برخی از مظاهر و نمادهای قانون گریزی آغاز نموده و پس از آن به بررسی زمینه های موثر در تکوین این پدیده می پردازیم. به نظر می رسد که جلوه های قانون گریزی در طیف وسیعی از رفتارهای قابل مشاهده است که از موارد نسبتاً جزئی تا موارد مهم و اساسی همه را شامل می شود و به عنوان مثال عدم رعایت فرهنگ رانندگی و بی اعتنائی به حقوق دیگران در این زمینه، نظیر عبور از چراغ قرمز، ورود ممنوع و عدم رعایت اولویت در تقاطع ها تا سوء استفاده از امکانات دولتی (بیت المال) و اعطای پستهای کلیدی و اساسی به بستگان و خویشان فاقد صلاحیت در آن زمینه و جایگزین نمودن رابطه به جای ضابطه همه به نوعی مشمول تخطی از قانون و مقررات اجتماعی، می شود که در پاره ای از موارد جزئی و در مواردی بسیار اساسی می باشد.

حال باید دید چه عواملی در ایجاد چنین رفتار ناهنجاری موثر است.

«زمینه های روانشناختی در جامعه شناختی مسأله»

^۱. پیمانان ای به وزن سه کیلو گرم

^۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطب ۲۲۴، فراهی ۷ تا ۳

برخی از عوامل موثر در تکوین این پدیده عبارتند از:

۱- « خصلت خودمحوری »

از جهت تیپ شناسی شخصیت، برخی دارای خصیصه خوشیفتگی با خود محوری هستند و از ویژگی های چنین روحیه ای، تحقیر دیگران و هر آن چیزی است که در دایره فردیت و شخصیت آنان قرار نگیرد و مرتبط با آنها نباشد، این نوع پدیده ها که شامل قوانین و مقررات می باشند و در منظر فر خودشیفته، محکوم به تحقیر و بی اعتنائی هستند، زیرا آزادی بی حد و مرز او را محدود می کنند و کسانی که صرفاً به خود عشق می ورزند از هر گونه اعمال محدودیت، گریزان اند ولو اینکه اینگونه محدودیتها، مبنای قانونین و حقوقی داشته باشد. «اریک فروم»^۱ روانکاو و منتقد اجتماعی معتقد است که انسان های خودشیفته حتی قادر به ابراز محبت طبیعی و متعادل به دیگران نیستند و نمی توانند واقعا دیگران را دوست بدانند زیرا مرکز ثقل توجهات و علائق آنان در دورنشنا و به خودشان معطوف است.^۲

۲- « ناآگاهی به تأثیر قانون بر زندگی »

در برخی موارد قانون گریزی، معلول ناآگاهی از تأثیر قانون بر کیفیت زندگی و روابط انسانی میان آحاد جامعه است به این معنا که فرد آگاهی از این واقعیت ندارد که التزام به قانون، امنیت زندگی انسانها و از جمله خود او را تأمین نموده و روابط انسانی میان او دیگران را بهبود و تعالی می بخشد و به همین لحاظ قانون را امری تحمیلی می داند و در برابر آن مقاومت نشان می دهد. و اگر در پاره ای موارد به قانون تمکین می کند از سر ناچاری و ناگزیر بوده و در نهایت، قانون برای چنین فردی، درونی و نهادینه نمی شود.

۳- « عدم معرفت به مبانی حقوق اجتماعی »

از عوامل اثرگذار بر قانون گریزی، عدم شناخت و م عرفت نسبت به کم و کیف حقوق اجتماعی در ابعاد مختلف آن است، زیرا اینگونه معرفتها، نقش پایه و اساسی را در تنظیم روابط سالم و رشید میان انسانها در سطح جامعه، ایفا می نماید. البته این بیان به معنای آن نیست که آگاهی شرط لازم و کافی برای عمل به قانون است بلکه صرفاً شرط لازم است ولی کافی نیست یعنی علاوه بر اطلاع از حقوق متقابل فردی و اجتماعی ضرورت دارد که از عوامل دیگری نظیر عزم و اراده و نیز انتخاب و گزینش برخوردار بود.

^۱.Erich Fromm

^۲.ر.ک به فروم، اریک، هنر عشق ورزیدن (۱۳۵۶)، ترجمه پوری سلطانی - نشر مروارید

۴- «غرور کاذب و افراطی»

از جمله آفاتی که نه تنها بر قانون گرایی تأثیرات منفی بر جای می گذرد بلکه کل شخصیت اخلاقی و اجتماعی فرد را زیر تأثیر می گیرد، پدیده غرور کاذب و افراطی است، زیرا وجود چنین خصلتی موجب می شود فرد خود را در موضعی بالاتر از قانون و مقررات اجتماعی ببیند و به همین لحاظ برای آنها ارزش قائل نشود.

۵- «شیوه تربیت دوران کودکی»

خط مشی تربیتی برخی افراد در دوران کودکی متأثر از نوعی حمایت و محبت افراطی والدین می باشد به گونه ای که فرزند بیش از میزان نیاز و استحقاق خود از چنین توجهی برخوردار می شود و لذا به مرور زمان از این نوع رفتار والدین، قاعده ای ترتیب می دهد با این ذهنیت که دیگران نیز همانند والدین باید در خدمت خواسته های او باشند، تعمیم چنین قاعده ای در زندگی آینده و ارتباط فرد با جامعه، مشکل ساز است زیرا فرد نه تنها آنها را در جهت تأمین توقعات خود نمی بیند بلکه بعضاً در تعارض با خود احساس می کند و نتیجه آن «قانون ستیزی» و مقابله با مقررات اجتماعی می باشد.

۶- «منفعت پرستی»

از ویژگیهای آدمی، جلب منفعت و دفع ضرر است که در حدود متعارف آن، لازمه زندگی بوده و نشأت گرفته از غریزه «حب ذات» (خویشتر دوستی) است ولی چنانچه بیش از حد متعارف، انسان گرفتار حرص مال دوستی و یا منفعت پرستی شود، دیگر حد و مرزی برای خود نمی شناسد و در چنین حالتی است که برای دستیابی به خواسته هایش، تمایل به نادیده گرفتن قانون دارد. بدیهی است در صورت تعارض میان «منفعت شخصیتی» و «قانون گرایی» کسانی اولی را بر دوی ترجیح می دهند که از وجودان اخلاقی ضعیفی برخوردارند. حال پس از انگیزه شناسی در پدیده قانون گریزی لازم است به بیان پیشنهادها و راهکارهای مواجهه با پدیده قانون گریزی بپردازیم.

«پیشنهادها و راهکارها»

این بخش از مطالب شامل دو محور ذیل یعنی عناوین مربوط پیشنهاد های کلی و راهکارهای موردی به شرح زیر می باشد.

الف- «پیشنهادهای کلی»- در سطح کلان و با رویکرد اصلاح رفتار می توان از شیوه های زیر بهره گرفت

۱- «التزام مسوولان و مدیران به قوانین»

در برهه ای از زمان که مقامات ارشد جامعه ملتمز به قوانین و مقررات باشند، تأثیر شگرفت آن را در سطوح میانی و بدنه هرم جامعه و نیز قاعده آن ملاحظه می کنیم به ویژه مدیرانی که در تدوین این مقررات یا اجرای آن ها، مستقیماً مسوولیتی بر عهده آن دارند.

۲- «اهتمام مسوولان به ساده زیستی»

گرایش مدیران ارشد جامعه به روح ساده زیستی در مراحل مختلف زندگی، از دو جهت اثرگذار می باشد یکی آنکه روح اعتماد مردم را نسبت به آنها و در ناهیت نظام بالا می برد و این اعتمادسازی فرایند مهم و برجسته ای در روابط متقابل آنها محسوب می شود دیگر آنکه اثرکلام آنها را افزایش می دهد و موجب تقویت قانون گرایی و گردن نهادن به مقررات می شود.

۳- «آموزش حقوق اجتماعی»

یکی از محورهای مهم آموزش مهارت های زندگی، آشنا نمودن شهروندان با حقوق اجتماعی و مقررات جامعه مدنی است چنانچه در سطح وسیعی نظیر آموزش از طریق رسانه ها، اینگونه وظایف و مسوولیت ها، آموزش داده شود، یقیناً در ارتقاء دانش و بینش آحاد جامعه تأثیر به سزایی خواهد داشت.

۴- «طرح های تعدیل اقتصادیات زندگی»

قبول این واقعیت که در مواردی از قانون گریزی، ردپای فشارهای اقتصادی و اجتماعی مشاهده می شود، امری غیر قابل انکار است لذا کاهش فشارهای اجتماعی و اقتصادی و نیز سیاست های فقر زدایی با هدف تعدیل هزینه های زندگی می تواند به عنوان یک پیشنهاد کلی در جهت پرهیز از قانون گریزی تلقی شود. به لحاظ تلقی اینکه افزایش فشارهای مذکور غالباً مانع تحقق زندگی سالم می باشد.

۵- « ضرورت بازنگری به کتب درسی»

همانگونه که مهارت های اساسی سه گانه شامل خواندن، نوشتن و حساب کردن از همان آغاز ورود کودکان به مدرسه، آموزش داده می شود، لازم است مهارت های مهم زندگی نظیر آگاهی به حقوق شهروندی و مقررات اجتماعی نیز در اولین فرصت مناسب به صورت جامع و گسترده به کودکان تعلیم داده شود. تنها در چنین صورتی است که آگاهی به عنوان مبنای پایبندی و عمل به قوانین، تلقی شده و کودکان امروز را به

شهروندان آگاه، وظیفه شناس و مسوول در قبال و حقوق آنان، برای فردایی که چندان دور نیست متحول می سازد.

ب- «راهکارهای موردی»

در این محور نیز می توان به موارد زیر توصیه نمود.

۱- «تعیین وظائف و مسوولیت‌های خاص»

در قبال اشخاصی که به نحوی از بخشی از وظایف اجتماعی خویش طفره می روند، لازم است بر مبنای فرمایش پیامبر اسلام (ص) که فرمودند: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» یعنی (همه شماها در قبال مردم، وظیفه دشاته و مسوول هستید.

«اینگونه مسوولیت‌های فراموش شده را تبیین نمود. اگر در این صورت نیز آنان عمل ننمودند حداقل ادای وظیفه از جانب ما به عمل آمده است.

۲- «اعتماد سازی با هدف اصلاح رفتار»

برخی از موارد که شاهد قانون گریزی افرادیم، با نوعی روحیه بی اعتمادی در آنان مواجه شویم که برخاسته از مناسبات نامطلوب و پیشین آنها با برخی از مسوولان و یا مدیران است در این صورت، اگر اعتماد آنان را به مدد روابط انسانی مطلوب افزایش دهیم، قادر به اصلاح رفتار آنها در جهت قانون گرایی نیز خواهیم بود.

۳- «تفہیم تبعات قانون گرایی»

در بررسی عوامل موثر در قانون گریزی با عامل برجسته و تعیین یک راه حل مناسب معرفت به قانون مواجه می شویم که از جایگاه کلیدی و محوری برخوردار است.

لذا تفہیم آثار و پیامدهای محسوب شده و بر نقش بازدارنده آن از قانون گریزی می توان تأکید بیشتری به عمل آورد.

چنانچه طرح تمجید و تشویق روند حاکم بر جریان مدیریت اجرایی باشد و کسانی که در راستای قانون گرایی موفق به انجام تحولاتی در بخشهایی از جامعه شده اند، مورد تشویق مناسبی قرار گیرند و به روند قانون گرایی کمک موثری خواهد نمود و چنانچه طرح گسترش تشویق و ارتقاء این گونه مدیران و مسوولان در جامعه تحقق یابد امید بیشتری به ایجاد تحول از آفت قانون گریزی به غایت قانون گرایی وجود خواهد داشت.

۳۹- «کینه توزی و انتقام جویی»

«طلیعه»

در روز فتح مکه یکی از درخشانترین روزهای تاریخ اسلام و پایان دوره شرک و بت پرستی، مسلمانان از شادی این موفقیت عظیم، سراز پا نمی شناختند و خدای بزرگ را در این پیروزی، شکر می گفتند ولی بعضی از آنان با دیدن قریشیان، به یاد شکنجه های قبل از هجرت و اعمال وحشیانه جنگ احد می افتادند و آرزوی انتقام می کردند.

سعد بن عباد که پرچمدار لشکر اسلام بود، همینکه ابوسفیان را دید با تندی گفت: امروز روز خونریزی و قتل است، امروز خداوند قریش را خوار و ذلیل خواهد کرد. همین که پیامبر(ص) از سخن سعد مطلع شدند فرمودند: سعد برخلاف سخن گفته، امروز روز فضل و رحمت است، امروز خداوند قریش را عزیز و گرامی خواهد ساخت. او فرستاده خدا و حامی بشر بوده و ضمیر نورانی اش از کینه و انتقام بری بود لذا تصمیم گرفت که بدیهای قریش را با نیکی تلافی نماید و لذا در اولین فرصت، به تصمیم خود جامعه عمل پوشاند و همه انانی را که روزگاری موجب شکنجه و آزار مسلمانان شده بودند، مشمول عفو و بخشش خویش ساخت.^۱

این مبحث را با نگاهی گذران به معنا و مفهوم کینه توزی و انتقام جویی و جایگاه آن آغاز می کنیم

«مفهوم شناسی»

واژه «کینه توزی در فارسی معلول «حقد» در عربی است و معنای آن ناراحتی و کدورت از کسی داشتن و آن را در دل و درون نگهداشتن است به گونه ای که ممکن است تا سالیان دراز، در وجود آدمی باقی بماند و به موجب آزار درونی عمیقی شود. از حیث جایگاه کینه و انتقام جویی نیز می تواند به کلام امام کاظم (ع) استناد نمود که فرمودند: «عفو و بخشودگی از سپاه عقل و کینه و انتقام جویی از سپاه جهل است»^۲.

«زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی»

در بررسی عوامل و زمینه های موثر در تکوین پدیده «کینه توزی و انتقام جویی» می توان به موارد زیر اشاره نمود:

^۱. فلسفی، محمدتقی؛ (۱۳۵۹)، اخلاق، ج ۲ ص ۳۴۱- دفتر نشر فرهنگ اسلامی

^۲. تحت العقول، ص ۱۰۴

۱- «حقارت و خواری درونی»

در غالب مواردی که با پدیده کینه توزی مواجهیم، ردپای احساس ذلت و خواری درونی را نیز مشاهده می کنیم. این مطلب در کلام امام صادق (ع) چنین آمده است:

۲- «هیچ انسانی به تکبر و جابریت گرایش نمی یابد مگر بر اثر پستی و ذلتی که در باطن خویش احساس می کند!»

توضیح این مطلب نیز ضروری است که کینه توزی، حالتی درونی است و چنانچه از مرحله احساس دروین به عمل برونی منتهی شود، به شکل انتقام جویی در می آید که غالباً با احساس جبارتی و اعمال قدرت نیز همراه است، کلام امام صادق (ع) بر رابطه میان حقارت ذاتی و احساس انتقام جویی و قدرت طلبی، مبتنی است. «فقدان سعه صدر» - «وجود سعه صدر» آدمی را بر می انگیزد تا در مواجهه با دشواریها و پیچیدگی ها زندگی، روشی کریمانه و بزرگوارانه، اتخاذ نماید و در نقطه مقابل، فقدان سعه صدر موجب برخورد تنگ نظرانه و حقیرانه با مسائل می شود چنین افرادی از عظمت روحی مناسبی برخوردار نیستند تا براساس آن در باشند از غفلت ها و خطاهای دیگران به سادگی بگذرند بلکه سالیان دراز، کینه رقیبان را به دل می گیرند و در حقیقت آن را پرورش داده و به تعبیر برخی نویسندگان از کاه، کوه می سازند و خود و دیگران را آزار می دهند.

۳- «ضعف و اختلالات عصبی»

فشارها و تنگناهای زندگی بر روحیه انسانها، اثرات متفاوتی بر جای می نهد، به گونه ای که برخی، در برابر آنها مقاومت نموده، از پای در نمی آیند و عده ای دیگر به راحتی تسلیم شده و دچار اختلالات عصبی و روحی می شوند. دسته اخیر، غالباً به لحاظ زمینه های متسعد عصبی خویش و در قبال سوء رفتار دیگران، کینه به دل گرفته و در درازمدت نیز قادر به بیرون راندن آن از وجود خویش نیستند و در صورت امکان مقابله، در صدد انتقام جویی نیز بر می آیند.

۴- «غفلت و عدم معرفت»

¹. کلینی، محمدبن یعقوب- اصول کافی، ج ۲ ص ۳۱۲

ناآگاهی از عوارض و عواقب پدیده های ضد ارزشی نظیر کینه و انتقام، موجب می شود که افرادی سالیان دراز و بعضاً همه عمر، با چنین معضلاتی درگیر باشند و راه خروج از چنین تنگناهایی را نیابند. در برخی موارد، شیوع و گسترش پدیده های ضد ارزشی نیز موجب عادی تلقی شدن آن می گردد. به عنوان مثال بیشتر افراد مبتلا به حقد و کینه از آسیبهای این پدیده مطلع نیستند و چون از قدرت تخریبی آن ناآگاهند، همچنان کینه ها و بغضها را در درون سینه خود پرورش می دهند.

۵- «سیاست ضربه در برابر ضربه»

برای پاره ای از انسانها، دنیا اینگونه تعریف شده است که برای حفظ موجودیت خویش باید با سیاست «ضربه در برابر ضربه» زندگی کرد و تنها راه ممکن را همین شیوه تلقی می کنند، و لذا به دل گرفتن و منتظر فرصت مناسب بودن برای انتقام جویی را حق مسلم خویشی می دانند. در حالیکه شیوه های دیگری برای رفع شر و آزار دیگران نیز وجود دارد که از آن ناآگاهند. و لذا در همه عمر، زندگیشان آکنده از تلخی، دشواری و آزارهای درونی است.

۶- «فقدان معرفت دینی»

سیره نظری و عملی پیشوایان دین، آکنده از صفحات زرین اخلاق است، به ویژه آن بخش از اخلاق اجتماعی که ناظر به مواجهه با رفتارهای غلط و جاهلانه دشمنان است و به لحاظ اینکه در سطح جامعه، میزان آگاهی از سیره درخشان و حیات بخش اهل بیت (ع) بسیار اندک است، لذا غالباً نمی دانند که رفتار بزرگان دین در اینگونه موارد به جای کینه و انتقام، متکی به عفو، اغماض و چشمپوشی است و گرنه امکان وجود تحولی در رفتارشان بعید به نظر نمی رسد.

۷- «عقد های پیشین»

«تربیت ضعیف و غلط خانوادگی موجب پرورش شخصیهایی می شود که بعضاً دارای روحیاتی نظیر کینه توزی و انتقام جویی می شوند، به عنوان مثال وجود پدران و یا مادران سرکوبگر و خشن که به اندک بهانه ای فرزندان را به باد کتک می گیرند و آنها را هدف خشم نامقدس خویش قرار می دهند و نمجر به این می شود که همین فرزندان به لحاظ عدم مقابله به مثل با والدین سرکوبگر، در درون، احساس زخمی عمیق دارند و در هر فرصت که بتوانند آن را نسبت به هر کس که در دسترس قرار گیرد، بروز می دهند.

۸- «جامعه آسیب زدا»

چنانچه روند تربیتی و فرهنگی برخی جوامع، به تباهی و آلودگی گرایش یابد، بستر مساعدی برای پرورش افرادی بی اعتنا به ارزشها و علاقمند به ضد ارزشها می شود. اینگونه افراد به لحاظ عدم استقلال شخصیت، نگاهشان معطوف به جو غالب جامعه است و بدیهی است در چنین فضایی آکنده از خشونت و بی رحمی آنان نیز چنین رفتاری را بر هر نوع دیگر آن ترجیح دهند.

۹- «نفوذ تربیت رسانه ای»

بی تردید، رسانه ها در عصر جدید، در زوایای عمیق خانواده، افراد و مناسبات آنان نفوذ کرده و آنها را تحت الشعاع قراردادده است و به لحاظ ساختار و محتوای برنامه های رسانه ای که در قالب فیلمها و سریالها، خشونت را ترویج می کنند، زمینه بدآموزی وسیعی را مهیا می نمایند که این بدآموزیها، غالباً به شکل گرایش به خشونت و تخریب و انهدام ظاهر می شود و در مواردی سوژه اصلی این خشونت ها، انگیزه انتقام جویی است.

«آثار کینه توزی و انتقام جویی»

این پدیده همانند سایر منکرات، دارای آثار و آسیب هایی است که اجمالاً به برخی موارد آن اشاره می شود:

۱- «زمینه ارتکاب گناه»

پدیده، کینه توزی تا زماين که در حد يك احساس باشد و بروز و تجلی خارجي نداشته باشد، معصیت محسوب نمی شود ولی همین که از مرحله احساس به رفتار عملی منجر گردد، آدمی را به گناه سوق می دهند که: «مراقب باش تا غیظ شدید، تو را به اکتساب گناه وادار نکند که در نتیجه خشم شفا یابد ولی دلت بیمار گردد.»^۱

۲- «تاریکی قلب»

قلب آدمی، قادر است ضمن پذیرش و ارادات گوناگون، به جانب آن احساسی، میل کند که نفوذ بیشتری دارد. در افراد کینه توز، به لحاظ اینکه، قلبی مملو از احساس نفرت دارند، دیگر جایی برای احساس محبت و

^۱ فلسفی، محمد تقی - ۱- خلاق - ج ۲، ص ۳۳۷

رحمت باقی نمی ماند. همین واقعیت در کلامی از حضرت امام باقر (ع) آمده است: «از خصومت و دشمنی بپرهیز که قلبت را سیاه می کند، و موجب نفاق می شود»^۱

۳- «نابودی اعمال»

همانگونه که در قرآن کریم می فرماید که: «کارهای نیک، گناهان را از میان می برد»^۲ متقابلاً وجود پدیده های منکر نظیر کینه و انتقام نیز، قادر است اعمال خوب را نابود کند، پیامبر اسلام (ص) می فرماید: کینه و حسد، اعمال خوب را می خورد، چنانکه آتش، هیزم را می خورد.»

۴- «رسوایی»

احساس کینه در مواردی، فرد را به واکنشهایی وادار می کند که از نظر عقلی و منطقی، واکنشهای پسندیده و مطلوبی نیستند و لذا شخصیت آدمی را در معرض رسوایی قرار می دهند. حضرت امیر (ع) در این زمینه می فرماید: «برای آنکه غیظ و غضب خویشتن را شفا بخشید، خود را رسوا نکنید و اگر شخص نادانی، جهالت نموده، و نسبت به شما جاهلانه رفتار کرد، بکوشید که حلماتان فراگیر جهل او باشد و عکس العملی از خود نشان ندهید»^۳.

«شیوه ها و راهکارها»

در مواجهه با این پدیده، می توان از برخی روشها به شرح زیر کمک گرفت:

۱- «روش ابراز محبت»

دل‌های انسانها، تشنه محبت دیگران است، حتی در مورد دل‌های کینه توزف چنین است که اگر محبتی به آنان عرضه شود، آن را پذیرفته و رحمت جایگزین حسد و کینه پیشین می شود. لذا پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «با یکدیگر دست بدهید تا کینه از دل‌های شما برود»^۴.

۲- «عفو و بخشش»

۱. محمدی اشتهاردی، محمد، گفتار دلنشین، ص ۱۵۳

۲. «ان الحسنات یذهبن السیئات» سوره هود آیه ۱۱۴

۳. غررالحکم ص ۸۰۵

۴. فرید تنکابنی، مرتضی ۱۳۷، راهنمای انسانیت (ترجمه موضوعی نهج الفصالحه)، ص ۵۴۸

برخلاف باور و عقیده افراد کینه توز که طرفدار سیاست ضربه در برابر ضربه اند نگاه بزرگان دین، ناظر به عفو و بخشش است. پیامبر اسلام (ص) در همین مورد فرمودند: «همدیگر را ببخشید تا کینه هایتان از میان برخیزد.»^۱

۳- «گشاده رویی»

در مناسبات انسانی، اولین عامل تأثیرگذار برطرف مقابل، وضعیت چهره، نگاه و حالت صورت است که در مورد افراد گشاده روی به وضوح شاهد انتقال اثراتی مثبت از آنها به دیگران هستیم لذا در سخنان پیشوای بزرگ اسلام (ص) آمده است که: «گشاده رویی، کینه را از بین می برد.»^۲

۴- «احساس عظمت روح»

آنهایی که روح حقیر و کوچکی دارند، در صورت باور به این حقیقت که می توانند به مدد روشهای ارزشمند دینی، روح خود را وسعت و عظمت بخشند، چنین خواهند کرد. امام صادق (ع) می فرماید: «کسیکه تو را بزرگ می دارد، تو نیز او را بزرگ دار و آنکه خوارت شمرد، تو خود را از آن بزرگتر دان که اب وی درافتی و عملش را تلافی نمایی.»^۳

۵- «ایجاد بینش و بصیرت»

قبلاً گفته شد که پدیده کینه توزی غالباً ناشی از ناآگاهی فرد از ماهیت و آسیبهای مخرب آن است. لذا در صورتی که به فرد، شناخت لازم در خصوص آثار سوء ناشی از این پدیده ارائه شود، عامل باز دارنده ای در جهت کینه توزی و عمل انتقام گیری محسوب خواهد شد.

۶- «بی اعتنایی»

در پاره ای از موارد که فرد کینه توز، حاضر به پذیرش روشهای اصلاح رفتار نیست و بر تداوم کار خود پافشاری دارد، رها کردن او به حال خود شاید، عامل تغییر آن رفتار محسوب گردد. حضرت امیر (ع) در سفارش به قنبر در نحوه برخورد با دشنام گویان فرمودند:

۱. همان

۲. همان

۳. مجلس، علامه محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۷۴

«دشنام گوی خود را با خواری و بی‌اعتنایی واگذار که به این کار خدا را خشنود می‌نمایی و شیطان را خشمگین می‌سازی و دشمنت را کیفر می‌دهی»^۱.

۷- «تحول نفس، زمینه تحول نفوس»

در خصوص حقد و کینه، یکی از موثرترین شیوه‌ها، آغاز به اصلاح نفس خود آدمی است. حضرت امیر (ع) این واقعیت را در ضمن حدیثی چنین بیان می‌کنند: «شروبدی را از سینه دیگران، با کندن آن از سینه خودت، ریشه کن نما»^۲.

^۱. فلسفی محمدتقی - اخلاق، ج ۲، ص ۳۱۸

^۲. مجلسی علامه محمدباقر بحار الانوار ج ۷۵، ص ۲۱۲

طلیعه

«ای مردم، جبرئیل از پیشگاه الهی نزد من آمد و گفت دوشیزگان مانند میوه درختند، موقعی که می رسد، اگر چیده نشود اشعه آفتاب فاسدش می کند و ورزش باد آن را پراکنده می سازد. همچنین دختران وقتی به حد بلوغ رسیدند و مانند زنان در خویشتن تمایلات غریزی احساس نمودند، دارویی جز شوهر ندارند و اگر همسر نگیرند، از فساد ایمن نیستند چه آنکه بشرند و بشر از خطا و لغزش معصوم نیست.^۱»

بررسی مساله مسامحه در ازدواج را به عنوان یک پدیده ای که زمینه ساز برخی منکرات و کارکردهای ضدر ارزشی آن است، با نگاهی گذرا به زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی این مساله، آغاز می کنیم.

«زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی مساله»

شاید نتوان به طور دقیق به همه عوامل موثر در تکوین چنین پدیده ای اشاره نمود و لکن مهمترین آنها را می توانیم به شرح زیر بیان کنیم:

۱- «نگرانی تکرار یک سناتور»

برخی از نوجوانان و جوانی که در محیطهای خانوادگی ناموفقی، رویش یافته اند، وقتی در آستانه ازدواج قرار می گیرند، غالباً با سایه تهدید کننده یک گذشته بد مواجهند و یا از کابوسهای شبانه ای که حکایت از پیشینه ای دردناک و تلخ دارد، متأثر می شوند. آنان از این بیم دارند که زندگی مشترکشان سناریوی غم انگیز زندگی والدینشان باشد و همانگونه که والدین آنان، زندگی نابسامان، متزلزل و متشنجی داشتند آنان نیز اینگونه باشند.

۲- «دغدغه های معیشتی»

بی تردیدی، جوانان در آستانه ازدواج، نیم نگاهی به نیازهای روحی روانی خود از قبیل نیاز به همسرگزینی داشته و نیم نگاهی دیگر به آینده به ویژه با تاکید بر بعد اقتصادی آن دارند و علی رغم احساس نیاز شدید به تشکیل خانواده، قادر نیستند که پاسخی برای دغدغه های معیشتی خویش بیابند. آنان نگران شغلف درآمد،

^۱. کلینی محمد بن یعقوب - کافی، ج ۵، ص ۳۳۷ به نقل از حدیث، ج ۱، ص ۱۸۲

موقعیت اجتماعی و چگونگی پاسخ به نیازهای اقتصادی هستند و تا پاسخ اقناع کننده ای برای خویش نیابند، اقدام به ازدواج نمی کنند.

۳- «ضعف خود باوری»

ازدواج علی رغم، جنبه شوق و اشتیاقی که برای جوانان به همراه دارد، فارغ از مسوولیت‌های جدی و سنگین آن نمی باشد، دورنمای چنین اقدامی (ازدواج) زمانی برای فرد، دلنشین و جذاب است که فرد توانمندی لازم را برای مواجه با چنین مسوولیتی در خود ببیند در غیر اینصورت، چنانچه احساس ضعف و اتوانی برای وظایف جدید در خود احساس کند، نه تنها رغبتی بدان نشان نخواهد داد بلکه به شدت از چنین موقعیتی در بیم و هراس می باشد.

۴- «شرایط دشوار آغازین»

بی تردید ازدواج آغاز یک راه است، آغازی است که با سهولت و آسانی باید همراه باشد تا جوان تردیدی در آن نداشته باشد در مقابل پیچیدگی و دشواری در ابتدای این راه جوان را سرخورده و ناامید می کند و بعضاً از چنین مرحله ای در زندگی، چشم پوشی می کند، به عنوان مثال، قرار دادن مهریه سنگین برای دختران، پسران جوان را از اصل ازدواج منصرف می نماید زیرا توان چنین تعهدی را در خود نمی یابد و مسایل دیگری که آنها نیز در ابتدای پیوند ازدواج مطرح می شود و به عنوان انتظارات از پسر جوان مطرح می شود نیز در این راستاست، چنانچه انتظارات از طرف مقابل، فوق توانایی طرف دیگر باشد، به قدر کافی می تواند او رانسبت به این امر، دلسرد نماید.

۵- «وسوسه های گناه آلود»

وجود عواملی نظیر شرایط نسبتاً ازدواج از یک سوی و بی بند و باری برخی از دختران و زنان از سوی دیگر و در نتیجه دسترسی آسان به جنس مخالف زمینه ساز وسوسه گناه آلودی می شود که جوان را زیر تأثیر می گیرد و او را از اقدام به ازدواج مشروع و صحیح مانع می شود. برخی دوستان و همسالان جوان که بر وی نفوذ کلام دارند، می توانند در تأثیرگذاری این نوع وسوسه های شیطانی موثر باشند.

حال جا دارد به بیان این موضوع پردازیم که در قبال این عوامل در زمینه ها، چه راهکارهای عملی وجود دارد؟

«پیشنهادها و راهکارها»

در قبال چنین پدیده ای، برخی راهکارها به شرح زیر، وجود دارد که عبارتند از:

۱- «تبیین آثار ازدواج به موقع»

در صورت برقراری رابطه انسانی مطلوب و مبتنی بر اعتماد متقابل، ضروری است که توجه فرد را به آثار و نتایج ازدواج‌های به موقع جلب نمود و از این طریق اعتماد او را نسبت به انجام آن، بالا برد. در این حال اشاره ای مختصر به برخی از آثار مذکور، بی فایده نخواهد بود، از جمله اینکه ازدواج به موقع موجب می شود که فاصله طبیعی و منطقی میان والدین و فرزندان حفظ شده و زمینه تفاهم بیشتر را به وجود آورد.

به عنوان مثال والدینی که در سنین ابتدای جوانی ازدواج می کنند، و در آغاز زندگی مشترک صاحب فرزند می شوند فاصله سنی میان آنها و فرزند، کم و محدود بوده و همین امر موجب درک و تفاهم دو نسل می شود و زمانی که فرد دوران نوجوانی را سپری می کند والدین هنوز آنقدر جوان هستند که بتوانند شرایط او را درک نموده و رابطه انسانی مناسبی با وی برقرار نمایند.

علاوه بر اینها، ازدواج به موقع و در آغاز جوانی سبب می شود که فرزندان از سلامتی بیشتری برخوردار باشند و در کنار این ویژگیها، می توان به فاصله سنی میان فرزندان نیز اشاره نمود که در ازدواج های به موقع بهتر رعایت می شود.

۲- «تبیین ازدواج دیر هنگام»

اگر چه بیان آثار ازدواج های در سنین آغاز جوانی، به قدر کفایت، اقناع کننده به نظر می رسد ولی برای وضوح و شفافیت بیشتر می توان به تبعات ازدواج دیر هنگام نیز اشاره نمود. دور شدن از سن جوانی به نوبه خود، موجب کاهش نشاط، شادابی و تحرک زوجین می شود و همین امر بر روابط و پیوند میان آنان اثرگذار خواهد بود محدود شدن ظرفیت روحی و روانی زوجین، تأثیراتی بر روابط آنان با فرزندان نیز بر جای می گذارد.

مسامحه در ازدواج، نوعی تأخیر در امور واجب محسوب می شود زیرا کسیکه نیاز جدی به ازدواج دارد، چنانچه بداند در اثر ازدواج نکردن به حرام می افتد، واجب است که ازدواج کند، امام باقر(ع) می فرماید: «

از مسامحه کاری و تاخیر انداختن (کارهای واجب) بپرهیز چرا که این کار، دریایی است که هر هلاک شده در این دریا غرق گردد^۱.

۳- « کاهش سطح توقعات »

پایین آوردن سطح خواسته ها و انتظارات طرفین، راه پیچیده و دشوار ازدواج را برای جوانان، هموار و آسان می کند. نهت نها در آغاز زندگی بلکه در امتداد آن نیز ضرورت دارد، توقعات طرفین از یکدیگر، متعادل و متوازن باشد به گونه ای که هر یک از همسران، خود را قادر به تأمین خواسته های شریک زندگی اش ببیند. در چنین صورتی است که انگیزه قوی برای ازدواج به موقع، ایجاد خواهد شد.

۴- « حمایت خانواده های زوجین »

از مرحله تشکیل خانواده تا مرحله قوم و کمال آن، فاصله ای است که برای برخی همسران جوان، کوتاه بوده و به سرعت طی می شود برای عده ای دیگر نسبتاً طولانی بوده و به سختی طی می شود. لازمه آسان و سهل شدن این فرایند، حمایت و پشتیبانی والدین همسران جوان است که در امر و مختلف اعم از معنوی و مادی: آنان را تنها نگذاشته بلکه آنان را دلگرم و امیدوار نمایند که خود را در سختیها، تنها و بی یار و یاور احساس نکنند.

۵- « تمهید تسهیلات ازدواج »

با وجود همه ملاحظات برای ازدواج به موقع جوانان، از یک نکته مهم نباید غفلت نمود و آن فقدان حداقل امکانات اولیه برای شروع و برپایی زندگی جدید است، امکاناتی که برای بسیاری از جوانان، دستیابی به حداقل آنها نیز مقدور نمی باشد. لذا جا دارد که دولت با برنامه ریزی چند مرحله ای، امکاناتی نظیر مسکن مناسب، اشتغال، بیمه، پس ندازد و امثال آن، در حد قابل قبول فراهم نماید و جوانان را براساس وجود حداقل امکانات به ازدواج ترغیب کند.

۶- « تقویت مراکز مشاوره جوانان »

بسیاری از جوانان در مرحله تصمیم گیری برای ازدواج، با تردیدهای روبرو می شوند که برایشان قابل حل نیست. توقف در چنین حالاتی که تردید و واهمه دارند، وجود آدمی را به شدت تضعیف می نماید، و این

^۱. تحف العقول، ص ۲۸۵

امر از آغاز جوانی برای آنان مناسب نیست برای دفع این قبیل حالات دشوار، ضرورت مشورت با کارشناسان خانواده بش از پیش احساس می شود، یادآوری این نکته نیز ضروری است که علاوه بر معتدل بودن هزینه مشاوره برای جوانان به منظور دسترسی سهل و آسان به خدمات این مراکز اصلی مراجعه به مراکز مشاوره نیز باید به تدریج امری عادل و طبیعی تلقی شود، قبل از ازدواج و پس از آن نیز، راهکارهای مفید در اختیارشان قرار گیرد.

۴۱- مدگرایی غربی

طلیعه

الگوی غربی امروز اروپایی، برخاسته و زاییده از الگوی باستانی رومی و یونانی آنهاست آن روز هم این طور بود که زن، وسیله ای برای تکلیف و التذاد مرد بود و همه چیز تحت الشعاع این بود امروز هم این را می خواهند حرف اصلی غربیها این است .

مقام معظم رهبری

این مبحث را همچون سایر مقالات ابتدا با نگاهی اجمالی به عوامل پیدایش پدیده مد گرایی غربی آغاز نموده و پس از آن به طرح راهکارها خواهیم پرداخت.

زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی مساله

با قبول این واقعیت که ابزار وجود یک نیاز طبیعی و بسیار با ارزش است و همه افراد مایلند به محوی در عرصه های با ارزش و سازنده به چنین نیازی پاسخ دهند و لیکن در عمل، همه اینگونه عمل نمی کنند و برخی به لحاظ عوامل مختلف، سعی در تامین این نیاز از طریق ظاهر آرای و مدگرایی به شکل غربی آن دارند لذا به بررسی مهمترین زمینه های موثر در ایجاد چنین رفتاری می پردازیم.

۱- عوامل فردی

افرادی که از جهات مختلفی، احساس کمبود و کاستی می کنند و برای سرپوش نهادن بر آن به گونه ای افراطی به ظاهر آرای و مدگرایی متناسب با فرهنگ بیگانه رو می آورند و از الگوهای ظاهری آنان در پوشش تبعیت می کنند عده ای دیگر به تعبیر اریک فروم اسیر پدیده خوشیفتگی، هست ند. و به لحاظ داشتن این خصیصه، تنها شیوه ابراز وجود را در مدگرایی افراطی جستجو می کنند.

عوامل خانوادگی

خط مشی اخلاقی و فرهنگی والدین در راه و رسم زندگی فرزندان تاثیرات غیر قابل انکاری دارد زمانی که اولویتهای والدین که غالباً شامل نوع پوشش، تجمل گرایی، تبعیت از مدها و الگوهای غربی است در معرض دید و آگاهی فرزندان قرار می گیرد آنها به ناگزیر از چنین وضعیتی تبعیت نموده و همان نوع گرایش را بر می گزینند این دسته از والدین معمولاً بر کمیت زندگی بیش از کیفیت زندگی تاکید می نمایند و غالباً در گفتگو با فرزندان بیشتر بر آنچه دارند متمرکز می شوند تا آنچه هستند.

۲- عوامل رسانه ای

پذیرش واقعیت که رسانه ها تاثیر غیر قابل انکاری در زمینه الگو سازی برای نوجوانان و جوان دارند ورود به این بحث را تسهیل می کند زمانی که نسل های نوجوان و جوان شاهد تبلیغات فزاینده رسانه ها به ویژه تلویزیون در خصوص تجمل گرایی اشرافیت؟، تکریم زینت و جلوه آرایه هستند خواه ناخواه مسیر گرایشها و نگرشهایشان به قطب فرهنگ غرب متوجه می شود .

به عنوان مثال زمانی که آنان بارها و بارها در تلویزیون مشاهده می کنند که در غالب سریالها و فیلمها نقش های روشنفکرانه مثبت و منطقی به زنان و مردانی محول می شود که نوع پوشش آنها از مدهای جدید و غربی تبعیت می کند و نقش های کم ارزش، کم تاثیر و بعضا منفی به آنها می پوشش ملی و بومی دارند بتدریج مایل می شود که به پوشش و ظاهر آرایه فرهنگ غربی تاسی نماید چون کسانی که دارای این نوع پوشش اند در سریالها و فیلمها موفقترند و شایسته احترام بیشتری هستند .

۳- عوامل فرهنگی

در این بخش باید به دو مساله توجه نمود، یکی اینکه راههای نفوذ فرهنگ بیگانه از مسایل ساده ای نظیر پوشش نامناسب و بد آموز شروع می شود و به تدریج فرهنگ خاص خود را همراهی می آورد و دیگر اینکه ورود محصولات فرهنگی غرب نظیر فیلمها و سریالها در تغییر مبانی ارزشی الگوها و اسوه های نوجوانان و جوانان نقش قطعی دارد در همین زمینه اشاره به رویکردهای رهبر معظم انقلاب اسلامی در تبیین ابزارهای غرب در خصوص تهاجم فرهنگی بجا و نکته آموز است . انشان به نه عامل مهم اشاره می کنند که شامل ماهواره، روزنامه، رادیو و تلویزیون و کتاب، اختلاط زن و مرد منسوخ کردن زبان خودی، تجمل گرایی و مصرف گرایی ترویج ابتذال و هرج و مرج و اختلاف تحت عنوان آزادی تحقیر و منزوی کردن نیروهای مستعد انقلابی ، عوامل مزدور داخلی، منزوی کردن روحانیت و در نهایت ترویج آزادی غربی و اتهام ضد آزاد به نظام اسلامی برای باز کردن راه تهاجم فرهنگی می باشد و همانطور که ملاحظه می شود عامل تجمل گرایی مصرف گرایی و نیز ترویج ابتذال و هرج و مرج و اختلاف تحت عنوان آزادی به عنوان دو عامل اثر گذار در تهاجم فرهنگی کاملا مرتبط با موضوع بحث می باشد.

۴- عوامل محیطی

این بخش از عوامل از طریق نفوذ همسالان تاثیر گذار است تاثیری که در سنین نوجوانی و جوانی به مراتب بیش از تاثیر سایر دوران زندگی ارزیابی می شود و نوجوانان و جوانان غالباً به ارزشهای مورد قبول دوستان و همسالانشان جذب می شوند .

۵- عوامل معرفتی

بی تردید وجود عواملی همچون نا آگاهی و حتی آگاهی ناقص ، زمینه ساز برخی عوامل اثر گذار در مد گرایی تلقی می شود نوجوانان و جوانانی که ارزشهای راستین فرهنگ و دین خود را به درستی نمی شناسند در مواجهه با مد گرایی غربی که آمیخته با زرق و برق های ظاهری است، زودتر جذب می شوند .

۶- عوامل معرفتی

بی تردید وجود عواملی همچون نا آگاهی و حتی آگاهی ناقص، زمینه ساز برخی عوامل اثر گذار در مد گرایی تلقی شود نوجوانان و جوانانی که ارزشهای راستین فرهنگ و دین خود را به درستی نمی شناسند در مواجهه با مد گرایی غربی که آمیخته با زرق و برق های ظاهری است زودتر جذب می شوند .

اینک پس از مروری اجمالی بر زمینه های موثر بر مد گرایی شایسته است نگاهی تاملی و تحلیلی به شیوه های مواجهه با این پدیده داشته باشم .

پیشنهادها و راهکارها

ابتدا باید این نکته را یاد آوری کرد که مد گرایی از حیث ماهیت، یک پدیده فرهنگی است و مسایل همانگونه که پیدایش و ظهورشان، تدریجی است ، رفع و تغییر دادن آنها نیز امری تدریجی و مشمول مرور زمان است و راهکارهای پیشنهادی به مرور زمان به ثمر می رسد و نتیجه می دهد مهمترین راهکارها در این زمینه ، عبارتند از:

۱- تقویت فرهنگ خودی

چنانچه این واقعیت را به خوبی و روشنی برای نسل جوان تفهیم کنیم که فرهنگ جامعه ما مبتنی بر متانت ، حرمت و پوشیدگی است و فرهنگ غرب، مبتنی بر پی پروایی و گشودگی است مرز تفاوت دو فرهنگ را مورد توجه خویش قرار می دهند و علاوه بر آن اطمینان یابند هر نسلی که با فرهنگ خویش پیوند دارد، همچون درخت تناوری است که ریشه های عمیقی در خاک دارد و لذا در برابر طوفانها و تندبادها،

ایستادگی و استقامت می‌ورزد تبیین این واقعیت‌ها، میل به برگشت به فرهنگ خودی را در عمق وجود جوانان تقویت خواهد نمود.

۲- تقویت هویت

نسل آینده ساز جامعه همیشه با چالش‌ها و پرسش‌هایی جدی روبرو است، پرسش از اینکه بدانند کیست؟ برای چه زندگی می‌کند؟ و چه باید کند؟

تلاش برای پاسخ دادن به اینگونه پرسش‌های عمیق، فلسفی و همیشگی، قادر است و او را از گرایش فرهنگی به مظاهر جوامع بیگانه نظیر مد پرستی و مدگرایی غربی مانع شود.

۳- تمیز اکثریت از حقیقت

نکته دیگری که باید نسل‌های نوجوانان و جوان تفهیم نمود این است که همیشه اکثریت معادل و بیانگر حقیقت نبوده و نیست با این توضیح که عمومی شدن یک پدیده به معنای ارزشی شدن و مورد قبول قرار گرفتن آن نمی‌باشد لذا در صورتیکه نوجوانان و جوانان شاهد گرایش‌های از جامعه به مدگرایی غربی باشند به راحتی تحت تاثیر آن قرار نخواهند گرفت و اصالت اندیشه و تفکر خود را تحت تاثیر جو جامعه از دست نخواهند داد در قرآن کریم نیز از تبعیت آدمی از اکثریت مردم، منع شده است.

« و ان تطع اکثر من فی الارض یضلوک عن سبیل الله »

اگر فرمانبری بیشتر آنان را که در زمین اند گمراهت کنند از راه خدا »

۴- تقویت معنویت

نسبت میان مادیت و معنویت در حالت افراطی، غالباً نسبتی معکوس است به این معنا که هر اندازه تجمل‌گرایی به افراط کشیده شود، از حضور معنویت در زندگی آدمی اثر کمتری می‌توان یافت لذا بزرگان و اولیای خدا، نه تنها وابسته به تجمل و دارایی و خواسته‌های دنیایی نبودند بلکه غالباً به اینها کم اعتنا بودند بر این اساس اگر زمینه‌های حضور معنویت برای نوجوانان و جوانان بیشتر و جذابتر گردد از گرایش‌های مذکور به مه‌ای غربی کاسته خواهد شد.

۵- زنگری به جایگاه انسان

غالباً مشاهده نوعی غفلت انسان از مقام و منزل واقعی اش هستیم به گونه ای که شتاب روز افزون زندگی حرص بی پایان مادی و کمرنگ شدن بنیانهای معنوی در عرصه هستی آدمی و برخی عوامل دیگر موجب

می شود که آدمی فراموش کند که اشرف مخلوقات است و خداوند متعال همه هستی راب رای او آفرید و او را برای خود آفرید ، و او منظور نهایی جهانی خلقت است قبول این واقعیت موجب می شود که او باور کند که پوشش و لبتاس باید در خدمت انسان باشد نه اینکه انسان وابسته به آن باشد و در نتیجه مقام او بالاتر از آن است که اسیر لباس ، پوشش، مد و ظاهر آرایبی شود از این روی تفهیم چنین مطلبی موجب تغییر نگرش و بینش دختران و پسران نوجوان و جوانی می شود که قدر و منزلت خود را از نو مورد بازشناسی قرار می دهند و به دنبال آن تحولی در مظاهر رفتاری و ظاهر پوششی آنان ایجاد می شود .

۶- آموزش فن زندگی

یکی از رسالتهای ویژه والدین، آموزش شیوه و راه و رسم زندگی است، بدین معنا که نوجوانان در فرصتهای مناسب و بر اساس همدلی و همفکری، بخشی از حقایق زندگی را بیانی موثر و جذاب از والدین دریافت می کند لازمه نفوذ والدین در دنیای نوجوانان و جوانان اعتماد سازی است آنان از طریق اعتماد سازی قادر خواهند بود که انجام تغییراتی در فرزندانشان موفق شوند متعاقبا لازمه اعتماد سازی در میان فرزندان التزام علم و عمل والدین و رابطه دوستان است در چنین حالتی آنان می توانند تحولی در ظاهر و باطن نسل آینده ساز بیافرینند .

۴۲- نقد رسانه های گروهی

مطبوعات، صدا و سیما

طلیعه

رسانه های گروهی، به ویژه صدا و سیما این مرکز آموزش و پرورش عمومی می تواند خدمت های گرانمایه ای را به فرهنگ اسلامی و ایران نمایند.

این مبحث را با زمینه های تاثیر گذار رسانه ها آغاز نمود و پس از آن نگاهی گذرا به آسیبهای تاثیر رسانه ای خواهیم پرداخت.

زمانی که به ارزیابی آثار رسانه های گروهی از قبیل مطبوعات و به ویژه صدا و سیما می پردازیم به لحاظ وجود مولفه هایی که توضیح آن خواهد آمد با تاثیراتی کم نظیر در مقایسه با سایر عوامل مواجه می شویم و این پرسش، ما را به خود مشغول می سازد که علت تاثیر گذاری فوق العاده رسانه ها چیست؟ برخی از عوامل مورد نظر ذیلاً عنوان می شود.

۱- جذابیت

رسانه های تصویری بیش از سایر آنها، توجه و علاقمندی مخاطبان خود را بر می انگیزد، این تاثیر در درجه اول له لحاظ جذابیتی است که در تصویر نهفته است، زیرا انسان ترجیح می دهد که از چشمانش بیش از گوشهایش یاد بگیرد و لذا در آموزش دانش آموزان نیز ملاحظه می شود که بر اساس پاره ای از تحقیقات، پیام های دیداری و تصویری تا حدود پنج برابر پیام های شنیداری تاثیر گذار بوده و غالباً کمتر از پیام های شنیداری نیز در معرض فراموشی واقع می شود.

۲- گستردگی

به یقین می توان گفت، از معدود رسانه های گروهی که در عمق شهرها و روستاهای دور افتاده نیز نفوذ کرده و به طور فراگیر، از پوشش میلیونی و کشوری برخوردار است صدا و سیماست و لذا هیچ پدیده رسانه ای نظیر روزنامه، کتاب و سایر آنها قابل مقایسه با پوشش فراگیر صدا و سیما نمی باشد زیرا که نحوه دسترسی به آن برای همه کس و همه جا مقدر و سهل و آسان می باشد.

۳- کمیت زمان

امروزه بر اساس تحقیقات تجربیات و نیز مشاهدات مدت زمانی را که هر فرد مصرف است فاده از رسانه های گروهی به ویژه صدا و سیمای می کند نیز قابل مقایسه با هیچ رسانه دیگری نمی باشد به گونه ای که در برخی موارد، میزان مدت استفاده دانش آموزان از رسانه ها به مراتب بیش از همه مدت زمانی است که آنها در مدرسه بسر می برند.

اینک تا حدودی عوامل اثر گذاری رسانه ها بر کمیت و کیفیت زندگی مردم روشن شد و لذا جا دارد که نگاهی گذرا و اجمالی نیز به آسیبهای ناشی از عوامل رسانه ای داشته باشیم.

آسیبهای تاثیر رسانه ای

بی تردید ارزیابی تاثیرات رسانه ای به ویژه در ابعاد منفی آن کار چندان آسانی نیست ولی با این حال برخی اشارات مستدل و تحلیلی به آنها، خالی از لطف نخواهد بود.

۱- زوال دوران کودکی

از تبعات برنامه های فراینده رسانه ای به ویژه تلویزیون اشباع زندگی کودکان است به گونه ای که آنان آنچه را که لازمه دوران کودکی یعنی شادی و نشاط حضور در دامن طبیعت و بازیهای فعال و مسرت بخش است، از دست داده و در عوض با تلویزیون ارتباط برقرار می کند نیل پستمن منتقد اجتماعی، معتقد است که از عوارض منفی حضوری قوی رسانه ها در زندگی عصر حاضر، زوال دوران کودکی است.

۲- محرومیت از تفکر

اگر رسانه ها از کوانان، مجال بازی را می گیرند از بزرگان، نیز مجال تفکر را می گیرند زیار به همان اندازه کودکی، سالهای بزرگسالی نیز عرصه تاخت و تاز و حضور همه جانبه رسانه ها و نفوذ آنهاست بزرگانی که آنچه در معرض بمباران پیام ها و تبلیغات رسانه ای قرار می گیرد که آنان فرصتی برای اندیشیدن ندارند و لذا ذهنی که می توانست به شکل خلاق در زندگی ظاهر شود اینک در قالب منفعل حضور پیدا می کنند.

۳- واقعیت به جای حقیقت

رسانه ها و به ویژه تلویزیون به لحاظ استمرار حضورشان در زندگی به تدریج به بینندگان اینگونه تفهیم می کنند پیامهایشان حقیقی بوده و آنچه که عرضه می شود همه آنچیزی است که باید باشد و لذا در باور مخاطبان این نکته نقش می بندد که آنچه عرضه می شود حقیقت است و چیزی جز حقیقت نیست و لذا با آنها انس گرفته و به تدریج به بخشی از زندگی آنان مبدل می شود.

۴- الگو سازی

تردید نیست که رسانه ها برای اشباع فرصتهای بینندگان ناگزیرند که به نوعی انبوه سازی در تامین برنامه روی آورند و افزایش تعداد شبکه ها نیز چنین چیزی را اقتضاء می کند ولیکن با توجه به این واقعیت که غالباً کمیت با کیفیت نسبت معکوس دارد زمانی که صرفاً به دنبال حفظ کمیت هستیم ناگزیریم از کیفیت چشم پوشی کنیم و این به معنای آن است که شخصیت هایی را در سریالها و فیلمها، به عنوان نقش اصلی معرفی نمائیم که به هر حال، بخشی از تعلقات و تمایلات کودکان و نوجوانان و جوانان را به خود اختصاص می دهند و به عبارت دیگر شخصیهایی به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم برای بینندگان الگو و اسوه می شوند لذا در حقیقت شایسته آنهایی که الگو بودن نیستند به چهره تبدیل می شوند و این نوعی آسیب ارزشی در قلمرو و ارتباط انسانی محسوب می شود.

۵- کاهش ارتباط انسانی

نفوذ بیش از حد رسانه ها در زوایای زندگی خانوادگی، مجالی برای ارتباطات انسانی مطلوب باقی نمی گذارند زیرا در ساعات اولیه شب که اعضای خانواده پس از یک روز پر تلاش گردهم جمع می شوند، غالباً همان ساعاتی است که پر بیننده ترین سریالها و فیلمها و یا برنامه ها از شبکه های تلویزیونی پخش می شود و افراد غالباً ترجیح می دهند که به اسانترین و راحت ترین کارها که همان مشاهده برنامه های رسانه ای روی آورند و تاثیر آن کاهش داد و ستد کلامی و برقراری آناست، لذا مشاهده می شود که با رشد نفوذ برنامه های رسانه ای روابط درون خانوادگی، غالباً به برودت و سردی بیشتری می گراید.

۶- تهاجم فرهنگی و استفاده ابزاری از رسانه ها

آماج اصلی تهاجم فرهنگی ملت‌های مسلمان و نیز جوامع آسیایی است و یکی از ابزارهای کارآمد آن، نفوذ در اعماق ریشه های فرهنگی و اعتقادی از طریق رسانه ها به ویژه برنامه های تلویزیونی و ماهواره ای است در بنات رهبر معظم انقلاب نیز این واقعیت دردناک اینگون توصیف شده است: امروزه سلطه گران در همه جای دنیا هر جایی به تناسب در فکر سلطه فرهنگیند. یک نمونه اش هم همین ماهواره است، البته دشمن دارد تکنولوژی را پیشرفته می کند، در مقابل شما باید فکر کنید با تحول پیشرفت تکنولوژی ماهواره ای، چه کارهایی را می توانید انجام دهید تا از نفوذ ماهواره جلوگیری کنید.

اینک جا دارد پس از بیان برخی آسیب ها، به تبیین راهکارها و پیشنهادها پردازیم.

پیشنهادها و راهکارها

آنچه امروز به عنوان ضرورت و اولویت در قلمرو رسانه ها قابل طرح است، عمدتاً عبارتند از :

۱- تبیین جلوه‌های درخشان فرهنگ اسلام

در حال حاضر به وضوح شاهدیم که نسل جوان ما از حیث آگاهی و شناخت فرهنگ اسلامی، نیاز به کار عمق و جدی دارند و این واقعیت، رسانه ها و ویژه صدا و سیما را باید برانگیزد تا تلاش جدی تری در جهت ارائه این بخش از فرهنگ و تمدن درخشان اسلامی داشته باشند در سخنان رهبر معظم نیز، این حساسیت مورد توجه قرار گرفته است .

در این جا وظیفه صدا و سیما در تفهیم درخشندگیهای فرهنگ اسلامی در همه زمینها بخصوص در زمینه روابط زن و مرد و شان زن در اجتماع آشکار می شود صدا و سیما مسوولیت زیادی دارد؟ رادیو و تلویزیون یک دستگاه سرگرم کننده نیست ، یک دستگاه آموزش است .

ارزیابی مجموعه برنامه های صدا و سیما بیانگر آن است که حرکت کلی این مجموعه از سازندگی به سوی سرگرمی است، پدیده ای که به طور جدی باید مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

۲- تقویت کارشناسی

پخش برخی از برنامه های سطحی ، کم مایه و احیاناً متبذل تحت عنوان طنز و سرگرمی ضرورت بخش کارشناسی را بیش از پیش مطرح می سازد لازم است در دو مرحله کار کارشناسی در مورد برنامه های پربیننده و فراگیر انجام شود یکی پس از تنظیم سناریوی مربوط به سریالها فیلمهای داستانی و نظایر آنها و قبل از ضبط و فیلم برداری به گونه ای که تیمی از کارشناسان علوم تربیتی و روانشناسی ، جامعه شناسی ، دینی و مردم شناسی ، متن س سناریو را ملاحظه نموده و نظارت خود را ارائه نمایند و مسوولین مربوط نیز آنها را اعمال کنند در مرحله دوم که پس از نمایش آنها صورت می گیرد ضمن انجام روحیه ها و گفتگوها با جمعی از مردم و انعکاس نظیر آنها مجدداً باز خود را بدست آمده در جمع کارشناسان مورد بررسی و تجربه و تحلیل قرار گیرد تا آثار آنها اعم از مثبت و منفی مورد بحث واقع شود و زمینه ای برای تحول و تکامل برنامه های بعدی باشد.

۳- پرورش تفکر منتقدانه

قبلا اشاره شد که برخورد منتقدانه در مواجهه با رسانه ها و پیامدهای آنها یک ضرورت محسوب می شود با این توضیح که ازدو گونه نقد روش و محتوی ابتدا باید سخن گفت نقد روش ، عمدتا معطوف به قالب و ساختار و برنامه هاست و نقد محتوی به مضامین و مفاد مندرج در آنها مربوط می شود ممکن است برنامه ای از حیث مضمون محتوی مطلوب باشد ولی زمانی که به قالب و ساختار خاصی عرضه می شود از کیفیت مطلوبی برخوردار نباشد و یا بر عکس برنامه ای از لحاظ محتوایی ضعیف ولی از حیث ساختار و قالب جذاب پرکشش باشد تعریف ما از یک ت برنامه موفق رسانه ای حفظ کیفیت هم در جنبه محتوی و هم در جنبه ساختار آن است .و

۴- نقد درونی و بیرونی

در بخش نقد از زاویه دیگری نیز می توان به برنامه های رسانه ای نگریست و دو نوع نقد درونی و بیرونی را از یکدیگر تفکیک نمود. در نقد درونی به ارزیابی میزان سازگاری و هماهنگی بخش ها و اجزاء درونی یک مجموعه عظیم نظیر صدا و سیما پرداخته می شود ولی در نقد بیرونی هدف از ارزیابی میزان سازگاری کل برنامه های مجموعه ای نظیر صدا و سیما با مجموعه عوامل و نهادها و مولفه های فرهنگی جامعه است که از حیث پیام رسانی با یکدیگر فصل مشترک داشته ولی ممکن است لزوما هماهنگی در جهت گیری پیام ها وجود نداشته باشد.

یکی از انتظارات مخاطبان رسانه ها در شرایط کنونی و دشوار فرهنگی ما این است که رسانه های مذکور به لحاظ محتوی و ساختار از بوته نقد درونی و بیرونی سرافراز بیرون آیند .

۴۳- نقد و انتقاد سازنده یا ویرانگر؟

طلیعه

اما بعد، ای پسر حنیف به من گزارش دارند که مردی از سرمایه داران بصره، ترا به مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی خوردنی های رنگارنگ برای تو آوردند و کاسه های پر از غذا پی در پی جلوی تو نهادند گمان نمی کردن مهمانی مردمی را پذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده ثروتمندانشان بر سفره دعوت شده اند اندیشه ک در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می خوری؟ پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی دانی دور بیفکن و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری، مصرف کن، آگاه باش، هر پیروی را امامی است که از او پیروی می کند و از نور دانشش روشنی می گیرد آگاه باشد اما شما از دنیای شما به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید، اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی مرا یاری دهید.

مقدمه

با بیان این مقدمه بحث را آغاز می کنیم که واژه نقد در اصل به انتقد الدرهم یعنی جدا کردن درهم های اصلی از جعلی بر می گردد و کسانی که قادر به تشخیص سکه های اصلی از بدلی بودند به نقاد معروف بودند از این معانی چنین نتیجه می شود که در امر نقد نوع باریک بینی لازم است تا هدف اصلی چنین شیو های که همانا اصلاح و بهبود موقعیت می باشد تامین گردد حال باید دید که اساسا چه نوع انتقادهایی قابل تعریف و تحدید نطقی بوده و تفاوت آنها از یکدیگر چیست.

« انتقادهای سازنده و مخرب »

ابتدا انتقادهایی را که حاصل آنها به نوسازی شخصیت افراد می انجامد می توان از نوع انتقاد سازنده آسیب زدا نامید و آنهایی که نتیجه شان به تخریب شخصیت فرد منجر می شود انتقاد ویرانگر آسیب زا می نامیم البته لازم به ذکر است که به لحاظ تفاوت های باریک و دقیق این دو، تفکیک آنها از یکدیگر برای همه کس در همه شرایط به سادگی ممکن نیست و برای این امر نیازمند شناخت ویژگیهای انتقاد سازنده و انتقاد ویرانگر خواهیم بود.

ویژگیهای دو نوع انتقاد

در جدول زیر ویژگیهای هر دو نوع انتقادهای سازنده و ویرانگر را به صورت تطبیقی ارائه می کنیم.

انتقاد سازنده (آسیب زدا)

انتقادهای ویرانگر (آسیب زا)

- ۱- این انتقاد متضمن جنبه های مثبت و منفی هر دو است. ۱- این انتقاد، صرفاً متضمن جنبه های منفی است.
- ۲- این انتقاد غیر مستقیم و همراه با تلویح و اشاره است. ۲- این انتقاد مستقیم و همراه با تصریح است.
- ۳- این انتقاد منصفانه است. ۳- این انتقاد مغرضانه است.
- ۴- این انتقاد با انگیزه تقویت شخصیت طرف مقابل است. ۴- این انتقاد، با انگیزه تخریب شخصیت طرف مقابل است.
- ۵- این انتقاد به نقد عمل می پردازد. ۵- به نقد عامل می پردازد.
- ۶- این انتقاد در خلوت صورت می گیرد. ۶- این انتقاد در جلوت صورت می گیرد.
- ۷- با امید به جبران گذشته صورت می گیرد. ۷- این انتقاد با ناامیدی از جبران گذشته صورت می گیرد.
- ۸- با بیانی توقیر آمیز انجام می شود. ۸- با بیانی تحقیر آمیز انجام می شد.
- ۹- در محدوده خاصی صورت می گیرد. ۹- این انتقاد مقید به محدوده خاصی نمی باشد.
- ۱۰- متکی بر شناخت روحیه فرد انجام می شوند. ۱۰- این انتقاد مستقل از شناخت روحیه فرد انجام می شود.

سوالی که اینک مطرح می باشد این است که زمینه ها و عوامل موثر در پیدایش نقد ویرانگر کدام است؟

زمینه های روانشناختی و جامعه شناختی مساله

بررسی عوامل اثر گذار در پدیده نقد ویرانگر موبد آن است که مهمترین مولفه ها در این زمینه عبارتند از:

۱- فقدان سعه صدر

آنانی که از نعمت سعه صدر برخوردارند، به گونه ای متفاوت از دیگران به هستی دنیا و جامعه انسانی می نگرند ولی فقدان چنین رویکردی نه تنها آدمی را به تنگ نظری، کوتاه بینی و انجماد روحی و عاطفی می کشاند بلکه به لحاظ ناتوانی در نقد سازنده به جنبه ضد آن متمایل شده و نقد ویرانگر را جایگزین نقد سازنده می نمایند به لحاظ اینکه عدم برخورداری افراد از سعه صدر محدوده هستی را بسیار کوچکتر از آنچه هست در نظر آنان جلوه می دهد لذا غالباً این عده در مناسبات خویش با اطرافیان و جامعه انسانی

به شیوه انعطاف ناپذیر و ناامیدانه ارتباط برقرار می کنند و شاید در مواردی به جای نقد بر اندازی طرف مقابل می اندیشند زیرا در منظر افراد تنگ نظر هیچ وضعیت دیگری غیر از سفید و سیاه وجود ندارد و افراد اگر با ما نمیستند ، در نظر این انقطاع بر علیه ما هستند لذا اینگونه است که در مواردی به جای نقد براندازی جایگزین می شود .

۲- غرض ورزی

بر اساس یک واقعیت مسلم روانشناختی که عملکرد انسان متأثر از رویکرد اوست می توان نتیجه گرفت کسانی که با دیگران ارتباطی سالم و رشید برقرار می کنند ابتدا درباره آنها خوب می اندیشند و در مقابل آنهایی که نتوانسته اند با سایرین به ارتباط مثبت و موثر دست یابند درباره آنها افکار خوبی در سر نمی پروراند لذا در بررسی عوامل انتقاد ویرانگر می توان به نیت های نادرست و غرض آلود اشاره کرد که عده ای درباره دیگران در سر می پروراند بدیهی است زمانی که درباره دیگران افکار مخرب و ناپسندی در سر داریم قادر نیستیم در مواجهه با آنها این موضوع را کاملاً از نظر دو بداریم و همین امر در انواع ارتباطها و از جمله در روش انتقاد ما از آنان جلوه گر می شود و انتقاد ما را به نوع مخرب و ویرانگر مبدل می سازد.

۳- ناآگاهی از نقد علمی

غالباً ممکن است چیزی را به گمان خود می شناسیم به طریق دقیق و علمی آن را نشناخته باشیم و بر اساس گمان خود مدتهای مدید به روش خویش عمل نموده ایم در خصوص نقد نیز همین گونه است آنجایی که تصور می کنیم به روش صحیحی نقد کرده ایم در حقیقت به نقد ویرانگر اقدام نموده ایم لذا بازنگری به شیوه های نقد و بررسی آثار آن در روحيات افراد مورد انتقاد زمینه های استفاده از نقد علمی تقلی می شود .

پیشنهادها و راهکارها

اینک به پاره ای از توصیه ها و راهکارها در خصوص مقابله با نومیدی می پردازیم:

۱- نومیدی از خلق، زمینه امید به خالق

واقعیت این است که دو نوع نومیدی وجود دارد نومیدی از خلق و نومیدی از خالق با این توضیح که هر اندازه آدمی از خلق نا امید باشد امیدش به خالق قوی تر و محکمتر خواهد شد .

در همین زمینه کلام پیامبر (ص) راهگشاست که فرمودند: از آنچه در دست مردم است، نا امید باش تا بی نیاز زندگی کنی.

لذا می توان به تجربه نیز مشاهده نمود آنهایی که تنها امید به خدای متعال داشته و به غیر خدا امیدوار نیستند تنها بر تلاش خویش متکی بوده و متوکل به خدا هستند به لحاظ اینکه بر کمک و یاری مردم حساب نمی کنند در محاسباتشان شکست نخورده و توفیق الهی قرین راه آنان است.

۲- تقویت روح بازگشت به خدا

کسانی که به هر دلیل دچار نومیدی شده اند چنانچه آنان را با دو واقعیت مسلم آشنا نموده و این باورها را در آنها ایجاد و تقویت کنیم که اولاً هیچ زمانی برای جبران مافات دیر نیست و در صورتی که کثرت گناهان عامل نومیدی شده است وعده خداوند قطعی است بر اینکه همه گناهان را می آمرزد و ثانیاً باور کند که تنها راه جبران گذشته ها و عبور از مرز ناامیدی به سا حل امیدواری بازگشت به سوی خداست و در صورت جلب رضایت الهی فرصت های از دست رفته معنوی و اخلاقی قابل بازگشت می باشد.

۳- اشتیاق خدا به انسان

در محور ارتباطی انسان و خدا، چنانچه به فرد این واقعیت را تفهیم کنیم که خدا در اشتیاق و انتظار بازگشت بنده به سوی اوست شوق و شعفی در انسان ایج اد می کند که با همه وجود به سوی خدا برود و چنین رابطه ای را محکمتر از قبل با خالق خویش برقرار نماید.

۴- تبیین سرگذشت نامه بزرگان

غالب ما انسان ها زمانی که از اثار و کارهای ارزشمند بزرگان و فرازنگان و اولیای الهی آگاه می شویم بشدت تحت تاثیر آن همه عظمت و توفیقاتشان قرار می گیریم ولی بیشترین از ما انسان ها شاید ندانیم که آنان برای رسیدن به این درجات عالی معنوی علمی و اخلاقی چه مصیبت هایی را تحمل کرده اند و از چه موانعی عبور کرده اند و در لحظات ناامیدی و هجوم مشکلات چگونه بر چنین احساسی فائق آمده اند ولی مطالعه حالات و زندگی نامه شان ما را از آنچه تحمل کرده اند آگاه می سازد در صورتی که به نوجوانان و جوانان مایوس و نا امید مطالعه این مجموعه گرانبها و ارشمند توصیه و معرفی شود گامی موثری در امید افزایی و ایجاد روحیه با نشاط و پویایشان برداشته خواهد شد.

۴۴ - «نگاه حرام و آلوده»

«طلیعه»

جوانی از انصار در کوچه‌های مدینه به زنی برخورد که مقنعه خود را پشت گوش انداخته بود وقتی زن از کنار او گذشت او را تعقیب کرد و او را نگریست تا داخل کوچه تنگی شد، در آنجا استخوانی و یا شیشه‌ای که به دیوار بود به صورت مرد گیر کرد و آن را شکافت. همینکه زن از نظرش غایب شد، متوجه گردید که خون به سینه و لباسش می‌ریزد. چون پیامبر (ص) او را دیدند و از جریان آگاه شدند، جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: به مردان مومن بگو دیدگان خود را از نگاه به زنان نامحرم بازگیرند و دامان خویش را حفظ کنند!

این مبحث را با توضیحی در خصوص نگاه و خواسته آدمی آغاز می‌کنیم:

«رابطه نگاه و تمنا»

بی تردید اولین سطح تماس آدمی و دنیای پیرامون او به ویژه سایر انسان‌ها، بر نگاه متمرکز می‌شود و چنانچه در اولین نگاهش، چیزی توجه او را جلب نماید، موجب نگاه‌های بعدی و استمرار آن خواهد شد و از آنجایی که چشم، چوش و زبان، مجاری ورودی قلب و دل انسان محسوب می‌شوند چنانچه یکی از ابزارهای سه‌گانه مذکور بر چیزی متمرکز گردد، آن هنگام نوبت دل می‌رشد و آن را تقاضا می‌کند. لذا آزاد گذاشتن مسیر نگاه و به ویژه بر مناظری که خداوند آن‌را جایز ندانسته است، دل را گرفتار حسرت می‌کند.

«نگاه در منظر قرآن و حدیث»

در کلام الهی، زمانی که از آمدن دختر شعیب (ع) نزد حضرت موسی (ع) حکایت می‌کند، تعبیر «تمشی علی استحياء»^۱ یعنی: «آن دختر با کمال وقار و حیا باز آمد» را به کار می‌برد یعنی نحوه راه رفتن دختران و زنان باید با کمال حیا و متانت و وقار بوده و از هر گونه حرکتی که توجه و نگاه مردان بیگانه را به خود معطوف کند، باید بر حذر بود، و در ادامه همراهی حضرت موسی (ع) و دختر شعیب (ع) در روایات آمده است که آن حضرت پشت سر آن دختر حرکت نکرد و بلکه خود در جلو به راه افتاد و دختر شعیب به دنبال ایشان و

^۱ - طباطبایی سید محمد حسین (۱۳۵۶)، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۹، ص ۱۶۷ (ذیل آیه ۳۰ سوره نور)

^۲ - سوره قصص، آیه ۲۵

فرمود: «ما مردان بنی اسرائیل، به لحاظ غیرت، از پشت سر به زنان نمی‌نگریم» و این کلام، عامل بزرگی برای حفظ عفت عمومی امعه تلقی می‌شود.

در کلام حضرت امیر(ع) نیز آمده است: «چه بسا که نگاه باعث حسر و اندوه بسیار شده است^۱». نکته قابل استفاده از این روایت، نگاهی است که بیش از نظر اول بوده و به صورت ممتد و مستمر و خیره بر نامحرم متمرکز می‌شود، در این صورت چنین نگاهی، موجب تلاطم قلب و احساس ناکامی شدید می‌گردد.

«زمینه های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی»

اگرچه عوامل زیادی در تکوین چنین پدیده‌ی ناپسندی تاثیر دارند ولیکن برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- «عدم آگاهی نسبت به آثار نگاه»

غالباً بیشتر افراد و به ویژه جوانان از تاثیر نگاه پاک و سالم آگاهی کاملی ندارند، حال چنانچه از این رابطه به صورت نگاه پاک، زمینه‌ساز سلامت روان و آرامش روح، آگاهی یابند، قادرند برای تامین سلامت روان نگاه خود را زیر کنترل گرفته و محدوده عمل آن را ملاحظه نمایند.

۲- «ناآگاهی نسبت به نگاه حرام و آثار آن»

چنانچه نگاه حرام پدیده‌ای گذرا و عادی تلقی شود، در این صورت فرد، ضرورتی برای کنترل آن احساس نمی‌کند ولیکن، اطلاع یافتن از این واقعیت که نگاه حرام، تیری از تیرهای مسموم شیطان است^۲. او را بر می‌انگیزد تا در محدوده خاصی از هستی که عاری از نامحرم است بنگرد.

۳- «احساس حقارت و بی‌ارزشی»

هر یک از ما انسان‌ها، از احساسی نسبت به خویشتن و شخصیت خود برخوردار است که اصطلاحاً به آن خودپنداره^۳ یا تصویر شخصی می‌گوییم. چنانچه پاره‌ای از اشخاص نسبت به خود، احساس حقارت و ضعف روحی کنند، دچار خودپنداره منفی بوده و در صورت احساس ارزش و کفایت، خودپنداره مثبت خواهند

^۱ - لواسانی، سید علی (۱۳۷۴)، شکوفه‌های سخن (چهل حدیث) ص ۲۸۷ به نقل از مستدرک - ۲، ص ۵۴۴

^۲ - همان ص ۲۸۷

^۳ - self concept

داشت، به هر حال افراد با خودپنداره منفی، چون برای خود ارزش های اخلاقی قائل نیستند، غالباً از پاره ای لغزش ها رویگردان نیستند و همین امر موجب گرایش به برخی خطاها و آلودگی ها نظیر نگاه حرام می شود.

۴- «ناباوری به هستی به منزله محضر خدای متعال»

به فرموده قرآن کریم، خدای متعال، رسول خدا (ص) و مومنان، عمل ما را می بینند^۱ و به عبارت دیگر آنچه انجام می دهیم در محضر خداوند و رسول گرامی اسلام و اهل بیت (ع) است. چنانچه انسان به این باور برسد که در محضر حق است، هیچ گناه و خلافی از او صادر نمی شود بلکه در سطحی بالاتر به فکر گناه هم نخواهد بود. ولی کسانی که به لحاظ اعتقادی ضعیف اند، خود را آزاد و رها احساس نموده و در برابر وسوسه گناه مقاومت نمی کنند. اما راحل نیز در عبارتی زیبا چنین گفته اند: «عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید.»

۵- «رشد زمینه های بدحجابی در جامعه»

زمانی که ارزش های مربوط به پوشش و حجاب، در برخی قشرهای جامعه کمرنگ و متزلزل می شود، ضد ارزش ها از قوت و چیرگی بیشتری برخوردار می شوند. بدیهی است جلوگیری های برخی از زنان و دختران در سطح جامعه، نگاه ها و شچم ها را به خود معطوف می سازند و کسانی که ایمان ضعیف تری داشته و یا مجرد بوده و یا سنین آنان اقتضای گرایش های غریزی بیشتری داردع گرفتاری بیشتری نیز پیدا می کنند.

۶- «بالا رفتن سن ازدواج»

وجود پاره ای عوامل و از جمله مهم ترین آنها که معضلات اقتصادی استع موجب شده که سن ازدواج در پسران و دختران افزایش یابد و این پدیده به معنای فاصله نسبتاً طولانی میان دوره بلوغ و دسترسی به ازدواج است، لذا آن بخش عظیمی از جوانان که امکان و شرایط ازدواج را ندارند، ناگزیر دچار معضلات جدیدی می شوند که متاسفانه، عده ای از آنها به مشکل چشم چرانی و نگاه آلوده گرفتار می شوند و به مرور زمان، منجر به نوعی عادت می گردد.

«آثار مراقبت از نگاه»

در خصوص حفظ نگاه و آثار ارزشمند آن، روایات متعددی وارد شده است که از باب اختصار ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود.

^۱ - سوره توبه، آیه ۱۰۵

۱- در برخی از احادیث نبوی(ص) است که روز قیامت همه چشم‌ها گریان است جز سه چشم، یکی چشمی است که از نگاه به نامجرم فرو خوابانده شود، دوم، چشمی که از خوف خدا قطره‌ای اشک ریخته باشد و سوم، چشمی که برای دفاع از اسلام شب را تا صبح بیدار بوده باشد.^۱

۲- در کلامی از حضرت امیر (ع) آمده است که فرمودند: خویشان را از هوس‌های پلید منزه سازید تا به مدارج عالیّه انسانی دست یابید.^۲

۳- در سخنانی از امام صادق(ع) آمده است که فرمودند: از زنان مردم چشم بپوشید تا از زنان تان چشم پوشی کنند.^۳ بدیهی است کسی که غیرت مسلمانی یه او اجازه نمی‌دهد همسرش در معرض دیدگان سایرین قرار گیرد، لذا با اجتناب از آن، دیدگان خود را از زنان نامحرم بر می‌گیرد.

۴- و بالاخره در روایت دیگری آمده است که چنانچه فردی نگاهش به نامحرم بیفتد و به خاطر خداوند متعال نگاهش را از او برگردع خداوند شیرینی و حلاوت را در ذکرش قرار می‌دهد که با آن مانوس باشد.

«پیشنهادها و راهکارها»

اینک برخی راهکارها را در جهت مقابله با این پدیده ارائه می‌دهیم:

۱- «ایجاد بینش و آگاهی»

در بحث از زمینه‌های تکوین نگاه آلوده، ملاحظه شد که جای پای خلاهای معرفتی و کمبودهای شناختی وجود دارد. اینک به عنوان اولین راهکار توصیه می‌شود که به شیوه‌ای موثر در ایجاد آگاهی جامعه و بالا بردن سطح آگاهی جوانان تلاش به عمل آید و از جمله «حق چشم» از منظر امام سجاده(ع) به طور کامل تبیین گردد تا شناخت، مبنای عمل صحیح قرار گیرد. اینک جهت تکمیل بحث فرازمایی از حق مذکور را ارائه می‌نماییم.

«حق چشم این است که آن را از نگاه‌های آلوده حفظ کنی و خوار و بی‌مقدار قرار ندهی، طوری نباشد که با آن به دیدهای نامتناسب پردازی، بلکه آن را برای دیدن آنچه موجب دانش عمیق تو می‌گردد و می‌توان از

^۱ - غررالحکم، ص ۴۷۲

^۲ - همان

^۳ - مجلسی علامه محمد باقر، بحار الانوار- ۷۸، ص ۲۴۲

آن عبرت گرفت به کار بری زیر چشم دروازه‌ای است برای دیدن و نتیجه‌گیری‌های مفید از آنچه می‌توان دید.^۱»

۲- «تکریم منزلت»

چنانچه نسل جوان، مورد تکریم و تجلیل قرار گیرد، در خود احساس منزلتی و الانموده و مایل نیست آن را از دست بدهد، لذا به اطرافیان نوجوان و جوان توصیه می‌شود که در فرصت‌های مقتضی تلاش نمایند تا بر احساس کرامت آنان بیفزایند.

۳- «مراقبه دائمی»

از شیوه‌های پیشنهادی، روش مراقبه دائمی است با این توضیح که فرد در پایان هر روز، اعمالش را مورد محاسبه و ارزیابی قرار داده و کارهای مثبت و منفی خود را با یکدیگر مقایسه کند و در جمع‌بندی آن‌ها ببیند در چه جایگاهی قرار می‌گیرد، آیا در زمره کسانی است که روز خود را به خوبی گذرانیده و در پیشگاه خداوند متعال سربلند است و یا برعکس روز را با معصیت و گناه به پایان رسانیده و سرافکننده و شرمسار است؟

۴- «استعاذه»

استعاذه به معنای پناه بردن به خدا از شر وسوسه‌های شیطانی است، لذا حضرت یوسف (ع) نیز زمانی که در چنین موقعیتی واقع شد فرود که «به خدا پناه می‌برم، او پروردگار من است، خدایی که جایگاه مرا نیکو داشت»^۲

^۱ - رساله حقوق - امام سجاده (ع)، حق ۵ (حق چشم)

^۲ - سوره یوسف، آیه ۲۳

۴۵- «یاس و نومی»

«طلیعه»

سکاکی، مردی صنعت‌گر بود و توانست با مهارت و دقت، دواتی بسیار ظریف با قفلی بسیار ظریف‌تر برای تقدیم به پادشاه بسازد. با هزاران امید آن را به شاه عرضه کرد. پادشاه در حالی که مشغول تماشای آن بود، عالمی وارد مجلس شد و به محض ورود او شاه، سکاکی و هنر او را یاد برد و مشغول گفتگو با عالم شد. مشاهده این منظره تحول عمیقی در روح سکاکی به وجود آورد و دانست که از این کار، تشویق و تقدیری که در خور کار او بود نصیبش نشد. فکر کرد به دنبال درس رفته و امیدهای گمشده‌اش را از آن راه جستجو کند ولیکن به لحاظ سن و سال بالا و کاهش استعداد، احساس کرد در درس به جایی نمی‌رسد زیرا بعضا قادر به پاسخ صحیح دادن به استاد نمی‌گردد.

بالاخره روزی رسید که سکاکی نتوانست در مدرسه و در شهر بماند، و ناچار سر به صحرا گذاشت و جهان با همه ی وسعتش بر او تنگ شده بود تا اینکه به دامنه کوهی رسید، متوجه قطرات آبی شد که از بلندی بر روی صخره‌ای می‌چکید و در اثر ریزش مداوم، صخره را سوراخ کرده بود، لحظه ای اندیشید و با خود گفت: دل من هر اندازه غیر مستعد باشد از این سنگ سخت‌تر نیست و ممکن نیست مداومت و پشتکاری بی نتیجه بماند. لذا به شهر برگشت و آن قدر فعالیت و پشتکار به خرج داد تا استعدادش شکوفا و ذوقش زنده شد و عاقبت یکی از دانشمندان کم‌نظیر ادبیات گشت!

این مبحث را با نگاهی اجمالی به جایگاه و موقعیت یاس و ناامیدی در منظر قرآن و حدیث آغاز می‌کنیم.

«یاس در منظر قرآن و حدیث»

در کلام الهی، با این پدیده روحی و روانی به شدت مقابله شده و انسان‌ها را از چنین حالتی بر حذر می‌دارد: قرآن ابتدا در یک از فراز می‌فرماید: «ولا تياسوا من روح الله انه لا یياس من روح الله الا القوم الکافرون^۱» «از رحمت بی‌متهای حق نومید مباشید، که هرگز جز کافران هیچکس از رحمت خدا نومید نیست.» در این آیه یاس از رحمت خدا، در ردیف کفر قرار گرفته است.

^۱ - مطهری، مرتضی (۱۳۶۱) داستان راستان، ص ۱۶۳، انتشارات صدرا

^۲ - سوره یوسف، آیه ۸۷

در فراز دوم می‌فرماید: «و اذا انعمنا علی الانسان اعرض و نای بجانبه و اذا مسه الشر کان یوسا^۱» «و ما هرگاه به انسان نعمتی عطا کردیم (کفران کرده رو بگردانید) و دوری جست و هرگاه شر و بلایی به او روی آورد به کلی (از خدای مهربان) مایوس و ناامید شد.»

در این آیه انسان موجودی ضعیف و آسیب‌پذیری معرفی شده است که در مواجهه با اولین مشکل و دشواری مایوس می‌گردد.

در فراز سوم قرآن می‌فرماید: «قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمہ الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم^۲» یعنی (ای رسول ما) با آن بندگانم که اسراف بر نفس خود کردند بگو، هرگز از رحمت خدا ناامید مباشید البته خدا همه‌ی گناهان را (چون توبه کنید) خواهد بخشید که او خدایی بسیار آرمزنده و مهربان است.

در این آیه شریفه، در بالاترین تعابیر خداوند متعال به انسان‌ها وعده رحمت و مغفرت در قابل گناهان می‌دهد و از یاس از رحمت خویش، آنان را بر حذر می‌دارد. در حدیث نیز، استناد به کلام رسول خدا (ص) کفایت می‌کند که فرمودند: «پروردگار ما از نومیدی بندگان خویش عجب دارد^۳».

«آثار نومیدی»

بی‌تردید همه‌ی ما انسان‌ها، متکی به انگیزه زندگی است ه قدرت مقابله و مواجهه با مشکلات تنگناها را می‌یابیم و چنانچه این انگیزه را از دست دهیم، دیگر دلیلی برای زنده ماندن نخواهیم داشت.

ناامیدی در اولین مرحله از فعالیت‌های حیات آدمی به شدت می‌کاهد و به همین جهت نشاط و شادابی وی را سلب می‌کند و در مراحل بعدی، سایر جوانب زندگی را نیز زیر تاثیر خرد کننده خود قرار می‌دهد تا جایی که فرد را به نقطه «دل مردگی کامل» سوق می‌دهد. این واقعیت در یکی از فرازهای کلام حضرت امیر (ع) به روشنی ملاحظه می‌شود: «اگر در دل آدمی امید پدید آید طمع آن را خوار گرداند، و اگر طمع بر آن هجوم آورد حرص آن را تباه سازد، و اگر نومیدی بر آن چیره شود، تاسف خوردن آن را از پای درآورد، اگر

^۱ - سوره بنی سرائیل، آیه ۸۳

^۲ - سوره زمر، آیه ۵۳

^۳ - فرید تنکابنی، مرتضی راهنمای انسانیت، پیشین، ص ۶۲۰

خشمناک شود، کینه‌توزی آن فزونی یابد و آرام نگیرد، اگر به خشنودی دست یابد، خویشتن را از یاد برد، و اگر ترس او را فراگیرد، پرهیز کردن آن را مشغول سازد^۱.

«زمینه‌های روان‌شناختی یاس و نومیدی»

از عوامل موثر در تکوین این پدیده منکر، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- «ضعف مبانی اعتقادی»

خدا باواری اقتضائات و تبعاتی دارد، از اقتضائات آن معرفت به ذات باری تعالی است و از تبعات آن امیدواری به ذات اقدس اوست. در نقطه مقابل کسانی که در معرفت الهی به کمال نرسیده اند ظاهراً در قدرت پروردگار تردید دارند و در نتیجه قادر نیستند به او توکل کنند. این گونه افراد به جای «حسن ظن بالله» به «سوء ظن بالله» تنزل می‌یابند و در نتیجه زمانی که خدا را از چنین صحنه‌هایی کنار می‌گذارند کسی را ندارند که در تگناها و تنهایی‌ها به او اتکا نمایند و در نتیجه تنها از همیشه در محدوده‌ی درماندگی خویش به سر می‌برند.

۲- «ضعف مبانی روحی و روانی»

آستانه مقاومت روحی انسان‌ها در شرایط دشوار، یکسان نیست، بلکه تنوع زیادی در این جهت میان افراد مشاهده می‌شود. در این میان عده‌ای که از بنیه ضعیف‌تری برخوردارند و در مقابله با مشکلات خود را به راحتی می‌بازند، زودتر به روحیه یاس و نومیدی مبتلا می‌شوند. ولیکن برخوردارای از قدرت روحی بالا موجب مقاومت بیشتری در انسان می‌شود و در نتیجه به یاس و نومیدی مبتلا نمی‌شود.

۳- «شکست‌های مکرر»

انسان‌ها هدف‌گیری‌ها و آرمان‌گرایی‌هایی برای زندگی خویش دارند و مقصود اصلی از حیات را نیل به آرمان‌ها و ایده‌ها تلقی می‌کنند و در صورت مواجهه با تگناهای مکرر چنانچه تکیه‌گاه استواری نداشته باشند سریعاً دچار یاس و ناامیدی می‌شوند و لیکن همین افراد، در صورت رویارویی با مشکلات عظیم و فزاینده ولی با تکیه‌گاهی مطمئن در زندگی یعنی خدا، از پا نمی‌افتند. کلام گهربار حضرت امام سجاد(ع) در

^۱ - نهج البلاغه ، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۱۰۸

این زمینه راهگشا و نوید بخش است که فرمودند: اگر تمامی شرق و غرب عالم بمیرند، تا زمانی که قرآن همدم و همراه من است، کمترین هراسی (از تنهایی) به خود راه نخواهم داد.^۱

۴- «تعم و نازپروردگی»

پاره‌ای از محیط‌های خانوادگی به لحاظ برخورداری از امکانات رفاهی و اقتصادی بالا، فرزندان را پرورش می‌دهند که از روحیات شکننده و آسیب‌پذیر برخوردارند و لذا در برابر دشواری‌ها و آزمون‌های زندگی، به راحتی تسلیم شده و ناامید و مایوس می‌شوند و راه دیگری برابر خود نمی‌بینند، در حالیکه فرزندان سختی کشیده و سرد و گرم چشیده، قادرند بار دیگر تلاش خود را به کار گیرند و بر موانع و شدائد غلبه یابند.

«پیشنهادها و راهکارها»

اینک به پاره‌ای از توصیه‌ها و راهکارها در خصوص مقابله با نومیدی می‌پردازیم:

۱- «نومیدی از خلق، زمینه امید به خالق»

واقعیت این است که دو نوع نومیدی وجود دارد، نومیدی از خلق و نومیدی از خالق، با این توضیح که هر اندازه آدمی از خلق، ناامید باشد، امیدش به خالق قوی‌تر و محکم‌تر خواهد شد. در همین زمینه کلام پیامبر(ص) راهگشاست که فرمودند «از آنچه در دست مردم است، نومید باش تا بی‌نیاز زندگی کنی»^۲

لذا می‌توان به تجربه نیز مشاهده نمود، آن‌هایی که تنها امید به خدای متعال داشته و به غیر خدا امیدوار نیستند، تنها بر تلاش خویش متکی بوده و متوکل به خدا هستند، به لحاظ اینکه بر کمک و یاری مردم حساب نمی‌کنند، در حسابات‌شان شکست نخورده و توفیق الهی قرین راه آنان است.

۲- «تقویت روح بازگشت به خدا»

کسانی که به هر دلیل دچار نومیدی شده‌اند چنانچه آنان را با دو واقعیت مسلم آشنا نموده و این باورها را در آن‌ها ایجاد و تقویت کنیم که اولاً هیچ زمانی برای جبران مافات دیر نیست و در صورتی که کثرت گناهان، عامل نومیدی شده است، وعده خداوند قطعی است بر اینکه همه‌ی گناهان را می‌آمرزد و ثانیاً باور کنید که

^۱ - لواسانی، سید علی (۱۳۷۴)، شکوفه‌های سخن، ص ۲۰، انتشارات منیر

^۲ - فرید تنکابنی، مرتضی، راهنمای انسانیت، ص ۶۲۰

تنها را جبران گذشته‌ها و عبور از مرز ناامید به ساحل امیدواری بازگشت به سوی خداست و در صورت جلب رضایت الهی، فرصت‌های از دست رفته معنوی و اخلاقی قابل بازگشت می‌باشد.

۳- «اشتیاق خدا به انسان»

در محور ارتباطی انسان و خدا، چنانچه به فرد این واقعیت را تفهیم کنیم که خدا، در اشتیاق و انتظار بازگشت بنده به سوی اوست، شوق و شغفی در انسان ایجاد می‌کند که با همه‌ی وجود به سوی خدا برود و چنین رابطه‌ای را محکم‌تر و از قبل با خالق خویش برقرار نماید.

۴- «تبیین سرگذشت نامه بزرگان»

غالب ما انسان‌ها زمانی که از آثار و کارهای ارزشمند بزرگان و فرزندان و اولیای الهی آگاه می‌شویم به شدت تحت تاثیر آن همه عظمت و توفیقات‌شان قرار می‌گیریم ولی بیشترین از ما انسان‌ها شاید ندانیم که آنان برای رسیدن به این درجات عالی معنوی علمی و اخلاقی چه مصیبت‌هایی را تحمل کرده‌اند و از چه موانعی عبور کرده‌اند و در لحظات ناامیدی و هجوم مشکلات چگونه بر چنین احساسی فائق آمده‌اند ولی مطالعه حالات و زندگی‌نامه‌شان ما را از آنچه تحمل کرده‌اند آگاه می‌سازد در صورتی که به نوجوانان و جوانان مایوس و ناامید مطالعه این مجموعه گرانبها و ارزشمند توصیه و معرفی شود گام موثری در امیدافزایی و ایجاد روحیه با نشاط و پویایشان برداشته خواهد شد.